

به نام خداوند بخشاینده مهربان

شكافنده علوم
حضرت امام محمد باقر (عليه السلام)

شکافنده علوم

حضرت امام محمد باقر (علیه السلام)

گروه مؤلفان

(سید منذر حکیم با همکاری سید شهاب الدین حسینی)

مترجم: کاظم حاتمی طبری

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

● پیشوایان هدایت - ۷، شکافنده علوم، حضرت امام محمد باقر (علیه السلام)
نویسنده: گروه مؤلفان (سید منذر حکیم با همکاری سید شهاب الدین حسینی)
مترجم: کاظم حاتمی طبری
تهیه کننده: معاونت فرهنگی، اداره ترجمه
سایر همکاران: ویراستاری و بازنگری: مصطفی اسکندری;
نمونه خوانی و کنترل نهایی: مهدی گلفشان;
غلط گیری و صفحه آرایی: قاسم بغدادی;
طرح جلد: حسین صمدی
ناشر: مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)
نوبت و تاریخ چاپ: اول، ۱۳۸۴ ش. / ۱۴۲۶ ق. / ۲۰۰۵ م.
تعداد: ۵۰۰۰
چاپ: چاپخانه لیلا
نشانی الکترونیکی: E-mail: info@ahl-ul-bait.org
شابک: ISBN: 964-529-017-1
● حقوق چاپ برای مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام) محفوظ است.

پیش گفتار

در عصر کنونی، که عصر نبرد فرهنگ هاست، هر مکتبی که بتواند با بهره گیری از شیوه های مؤثر تبلیغ، به نشر ایده های خود بپردازد، در این عرصه پیشتاز خواهد بود و براندیشه جهانیان اثر خواهد گذاشت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، نگاه جهانیان يك بارديگر به اسلام و فرهنگ تشيع و مکتب اهل بيت(عليهم السلام) معطوف شد، دشمنان برای شکستن این قدرت فکری و معنوی و دوستان و هواداران برای الهام گیری و پیروی از الگوهای حرکت انقلابی و فرهنگی، به ام القرای این فرهنگ ناب و تاریخ ساز چشم دوختند.

مجمع جهانی اهل بيت(عليهم السلام) با درك ضرورت همبستگی و همفکری و همکاری پیروان خاندان عصمت و در راستای ایجاد رابطه فعال با شیعیان جهان و بکارگیری نیروی عظیم و کارآمد و خلاق شیعیان و اندیشمندان مذهب جعفری گام در این میدان نهاد، تا از طریق برگزاری همایش ها و نشر کتب و ترجمه آثار و اطلاع رسانی در حوزه تفکر شیعی به گسترش فرهنگ اهل بيت و اسلام ناب محمدی بپردازد. خدارا سپاس که با هدایت های ویژه مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای (مدظله) در این میدان حساس و فرهنگ ساز، گام های مهمی برداشته شده و امیداست در آینده، این حرکت نورانی و اصیل، هرچه پویاتر و بالنده تر شود و جهان امروز و بشریت تشنه به معارف زلال قرآن و عترت، بیشتر از چشمه سار این معنویت مکتبی و مکتب عرفانی و اسلام ولایی بهره مند و سیراب گردد.

براین باوریم که عرضه درست و کارشناسانه و منطقی و استوار فرهنگ اهل بيت(عليهم السلام)، می تواند جلوه های ماندگار میراث خاندان رسالت و پرچمداران بیداری و حرکت و معنویت را در معرض دید جهانیان قرار دهد و دنیای خسته از جهالت مدرن، خودکامگی جهانخواران و فرهنگ های ضد اخلاق و انسانیت را درآستانه «عصر ظهور»، تشنه حکومت جهانی امام عصر(علیه السلام) بسازد.

از این رو، از آثار تحقیقی و تلاش علمی محققان و نویسندگان در این مسیر استقبال می‌کنیم و خود را خدمتگزار مؤلفان و مترجمانی می‌دانیم که در نشر این فرهنگ متعالی، تلاش می‌کنند.

* * *

خرسندیم که در نوبتی دیگر، یکی از محصولات پژوهشی مجمع جهانی اهل‌بیت(علیهم السلام)، با عنوان مجموعه «اعلام الهدایه» که حاصل زحمات محققین ارزشمند این نهاد مقدس می‌باشد را تقدیم شما عزیزان می‌نماییم. این جلد از مجموعه مذکور با همت و تلاش و خامه پرتوان استاد کاظم حاتمی طبری به فارسی برگردانده شده است که توفیقات روز افزون مؤلفین محترم و مترجم گرانقدر را از خداوند متعال خواستاریم. در همین جا، از همه دوستان عزیز و همکاران صادق در اداره ترجمه که در فراهم آوردن این اثر، کوشش کردند، صمیمانه تقدیر می‌شود. باشد که این گام کوچک، در میدان جهاد فرهنگی، مورد رضای صاحب ولایت قرارگیرد.

معاونت فرهنگی

مجمع جهانی اهل بیت(علیهم السلام)

بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس خدایی را که راه هدایت را به آفریده هایش رهنمون گشت و بر راهنمایان برگزیده اش به ویژه خاتم پیامبران حضرت محمدین عبدالله(صلی الله علیه وآله وسلم) و خاندان والاتبارش درود بیکران باد.

خدا، انسان را آفرید و به او خرد و اندیشه بخشید؛ با خرد، حقیقت را در می‌یابد و آن را از باطل باز می‌شناسد و با اراده، مصالح خویش را بر می‌گزیند و اهدافش را تحقق می‌بخشد. وی، خرد را حجت بر بندگان خود قرار داد و از سرچشمه فیض و هدایتش بر آنان فرو بارید. به انسان، نادانسته‌ها را آموخت و او را به راه کمال درخور وی و هدف از آفرینش او، آشنا ساخت.

قرآن، ارکان، لوازم و راه های هدایت الهی را روشن ساخت، از سویی به بیان علل آن هاپرداخته و از سوی دیگر، از نتایج و ثمرات آن ها پرده برداشته است، آن جاکه فرمود:

(قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى);^(۱)

بگو: هدایت واقعی همان هدایت خداست.

(وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ);^(۲)

و خداوند، هر کس را بخواهد به راه راست هدایت می کند.

(وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ);^(۳)

و خداوند، سخن حق می گوید و به راه صحیح هدایت می کند.

(وَمَنْ يَعْتَصِم بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ);^(۴)

هر کس به خدا تمسک جوید، در حقیقت به راهی راست هدایت شده است.

(قُلْ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ فَمَا

لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ);^(۵)

بگو: خداوند به حق رهنمون می شود، آیا کسی که به سوی حق هدایت می کند برای پیروی شایسته تر است یا آن کس که خود هدایت نمی شود، مگر آن که هدایتش کنند؟ شما را چه می شود، چگونه دآوری می کنید؟.

(وَيُرِي الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ الَّذِي أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَيَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ

الْحَمِيدِ);^(۶)

آنان که از علم و دانش بهره مندند، آگاهی دارند که آنچه از ناحیه پروردگارت بر تو نازل گردیده حق است و او به راه خدای عزیز و حمید، هدایت می کند.

(وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ);^(۷)

چه کسی گمراه تر از فردی است که هدایت الهی را نپذیرفته و از هوای نفس خود پیروی کند:

آری، خداوند بزرگ سرچشمه هدایت حقیقی است، و اوست که بشر را به راه راست

و حق هدایت می کند. دانش نیز، این حقیقت را تأیید می کند و دانشیان با تمام وجود،

۱. انعام / ۷۱.

۲. بقره / ۲۱۳.

۳. احزاب / ۴.

۴. آل عمران / ۱۰۱.

۵. یونس / ۳۵.

۶. سبأ / ۶.

۷. قصص / ۵۰.

بدان گردن می نهند. خداوند در سرشت انسان، میل به کمال و زیبایی را به ودیعت نهاد، آن گاه بر او منت گذارد و نعمت شناخت راه کمال را به وی ارزانی داشت؛ از این رو، می فرماید:

(وما خلقت الجنّ والإنس إلا ليعبدون)^(۸)

من جن و انس را فقط برای عبادت و پرستش آفریدم.

و چون پرستش حقیقی، بی شناخت، صورت نمی بندد، به همین سبب، تنها راه دست یابی به اوج قله کمال، پرستش همراه بینش است.

خداوند، انسان را به دو نیروی خشم و شهوت مجهز نمود تا توان حرکت به سوی کمال را داشته باشد و او را از تسلط این دو نیرو و خواهش های نفسانی زابیده شده از آن - که همواره همراه انسان هاست - ایمن نساخت. به همین دلیل، آدمی افزون بر عقل و دیگر ابزارهای شناخت، به چیزی نیاز دارد که سلامت بینش او را ضمانت کند تا حجت بر او کامل و نعمت هدایت برایش تمام گردد، و همه عوامل انتخاب آگاهانه راه درست یا بیراهه
برای
فراهم آید.

از این رو نتیجه سنت هدایت الهی این بود که عقل آدمی از سوی وحی الهی و راهنمایی رهنمایان برگزیده خدا در تمام زوایای زندگی پشتیبانی گردد.

پیامبران، از آغاز بردمیدن تاریخ و در گذر زمان، مشعل هدایت ربانی را بردوش کشیدند تا بندگان خداوند بدون هدایتگر و راهبر نمانند و گفتار وحی - که تأییدگر عقل است - نیز گویای همین مطلب است که «زمین هیچگاه از حجت الهی خالی نخواهد بود. حجت خدا، همواره - قبل و بعد و همراه - با خلق است، به گونه ای که اگر در زمین دو کس بیشتر نماند، یکی از آن دو حتماً حجت خداست.» و قرآن نیز بدین مطلب اشاره کرده است:

(انما انت منذر ولكل قوم هاد)^(۹)

تو فقط بیم دهنده ای، و هر گروهی راهنمایی دارد.

۸. ذاریات/ ۵۶.

۹. رعد/ ۷.

پیامبران و جانشینانشان، مسئولیت هدایت مردم را برعهده دارند و وظایف و مسئولیت آن‌ها بدین شرح است :

۱. وحی را کامل و دقیق دریافت کنند که چنین امری به آمادگی تمام نیاز دارد. از این رو، خداوند خود فرستادگان الهی را بر می‌گزیند، و قرآن از آن آشکارا سخن گفته است :

(اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ)؛^(۱۰)

خدا آگاه‌تر است رسالت خویش را کجا قرار دهد.

و (اللَّهُ يَجْتَبِي مِّن رُّسُلِهِ مَن يَشَاءُ)؛^(۱۱)

خداوند از فرستادگانش هر که را بخواهد بر می‌گزیند.

۲. رسالت الهی را به بشر برسانند. ابلاغ چنین رسالتی به داشتن صلاحیت کامل بستگی دارد، و این شایستگی مبتنی بر آگاهی لازم از جزئیات، اهداف رسالت و مصونیت از اشتباه است :

(كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ

لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ)؛^(۱۲)

مردم در آغاز، يك دسته بودند، خداوند پیامبران را برانگیخت تا مردم را مژده و بیم دهند و کتاب آسمانی را که به سوی حق دعوت می‌کرد، با آن‌ها نازل نمود تا در اختلافاتی که بین مردم وجود داشت، میانشان داوری کنند.

۳. امتی وفادار و پایبند به رسالت الهی به وجود آورند و آنان را برای حمایت از رهبر، آماده سازند. قرآن با کاربرد دو واژه «تربیت» و «تعلیم» این مسئولیت مهم را به شکلی رسا اعلام می‌دارد:

(يُرْغَبِيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ)؛^(۱۳)

آنان را تزکیه می‌کند و به آن‌ها کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد.

تزکیه، یعنی تربیت به سوی کمال در خور آدمی که این تربیت به الگوی شایسته‌ای نیاز دارد که از تمام عناصر کمال بهره مند باشد:

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ)؛^(۱۴)

رسول خدا به یقین برای شما الگو و سرمشق نیکویی بود.

۱۰. انعام/ ۱۲۴.

۱۱. آل عمران/ ۱۷۹.

۱۲. بقره/ ۲۱۳.

۱۳. جمعه/ ۲.

۱۴. احزاب/ ۲۱.

۴. رسالت خویش را از انحراف و گمراهی و تحریف پاس دارد. چنین امری به شایستگی علمی و معنوی نیازمند است که از آن به «عصمت» تعبیر می‌کنند.

۵. در اجرای اهداف معنوی رسالت و تحکیم ارزش‌های اخلاقی در جان و روان انسان‌ها و ارکان جوامع بشری بکوشد و این عمل تنها در چهارچوب دستورات الهی و با اجرای قوانین دینی میسر است و جز با بنای نهادی سیاسی بر اساس ارزش‌های الهی تحقق پذیر نیست. اجرای این طرح‌ها و قوانین، رهبری فرزانه، بسیار شجاع، فوق‌العاده مقاوم، آگاه به روحیات طبقات مختلف جامعه و جریان‌های فکری، سیاسی و اجتماعی و قوانین مربوط به اداره و تربیت و راه و رسم زندگی، می‌طلبد. موارد یاد شده که می‌توان آن‌ها را به صلاحیت‌های علمی تعبیر کرد، افزون بر عصمتی است که آن را صلاحیت معنوی می‌نامیم.

پیامبران و جانشینان آنان در راه تحقق اهدافی که خداوند برای آنان ترسیم کرده بود، لحظه‌ای از پا ننشستند و از جان دست‌شستند و پنجه در پنجه دشواری‌ها افکندند و از هیچ کوششی نپاسودند. خداوند تلاش پی‌گیر آنان را با رسالت آخرین پیام‌آور نور، حضرت محمد بن عبدالله (صلی الله علیه وآله وسلم) تکمیل ساخت و امانت و مسئولیت هدایت بشر را بر عهده آن انسان برجسته نهاد و رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در این راستا گام‌های شگفت‌انگیزی برداشت و در کوتاه‌ترین زمان، به بزرگترین نتایج دست یافت که حاصل تلاش‌های بیست و سه ساله آن حضرت را می‌توان چنین گزارش داد:

۱. عرضه رسالتی کامل به بشر که دربردارنده عناصر دوام و بقاست.
۲. مجهز نمودن آن رسالت به عناصر بازدارنده از کژی و انحراف.
۳. تأسیس و تشکیل امتی مسلمان که اسلام را مکتب، پیامبر را رهبر، و آیین الهی را قانون زندگی می‌دانست.
۴. ایجاد دولتی اسلامی که آیین الهی را به مرحله اجرا نهاد و پرچم اسلام را به دوش کشید.

۵. ارائه چهره درخشانی از رهبری حکیمانه الهی که خود تجسم کامل آن بود. تحقق کامل اهداف رسالت، در گرو چند امر بود.

الف) رهبر شایسته‌ای که بتواند رسالت الهی را اجرا کند و آن را از دست هوسبازان، حفظ نموده و استمرار بخشد؛

ب) تربیت صحیحی که متناسب با گذر زمان، برای همگان تداوم یابد و این کار تنها از عهده مربیانی برخوردار از صلاحیت علمی و معنوی بر می‌آید؛ رهبرانی که در منش و رفتار، چونان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) برجسته‌ترین، به شمار آیند.

از این رو، خواست خدا چنین بود که نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) برگزیدگانی از اهل بیت خویش را درخور این کار آماده سازد، و به نام مبارک آنان تصریح کند و رشته امور هدایت مستمر الهی را به دستور خدا به آنان بسپارد تا دین را از تحریف نادانان و فریبکاران حفظ و نسل های بعد را بر اساس ارزش ها بیورانند و این برنامه ریزی الهی در این سخن رسول گرامی اسلام جلوه گر شد که فرمود:

«إني تارك فيكم الثقلين ما إن تمسكتم بهما لن تضلوا، كتاب الله وعترتي وإنهما لن يفترقا حتى يردا على الحوض»؛

من دو [چیز] گرانسنگ میان شما می نهم، تا زمانی که به آن ها متمسک و پای بند باشید، هرگز به گمراهی نمی افتید، آن دو کتاب خدا (قرآن) و عترت منند، و از یکدیگر جدایی ناپذیرند تا در کنار حوض کوثر بر من وارد شوند.

در این مسیر، امامان معصوم (علیهم السلام) همان برجستگانی بودند که پیامبر به فرمان خدا، آنان را برای رهبری امت، پس از خود منصوب کرد. رفتار آنان بیانگر روش واقعی اسلام است و تحقیق و بررسی زندگانی آنان از چهره فراگیر و چند بُعدی حرکت اصیل اسلامی پرده برمی دارد؛ حرکتی که راه خود را در ژرفای جان مسلمانان طی می کند. بی تردید توان این حرکت پس از رحلت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) رو به کاهش نهاد. از این رو، امامان معصوم (علیهم السلام) بی آن که از مسیر سنت هستی که بر روش رهبری و امت حکمفرماست، خارج شوند، به آگاه ساختن مردم پرداختند و در جهت ایجاد و ارتقای آگاهی مکتبی امت و حرکت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) و انقلاب شکوهمندش، قدرت آن ها را به تحرك واداشته و شتاب بخشیدند.

زندگی ائمه نیز در استمرار سیره پیامبر اسلام قرار داشت و مردم به آنان، چونان مشعل های فروزان هدایت رو می آوردند. بدین سان، پیشوایان دین، مردم را به سوی حق و رضای او هدایت کرده و خود، در راه اجرای دستورات الهی، استوار بودند و در دست یابی به کمال مطلوب انسانی، بر دیگران پیشی گرفتند. زندگی آن ها سرشار از جهاد، شکیبایی بر دشواری ها و تحمل آزار ستمکاران بود تا آن جا که در این راه، عزت شهادت را بر خواری زندگی با ستمکاران ترجیح دادند و پس از جهاد و مبارزه ای بزرگ و بس با عظمت، به دیدار خدا نایل گشتند.

به یقین، تاریخ نگاران هیچ گاه بر دست یابی به تمامی ابعاد زندگی عطرآگین آن بزرگواران قادر نیستند. از این رو، می کوشیم تا با پژوهش و تحقیقی ژرف از آن چه در تاریخ آمده با خوشه چینی از خرمن سیره آنان، اثری سودمند فرا روی خوانندگان قرار دهیم.

پژوهش ما با شرح زندگانی نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) آغاز و با بیان زندگی وجود مبارك خاتم اوصیا حضرت ولی عصر امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - پایان می پذیرد، امید این که خدای متعال، گیتی را به نور عدالتش روشن گرداند.

کتاب حاضر، به مطالعه زندگی پنجمین امام از امامان اهل بیت (علیهم السلام) یعنی حضرت امام محمد بن علی الباقر (علیه السلام) می پردازد؛ او هفتمین معصوم از پرچم های هدایت ربانی در دین اسلام و تجسم همه کمالات نبوی در عرصه دانش، هدایت، تلاش سازنده و تربیت جامعه بود. به مدد تلاش عظیم آن بزرگوار حوزه علمیه مکتب اهل بیت (علیهم السلام) توسعه یافته و با آشکار گشتن دانش های این مکتب این درخت مبارك به برگ و بار نشست و حتی در این زمان هم در سایه سار آن آرمیده ایم.

جا دارد از کلیه کسانی که در به ثمر رسیدن این طرح مبارك تلاش فراوانی مبذول داشته و آن را به جهان نور تقدیم کردند به ویژه اعضای محترم گروه تألیف بالاحص محقق ارجمند حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای سیّد منذر حکیم حفظه الله تعالی، سپاسگزاری کنیم و سر برآستان حق بساییم که توفیق به انجام رساندن این دائرة المعارف خجسته را به ما ارزانی داشت؛ «فَاتَهُ حَسْبُنَا وَ نِعْمَ النَّصِير».

معاونت فرهنگی

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

قسمت اول

بخش نخست

امام باقر (علیه السلام) در يك نگاه

بخش دوم

برداشت هایی از شخصیت امام باقر (علیه السلام)

بخش سوم

جلوه هایی از شخصیت امام باقر (علیه السلام)

بخش نخست

امام باقر(علیه السلام) در يك نگاه

امام محمد باقر(علیه السلام) پنجمین امام از پیشوایان پاکی است که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) برای جانشینی خود در امر رهبری امت اسلام و رساندن امت اسلام به ساحل امن و آسایش، بر امامت یکایک آنان تصریح فرموده است. چرا که خداوند متعال امنیت و آسایش امت اسلام را در سایه رهبری معصومانی که هر گونه ناپاکی و پلیدی را از آنان دور کرده و ساحتشان را از هر گونه خطا و اشتباه منزّه و پاک ساخته مقدر فرموده است.

امام باقر(علیه السلام) از خاندان پاک و مطهری ریشه گرفته که در اوج عظمت و کمال بوده و افراد آن خاندان هر کدام ستیغ های سر به فلک کشیده دنیای فضیلت اند. آنان جدای از همه عناصری که شخصیت انسانی کاملشان را در عرصه های فکر، عقیده، عقل، عاطفه، اراده و رفتار تشکیل می داد و از اخلاص آن ها در برابر ذات مقدس خداوند و ذوب شدن آن ها در محبت خدا و ارزش های رسالت اسلامی نشأت گرفته بود، مردانی الهی بودند و به همین جهت بود که به نص پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) همپراز قرآن قلمداد گردیده اند، آنان بالاترین الگوهای جامعه بعد از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) و امین آن حضرت در پیاده کردن رسالت اسلامی بوده اند. رهبران معصوم برای ارشاد و تربیت امت و اداره امور جامعه اسلامی و جواب دادن به همه نیازهای جامعه برای رسیدن به تکامل و دست یافتن به سعادت دنیا و آخرت آماده و شایسته بودند.

امام باقر(علیه السلام) از پدر و مادری علوی و پاک و مهذب پا به عرصه وجود نهاد. در وجود آن حضرت صفات نیکوی دو جد بزرگوارش امام حسن و امام حسین(علیهم السلام) [امام حسن = جد مادری و امام حسین = جد پدری] به چشم می خورد، امام باقر(علیه السلام) چند سال از عمر شریفش را در سایه جد بزرگوارش حضرت امام حسین(علیه السلام) به سر برد. آن حضرت در سایه پدر بزرگوار خود حضرت علی بن الحسین امام زین العابدین(علیه السلام) رشد و نمو پیدا کرد تا این که به سن جوانی و اوج کمال رسید. آن

حضرت همواره و تا دم شهادت همدم و همگام پدر بزرگوار خود امام سجّاد(علیه السلام) بود که این برهه از زمان مقارن با نیمه اوّل دهه هجرت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) بود. گذشته از جدّ بزرگوارش حضرت امام حسین(علیه السلام)، پدر بزرگوار امام باقر(علیه السلام) یعنی علیّ بن الحسین(علیه السلام) نیز الگوی بسیار بلند مرتبه ای برای آن حضرت بوده است. چرا که آن حضرت از فرط زهد و تقوا و عبادت به «زین العابدین»، «سیّدالساجدین»، «قدوة الزّاهدین»، «سراج الدّنیاء» و «جمال الدّین»، لقب گرفته بود. آن حضرت به شهادت تمام معاصران خود از بسیاری شرافت، آقایی، دانش، درخشندگی و کمال عقل صددرصد شایسته مقام امامت عظمی و رهبری جامعه بوده است.

امام باقر(علیه السلام) دانش و معرفت را از سرچشمه جوشان چنین پدر بزرگوارش نوشید، تا این که سرآمد همگان گردید و در تمام رشته های دانش صاحب نظر و نوآوری شد. چنان که جدّ بزرگوارش حضرت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) مطابق این حدیث شریف نبوی که فرمودند او شکافنده دانش هاست، وی را به لقب باقر یعنی شکافنده دانش ملقب فرموده و مسلمانان را به ولادت این مولود و نقش مؤثرش در زنده کردن دانش های دینی بشارت داده اند. البته این ولادت مبارک در عصر و زمانه ای به وقوع پیوست که امت اسلام در اثر فتوحات پیاپی و در هم آمیختگی تمدّن ها و مبادلات فرهنگی دستخوش گردبادهای تغییر و تبدّل گردید که با توجه به نوپایی حرکت فرهنگی و علمی اسلام، و همچنین محرومیّت امت از سرچشمه فیاض رسالت الهی که در اهل بیت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) تجسّم عینی پیدا می کرد، این فرهنگ های وارداتی و گردبادهای تغییر و تبدّل توانست امت اسلام را دور زده و آنان را از فرهنگ اصیل خود دور گرداند.

امام محمّد باقر(علیه السلام) تمامی عمر بابرکت و شریف خود را در شهر مدینه منوره به سر آوردند و باران دانش و معرفت آن حضرت بر امت اسلام می باریده است، همچنین در رابطه با جماعت نخبگان صالح که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) بنیانگذار هسته مرکزی و اصلی آن بوده و امام علی بن ابی طالب(علیه السلام) و سپس امام حسن و امام حسین(علیهم السلام) در ادامه، پرورش آنان را پی گرفته و پس از آن ها پدر بزرگوار امام باقر(علیه السلام) یعنی حضرت علیّ بن الحسین امام زین العابدین(علیه السلام) نیز به تغذیه روحی و معنوی و فکری این جمعیت صالح پرداخته و همه عناصر ساختاری و تکاملی رشد و نموّ این طبقه را به آنان اعطا کرده بود، حضرت امام باقر(علیه السلام) نیز ادامه دهنده راه پدران پاکش بود.

امام محمد باقر(علیه السلام) از آغاز ولادت تا هنگام شهادت، بیداد و ستمگری امویان را با تمام وجود خود لمس فرمود. البته اگر مدّت کوتاه خلافت عمر بن عبدالعزیز را که به حدود دو سال و نیم می رسد و در طول آن، نسبتاً اوضاع بهتر شده بود از مدّت عمر شریف آن حضرت کسر کنیم.

بنابر این امام باقر(علیه السلام) با شدیدترین دوران های ستم و بیدادگری امویان هم عصر بوده است. البته آن حضرت به زمان افول کوكب بخت این جریان جاهلی (بنی امیّه) نیز نزدیک بوده است. اما در عین حال به عنوان يك شخص بیدار، بزرگ و متکامل از دیدن حکومت بیدادگر اموی رنج ها برده و جام تلخ غصّه ها و اندوه ها را جرعه جرعه نوشیده است.

اما در عین حال امام باقر(علیه السلام) به دلیل رو آوردن مسلمانان از نقاط مختلف عالم اسلام به سمت آن حضرت توانستند تعداد بسیاری از فقیهان، دانشمندان و مفسران را در دانشگاه علمی خود تربیت نمایند. چرا که همه امت اسلام به صورت بی نظیری در برابر فضل و کمال آن حضرت سر تعظیم فرود آورده بودند، البته امام باقر(علیه السلام) هیچگاه از رویدادهایی که در عرصه جامعه اسلامی به وقوع می پیوست کناره گیری نکرده و همیشه در بیدار کردن توده ها، به حرکت درآوردن افکار آن ها، شخصیت بخشیدن و زنده کردن کرامت امت چه از نظر داد و دهش های مادی و چه از نظر افاضات معنوی همچون پدران بزرگوار و اجداد طاهرش همواره نقشی مثبت و فعال داشته است. آن حضرت هیچگاه از پدران و اجداد طاهرین خود از نظر عبادت، تقوا، صبر و اخلاص پایین تر نبوده است. بنابر این آن حضرت الگوی بسیار مناسب و بزرگی برای نسل هم عصر خود و همچنین نسل های بعدی بوده اند.

سلام بر او باد روزی که متولد شد و روزی که با علم و عمل به مجاهده در راه خدا پرداخت و روزی که به شهادت رسید و به لقاء محبوب شتافت و روزی که دوباره زنده و برانگیخته خواهد شد.

بخش دوم

برداشت هایی از شخصیت حضرت امام باقر(علیه السلام)

۱. ابرش کلبی به امام باقر(علیه السلام) عرضه داشت: تو به حق، فرزند رسول خدا هستی. سپس به سمت هشام بن عبد الملك رفت و به او گفت: ای بنی امیه دست از سر ما بردارید که این مرد داناترین مردم روی زمین به آنچه در زمین و آسمان است می باشد، چرا که فرزند رسول خدا است^(۱۵).

۲. ابو اسحاق گوید: من هیچگاه مانند او را ندیدم^(۱۶).

۳. عبدالله بن عطاء مگی گوید: من ندیدم که دانشمندان هیچگاه در نزد کسی به اندازه ای که در برابر ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین(علیهم السلام) خضوع و کرنش می کنند، خضوع و کرنش کرده باشند. من حکم بن عتیبه را - با همه بزرگواری که در میان قوم خود داشت - دیدم که در پیش روی امام محمد باقر(علیه السلام) آن چنان نشسته بود که گویا پسر بچه ای در برابر معلم خود نشسته است^(۱۷).

۴. حکم بن عتیبه در تفسیر آیه شریف قرآن که می فرماید: (إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ); به یقین، در این، برای هوشیاران عبرت ها است، می گوید: به خدا سوگند که محمد بن علی یکی از کسانی بود که مصداق این آیه شریف بوده است^(۱۸).

۵. عبدالمک بن مروان به حاکم مدینه نوشت: محمد بن علی را دست و پا بسته و در غل و زنجیر به نزد من بفرست.

حاکم مدینه در جواب نامه عبدالمک نوشت: ای امیرمؤمنان این نامه ای که برایت می نویسم به منزله مخالفت با تو یا رد کردن دستور تو نیست. بلکه خیرخواهی است که از روی دلسوزی انجام می دهم. امروزه در روی زمین فردی باعفت تر، زاهدتر و باورع تر از مردی که شما او را از من طلب کرده اید وجود ندارد. او از داناترین مردم، ملایم ترین مردم و در عبادت خداوند و فرمانبرداری از او سخت کوشترین

۱۵. المناقب ۲ / ۲۸۶.

۱۶. ائمتنا ۱ / ۳۹۶، به نقل از اعیان الشیعه ۴ ق ۲ / ۲۰.

۱۷. بحار الانوار ۱۱ / ۸۲.

۱۸. کشف الغمه ۲۱۲.

مردمان است و من ناپسند می دارم که امیرالمؤمنین عبدالملك متعرض چنین شخصی گردد، چرا که (إِنَّ اللَّهَ لَا يُعَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُعَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ); در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی دهد تا آنان وضع خود را تغییر دهند. عبدالملك از دیدن نامه والی خوشحال شد و فهمید که او از روی خیرخواهی و دلسوزی این نامه را برایش نوشته است^(۱۹).

۶. هشام بن عبدالملك به امام باقر(علیه السلام) عرض کرد: به خدا سوگند که من هرگز دروغی از تو نشنیده ام^(۲۰). همچنین به آن حضرت عرض کرد: تا زمانی که امثال تو در میان قریش وجود داشته باشند، همواره قریش سرور و صاحب اختیار عرب و عجم باقی خواهد ماند^(۲۱).

۷. قتادة بن دعامة بصری به امام باقر(علیه السلام) عرض کرد: من در برابر فقیهان و دانشمندان بسیاری نشسته ام. من حتی در برابر ابن عباس که از بزرگان اصحاب پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) بوده است نیز حضور پیدا کرده ام. اما در پیش هیچ کدام از این بزرگان به گونه ای که در برابر تو مضطرب می شوم دلم به تپش و اضطراب نیفتاده است^(۲۲).

۸. عبدالله بن معمر لیثی به امام باقر(علیه السلام) عرض کرده است: من سینه های شما خاندان را خاستگاه رویش درخت دانش می دانم، میوه درخت دانش از آن شما و شاخ و برگ آن برای دیگر مردمان است^(۲۳).

۹. شمس الدین محمد بن طولون گفته است: ابوجعفر محمد بن زین العابدین ابن حسین بن علی بن ابی طالب(رضی الله عنه) ملقب به باقر پدر جعفر صادق(رضی الله عنهما) دانشمند و سیدی جلیل القدر بوده است. وی بدین جهت باقر لقب گرفته است که علم و دانش را گسترش بسیار داده است. چرا که «تبقیر» در لغت عرب به معنای توسعه دادن است.

شاعر در مدح او گفته است: ای که سفره دانش را برای پرهیزگاران گسترده ای و ای بهترین کسی که بر اساس فطرت، لبیک گفته ای^(۲۴).

۱۹. ائمتنا ۱ / ۳۹۶، به نقل از اعیان الشیعه ۴ ق ۲ / ۸۵.

۲۰. مناقب ۲ / ۲۷۸.

۲۱. بحار الانوار ۱۱ / ۸۸.

۲۲. فی رحاب ائمة اهل البيت ۴ / ۱۰.

۲۳. كشف الغمة / ۲۲۱.

۲۴. الائمة الاثنا عشر / ۸۱.

یا باقر العلم لأهل التقی *** وخیر من لبی علی الأجل

۱۰. محمد بن طلحه شافعی گوید: او شکافنده و جمع آوری کننده دانش هاست. کسی است که دانش خود را آشکار کرده و در میان مردم برافراشته است. کسی است که درخت نیکی نشاند و شاخ و برگش داد. قلب او صاف و دانشش پاکیزه، جانش پاک و اخلاقش شریف بود. او همه اوقات زندگی خود را به فرمانبرداری از خدا آباد ساخته و در مقام تقوا و پرهیزگاری ثابت قدم بود. نشانه های تقرب به خداوند در چهره او و رفتارش ظهور پیدا کرده، پاکی برگزیدگی از جانب خداوند در همه شئون زندگی او آشکار بود^(۲۵).

۱۱. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می نویسد: محمد بن علی بن الحسین، سرور فقیهان منطقه حجاز بوده است، مردمان از او و پسرش جعفر فقه را آموخته اند^(۲۶).

۱۲. ابونعیم اصفهانی درباره امام باقر(علیه السلام) گوید: او کسی است که همواره به یاد خدا و دارای حضور قلب، در برابر خداوند متعال خاشع و در برابر سختی های روزگار بسیار صابر بوده است. او ابوجعفر محمد بن علی باقر از سلاله دودمان نبوت می باشد. وی کسی است که هم از جهت دینی دارای شرافت و هم از نظر حسب و نسب، والا و بلند مرتبه است. سخنانش همه در پند و اندرز و هشدار از عوارض و خطرات راه های زندگی بوده، اشک چشمش همیشه جاری و همیشه دیگران را از دشمنی و جدال نهی می نموده است^(۲۷).

۱۳. احمد بن یوسف دمشقی قرمانی درباره امام محمد باقر(علیه السلام) چنین آورده است: منبع فضایل و افتخارات امام محمد بن علی باقر(رضی الله عنه) بدین جهت باقر نامیده شده است که علم را می شکافته.

درباره اختصاص لقب باقر به آن حضرت این گونه هم گفته شده است که: او به خاطر روایتی که جابر بن عبدالله انصاری از پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) نقل نموده به این لقب اختصاص یافته است. جابر بن عبدالله گوید: پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) فرموده است: ای جابر، نزدیک است که تو با فرزندی از فرزندان حسین ملاقات کنی که نامش مانند نام من است. او علم را می شکافد. یعنی دانش و معرفت از سینه او فوران می کند. پس هنگامی که او را دیدی سلام مرا به او برسان. محمد باقر در میان برادران

۲۵. مطالب السؤل ۸۰، كشف الغمّه ۲ / ۳۲۹، صواعق محرّقه ۳۰۴ با اندکی اختلاف.

۲۶. المدخل إلى موسوعة العتبات المقدّسة ۲۰۱.

۲۷. حلیة الاولیاء ۱۸۰/۳.

خود جانشین پدر بزرگوارش حضرت زین العابدین گردید. وی وصی زین العابدین بوده و زمام امور امامت را پس از پدر بزرگوارش در دست م می گیرد^(۲۸).

۱۴. علی بن محمد بن احمد مالکی - معروف به ابن صباغ - چنین می گوید: محمد بن علی بن الحسین (علیه السلام) گذشته از آنچه را که از دانش، آقایی، فضیلت، ریاست و امامت در او جمع آمده بوده، دارای ویژگی جود و کرم آشکار در میان عوام و خواص بوده است. کرم آن حضرت در میان تمام مردم زبانزد بوده و آن حضرت علیرغم بسیاری عیال و وضع مالی متوسط معروف به فضیلت و احسان بوده است^(۲۹).

۱۵. ابن خلکان گوید: ابوجعفر محمد بن علی زین العابدین بن حسین بن علی بن ابی طالب (رضی الله عنهم اجمعین) ملقب به باقر یکی از امامان دوازده گانه است... آن حضرت دانشمندی بوده که سیادت و بزرگی داشته است^(۳۰).

۱۶. احمد بن حجر گفته است: وارث امام زین العابدین (علیه السلام) از میان فرزندان او که عبادت، دانش و پارسایی او را به میراث برده باشد ابوجعفر محمد باقر است. لقبش یعنی باقر از ریشه بقر الارض یعنی شکافتن زمین و شیار کردن آن گرفته شده است و همچنان که گنج های پنهان از دل زمین با کندن و شکافتن خارج می شود آن حضرت نیز سینه دانش ها را شکافته و گنج های پنهان معرفت را از زمین دانش استخراج نموده است، لذاست که می بینیم امام محمد باقر (علیه السلام) گنج های پنهان معارف و حقیقت احکام و حکم و لطایف را آنچنان استخراج کرده و به جامعه نمایانده است به گونه ای که تنها آنان که چشم حقیقت بین شان نابینا است و نیز کسانی که باطن و نهانخانه دلشان آکنده از امراض قلبی باشد از دیدن آن امتناع می ورزند.

از اینجا است که درباره او گفته شده است: او شکافنده دانش، جمع کننده دانش، انتشاردهنده دانش، برافرازنده دانش بوده، قلبش پاک و علم و عملش مطهر، جانش مبرای از هر پلیدی و اخلاقی آکنده از شرافت بوده، همه اوقات زندگی اش با فرمانبرداری خدا آبادان گشته و در مقامات عارفان دارای رسومی تا بدان پایه است که زبان توصیف کنندگان از وصف آن عاجز گردیده است. وی در رابطه با سیر و سلوك و معارف و شناخت کلماتی دارد که در این مختصر نمی گنجد.

۲۸. اخبار الدول / ۱۱۱.

۲۹. الفصول المهمة / ۲۰۱.

۳۰. وفيات الاعیان ۳ / ۳۱۴.

در شرافت و جلالت قدر این بزرگوار همین بس که ابن مدینی روایت کرده که جابر بن عبدالله انصاری در زمان کودکی امام محمد باقر (علیه السلام) به نزد آن حضرت رفته و به آن حضرت عرض کرده است: پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) بر تو سلام رسانده است. به جابر گفته شد: چگونه چنین چیزی ممکن است؟ جابر گفت: من در نزد پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) نشسته بودم، امام حسین (علیه السلام) نیز در دامن پیامبر نشسته و پیامبر با او بازی می کردند، آنگاه پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به من فرمودند: ای جابر، از این حسین فرزندی متولد خواهد شد که نام او علی است. پس هنگامی که روز قیامت برپا گردید، منادی از جانب حق ندا می کند که سید عابدان یا سرور عبادت کنندگان برخیزد و فرزند حسین، علی برخواید خواست. سپس از آن فرزند، فرزندی متولد خواهد شد که نام او محمد است. پس ای جابر، اگر آن فرزند را دیدی سلام مرا به او برسان^(۳۱).

۱۷. محمد امین بغدادی سویدی گوید: از هیچ يك از فرزندان حسین کسی مانند ابوجعفر (رضی الله عنه) علم دین، سنت، سیر و رشته های مختلف ادبی را به منصفه ظهور نگذاشته است^(۳۲).

۳۱. الصواعق المحرقة / ۳۰۵.

۳۲. سبائك الذهب / ۷۲.

بخش سوّم

جلوه هایی از شخصیت حضرت امام باقر(علیه السلام)

تمام صفت های پسندیده ای که برای امامت و رهبری امت لازم است، همگی در شخصیت امام ابوجعفر محمد باقر(علیه السلام) جمع گردیده بود. این پیشوای عظیم الشان به واسطه برخورداری از استعدادهای عظیم روحی و عقلی، فضائل نفسانی و اخلاقیات والا توانسته بود در میان همه بزرگان و مصلحان جامعه به برجستگی بی نظیری دست پیدا کند. این خصوصیات در کنار حسب و نسب شریف و روشن آن حضرت که به پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) ختم می شود تشکیل ساختاری شخصیتی دادند که امام باقر(علیه السلام) را در عالیترین درجه انسانیت قرار می دهد.

پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) نسبت به امت خود که امت اسلام باشد بیشترین دل مشغولی و شدیدترین احتیاط را داشتند. پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) هیچ گاه راضی نبودند که امت اسلامی در طبقات پایین قافله امت ها و ملت ها قرار بگیرد. بلکه آن حضرت بسیار علاقمند بودند که امت اسلامی دارای عزّت و کرامت و بزرگواری بوده و چنان که قرآن شریف نیز تصریح فرموده است، این امت بهترین امتی باشد که برای مردم پدیدار گشته است. بنابراین پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) برای مسأله خلافت و امامت اهمیت بسیار زیادی قائل شده، بیشتر از هر مسأله و قضیه دیگری از مسائل دینی به مسأله خلافت و امامت پرداختند و مسلمانان را در رابطه با آن راهنمایی و ارشاد فرمودند. چرا که امامت و رهبری مهمترین پایه و بنیان استوار برای پیشرفت هر امتی در عرصه های فکر، اجتماع و سیاست می باشد. پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) برای تصدّی این امر مهمّ ائمّه طاهریین را که از اهل بیت خود آن حضرت و معصوم بودند، انتخاب کرد و این امر را به آنان اختصاص داد. همانان که هیچگاه و در هیچ شرایطی با انگیزه های مادی عمل نکرده و همواره در همه رفتار و کردار خود اطاعت خداوند و مصالح امت اسلام را بر هر انگیزه و هدف دیگری ترجیح می دادند.

امام محمد باقر (علیه السلام) در اخلاق، منش و رفتار خود جامع تمام کمالات انسانی بوده است. آن حضرت پس از پدر بزرگوارش حضرت امام سجاد امام زین العابدین (علیه السلام) حقیقتاً شایستگی امامت کبرای امت اسلام را داشت.

همه آنچه را که کتابهای تاریخ درباره فضایل بی شمار آن حضرت ذکر کرده اند به مثابه قطره ای در برابر اقیانوس بی کران فضیلت و بزرگی آن امام همام است، اکنون ما نیز به اندکی از آنچه را که کتابهای تاریخ در رابطه با خلق و خو و رفتار و منش حمیده آن حضرت ذکر نموده اند اشاره ای گذرا می کنیم:

صبر و بردباری

صبر و بردباری از بارزترین صفات حضرت امام ابو جعفر محمد باقر (علیه السلام) است. همه تاریخ نویسان بر این نکته اتفاق نظر دارند که آن حضرت هیچگاه در برابر کسانی که به آن حضرت ستم و تعدی روا داشته بودند مقابله به مثل و برخورد سوء انجام نمی دادند. بلکه همیشه مقابله آن حضرت با احسان و نیکویی بوده است. آن حضرت همیشه در مقابل کسانی که به آن حضرت ستم روا می داشتند با گذشت و نیکی برخورد می کرده اند. تاریخ نویسان موارد بسیاری از صبر و بردباری عظیم آن امام همام ذکر کرده اند. از آن جمله است:

۱. مردی از اهل کتاب (مسیحی یا یهودی) به امام باقر (علیه السلام) حمله آورده، آن حضرت را مورد توهین قرار داده، با کلامی تلخ به آن حضرت گفت:

«أنت بقرا! ; تو بقر هستی!» (کلمه «بقر» که از نظر لفظی به کلمه «باقر» شبیه است به معنای گاو می باشد).

امام (علیه السلام) با ملاطفت و چهره ای خندان با جوانمردی کامل رو به او کرده فرمود:

«نه، من باقر هستم».

مرد کتابی، حیا نکرده و باز به آن حضرت خطاب کرد و گفت:

«تو فرزند زن آشپز هستی!»

امام (علیه السلام) با تبسمی ملیح نه تنها از حرف او ناراحت نشده بلکه به او فرمودند:

«این شغل و حرفه او بوده است».

اما مرد کتابی باز دست از گمراهی و لجاجت برنداشته و آن حضرت را این گونه

مورد خطاب قرار داد که:

«تو فرزند زنی سیاه و زنگی و هرزه بوده ای!»

امام باقر(علیه السلام) از سخن او در غضب نشدند. بلکه با ملاطفت تمام به او پاسخ دادند:

اگر تو راست می گویی خدا آن زن را ببخشد، و اگر تو دروغ می گویی خدا تو را ببخشد.
مرد کتابی از اخلاق امام باقر(علیه السلام) مبهوت شد. وی با دیدن چنین اخلاقی که شبیه اخلاق پیامبران است شیفته و فریفته امام باقر(علیه السلام) گردید و در همان مجلس اسلام خود را آشکار کرده و طریق حق را که طریق اهل بیت باشد در پیش گرفت^(۳۳).
۲. از دیگر مظاهر باشکوه و شگفت انگیز صبر و بردباری امام باقر(علیه السلام) می توان به داستان زیر اشاره کرد:

آورده اند که مردی شامی به مجلس درس امام محمد باقر(علیه السلام) می آمد و به درس آن حضرت گوش فرا می داد. او بسیار شیفته مباحث علمی امام باقر(علیه السلام) گردیده بود. اما روزی با تندی رو به امام باقر(علیه السلام) کرده، به آن حضرت گفت: محمد!، گمان نکنی که من از روی دوستی و محبت به تو به مجلس درست حاضر می شوم. چنین نیست. بلکه من نسبت به کسی در روی زمین بیشتر از تو و اهل بیت تو کینه ندارم. و به این مطلب اعتقاد قلبی دارم که اطاعت و پیروی از فرامین خداوند و فرامین امیرالمؤمنین که خلیفه مسلمانان است در بغض و ناپسند داشتن شما خاندان است. اما از آنجا که می بینم مرد فصیحی هستی و الفاظ و کلمات تو از نظر ادبی زیباست به سوی تو می آیم!!

امام باقر(علیه السلام) نگاهی از روی لطف و دلسوزی به او انداختند. از آن پس آن حضرت او را بیش از پیش غرق در احسان و نیکویی کردند تا حدی که آن مرد متنبه شده و راه حق و حقیقت بر او آشکار گردید. او از حالت کینه و دشمنی به دوستی و ولایت امام باقر(علیه السلام) منتقل گردید، تا آنجا که تا هنگام مرگ ملازم محضر امام باقر(علیه السلام) بود و در هنگام مرگ وصیت کرد تا امام باقر(علیه السلام) بر او نماز بگذارد^(۳۴).

این سجایای اخلاقی بلند امام باقر(علیه السلام) جلوه هایی از خلق عظیم جد گرامی اش حضرت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) بود که توانست با اخلاق والای خود میان قلب های

۳۳. مناقب آل ابی طالب ۳ / ۳۳۷، بحار الانوار ۴۶ / ۲۸۹، الانوار البهیة ۱۴۲، مستدرک البحار ۲ / ۳۸۳.

۳۴. بحار الانوار ۱۱ / ۶۶.

مردم انس و الفت ایجاد نموده و به احساسات و عواطف مردم وحدت بخشیده و همگان را پس از سال ها فرقه گرایی و تحزب و تشنّت و جدایی بر کلمه توحید جمع نماید.

صبر امام باقر(علیه السلام)

صبر یکی از صفات ذاتی ائمه پاکیزه از اهل بیت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) بوده است. آنان بر تمام سختی های روزگار و مرارت های زمانه صبر کردند. آنان مصیبت هایی را به جان خریدند که کوه ها نیز از کشیدن بار آن ها ناتوان بوده است. حضرت سیدالشهداء امام حسین(علیه السلام) بر روی خاک کربلا با موج هایی از محنت و رنج و مشقت روبرو گردید که هوش از سر هر انسان زنده ای می رباید. درحالی که این کلام زیبا را در زیر لب ترمّم می فرمود که: خداوندا بر قضاء تو صبر می کنم چرا که معبودی جز تو وجود ندارد.

امام باقر(علیه السلام) نیز مانند پدران پاکش در راه تحمل سختی و محنت و مصیبت راه صبر را پیشه کرده است. اکنون به نمونه هایی از این صبر عظیم توجه می کنیم:

۱. یکی از سخت ترین مصائب و ناراحتی هایی که بر ائمه اطهار خصوصاً امام باقر(علیه السلام) وارد شده بود ربودن مقام خلافت بوده که حقّ مسلم و قطعی اهل بیت(علیهم السلام) بوده و دیگر اعلام سبّ و لعن پدران گرامی آن حضرت بر منبر پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) و گلدسته مساجد بود. امام باقر(علیه السلام) این اهانت ها را همواره می شنیدند. اما در برابر آن ها صبر پیشه کرده و امکان این که حتی کلمه ای بر زبان جاری کنند نداشتند. آن حضرت راه صبر پیشه کرده و خشم خود را فرو می خوردند و امر این ستمگران را به خداوندی واگذار می کردند که در روز قیامت به حقّ در میان بندگان خود قضاوت خواهد کرد.

۲. از دیگر مصیبت هایی که امام باقر(علیه السلام) با آن روبرو بوده و بر آن صبر می کردند، فشار شدیدی بود که به شیعیان اهل بیت(علیهم السلام) وارد می گردید. مزدوران سلطنت اموی شیعیان را حتی در زیر سنگ هم تعقیب و جست و جو می کرده و آنان را به دست جلادان حکومت اموی می سپردند. در همین حال حضرت امام باقر(علیه السلام) قدرت هیچ گونه فعالیت و حرکتی نداشت. چرا که حکومت اموی بر آن حضرت مراقبت های شدیدی روا داشته، هرگونه خواسته ای که آن حضرت در ارتباط با شیعیان خود داشته است به کلی ردّ می نموده است.

۳. تاریخ نویسان به عنوان نمونه ای از صبر و بردباری عظیم امام باقر(علیه السلام) این داستان را نقل کرده اند:

آن حضرت روزی با اصحاب خود در جلسه درس نشسته بود. ناگهان از خانه آن حضرت صدای فریاد بلندی شنیده شد. یکی از غلامان امام باقر(علیه السلام) نزد آن حضرت آمد و مطلبی را خصوصی به آن حضرت عرض کرد. امام باقر(علیه السلام) در پاسخ او فرمودند:

شکر خداوند را بر آنچه به ما داد. و هرآنچه از ما گرفت در حقیقت از آن خود او بود. زنان را از گریه بازدار و او را تجهیز و کفن نمایید. از خداوند برای خود طلب آرامش کنید. به مادر طفل نیز بگویید که تو در این ماجرا هیچ گناهی نداری و به خاطر ترس و وحشت و درد و ناراحتی که از این واقعه بر تو وارد آمد تو را در راه خدا آزاد کردم.

پس از این موضوع امام باقر(علیه السلام) به دنباله سخنان خود پرداخت. حاضران از هیبت آن حضرت جرأت سؤال کردن از چگونگی جریان را پیدا نکردند. سپس بار دیگر آن غلام برگشت و به امام باقر(علیه السلام) عرض کرد که: ما کار تکفین او را به پایان رسانده ایم. در این هنگام امام باقر(علیه السلام) دستور فرمود تا به همراه آن حضرت برای نماز بر جنازه فرزند آن حضرت و دفن او به پاخیزند و به یاران خود خبر داد و به آن ها فرمود: «این کودک از کنیزی که به او حامله بود سقط شد و از دنیا رفت»^(۳۵).

۴. همچنین روایت کرده اند که امام باقر(علیه السلام) پسری داشت که بسیار در نزد آن حضرت محبوب بود و آن حضرت وی را بسیار دوست می داشت. از قضا آن فرزند به بیماری مبتلا گردید و یاران امام باقر(علیه السلام) چون می دانستند که آن حضرت چه اندازه به این فرزند علاقه مند است، بر جان آن حضرت و سلامتی اش بیمناک گردیدند. اما دیدند هنگامی که آن طفل از دنیا رفت امام آرام گرفته و صبر پیشه کردند، یاران به آن حضرت عرضه داشتند: ای فرزند پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) علاقه شما به این طفل و بی تابی شما در بیماری او به حدی بود که ما بر سلامتی شما بیمناک شدیم. اما اکنون که او از دنیا رفته است می بینیم که شما آرامش یافته و صبر پیشه نموده اید، امام باقر(علیه السلام) با دلی مالا مال از آرامش، طمأنینه و رضایت به قضای الهی در پاسخ آنان فرمودند: «ما برای دست یافتن به آنچه می پسندیم خدا را می خوانیم، اما اگر آنچه ما نمی پسندیم واقع گردید

یقین می‌کنیم که این امر مورد پسند خداوند بوده، لذا با کاری که مورد پسند و رضایت خداوند است مخالفتی روا نمی‌داریم»^(۳۶).

امام باقر(علیه السلام) در برابر گزش حوادث سوزناک دنیا خود را با سلاح صبر و بردباری مسلح کرده بود. آن حضرت با فجایع و مصیبت های زمانه با اراده ای پولادین و ایمانی راسخ روبه رو می‌گردید. امام باقر(علیه السلام) بدون هیچ گونه ناراحتی و دل زدگی، مصیبت های روزگار را تحمل می‌نموده و در این راه جز دست یابی به اجر و پاداش در نزد خداوند متعال هدف و غرض دیگری نداشتند.

کرم و سخاوت امام باقر(علیه السلام)

کرم و بخشندگی از آشکارترین فضایل و مکارمی بود که همه ائمه از اهل بیت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) بدان ممتاز بودند. آنان همواره دستانی گشاده داشته و سخاوت شان به فقرا و نیازمندان بسیار بی‌مانند بود. درباره فضل و کرامت و جود اهل بیت(علیهم السلام) شاعر چنین گفته است:

«اگر پیش از ایشان (اهل بیت پیامبر) رویه و سنت بزرگواری و عزتی یافت شود، هر آینه که با رتبه بزرگواری آنان فرسنگ ها فاصله خواهد داشت. اگر به سوی آنان بروی در میان خانه هایشان بخشندگی و کرمی، خواهی دید که با وجود آن هرگز محتاج درخواست و خواهش نخواهی بود[چون پیش از خواهش حاجت را برآورده می‌کنند]. چرا که پرتوهای نور نبوت و مکارم اخلاق در خرد و کلانشان زبانه می‌کشد»^(۳۷).

امام محمد باقر(علیه السلام) فطرتاً دوستدار خیر، نیکوکاری، عطا و دهش به مردم و شاد کردن دل آنان بود.

الف - بزرگداشت نیازمندان

از اخلاق والای آن حضرت این بوده است که آن حضرت فقرا و نیازمندان را بسیار احترام می‌نموده، شأن آن ها را بالا می‌برده تا ذلت احتیاج بر آن ها غلبه نکند و اثری از آن در آن ها دیده نگردد، تاریخ نویسان این گونه نگاشته اند که به خانواده و

۳۶. تاریخ دمشق ۵۱ / ۵۲؛ عیون الاخبار / ۵۷.

۳۷. الفصول المهمه ۲۲۷.

لو كان يوجد عرف مجدقيلهم *** لوجدته منهم على أميال
إن جنتهم أبصرت بين بيوتهم *** كرمًا يقيك مواقف التسأل
نور النبوة والمكارم فيهم *** متوقد في الشيب والاطفال

اهل بیت خود سفارش کرده بود، اگر سائل و نیازمندی به نزد آن ها آمد، هنگامی که به او چیزی می دهند نگویند: ای سائل این را بگیر، بلکه به او بگویند: ای بنده خدا بگیر که مبارکت باشد^(۳۸). آن حضرت همچنین فرموده اند: آن ها را با بهترین نامه‌ایشان صدا بزنی^(۳۹).

ب - آزاد کردن بندگان

امام باقر(علیه السلام) بسیار به آزاد کردن بندگان و رهایی دادنشان از زنجیر بندگی علاقه وافری داشت. آن حضرت يك خانواده برده را که تعدادشان به یازده نفر می رسید یکجا آزاد فرمود^(۴۰). همچنین آورده اند که آن حضرت شصت بنده داشت که در هنگام وفات يك سوّم از آن ها را آزاد فرمود^(۴۱).

ج - نیکی به اصحاب و یاران

امام باقر(علیه السلام) هیچ چیز را در دنیا بیشتر از نیکوکاری نسبت به برادران ایمانی دوست نمی داشت. آن حضرت هیچگاه از نیکوکاری به دوستان و اصحاب خود خسته نمی شد و همواره درصدد نیکی به کسانی بود که به سمت آن حضرت آمده و به کرم آن حضرت امیدوار بودند. امام باقر(علیه السلام) به فرزند خود امام صادق(علیه السلام) این گونه وصیت کرد که پس از وفات او به اصحاب و یارانش مستمری بدهد تا آنان برای انتشار دانش و پخش آن در میان مردم فراغت بال داشته و غم روزی نداشته باشند^(۴۲).

د - صدقه دادن آن حضرت به فقرای مدینه

امام باقر(علیه السلام) به گدایان و فقیران یثرب بسیار نیکویی می کرد. هنگامی که صدقات آن حضرت را بر نیازمندان مدینه شماره کردند به هشت هزار دینار بالغ گردید^(۴۳). امام باقر(علیه السلام) هر روز جمعه يك دینار صدقه می داد و می فرمود: صدقه دادن در روز جمعه چند برابر صدقه دادن در روزهای دیگر ثواب دارد^(۴۴).

۳۸. عیون الاخبار ۳ / ۲۰۸.

۳۹. البیان و التبیان / ۱۵۸.

۴۰. به نقل از شرح شافیه ابی فراس ۱۷۶/۲.

۴۱. همان منبع.

۴۲. حیاة الامام محمد الباقر(علیه السلام) ۱ / ۱۲۴.

۴۳. شرح شافیه ابو فراس ۱۷۶ / ۲.

۴۴. فی رحاب ائمة اهل البیت(علیهم السلام) ۴ / ۱۲.

تاریخ نویسان ذکر کرده اند که امام باقر(علیه السلام) در میان اهل بیت از کم درآمدترین و پرهزینه ترین آنان بوده است^(۴۵). در عین حال آن حضرت آنچه که در دست داشته برای خوشی و راحتی فقرا و محرومان به آن ها می بخشیده است. روایان موارد بسیاری از این جود و بخشش بی نظیر ذکر کرده اند که در اینجا نمونه هایی از آن را می بینیم:

۱. سلیمان بن قرم روایت کند که: امام باقر(علیه السلام) گاه پانصد درهم، ششصد درهم تا هزار درهم به ما بخشش می نمود و هیچگاه از نیکوکاری نسبت به برادران و همچنین کسانی که به امید کرم و بزرگواری به نزد آن حضرت می آمدند خسته و دلگیر نمی گردید^(۴۶).

۲. حسن بن کثیر گوید: به نزد امام محمد باقر(علیه السلام) رفته و شکایت نیازمندی خود و عدم رسیدگی و کمک یاران و اصحاب را به آن حضرت گفتم، امام باقر(علیه السلام) از شنیدن این سخن متأثر شده و فرمودند: بدترین برادران کسی است که در حال بی نیازی و دارایی دائم به تو سر بزند و با تو رابطه داشته باشد. اما چون فقیر و نیازمند گردیدی با تو قطع رابطه کند. سپس به غلام خود امر کردند کیسه ای که در آن هفتصد درهم بود بیاورد و آن را به آن مرد داده فرمودند: این پول ها را به مصرف خود و خانواده ات برسان و چون تمام شد به من خبر بده^(۴۷).

۳. امام باقر(علیه السلام) همواره به کسانی که به مجلس درس ایشان رفت و آمد می نمودند بذل و بخشش داشته و به آنان از صد تا هزار درهم پول می دادند. آن حضرت مجالست و همنشینی با آنان را دوست می داشتند. از جمله آنان می توان به عمرو بن دینار و عبدالله بن عبید اشاره کرد. امام باقر(علیه السلام) پول و لباس را به خانه آنان می فرستاد و می فرمود: ما از اوّل سال این ها را برای شما آماده کرده بودیم^(۴۸).

۴. سلمی کنیز امام محمد باقر(علیه السلام) روایت می کند که: وقتی برادران دینی به نزد امام باقر(علیه السلام) می آمدند، آن حضرت پیش از آنکه به آن ها از غذاهای گوارا بخوراند، لباس های خوب به آن ها بپوشاند و به آن ها درهم و دینار عطا کند. نمی گذاشت تا از نزدش خارج شوند، سلمی امام باقر(علیه السلام) را از این کار نهی کرد. امام باقر(علیه السلام) به او فرمودند: ای سلمی، در دنیا بعد از شناخت خداوند و معرفت دینی جز

۴۵. فی رحاب ائمة اهل البيت(عليهم السلام) ۴ / ۱۲.

۴۶. الارشاد/ ۲۹۹.

۴۷. صفة الصّفوة ۲ / ۶۳.

۴۸. عيون الاخبار و فنون الآثار ۳ / ۲۱۷، ارشاد/ ۲۲۹.

برادران دینی به چه چیزی می توان امید داشت؟^(۴۹) و آن حضرت همواره می فرمودند: دنیا را فقط نیکویی به برادران، کسب معارف و شناخت خداوند زیبا کرده است^(۵۰).

عبادت امام باقر(علیه السلام)

امام ابو جعفر محمد باقر(علیه السلام) از پیشوایان اهل تقوا در تاریخ اسلام بوده است. آن حضرت چنان خدا را شناخته بود که شناخت خداوند همه جوهره ذات آن حضرت را پر نموده و با قلبی پر از انابه به درگاه خداوند حاضر می شده است. امام باقر(علیه السلام) در عبادت و فرمانبرداری خداوند متعال نهایت اخلاص را به کار می آورده است. از جلوه های عبادت آن حضرت می توان به این نکته ها اشاره نمود:

الف - خشوع در هنگام نماز: درباره آن حضرت گفته اند که چون به نماز می ایستاد از ترس خداوند رنگ رخسار مبارکش زرد می گردید^(۵۱). و این مطلب هیچ تعجیبی ندارد. چرا که آن حضرت عظمت خداوند متعال را درک کرده بود. خداوندی که جهان هستی را به وجود آورده و به آن حیات بخشیده بود. پس آن حضرت نیز همچون پرهیزگاران انابه کننده خدا را عبادت می نمود.

ب - نماز بسیار: امام باقر(علیه السلام) بسیار به نماز می پرداختند. حتی گفته شده است که آن حضرت در شبانه روز یکصد و پنجاه رکعت نماز می خواندند^(۵۲) و کارهای مربوط به مرجعیت امت و مسائل علمی آن حضرت را از بسیاری نماز باز نمی داشت، چرا که نماز به جهت ارتباط و رشته محکمی که بین نمازگزار و خداوند متعال ایجاد می نماید محبوبترین و عزیزترین کار جهان در نزد امام باقر(علیه السلام) بود.

ج - دعای امام باقر(علیه السلام) در حال سجده: مسلم است که نزدیکترین حالت يك بنده به خداوند متعال حالت سجده است. از همین جا است که می بینیم امام باقر(علیه السلام) همواره در حال سجود، قلب و احساسات خود را به سوی خداوند متعال منعطف کرده و خداوند را با دل بریدن کامل از همه چیز و در طبق اخلاص نهادن دل و روح، به مناجات می نشست. به همین جهت است که می بینیم در کتب ادعیه، دعاهای بسیاری برای حالت سجده از امام باقر(علیه السلام) نقل گردیده است. از آن جمله:

۴۹. صفة الصّفوه ۲ / ۶۳.

۵۰. همان.

۵۱. ربك تاريخ ابن عساکر ۵۱ / ۴۴.

۵۲. تذکرة الحقاظ ۱ / ۱۲۵، تاريخ ابن عساکر ۵۱ / ۴۴، حلیة الاولیاء ۳ / ۱۸۲.

۱. اسحاق بن عمّار از امام صادق(علیه السلام) روایت کرده است که آن حضرت فرمودند: من همیشه رختخواب پدرم را آماده می کردم و به انتظار آمدن آن حضرت می نشستم. هنگامی که آن حضرت به رختخواب می آمدند و به خواب می رفتند من برخاسته و به رختخواب خود می رفتم و می خوابیدم. در شبی از شبها آمدن آن حضرت به رختخواب به طول انجامید. من به جستجوی آن حضرت به مسجد رفتم. در آن وقت شب مردم به خواب رفته بودند و کسی در مسجد نبود. دیدم که آن حضرت در مسجد و در حال سجود است و کسی در مسجد غیر از آن حضرت نیست. من صدای ناله آن حضرت را شنیدم که در حال سجده می فرمود:

«سبحانك اللهم، أنت ربي حقاً حقاً، سجدت لك يا رب تعبداً ورقاً، اللهم إن عملي ضعيف فضاعفه لي... اللهم قني عذابك يوم تبعث عبادك، وتب عليّ إنك أنت التواب الرحيم»؛

خداوندا تو پاک و منزّهی، خداوندا تو به حقیقت و باز هم به حقیقت پروردگار منی، خداوندا سجده من بر تو از روی تعبد و بندگی است، خدای من، کارهایم در برابر ذات مقدّس تو ضعیف و کم است. تو کارهای مرا به لطف و کرمّت زیاد کن... خداوندا مرا از عذاب روز قیامت همان روزی که بندگان را در پیشگاه خود به پا می داری حفظ کن. خداوندا توبه مرا بپذیر چرا که تو توبه پذیر مهربانی^(۵۳).
۲. ابو عبیده حذاء روایت می کند که: از امام باقر(علیه السلام) در حال سجود شنیدم که

می فرمود:

«اسألك بحق حبيبك محمد(صلى الله عليه وآله) إلا بدلت سيّاتي حسنات، وحاسبتني حساباً يسيراً»؛

خدایا تو را به حقّ حبیبیت محمد(صلی الله علیه وآله) سوگند می دهم که گناهان مرا تبدیل به حسنات نمایی و در هنگام حساب بر من آسان گیری.
سپس شنیدم که آن حضرت در دوّمین سجده خود فرمودند:

«اسألك بحق حبيبك محمد(صلى الله عليه وآله) إلا ما كفيّتي مؤونة الدنيا، وكلّ هول دون الجنة»؛

خدایا تو را به حقّ حبیبیت محمد(صلی الله علیه وآله) سوگند می دهم که مرا از طلب زاد و توشه دنیا بکفایت کنی و هر بلا و اندوهی که فرجامی جز بهشت داشته باشد.

سپس آن حضرت برای سوّمین بار به سجده رفته و در سجود خود فرمودند:

«أسألك بحق حبيبك محمد (صلى الله عليه وآله) لما غفرت لي الكثير من الذنوب والقليل،
وقبلت مني عملي اليسير»؛

خداوندا تو را به حقّ حبیبِ محمد (صلى الله عليه وآله) سوگند می‌دهم که گناهانم را کم یا زیاد
بیمارزی و علم را اگر چه کم و ناچیز است از من بپذیری.
سپس امام باقر (علیه السلام) برای چهارمین بار به سجده رفته و به محضر خداوند
متعال عرضه داشتند که:

«أسألك بحق حبيبك محمد (صلى الله عليه وآله) لما أدخلتني الجنة، وجعلتني من سكانها،
ولما نجيتني من سفعات النار برحمتك، وصلى الله على محمد وآله»؛

خداوندا تو را به حقّ حبیبِ محمد (صلى الله عليه وآله) سوگند می‌دهم که مرا وارد بهشت گردانده و
از ساکنان آن قرار دهی و به لطف و رحمت خود مرا از زبانه های داغ آتش جهنّم برهانی و خداوند
بر محمد و آتش درود فرستد^(۵۴).
این دعاها شدّت رابطه امام باقر (علیه السلام) و انابه آن حضرت به درگاه حیّ متعال
را نشان می‌دهد.

حجّ امام باقر (علیه السلام)

امام ابو جعفر محمد باقر (علیه السلام) هنگامی که به حجّ خانه خدا مشرف می‌شدند از
همه علایق دنیوی به طور کامل بریده، به سمت خدا گرایش پیدا کرده و آثار خضوع و
خشوع و بندگی خدا در چهره آن حضرت ظاهر می‌گردید. غلام آن حضرت، افلح
می‌گوید: من با امام باقر (علیه السلام) به سفر حجّ رفتم. هنگامی که امام باقر (علیه السلام) قدم
به درون مسجد الحرام نهادند، صدای آن حضرت به گریه بلند شد. به آن حضرت عرض
کردم: پدر و مادرم فدای شما باد، مردم همه منتظر شما هستند. اگر کمی صدای خود را
در حال گریه پایین بیاوری بهتر است.

امام (علیه السلام) به این کلام من اعتنا نکرد و فرمودند: وای بر تو ای افلح، من صدای خود را
به گریه بلند می‌کنم، باشد تا خداوند نظر رحمتی به من بیاندازد و من به وسیله این نظر رحمت در روز قیامت
رستگار گردم.

سپس امام باقر(علیه السلام) خانه کعبه را طواف نمودند و به پشت مقام ابراهیم آمده و نماز خواندند. هنگامی که امام باقر(علیه السلام) نماز را به پایان بردند دیدم که سجده گاه آن حضرت از اشک چشمانش خیس شده است^(۵۵).

در یکی از سفرهای حجّ حاجیان دور آن حضرت را گرفتند. آنان به دور امام باقر(علیه السلام) ازدحام کرده و درباره مناسک حج و دیگر مسائل دینی از آن حضرت سؤال می کردند. امام باقر(علیه السلام) نیز به همه آن ها کاملاً جواب می دادند. مردم از وسعت دانش امام باقر(علیه السلام) در شگفت شدند. در این میانه کسی سؤال کرد این شخص کیست؟ در این هنگام بود که یکی از اصحاب امام باقر(علیه السلام) به پا خواست و با صدای بلند گفت:

آگاه باشید که این شکافنده دانش پیامبران و آشکارکننده راه ها است، این بهترین کسی است که از پشت سر نشینان کشتی نوح به جا مانده است، این فرزند فاطمه عذراء و زهرای ارجمند است، این باقی مانده خدا در روی زمین است، وی رازدار جهان آفرینش پسر محمد و خدیجه، علی و فاطمه است. این برافراشته چراغ هدایت دین خداست^(۵۶).

مناجات امام باقر(علیه السلام) با خداوند متعال

امام باقر(علیه السلام) در دل تاریک و ظلمانی شب با خدای خود نجوا می کرد. آن حضرت در مناجات خود چنین می فرمود: خدای من، مرا دستور دادی و من فرمان تو را اجابت نکردم، و مرا از انجام دادن بعضی کارها نهی کردی، اما من آن کارها را انجام دادم. حال، این بنده توست که در برابرت ایستاده است^(۵۷).

یاد خداوند متعال

امام باقر(علیه السلام) همیشه در حال ذکر و یاد خداوند متعال بوده اند. زبان آن حضرت در اکثر اوقات در حال ذکر و تسبیح و تقدیس خداوند متعال بوده در هنگام راه

۵۵. صفة الصّفوه ۲ / ۶۳، نور الابصار / ۱۳۰.

۵۶. مناقب ابن شهر آشوب ۴ / ۱۸۳.

۵۷. حلیة الاولیا ۳ / ۱۸۶، ترجمة محمد بن علی الباقر(علیه السلام)، شماره ۲۳۵، صفة الصّفوه ۲ / ۶۳.

رفتن نیز ذکر می گفت، آن حضرت حتی در هنگامی که با مردم سخن می گفت نیز از یاد خدا غافل نمی گردید. امام باقر(علیه السلام) فرزندان خود را جمع می کرد و آنان را وامی داشت که تا هنگام طلوع خورشید به ذکر و یاد خداوند متعال مشغول شوند. آن حضرت همچنین فرزندان و اهل بیت خود را به خواندن قرآن امر می فرمود و آن دسته از بچه ها را که قدرت بر خواندن قرآن نداشتند به ذکر خداوند فرمان می داد^(۵۸).

زهد و پارسایی در زندگی دنیا

امام باقر(علیه السلام) در برابر همه زرق و برق و شکوه و جلال ظاهری زندگی دنیا زهد و پارسایی پیشه کرده و از زر و زیور و زینت دنیا رویگردان بود. آن حضرت هرگز در خانه خود اثاثیه تجملاتی قرار نداد. بلکه همواره فرش مجلس آن حضرت حصیر بود^(۵۹).

دیدگاه امام باقر(علیه السلام) نسبت به زندگی دنیا دیدگاهی عمیق و از روی بصیرت بود. آن حضرت به تمام جنبه های زندگی دنیوی با روشن بینی کامل نگاه می کرد و از همین جهت بود که از همه لذت های دنیوی پارسایی پیشه کرده و دل خاشع خود را به سوی خداوند متعال متوجه ساخته بود.

از جابر بن یزید جعفی روایت شده است که گفت: امام محمد باقر(علیه السلام) روزی به من فرمودند: «ای جابر، من بسیار اندوهگین و نگران هستم».

جابر رو به آن حضرت کرده عرضه داشت: نگرانی و اندوه شما از چه سبب ایجاد شده است؟

امام باقر(علیه السلام) در پاسخ جابر این گونه فرمودند:

ای جابر، هر کس که دلش در چشمه زلال دین خداوند عزوجل وارد شده باشد، ورود در این چشمه جوشان او را از آنچه غیر اوست مشغول می کند. ای جابر، دنیا چیست و چه ارزشی دارد و نهایت آن به کجا خواهد رسید؟ آیا جز این است که نهایت دنیا و رسیدن آن مرکبی است که بر آن سوار شوی و یا لباسی که بپوشی و یا زنی که به دست آوری؟!^(۶۰).

درباره موضوع ترغیب مردم به زهد و پارسایی در دنیا و رو آوردن به خداوند متعال و بر حذر بودن از فریفتگی به زرق و برق دنیا و مرتکب شدن گناه در آن، کلمات دربار فراوانی از امام باقر(علیه السلام) نقل گردیده است.

۵۸. فی رحاب ائمة اهل البيت(علیهم السلام) ۴ / ۶.

۵۹. دعائم الاسلام ۲ / ۱۵۸.

۶۰. البدایه و النهایه ۳۱۰/۹، حیاة الامام محمد الباقر ۱ / ۱۱۵ - ۱۳۴ با اندکی تصرّف.

در اینجا به بحث ویژگی های شخصیتی درخشان امام باقر (علیه السلام) خاتمه می دهیم.

قسمت دوم

بخش نخست

پرورش امام باقر (علیه السلام)

بخش دوم

مراحل زندگی امام باقر (علیه السلام)

بخش سوم

امام باقر در سایه سار جد و پدر (علیهم السلام)

بخش نخست

پرورش حضرت امام باقر (علیه السلام)

به واسطه تلاش های امام محمد باقر (علیه السلام) که عناصر شخصیتی اش از دو سبط پیامبر اکرم امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) گرفته شده و این دو ریشه بزرگ و دو نسب پاک در او جمع آمده و شاخه اش از رحم های پاک متفرع گردیده است حیات فکری و علمی در جهان اسلام شکوفا گردید.

پدر بزرگوار آن حضرت سیدالسادین و زین العابدین و درخشان ترین چهره در میان پیشوایان مسلمانان است.

مادر شریف آن حضرت نیز سیده زکیه پاک، بی بی فاطمه دختر امام حسن مجتبی (علیه السلام) سرور جوانان اهل بهشت از زنان بزرگوار بنی هاشم بوده است، کنیه اش ام عبدالله^(۶۱) و امام زین العابدین (علیه السلام) وی را به لقب صدیقه ملقب کرده بودند^(۶۲). امام صادق (علیه السلام) درباره این بانوی محترمه این چنین اظهار نظر فرموده اند که: «او زنی بسیار راستگو بود و در آل حسن زنی به مانند او یافت نشده است»^(۶۳). اما گذشته از همه این حرف ها در جلالت قدر این بانوی محترمه همین بس که پاره تن ریحانه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) [امام حسن مجتبی] بوده و در خانه و خاندانی پرورش یافته که به تصریح آیه شریف قرآن در سوره مبارک نور خداوند متعال اجازه داده است تا آن خانه در قدر و مرتبه برافراشته شده و نام خداوند متعال در آن یاد شود. آری. در دامن پاک چنین مادری است که امام محمد باقر (علیه السلام) تربیت می شود.

نوزاد مبارک: جهان آفرینش بواسطه ولادت یافتن امام پاک ابوجعفر محمد باقر (علیه السلام) نورانی گردید. همان کسی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) سال ها قبل از ولادتش بشارت به دنیا آمدن او را داده و اهل بیت (علیهم السلام) بی صبرانه منتظر ولادتش بوده اند. چرا که او نیز از جمله همان پیشوایانی بود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بر امامت و

۶۱. تهذیب اللغات والاسماء ۱ / ۸۷، وفيات الاعیان ۳ / ۳۸۴ .

۶۲. به نقل از الدرّ النظیم، چاپ مکتبه الامام امیر المؤمنین، شماره ردیف ۲۸۷۹.

۶۳. اصول کافی ۱ / ۴۶۹.

رهبری آن‌ها تصریح کرده و آن‌ها را رهبران امت خود دانسته، جایگاه و مقام و مرتبه آن‌ها را با مقام و جایگاه و مرتبه قرآن شریف یکسان می‌دانست. ولادت این مولود پاک در شهر یثرب در روز سوم ماه صفر سال پنجاه و شش هجری^(۶۴) و به قول دیگری در سال پنجاه و هفت هجری در روز جمعه اول ماه رجب به وقوع پیوسته است^(۶۵). آن حضرت سه سال^(۶۶) و به قولی چهار سال کما این که خود حضرت نیز در روایتی به همین چهار سال اشاره نموده اند^(۶۷) و به دیگر قول دو سال و چند ماه^(۶۸) قبل از شهادت جد بزرگوارش امام حسین(علیه السلام) در واقعه کربلا، به دنیا آمد.

بلافاصله پس از ولادت این مولود پاک مراسم ولادت برای آن حضرت به اجرا درآمد. اذان و اقامه در دو گوش مبارکش گفته شد و موهای آن حضرت را تراشیده و به وزن آن موها نقره بر نیازمندان صدقه دادند. کوچی را نیز از آن حضرت عقیقه کرده و پس از قربانی گوشتش را به فقرا و نیازمندان صدقه دادند.

ولادت امام محمد باقر(علیه السلام) در زمان خلافت معاویه به وقوع پیوست. در زمانه ای که شهرهای اسلام از ظلم و ستم معاویه ناله و فریاد سر داده بودند. دورانی که فجایع و مصیبت‌ها از ظلم و جور معاویه و والیان بیدادگرش که شهرهای اسلامی را از ظلم و ستم و ترور و بیداد آکنده می‌نمودند، موج می‌زد.

نامگذاری: ده‌ها سال قبل از ولادت امام محمد باقر(علیه السلام) جد گرامی اش رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نام او را محمد و لقبش را باقر قرار داد. این یکی از نشانه‌های نبوت پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) بود. آن حضرت به مدد علم غیبی که داشت از آینده درخشان سلاله و نواده پاک خود خبر داد و اعلام کرد که او علم و دانش را در میان مردم منتشر می‌کند و بشارت آمدنش را به نسل‌های آینده داده، سلام و درود و تحیات خود را به دست صحابی جلیل‌القدر خود جابر بن عبدالله انصاری برای او فرستاد.

کنیه: کنیه امام باقر(علیه السلام) ابوجعفر بوده و غیر از این هیچ کنیه دیگری نداشته است^(۶۹).

۶۴. وفیات الاعیان ۳ / ۳۱۴، تذکرة الحقاظ ۱ / ۱۲۴.

۶۵. دلائل الامامه / ۹۴.

۶۶. اخبار الدول / ۱۱۱، وفیات الاعیان ۳ / ۳۱۴.

۶۷. تاریخ یعقوبی ۲ / ۳۲۰.

۶۸. به نقل از حسین بن عبدالوهاب، عیون المعجزات، چاپ کتابهای خطی مکتبه الامام الحکیم، شماره ردیف ۹۷۵.

۶۹. دلائل الامامه / ۹۴.

لقب های شریف امام باقر(علیه السلام): هر کدام از القاب شریف امام باقر(علیه السلام) نشان از جنبه ای از شخصیت عظیم آن حضرت بوده است. آن القاب عبارتند از:

۱. امین

۲. شبیه: چرا که آن حضرت از نظر شکل و شمایل ظاهری شبیه جدش رسول خدا(صلی الله علیه وآله) بوده است^(۷۰).

۳. شاکر

۴. هادی

۵. صابر

۶. شاهد^(۷۱)

۷. باقر^(۷۲)، و این لقب از شایع ترین و مشهورترین القاب امام باقر(علیه السلام) بوده است. تا جایی که حتی امام صادق(علیه السلام) را به همراه پدر بزرگوارش «باقرین» می نامند. البته این دو امام بزرگوار را از باب تغلیب که قاعده ای در ادبیات عرب است «صادقین» نیز می نامند^(۷۳).

همه تاریخ نگاران و شرح حال نویسان که زندگی امام باقر(علیه السلام) را به رشته تحریر در آورده اند بر این نکته اتفاق نظر دارند که ملقب شدن امام باقر(علیه السلام) به این لقب به خاطر این بوده است که آن حضرت همه رشته های دانش را مورد موشکافی قرار داده است. چرا که باقر از ریشه «بقر» و «بقر» در زبان عربی به معنای شکافتن است. آن حضرت تمام علوم و دانش ها را ریشه یابی کرده و مسائل پنهان و ناآشکار آن ها را کشف می نموده است^(۷۴).

قول دیگری نیز آمده است که ملقب شدن آن حضرت به لقب باقر را به خاطر زیادی سجود آن حضرت ذکر نموده است. چرا که در اثر زیادی سجود پیشانی آن حضرت حالت شکاف و باز شدن پیدا کرده بوده است^(۷۵).

سلام و درود پیغمبر(صلی الله علیه وآله) به امام باقر(علیه السلام): تاریخ نویسان بر این نکته اتفاق نظر دارند که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) به صحابی بزرگوار خود جابر بن عبدالله

۷۰. اعیان الشیعه ق ۱ / ۴ / ۴۶۴.

۷۱. ربك جنات الخلود، ناسخ التواریخ، حیاة الامام الباقر(علیه السلام).

۷۲. تذكرة الحفاظ ۱ / ۱۲۴، نزهة الجلیس ۲ / ۳۶.

۷۳. نقل از شیخ طریحی، جامع المقال.

۷۴. عیون الاخبار و فنون الآثار / ۲۱۳، عمدة الطالب / ۱۸۳.

۷۵. به نقل از مرآة الزمان فی تواریخ الاعیان ۱۷۸/۵ چاپ مکتبة الامام الحکیم.

انصاری مأموریت داد تا سلام و درود آن حضرت را به نواده پاکش امام محمد باقر (علیه السلام) برساند. جابر بی صبرانه منتظر ولادت این مولود پاک بود تا این که سفارش پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) را به انجام برساند. هنگامی که امام محمد باقر (علیه السلام) به دنیا آمد و نوجوان رسیده ای گردید، جابر به ملاقات او رفت و سلام و درود پیغمبر را به او رساند. تاریخ نویسندگان داستان های متعددی درباره کیفیت رساندن این پیام از جابر به امام محمد باقر (علیه السلام) نقل کرده اند که به تعدادی از آن ها اشاره می کنیم:

۱. ابن عساکر نقل می کند: امام زین العابدین به همراه امام محمد باقر (علیه السلام) به نزد جابر بن عبدالله انصاری رفتند. جابر به امام سجّاد (علیه السلام) عرضه داشت: ای فرزند رسول خدا، چه کسی به همراه شماست؟ امام سجّاد (علیه السلام) پاسخ دادند: فرزندم محمد همراه من است، ناگاه جابر برخاست و امام باقر (علیه السلام) را گرفته به خود چسبانید و گریه کرد، سپس گفت: حال دانستم که گاه مرگم نزدیک شده است، ای محمد! پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) بر تو سلام و درود فرستاده است. امام باقر (علیه السلام) سؤال کرد: چگونه؟

جابر پاسخ داد: از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) شنیدم که درباره حضرت حسین بن علی (علیه السلام) می فرمودند:

این پسر من دارای فرزند پسری می شود که به او علی بن الحسین می گویند. او سرور عبادت کنندگان است. هنگامی که روز قیامت برپا شد منادی ندا می کند که سرور عبادت کنندگان به پا خیزد. آنگاه علی بن الحسین به پا خواهد خواست. علی بن الحسین نیز دارای فرزند پسری خواهد شد که او را محمد می نامند. ای جابر، هر گاه او را دیدی سلام مرا به او برسان، ای جابر بدان که مهدی این امت از فرزندان همین پسر خواهد بود، و ای جابر بدان که تو پس از دیدن این پسر عمر چندانی نخواهی کرد^(۷۶).

۲. تاج الدین بن محمد نقیب حلب با سند خود از امام باقر (علیه السلام) نقل می کند که فرمود:

من بر جابر بن عبدالله انصاری داخل شده و بر او سلام کردم. جابر به من گفت: کیستی؟ البته جابر در آن زمان نابینا شده بود، به او گفتم: من محمد فرزند علی بن الحسین هستم، جابر گفت: پدر و مادرم به قربانت، نزدیک بیا. من به او نزدیک شدم، جابر دست مرا بوسید و می خواست پای مرا نیز

۷۶. به نقل از تاریخ ابن عساکر، ۵۱ / ۴۱، از نسخه های عکسی کتابخانه امام امیرالمؤمنین.

بیوسد. من پای خود را کشیدم، آنگاه جابر گفت: بدان که پیامبر خدا بر تو درود و سلام فرستاده است، من به جابر گفتم: سلام و رحمت و برکات خداوند بر رسول خدا باد. اما ای جابر جریان از چه قرار بوده است؟ جابر گفت: روزی در نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) بودم. پیامبر به من فرمودند: ای جابر، تو پس از من عمری طولانی خواهی کرد، تا هنگامی که مردی از فرزندان مرا ببینی که به او محمد بن علی بن الحسین می گویند. خداوند به او نور و حکمت عطا خواهد کرد. پس هر گاه او را دیدی سلام مرا به او برسان^(۷۷).

۳. صلاح الدین صفدی گوید: جابر همواره در کوچه های شهر مدینه قدم می زد و زیر لب می گفت: ای باقر، چه وقت تو را ملاقات خواهم کرد؟ روزی از روزها در یکی از کوچه های مدینه قدم می زد. در این هنگام به کنیزی برخورد که پسر بچه ای در دامن او بود. جابر به کنیزك گفت: این كودك کیست؟ کنیزك پاسخ داد: این محمد پسر علی بن الحسین است، ناگاه جابر كودك را گرفت و او را به سینه چسبانید و سر و دستش را بوسه داد و گفت: فرزندم، جدت پیامبر خدا بر تو سلام می رساند. سپس گفت: ای باقر، خبر مرگ مرا به من دادی. پس جابر در همان شب وفات کرد^(۷۸).

ویژگی های ظاهری امام محمد باقر (علیه السلام): ویژگی های ظاهری امام محمد باقر (علیه السلام) همانند ویژگی های ظاهری و شکل و شمایل جدّ بزرگوارش حضرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) بود^(۷۹).

آن حضرت همچنان که از نظر شکل و شمایل ظاهری شبیه جدّ بزرگوار خود حضرت نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) بود در اخلاق و ارزش های اخلاقی که از امتیازات آن حضرت بود نیز با آن حضرت شبیه و شریک بوده است. همان اخلاق والایی که باعث برتری پیامبر اکرم بر دیگر پیامبران بوده است.

یکی از معاصران آن حضرت اندام ظاهری امام باقر (علیه السلام) را این گونه توصیف کرده است: امام باقر (علیه السلام) قامتی متوسط داشت و چهره اش گندم گون بود^(۸۰) پوست صورتش لطیف و خالی بر چهره مبارك داشت، آن حضرت همچنین کمر باریک، خوش صدا و سر به زیر بوده است^(۸۱).

۷۷. غایة الاختصار / ۶۴.

۷۸. الوافی بالوفیات / ۴ / ۱۰۳.

۷۹. اصول کافی / ۱ / ۴۶۹.

۸۰. اخبار الدول / ۱۱۱، جوهرة الکلام فی مدح السادة الاعلام / ۱۳۲.

۸۱. اعیان الشیعه ق ۱ / ۴ / ۴۷۱.

هوش بالا: امام باقر(علیه السلام) در زمان طفولیت یکی از پدیده های شگفت انگیز هوش و نکات بوده است. تا جایی که جابر بن عبدالله انصاری با همه پیری و مقام علمی بالایش به نزد آن حضرت می آمده و در پیشگاه آن حضرت زانوی شاگردی بر زمین زده و از او درس می آموخت. جابر از وسعت دانش امام باقر(علیه السلام) و شناخت آن حضرت آن چنان مبهوت گردیده بود که می گفت: ای باقر، تو به مصداق آیه شریف قرآن که درباره حضرت یحیی - علی نبینا و آله و علیه السلام - آمده است، حکمت را در هنگام طفولیت از جانب خداوند دریافت نموده ای^(۸۲).

صحابه نیز به علم و فضل گسترده و سرشاری که امام باقر(علیه السلام) از خردسالی بدان ممتاز گردیده بود آگاهی داشتند. از همین رو در مسائل مشکلی که در فهم و جواب آن راه به جایی نمی بردند به محضر آن امام همام مشرف شده و سؤال خود را از آن حضرت می پرسیدند. تاریخ نویسان آورده اند که مردی از عبدالله بن عمر مسأله ای پرسید که وی از جواب آن درماند. آن گاه به آن مرد گفت: به سوی آن پسر برو - و به سمت امام باقر(علیه السلام) اشاره کرد - و از او مسأله ات را بپرس و هر گاه جواب تو را داد مرا نیز از آن جواب آگاه کن. مرد به سمت امام باقر(علیه السلام) رفت و مسأله خود را با آن حضرت در میان گذاشت. امام باقر(علیه السلام) در سنّ خردسالی جواب آن مرد را دادند. مرد به سمت ابن عمر رفت و جوابی که امام به او داده بودند برای او بیان کرد. ابن عمر که از فهمیدن جواب و بسیاری علم امام باقر(علیه السلام) مبهوت شده بود امام(علیه السلام) را این گونه ستایش کرد که:

«اینان خاندانی هستند که فهم آنان از عالم غیب می آید»^(۸۳).

خداوند متعال ائمه اهل بیت(علیهم السلام) را به دانش و فضیلت اختصاص داد و آنان را به همان نیروی فهم و ادراک و حکمتی که پیامبران و رسولان خود را به آن مجهز کرده بود مجهز ساخت. تا جایی که هیچ مسأله ای بر هیچ يك از ائمه اهل بیت(علیهم السلام) وارد نمی گردید که جوابش از ایشان مخفی باشد. تاریخ نویسان آورده اند که امام باقر(علیه السلام) در سنّ ۹ سالگی به دقیقترین مسائل علمی پاسخ می دادند.

هیبت و وقار امام باقر(علیه السلام): در خطوط چهره امام باقر(علیه السلام) هیبت و وقار پیامبران دیده می شد، آن حضرت با هیچ کس همنشین نگردید مگر این که هیبت او در دل آن همنشین افتاد. به نحوی که آن شخص وادار به تعظیم و بزرگداشت آن حضرت

۸۲. علل الشرايع / ۲۳۴.

۸۳. مناقب / ۴ / ۱۴۷.

می گردید. آورده اند که «قتاده» فقیه اهل بصره با آن حضرت روبرو شد و از هیبت آن حضرت دلش به اضطراب افتاده و گفت:

«من در نزد فقیهان بسیاری نشسته ام. من محضر صحابی پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) ابن عباس را درك نموده ام. اما از دیدن هیچ کدام از ایشان دلم این چنین مضطرب نشد که از دیدن شما و هیبت و وقارتان در دل من این اضطراب ایجاد شده است»^(۸۴).

نقش نگین امام باقر(علیه السلام): نقش نگین انگشتی امام باقر(علیه السلام) این جمله بوده است: «العزّة لله جميعا»^(۸۵). امام باقر(علیه السلام) همچنین انگشتر جدّ بزرگوارش حضرت امام حسین(علیه السلام) را به دست می کرد که نقش نگین آن این جمله بود: «انّ الله بالغ امره»^(۸۶) و این مسأله نیز از جمله مسائلی است که بر انقطاع کامل آن حضرت به سمت خدا و بریدن از مادیات زندگی و ارتباط شدید آن حضرت با مبدأ عالم حکایت دارد.

۸۴. اثبات الهداة ۵ / ۱۷۶.

۸۵. حلیة الاولیاء ۳ / ۱۸۹.

۸۶. فی رحاب انمّة اهل البیت(علیهم السلام) ۴ / ۴.

بخش دوم

مراحل زندگی حضرت امام باقر(علیه السلام)

زندگی امام محمد باقر(علیه السلام) همچون سایر ائمه معصومین(علیهم السلام) به دو مرحله مشخص تقسیم می گردد:

مرحله اول: مرحله قبل از به دست گرفتن رهبری شرعی عامّ که شامل رهبری فکری و سیاسی باهم بود. این مرحله، مرحله ولادت و پرورش یافتن تا زمان شهادت پدر بزرگوارش حضرت امام سجّاد(علیه السلام) می باشد.

امام محمد باقر(علیه السلام) در این مرحله از حیات شریفش با جدّ بزرگوار خود حضرت امام حسین(علیه السلام) و پدر بزرگوارش حضرت امام سجّاد(علیه السلام) هم عصر بوده است. آن حضرت زمان اندکی را با جدّ بزرگوارش امام حسین(علیه السلام) همزمان بوده است. مدتی که حداکثر پنج و حداقل سه سال ذکر شده است.

اما آن حضرت، با پدر بزرگوارش حضرت امام زین العابدین(علیه السلام) حدود سی و چهار سال هم عصر بوده است. سالیانی بسیار سخت و دشوار. چرا که دولت اموی در این سال ها در اوج قدرت و جبروت خود قرار داشت. امام باقر(علیه السلام) در طول این مدت در تحت رهبری و اوامر پدر بزرگوارش حضرت امام زین العابدین(علیه السلام) بوده و همه موضع گیری ها و فعالیت های آن حضرت با نظر و اجازه آن حضرت انجام می گرفته است.

زندگی امام باقر(علیه السلام) در این مرحله از عمر شریفش معاصر با خلافت معاویه بن ابی سفیان، یزید بن معاویه، معاویه بن یزید، مروان بن حکم، عبدالله بن زبیر، عبدالملک بن مروان و قسمت زیادی از خلافت ولید بن عبدالملک بود.

مرحله دوم: این مرحله از حیات پربار حضرت امام محمد باقر(علیه السلام) از شهادت پدر بزرگوارش حضرت امام سجّاد(علیه السلام) در بیست و پنجم ماه محرّم الحرام سال ۹۵ هجری آغاز می شود. این مرحله از زندگی امام باقر(علیه السلام) مرحله ای است که آن حضرت مسئولیت رهبری روحی و فکری و سیاسی عامّ امت اسلام را بر عهده گرفتند.

بر اساس مکتب فکری اهل بیت(علیهم السلام) مسئولیت امامت شرعی تنها منحصر در رهبری روحی یا فقط رهبری سیاسی و اداره حکومت و دولت اسلام نیست. بلکه از نظر مکتب اهل بیت(علیهم السلام) امامت، شامل هر دو جنبه می شود.

امام باقر(علیه السلام) در این مرحله از عمر شریفشان که حدود نوزده سال به طول انجامید، به ادامه راه امامان پیش از خود پرداخته و در این راه با الهام گرفتن از اجداد طاهرش(علیهم السلام) و دانش ها و معارف و علمی که خداوند متعال از خزانه غیب به آن حضرت عطا کرده بود راه صحیح را برای تحقق اهداف رسالت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) برگزید.

این امام بزرگوار در خلال این سال ها توانست دانش های مکتب اهل بیت(علیهم السلام) را در همه عرصه های زندگی بر امت اسلام عرضه نموده و نسل هایی از فقها و راویان را تربیت کرد که برای گروه نخبگان صالحی که خط رسالی صحیح اهل بیت را بپذیرند و در راه تحقیق اهداف والای آن بکوشند و چون بنیان استواری باشند.

امام باقر(علیه السلام) در این مرحله از عمر شریف خود با روزهای آخر حکومت ولید بن عبدالملک، همچنین ایام خلافت سلیمان بن عبدالملک، عمر بن عبدالعزیز، یزید بن عبدالملک و قسمتی از حکومت هشام بن عبدالملک هم عصر بوده و در زمان حکومت همین هشام و به دست یکی از کارگزاران ستمگر این خلیفه اموی به شهادت رسیدند.

امام باقر(علیه السلام) در طول زندگی شریف خود همواره در مدینه منوره ساکن بوده و به شهر دیگری کوچ ننمودند، امام باقر(علیه السلام) در شهر مدینه نقش اولین معلم و بزرگترین پیشوای حرکت علمی و فرهنگی را داشتند. آن حضرت مسجد جامع نبوی را تبدیل به دانشگاهی نموده بودند که در آن به شاگردان خود درس می دادند.

از همین دانشگاه بود که این امام بزرگ مجموعه ای از دانشمندان بزرگ را به جهان بشریت عرضه کرد. دانشمندی که شرق و غرب زمین را درنور دیده و دانش و معرفت را در آن پراکنده ساختند. دانشمندی که همه قشرهای امت اسلام در برابر شخصیت های والای آنان سر تعظیم فرود آورده اند.

بخش سوم

حضرت امام باقر(علیه السلام) در سایه سار جد و پدر

امام باقر(علیه السلام) دوران زندگی در سایه سار جدّ گرامی و پدر بزرگوار خود را در زمانه ای گذراند که آکنده از حوادث و پدیده های اجتماعی و سیاسی مختلف بود که می توان این گونه آن ها را خلاصه نمود:

۱. امام باقر(علیه السلام) از بدو ولادت تا چهارمین سال از عمر شریف خود را در سایه جدّ بزرگوارش حضرت سیدالشهداء امام حسین(علیه السلام) گذراند. اما با توجه به هوش و نکات ذاتی که از طفولیت به آن حضرت از ناحیه خداوند اعطا شده بود، می توانست بر حوادث و وقایع اجتماعی و سیاسی که در اطرافش می گذشت آگاه شود. امام باقر(علیه السلام) در اوان طفولیت با حادثه ای تلخ و جانگداز روبرو گردید. حادثه ای که در آن عموها و اکثر مردان اهل بیت مطهر آن حضرت در آن به شهادت رسیدند. امام باقر(علیه السلام) با دو چشم خود فاجعه عاشورا و کشته شدن جدّ بزرگوار خود امام حسین(علیه السلام) را دید و خود نیز به حال اسارت به سوی حاکمان طاغوت صفت کوفه و شام برده شد و در تمام محنت ها و مصیبت های دردناکی که قلب ها از شنیدن آن به درد می آید با کاروان اسیران اهل بیت(علیهم السلام) سهیم و شریک بوده است. وی سخنان پدر تبار خود را شنید که خطاب به طاغوت متکبر زمانه، یزید در شهر شام چنین گفت که:

«یا یزید! ومحمد هذا جدي أم جدك؟ فإن زعمت أنه جدك فقد كذبت وكفرت، وإن

زعمت أنه جدي فلم قتلت عترته؟!»؛

ای یزید، این محمد آیا جدّ من است یا جدّ تو؟ اگر گمان کرده ای که او جدّ تو است بدان که دروغ گفته و کافر شده ای، و اگر گمان داری که او جدّ من است، چرا عترت و خاندانش را کشته ای؟! (۸۷).

۲. امام باقر(علیه السلام) همچنین در سال ۶۳ هجری شاهد واقعه حرّه بود. آن حضرت در سنّ ۶ سالگی شاهد بود که چگونه اهل مدینه بر حکومت یزید شوریده، انقلاب کردند، و همچنین شاهد بود که چگونه بزرگان و فقیهان مدینه بیعت یزید فاسق و فاجر را شکستند^(۸۸). آن حضرت در همان سنّ خردسالی مدینه جدّش را دید که در زیر گام ستوران سپاه یزید بن معاویه افتاد و او سه روز این شهر مقدّس را بر سپاهیان خود مباح کرد تا بر اساس رسوم جاهلی آن را غارت کرده، اهلس را به قتل رسانده و متعرّض اعراض و نوامیس آن ها شوند^(۸۹).

۳. از دیگر حوادث و پدیده هایی که امام باقر(علیه السلام) در این عصر و زمان با آن روبرو بود انحرافات فکری بود که امویان برای پیشرفت سلطه و حکومت خود در جامعه رواج می دادند. مانند عقاید باطلی چون جبر، تفویض و ارجاء. چرا که این مفاهیم امت را در برابر حاکمان ستمگر و ادار به تسلیم کرده و طغیان و سرپیچی آنان را از دستورات خدا و رسول، توجیه می نمود.

۴. از دیگر پدیده های دوره زندگی امام محمد باقر(علیه السلام) در سایه پدر بزرگوارش حضرت امام سجّاد(علیه السلام)، پدیده انحراف سیاسی بود که در برنامه ریزی امویان برای تبدیل خلافت رسول الله به پادشاهی موروثی نمود پیدا کرد. آنان بر حسب این انحراف شوم حکومت را نسل اندر نسل به ارث برده و مناصب دولتی را بر دوستان و فامیل خود تقسیم می نمودند.

امام باقر(علیه السلام) در این دوران در برابر يك مصیبت دیگر نیز قرار داشت و آن دشمنی بی حدّ و مرز امویان با علویان بود. این دشمنی را می توان در پدیده سبّ و لعن حضرت امام امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب(علیه السلام) (که جدّ اعلای امام محمد باقر(علیه السلام) بود) بر بالای منابر در مدّت بیش از ۶۰ سال به وضوح دید.

۵. از دیگر رویدادهای برجسته دوران حیات امام باقر(علیه السلام) نهضت های مسلحانه پی در پی بر ضدّ حکومت اموی بعد از واقعه جاویدان کربلا بود. قیام مردم مدینه در سال ۶۳ هجری، قیام توّابین در سال ۶۵ هجری، قیام مختار بن ابی عبیده ثقفی و قیام زبیریان طرفداران عبدالله بن زبیر در سال ۶۶ هجری، قیام مطرّف بن مغیره بن

۸۸. تاریخ الخمیس ۲ / ۳۰۰.

۸۹. الکامل فی التّاریخ ۴ / ۱۱۳.

شعبه در سال ۷۷ هجری، تمرّد عبدالرحمان بن محمد بن اشعث در حکومت عبدالملك بن مروان در سال ۸۱ هجری می تواند به وضوح این مسأله را برای ما آشکار کند^(۹۰).

۶. از دیگر پدیده های این دوران می توان به پدیده دردناك جعل احادیث اشاره کرد. در این برهه، این پدیده شوم به شدت انتشار یافته و امویان از این وسیله برای حفظ و بقاء سلطنت خود استفاده شایانی می کرده اند. تا جایی که ابن طرفة که به نطفویه معروف است، در کتاب تاریخ خود آورده است که: بیشتر احادیث جعلی که در فضایل صحابه وارد شده است، همه در ایام بنی امیه و به خاطر تقرّب جستن به دربار آنان جعل شده است. چرا که آنان گمان می کردند با جعل چنین احادیثی بینی بنی هاشم را به خاک مالیده و از محبوبیت بنی هاشم کم می کنند^(۹۱).

۷. اوضاع اخلاقی و اجتماعی امت اسلام نیز در این دوران بسیار وخیمتر شده بود. چرا که یزید بن معاویه که خود را خلیفه مسلمانان می دانست به فسق مشهور شده بود. او شراب نوشیده، با سگان و میمون ها بازی می کرد و وقت خود را در میان مردان و زنان آوازخوان گذرانده و تمام طبقات امت اسلام از این اوضاع اطلاع داشتند. مروان بن حکم دست کمی از او نداشته بسیار بی آبرو و فاسد بود. اولاد و نسل او نیز همه بر شیوه و روش او بودند^(۹۲).

امویان در بین مسلمانان روح عصبیت قومی را ترویج کردند. آنان کسانی را که نسب عربی داشته گرامی می داشتند و غیر عرب را می راندند. آنان روح نژادپرستی را ترویج کرده و با این کار وحدت صفوف اسلامی را شکافتند و در دل فرزندان جامعه اسلامی بذر شرّ و کینه کاشتند.

۸. امام باقر(علیه السلام) در این مرحله از عمر شریف خود در سایه پدیری زندگی می کرد که با تمام وجود فعالیت خود را برای بازسازی جامعه اسلامی و محکم کردن پایه های عقاید صحیح دینی به کار می برد. آنجا که امام زین العابدین(علیه السلام) از طریق نشر ارزش های عقیدتی و اخلاقی از طریق دعاها و کارهایی چون املاء رساله حقوق و نظایر آن می کوشید تا يك جمعیت صالح نظام مند به وجود آورد که کار ایجاد تغییرات بنیادین را در جامعه اسلامی بر عهده بگیرد. جامعه ای که روز به روز به سمت سقوط پیش می رفت. امام باقر(علیه السلام) نیز به مدت سی و سه سال در تمام گام ها و

۹۰. البدایه و النّهایه ۹ / ۱۳۸.

۹۱. شرح نهج البلاغه ۹ / ۱۳۸.

۹۲. شرح نهج البلاغه ۱۱ / ۴۶.

روش های مختلفی که پدر بزرگوارش حضرت امام سجّاد(علیه السلام) در راه رسیدن به اهداف متوالی خود برمی داشتند، همراه بودند. فعالیت هایی همچون دعا، انفاق، آزاد کردن بردگان، تربیت مستقیم بردگان و آزادگان، که همه این ها جزء فعالیت های برجسته امام زین العابدین(علیه السلام) در این مرحله به شمار می آید.

۹. امام باقر(علیه السلام) در این دوران که در سایه ولایت پدر بزرگوار خود حضرت امام سجّاد(علیه السلام) بود در برابر انقلاب ها و حرکت های مسلحانه ای که در آن زمان به وقوع می پیوست همان موضع گیری را انجام می داد که پدر بزرگوارش در برابر آن ها همان موضع گیری را داشته است. امام سجّاد(علیه السلام) در برابر نهضت های مسلحانه ای که با هدف ساقط کردن نظام فاسد به پا می خواستند، به صورت غیر مستقیم، موضع ارشاد و تقویت داشت. آن حضرت هیچ گونه بهانه ای به دست حاکمان جور نمی داد تا به وسیله آن امام(علیه السلام) را به همکاری با انقلابیان متهم سازند.

۱۰. امام باقر(علیه السلام) در این برهه و در سایه پدر بزرگوارش امام زین العابدین(علیه السلام) نقش برجسته ای در بنای کاخ رفیع دانش و معرفت اسلامی داشته است. آنجا که همواره در محافل عمومی حاضر شده و برای مردم سخنرانی کرده آنان را ارشاد می فرمود. آن حضرت به تفسیر قرآن پرداخته و احادیث نبوی شریف را به مردم می آموخت. امام باقر(علیه السلام) در این دوران مردم را با فرهنگ و سیره مبارک نبوی آشنا می کرد.

۱۱. از نظر تاریخی، تصریح امام سجّاد(علیه السلام) بر امامت فرزندش امام محمد باقر(علیه السلام) پس از خود، به روایاتی که از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) و ائمه بعد از آن حضرت صادر شده و تأکید بر امامت دوازده امام بعد از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) داشت که همه آن ها از قریش و بنی هاشم هستند و صحابه و تابعین همه، آن روایات را نقل نموده و اهل بیت(علیهم السلام) نیز به آن استناد کرده اند بازگشت می کند.

از جمله این روایات که نام امام باقر(علیه السلام) به شکل کاملاً مشخص در آن آمده روایتی است که جابر بن عبدالله انصاری آن را روایت می کند. قسمتی از این روایت چنین است:

«... پس گفت: ای پیامبر خدا، پیشوایانی که از فرزندان علی بن ابی طالب(علیه السلام) خواهند آمد چه کسانی هستند؟ پیامبر اکرم پاسخ دادند:

«الحسن والحسين سيدا شباب أهل الجنة، سيد العابدین فی زمانه علی بن الحسين، ثم

الباقر محمد بن علی وستدرکه یا جابر، فاذا أدركته فاقراه مني السلام»؛

حسن و حسین، دو سرور جوانان اهل بهشت، سپس سرور عبادت کنندگان در زمان خود علی بن الحسین، سپس باقر، محمد بن علی که ای جابر تو او را خواهی دید، و هنگامی که او را دیدی سلام مرا به او برسان^(۹۳).

در روایت دیگری آمده است که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) به جابر بن عبدالله انصاری فرمودند:

«یولد لابنی هذا ابن یقال له: علی، وهو سید العابدین... ویولد له محمد، اذا رأیته یا جابر فاقراه(علیه السلام) منی السلام، واعلم أن المهدی من ولده...»؛

این پسر من - امام حسین(علیه السلام) - صاحب پسری خواهد شد که نام او علی خواهد بود، او سرور عبادت کنندگان است... او نیز صاحب فرزندی خواهد شد که نام او محمد خواهد بود، ای جابر، هر گاه او را دیدی، سلام مرا به او برسان. ای جابر، بدان که مهدی این امت از فرزندان این پسر خواهد بود^(۹۴).

امامان اهل بیت(علیهم السلام) هر کدام این وصیت را امامی بعد از امام به یکدیگر منتقل می نموده اند. حضرت امام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(علیه السلام) به فرزند خود امام حسن مجتبی(علیه السلام) این چنین وصیت کرده است:

پسرم، بدان که پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) به من فرمان داده که تو را در امر امامت وصی خود گردانده و نامه ها و سلاح خود را به تو تسلیم کنم، چنان که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) خود نیز مرا وصی خویش قرار داد و نامه ها و سلاح خود را به من داد. همچنین پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) به من دستور داد، تو را فرمان دهم هنگامی که مرگت فرا رسید مقام امامت، نامه ها و سلاح خود را به برادرت حسین واگذار کنی. سپس رو به پسرش حسین کرد و فرمود: پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) همچنین به تو امر کرده است که امامت و نامه ها و سلاح را به این فرزند خود واگذار نمایی، سپس دست علی بن الحسین را گرفت و گفت: و پیامبر اکرم به تو دستور داده است که امامت و نامه ها و سلاح مربوط به امام را در هنگام مرگ به پسر محمد بن علی واگذار نمایی. پس سلام رسول خدا و سلام مرا به پسر محمد بن علی برسان^(۹۵).

۱۲. خود امام زین العابدین(علیه السلام) نیز نظرها را به سوی امامت فرزندش امام محمد باقر(علیه السلام) جلب نموده و از هر فرصتی برای اعلام امامت آن حضرت استفاده می کرد. گاه در برابر همه پسران، گاه در برابر بعضی از پسران، گاه در برابر خواص

۹۳. کفایة الاثر/ ۱۴۴ - ۱۴۵.

۹۴. مختصر تاریخ دمشق ۲۳ / ۷۸، تاریخ یعقوبی ۲ / ۳۲۰، سیر الاعلام النبلاء ۴ / ۴۰۴.

۹۵. اعلام الوری باعلام الهدی/ ۲۰۷.

و افراد مورد اعتماد خود. البته این اعلام ها به يك صورت نبوده و گاه به صورت تصریح و گاهی دیگر به صورت اشاره و کنایه بوده است.

مثلا وقتی که فرزندش عمر از سرّ اهمیّت دادن فراوان امام سجّاد(علیه السلام) به امام باقر(علیه السلام) سؤال کرد، امام سجّاد(علیه السلام) در پاسخ او فرمود:

این بدان سبب است که امامت در فرزندان او باقی خواهد ماند تا روزی که قائم ما قیام کند و دنیا را پر از عدل و قسط نماید. پس او، هم امام است و هم پدر امامان^(۹۶).

از یکی از دیگر فرزندان امام زین العابدین(علیه السلام) به نام حسین نقل شده است که گفت: مردی از پدرم در رابطه با تعداد ائمّه سؤال کرد، پدرم به آن مرد پاسخ دادند: امامان دوازده تن می باشند که هفت نفر از آن ها از پشت این پسر خواهد بود و دست خود را بر روی شانه برادرم محمد نهاد^(۹۷).

گاه نیز امام سجّاد(علیه السلام) به خود امام باقر(علیه السلام) تصریح می کرده و امامتش را به او یادآور می شدند. آن حضرت به امام باقر(علیه السلام) می فرمودند: پسر، من تو را پس از خود جانشین خود قرار دادم^(۹۸).

از ابو خالد روایت شده است که گفت: از امام سجّاد علیّ بن الحسین(علیه السلام) پرسیدم: امام بعد از شما چه کسی است؟ امام در پاسخ فرمودند: «پسر محمد که علم و دانش را می شکافد»^(۹۹).

در آخرین باری که امام سجّاد(علیه السلام) مبتلا به بیماری گردیده و از همان بیماری از دنیا رفتند، زُهری به نزد امام سجّاد(علیه السلام) آمد و از آن حضرت پرسید: ما پس از وفات شما به چه کسی مراجعه کنیم؟ امام سجّاد(علیه السلام) در پاسخ او فرمودند: ای اباعبدالله به سوی این پسر من - به سمت فرزندش محمد اشاره کرد - رجوع کنید. او وصیّ و وارث من و گنجینه دانش و معدن علم و شکافنده دانش هاست.

زُهری به آن حضرت عرض کرد: ای پسر پیامبر خدا، چرا بزرگترین پسر خود را به وصایت برگزیده ای؟ امام سجّاد(علیه السلام) در جواب او فرمودند: ای اباعبدالله، امامت به بزرگی و کوچکی سنی نیست. پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) در مسأله وصیّت به امامت و پیشوایی این چنین به ما امر کرده است و این چنین در لوح و صحیفه نوشته شده است^(۱۰۰).

۹۶. کفایة الاثر / ۲۳۷.

۹۷. کفایة الاثر / ۲۳۹.

۹۸. کفایة الاثر / ۲۴۱.

۹۹. بحار الانوار / ۴۶ / ۳۲۰.

۱۰۰. کفایة الاثر / ۲۴۳.

در واپسین روزهای زندگی شریف امام زین العابدین(علیه السلام) نیز آن حضرت همه پسران خود را جمع کرد. محمد، حسن، عبدالله، عمر، زید و حسین، همه در کنار آن حضرت حاضر شدند. آنگاه امام سجّاد(علیه السلام) در برابر همه پسران به پسر خود محمد وصیّت کرد و امور سایر برادران را به او واگذار نمود^(۱۰۱).

امام سجّاد(علیه السلام) در آخرین ساعات زندگی مبارك خود به تك تك فرزنداناش که گرد او جمع آمده بودند نگاه می کرد. سپس آن حضرت رو به پسران خود که در گرد او جمع آمده بودند کرد، سپس نگاهی نیز به پسرش امام محمد باقر نمود و گفت: ای محمد، آن صندوق را بردار و به خانه ات ببر. سپس فرمود: آگاه باشید که در این صندوق درهم و دیناری نیست. ولی آکنده از علم و دانش است^(۱۰۲).

۱۰۱. کفایة الاثر/ ۲۳۹.

۱۰۲. کافی ۱/ ۳۰۵.

قسمت سوم

بخش نخست

جهاد اهل بیت (علیهم السلام) و نقش امام باقر (علیه السلام)

بخش دوم

رویدادهای مهم عصر امام باقر (علیه السلام)

بخش سوم

نقش امام باقر (علیه السلام) در اصلاح ناهنجاری ها

بخش نخست

جهاد اهل بیت (علیهم السلام) و نقش امام باقر (علیه السلام)

ناگفته پیدا است که هر فعالیت تربیتی بر سه عنصر اساسی استوار است: مربی، نظام تربیتی و شخصی که مورد تربیت قرار می‌گیرد. و اگر کار تربیتی فاقد مربی لایق یا فاقد نظام تربیتی صحیح باشد به انحراف کشیده شده و نتیجه مورد نظر را نخواهد داد.

اسلام آمده است تا جامعه بشری را با رهبری هوشمندانه رسول خاتم حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله) تربیت کند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نیز در راه پر مشقت تربیت بشر گام‌های بزرگی برداشت، آن حضرت توانست در سایه شریعت اسلام و نظام تربیتی آن از آن قبایل جاهل و بدوی، امتی صالح و رشید بسازد.

اما با وفات پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و پر کشیدن روح پاکش به سوی خداوند متعال امت اسلامی مربی صالح خود را از دست داد. این مطلب باعث فقدان اولین عنصر از سه عنصر اساسی عمل تربیت گردید.

از بین رفتن این عنصر باعث از بین رفتن دو عنصر دیگر نیز گردید. زیرا کسانی که رهبری قیام پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) را پس از او به دست گرفتند، از نظر دانش، عصمت، پاکی، قدرت، شجاعت و کمال، به هیچ وجه از شایستگی کافی برخوردار نبودند.

آری، کسانی پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) عهده دار رهبری قیام شدند که نه از قدرت عصمت برخوردار بوده و نه در مفاهیم رسالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) ذوب شده و نه هرگز قادر بودند امت را از خطر انحراف از خطی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) ترسیم کرده بود، حفظ کنند. انحرافی که هنوز عمق و ژرفا و بُرد تأثیر منفی آن بر دولت و امت و شریعت ناشناخته بود و اصلاً شاید امت این جانشینی را فقط تغییری در شخص رهبر دیده و در خط رهبری هیچ گونه تغییر ظاهری را حس نمی‌کردند.

در چنین آشفته بازاری، ائمه که از اهل بیت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) بودند نقش بسیار بزرگی در حفظ و حراست از اسلام و محافظت از قیام و انقلاب اسلامی پیامبر

اکرم و دولت آن حضرت ایفا کردند. ائمه اطهار(علیهم السلام) تا آنجا که در توان داشتند، در جهت حفظ امت مسلمان از باقی ماندن در خط انحراف و در نتیجه وادادگی و فروپاشی اعتقادی آنان کوشش نمودند. آن بزرگواران به صورت کلی دو خط اساسی را برای مقاومت در برابر انحراف بزرگی که تنها پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) و اهل بیت اطهار او قادر به درک عمق خطر آن برای دین و دولت و امت بودند در پیش گرفتند. آن دو خط مشی اساسی که ائمه(علیهم السلام) طبق آن عمل می کرده و همه فعالیت ها را در تحت آن خطوط انجام می دادند از این قرار است:

۱. مقاوم کردن امت در برابر فروپاشی فکری ۲. اقدام برای به دست گرفتن زمام حکومت و رهبری انقلاب.

۱. مقاوم کردن امت در برابر فروپاشی فکری: پس از آن که نظام اسلامی به دست کسانی که صلاحیت رهبری آن را نداشتند افتاد، ائمه اطهار شروع به تقویت روحیه مقاومت در فکر و اندیشه مردم نموده و عناصر لازم برای ادامه حرکت با گام های استوار و در مسیر صحیح را به میزان لازم در اختیار آنان قرار دادند.

۲. اقدام برای به دست گرفتن زمام حکومت و رهبری انقلاب: ائمه اطهار(علیهم السلام) همواره مترصد فرصت بودند تا بتوانند رهبری روحی، فکری و سیاسی جامعه را در دست گرفته، آثار انحراف را زدوده و رهبری را به جایگاه اصلی و طبیعی آن برگردانند تا عناصر سه گانه تربیتی فراهم آمده و امت، جامعه، دولت و رهبری راستین باهم جمع آید^(۱۰۳).

چنان که پیدا است، پیگیری خط دوم که همان خط به دست گرفتن زمام امور دولت و ملت باشد، محتاج برنامه ریزی درازمدت ائمه معصومین(علیهم السلام) بود. چرا که باید شرایط مناسبی در جامعه ایجاد می شد که با مجموعه ارزش ها، هدف ها و احکام اصولی که رسالت اسلامی از جانب خداوند آورده است همخوانی داشته باشد. زیرا هدف از به دست گرفتن حکومت، رهبری امت به نام اسلام پایا و به نام خداوندی است که برای انسان شریعتی نازل کرده که او را به کمالی که در خور اوست برساند. لذا است که تشکیل این حکومت و تحقق این ارزش ها، اهداف و احکام محتاج صرف وقت بیشتری است.

از همین رو است که مشاهده می‌کنیم ائمه اطهار(علیهم السلام) در رابطه با به دست گرفتن زمام حکومت، پیروزی مسلحانه سریع و آنی را برای اقامه ستون‌های يك حکومت اسلامی مستقر و پابرجا کافی نمی‌دانستند. بلکه آن را متوقف بر آماده کردن يك ارتش عقیدتی می‌دانستند که به امامت و عصمت امام ایمانی مطلق داشته و در جهت تحقق اهداف بزرگ آن امام به حرکت پرداخته و برنامه ریزی‌های آن حضرت را در عرصه حکومت پشتیبانی کرده و از اهداف بلند امام در جهت مصالحی که خداوند برای زندگی امت مقدر فرموده است نگاهبانی نماید.

اما می‌بینیم که خط اول که خط مقاوم سازی امت است، با هیچ شرایط زمانی حتی شرایط سخت منافات نداشته و قابل جمع است. از این رو می‌بینیم ائمه اطهار(علیهم السلام) حتی در حالتی که می‌دانستند شرایط برای وارد شدن در معرکه به دست گرفتن زمام حکومت مناسب نیست، خط مشی اول را دنبال می‌نمودند.

بیشترین نمود این خط مشی در این بود که رسالت اسلام را از نظر فکری، روحی و سیاسی در ژرفای جان امت اسلام جای دهند. این کار باعث می‌شد تا در فرض نابودی و سقوط حکومت اسلامی (دولت حاکم وقت)، عقاید مردم حفظ شده و دین اسلام از فکر و جان مردم بیرون نرود. ائمه اطهار(علیهم السلام) این مهم را با ایجاد هسته‌های بیدار در میان امت، همچنین دمیدن روح رسالت در آن‌ها و تحریک عواطف صادقانه امت در برابر رسالت اسلامی به انجام می‌رساندند^(۱۰۴).

کار ائمه اطهار(علیهم السلام) در پی‌گیری این دو خط مشی مستلزم ایفای نقش رسالی مثبت و فعال و مستمر برای حفظ رسالت، امت و دولت و حمایت مستمر از همه این ارکان بود.

از اینجا است که می‌بینیم هر گاه انحراف شدیدتر می‌شد، ائمه اطهار(علیهم السلام) تدابیر لازم را برای خنثی کردن آن انحراف اتخاذ می‌نمودند. یا هرگاه برای اعتقادات اسلامی یا نظام اسلامی مسأله مشکلی پیش می‌آمد و رهبران منحرف - به دلیل عدم شایستگی برای این کار - از چاره آن عاجز می‌شدند ائمه اطهار(علیهم السلام) برای ارائه راه حل و نگه داشتن امت از خطرهایی که آن‌ها را تهدید می‌کرد، همواره پیشقدم بودند.

آن بزرگواران همواره پاسداران معیارهای عقیدتی در میان جامعه اسلامی بودند تا بدین وسیله از خطر نابودی امت اسلام جلوگیری نمایند^(۱۰۵).

از همین جا است که می بینیم نوع عملکرد ائمه (علیهم السلام) در عرصه های مختلف به دلیل تعدد روابط، جوانب، مسئولیت ها و اموری که برای آنان به عنوان يك رهبر بیدار و رشید که قصد پیاده کردن اسلام و به طور کلی حفظ و حراست از انسانیت را دارد به انواع مختلفی تقسیم می شود.

ائمه اطهار (علیهم السلام) مسئول پاسداری از میراث گرانبار رسول گرامی اسلام و ماحصل زحمات طاقت فرسای آن حضرت می باشند که در چهار نقطه ذیل تجسم عینی یافته بود:

۱. شریعت و رسالتی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) از جانب خداوند تعالی آورده و در قالب قرآن کریم و سنت شریف نبوی جلوه کرده بود.

۲. امتی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) آن را به دست خود ساخته، پرداخته و تربیت کرده بود.

۳. نظام سیاسی اسلامی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) آن را به وجود آورد و دولتی که به دست خود آن را بنیان نهاد و ارکان آن را مستحکم ساخت.

۴. رهبری نمونه ای که خود آن حضرت آن را تحقق بخشیده و از میان اهل بیت پاکیزه خود - صلوات الله علیهم اجمعین - کسانی را که شایستگی برای این کار را داشتند تربیت نمود.

حال اگر امکان نگهداری این مرکز رهبری برای رهبران الهی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به دستور خداوند تعالی آن ها را برای این کار معین کرده بود وجود نداشت، این مطلب مانع از این نمی شد که آن رهبران شرعی تا آن جا که شرایط عملاً اجازه بدهد به مسئولیت خطیر حفاظت از جامعه اسلامی و پاسداری از دولت اسلامی در برابر خطر فروپاشی بپردازند.

همچنان که اگر روزی دولت اسلامی به کلی سقوط می کرد مانع از همت گماردن رهبران واقعی امت اسلام بر جلوگیری از نابودی امت اسلام و حفاظت از رسالت و شریعت اسلامی در برابر خطر فروپاشی و اضمحلال کامل نمی بود.

از این رو است که حیطه های فعالیت ائمه(علیهم السلام) بر حسب اختلاف اوضاع و شرایط از تنوع برخوردار می باشد این اختلاف اوضاع و شرایط بدین قرار می باشند:

- نوع حکومت وقت.

- میزان فرهنگ، بیداری، ایمان امت و میزان شناخت آنان از ائمه(علیهم السلام) و اندازه متابعت آنان از حاکمان منحرف.

- نوع شرایط حاکم بر نظام و دولت اسلامی.

- میزان پابندی حاکمان به اسلام.

- نوع ابزاری که حاکمان برای تقویت حکومت و استحکام سیطره خود از آن استفاده می کردند.

در این شرایط، ائمه(علیهم السلام) در برابر حکومت ها و رهبری های منحرف زمان خود فعالیت مستمری داشتند که در بازداشتن حاکم جائز از فزونی انحراف جلوه گر می شد، حال این کار با موعظه های زبانی متحقق می گردید یا در شرایطی که خطر نابودی اسلامی را تهدید می نمود با قیام مسلحانه - چون قیام امام حسین(علیه السلام) در برابر یزید بن معاویه - و تا پای جان در این راه ایستادگی می کردند.

زمانی نیز به رغم یاری رسانی های غیر مستقیم ائمه(علیهم السلام) به دولت اسلامی در هنگام تهدید خطر از سوی کفار، مبارزه ائمه(علیهم السلام) به صورت ایجاد و تقویت دائمی جریان های مخالف به جهت متزلزل کردن رهبری منحرف نظام اسلامی جلوه گر می گردید.

ائمه(علیهم السلام) همچنین در زمینه تربیت اعتقادی، اخلاقی و سیاسی امت نیز نقش فعال و مستمری داشتند، این رسالت با تربیت اصحاب دانشمند و به وجود آوردن کادر علمی و شخصیت هایی که برای جامعه نقش الگو داشته باشند عملی شد، کسانی که به انتشار بیداری و فکر اسلامی، پاسخگویی به شبهاتی که در طول زمان در زمینه فهم رسالت و شریعت پیدا می شد و روبرو شدن با جریان های فکری منحرف وارداتی، جریان های منحرف سیاسی و شخصیت های به ظاهر علمی منحرفی که آلت دست و تأیید کننده حکومت حاکمان منحرف بودند، همت گماشتند.

آنان برای رهبری منحرفی که قدرت را در دست داشت جایگزین مناسبی از جهت فکری، اخلاقی و سیاسی ارائه کردند که در رهبری مشروع اهل بیت عصمت و طهارت(علیهم السلام) ظهور و بروز پیدا می کرد این اشخاص میزان شناخت مردم از اهل

بیت(علیهم السلام) و ایمان امت نسبت به آنان را افزایش داده و آنان را به امامت و رهبری ائمه(علیهم السلام) برمی انگیزتند.

علاوه بر این امور، وارد شدن خود ائمه(علیهم السلام) به عرصه زندگی عموم مردم و ارتباط مستقیم با آنان و ایجاد رابطه عاطفی با قشر وسیعی از مسلمانان خود عامل مضاعفی در این راه بود.

رهبری مردمی فراگیری که اهل بیت(علیهم السلام) قرن ها از آن بهره مند بودند تصادفاً یا به واسطه انتساب به پیامبر به وجود نیامده بود، چرا که بسیار بودند افراد دیگری از منسوبان پیامبر(صلی الله علیه وآله) که از چنین جایگاهی برخوردار نگردیدند، زیرا امت اسلام منزلت رهبری خود را مجانی به کسی نداده و تا کسی در عرصه های مختلف مشکلات، غم ها و مسائل مورد توجه مردم از خود سخاوتمندانه مایه نگذارد به رتبه حکومت بر دل ها نایل نخواهد گشت.

این چنین بود که اسلام علیرغم تغییر و مسخ شدگی راهکارهای پیاده شدن عملی، از حیث نظری سالم از انحراف باقی مانده و امت اسلامی به امتی بدل گردید که در برابر هجوم فکری و سیاسی بیگانگان ایستادگی کرده و توانست در دراز مدت قدرت خود را باز یابد که آثار آن را حتی پس از قرن های سقوط و از هم گسیختگی، در قرن معاصر مشاهده می کنیم.

ائمه معصومین(علیهم السلام) تمام این پیروزی ها را به واسطه همت گماردن به تربیت مجموعه صالحی که به امامت ایشان ایمان داشتند به دست آوردند، آن بزرگواران به رشد بیداری و ایمان در دست پروردگان خود از طریق برنامه ریزی برای سلوک آنان، پشتیبانی دائم فکری و تقویت آنان با همه روش های مؤثر در پایداری جهت فائق آمدن بر سختی ها پرداخته و پیروان خود را به سپاهی عقیدتی - رسالی بدل کردند که با دل مشغولی های این رسالت زیسته و شب و روز در راه نگاهداری و نشر و پیاده کردن آن تلاش می نمودند.

مراحل حرکت مبارزاتی ائمه طاهرين(علیهم السلام)

زمانی که به تاریخ اهل بیت(علیهم السلام) مراجعه می کنیم و شرایطی که در آن زمان آن ها را احاطه کرده بود از يك طرف و نحوه برخورد و موضع گیری های عمومی و

خصوصی ائمه(علیهم السلام) را از دیگر سوی مورد توجه قرار می دهیم می بینیم که آن ها را می توان به سه مرحله و عصر تقسیم بندی کرد که علیرغم اشتراك در بسیاری از شرایط و موضع گیری ها با ملاحظه مجموعه ای از حوادث که تعیین کننده خط فاصل میان هر کدام از این سه دوره است از هم قابل تفکیک می باشند.

اولین مرحله از زمان وفات پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) آغاز شده و در زمان امامت حضرت علی، امام حسن، امام حسین و امام سجاد(علیهم السلام) جلوه گر بوده است، این مرحله به تعبیری مرحله جدا شدن از پیامدهای انحراف بعد از پیامبر بود، این بزرگواران اگر چه امکان براندازی رهبری منحرف را نداشتند، اما با هدف حفظ عناصر اصلی رسالت دست به عملیات مصون سازی زده موفق به آشکار کردن نادرستی آن رهبری برای امت و صیانت از اصل رسالت اسلامی شدند.

به طور کلی ائمه(علیهم السلام) علاوه بر کوشش فراوان در جهت ایجاد و تشکیل مجموعه مؤمن و صالحی به رهبری خود، هیچگاه در امور مربوط به نظام اسلام و امت مسلمان، امت و دولت را از حمایت خود بی نصیب نمی گذاشتند.

دومین مرحله مبارزاتی ائمه(علیهم السلام) که از نیمه دوم زندگانی شریف امام سجاد(علیه السلام) آغاز و تا زمان امام کاظم(علیه السلام) امتداد یافته است دارای دو ویژگی عمده است:

۱. پس از توفیق ائمه(علیهم السلام) در آشکار ساختن نادرستی خط خلافت و حساس کردن مردم نسبت به عوامل تشدید کننده انحراف پس از وفات رسول الله(صلی الله علیه وآله) در مرکز رهبری عالم اسلام، کوشش آن بزرگواران در این راه مصروف شد که دستگاه خلافت را از نظر قدرت دفاع علمی و اعتقادی خلع سلاح کنند چرا که دستگاه برای نگهداری خود به تقویت گروهی از عالم نمایان و محدثان که مصداق بارز (وعاظ السلاطین = واعظان درباری) بودند پرداخته بودند تا با تأیید ایشان و ترویج ولایت آنان به حکومت خود رنگ و لعاب شرع دهند

۲. دومین ویژگی این مرحله از مبارزه ائمه(علیهم السلام) پرورش طبقه درستیگری بود که شالوده آن در مرحله اول مبارزه ریخته شده بود ایشان در این مرحله به تهیه طرح تفصیلی و تشریح خط رسالت که خود [از جانب خدا] امین بر اجرای آن بودند پرداختند که آثار آن در تبیین و انتشار آموزه های نظری اسلام امامیه و تربیت نسل هایی از دانشمندان بر اساس فرهنگ اسلام امامی در مقابل خط دانشمندان دست پرورده خلفا (وعاظ السلاطین) جلوه کرده است.

علاوه بر این مسئولیت پاسخگویی به شبهات وارده و نمودار ساختن نادرستی فرقه های مذهبی که از سوی خلفا یا دیگران اختراع می شد را نیز بر دوش می کشیدند. ائمه(علیهم السلام) در این مرحله برای متزلزل کردن حکومت ها و رهبری های منحرف از هیچ کوششی فروگذار نمی کردند، این کار ضمن پشتیبانی از بعضی حرکت های مخالف با قدرت حاکم خصوصاً حرکت هایی که جنبه انقلابی داشته و بعضی از آن ها با تکیه زدگان بر کرسی خلافت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) پس از قیام امام حسین(علیه السلام) رو در رو می شدند، انجام می گردید.

سومین مرحله از این مبارزه از نیمه پایانی زندگی امام کاظم شروع شده و در زمان امام مهدی(علیه السلام) پایان یافته است.

پس از ایمن سازی مجموعه صالح و ترسیم مفصل خط مشی عقیدتی، اخلاقی و سیاسی، در مرحله دوم مبارزاتی، طبیعتاً برای خلفا معلوم شده بود که قدرت رهبری اهل بیت(علیهم السلام) به جایی رسیده است که دیگر آماده به دست گرفتن حکومت و بازگرداندن جامعه اسلامی به جایگاه حقیقی آن می باشد و این مطلب موجب عکس العمل و موضع گیری خلفا در برابر ائمه(علیهم السلام) شده بود.

موضع گیری ائمه(علیهم السلام) نیز در قبال خلفا نیز به نوع موضع گیری خلفا در برابر آنان بستگی داشته و با تغییر موضع گیری خلفا مواضع ائمه(علیهم السلام) نیز در قبال آن ها تغییر می کرد.

چون ائمه(علیهم السلام) احتمال می دادند که پس از آشکار شدن نادرستی و دروغ خلفا برای مردم و آگاهی خلفا از جایگاه مردمی ائمه(علیهم السلام) که برای امت اسلام به مثابه تجسم عینی يك حکومت شرعی واقعی به شمار می آمدند، به اضافه رویارویی دائم ائمه(علیهم السلام) با آنان دیگر خلفا به آنان اجازه باقی ماندن در متن جامعه و فعالیت آزادانه را نخواهند داد، بیشترین اهتمام ائمه(علیهم السلام) در باره مجموعه صالحی بود که خود آنان را تربیت کرده و خط مشی مبارزه را به آنان آموخته بودند آن بزرگواران بیشترین تأکید را بر ایمنی بخشی و خودکفا کردن این جماعت داشتند تا بتوانند به دور از رهبر نیز فعالیت خود را حفظ کنند.

از اینجا است که پدیده تربیت فقیهان و ارجاع دادن مردم به آن ها نمود پیدا می کند تا فقها برای زمان غیبتی که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) وعده آن را داده و پایان آن را جز خدا نمی داند برای حل و فصل مشکلات و امور جامعه آزموده شوند.

بدین ترتیب ائمه(علیهم السلام) توانستند ضمن يك برنامه ریزی دراز مدت از پیشرفت انحراف رو به تزاید حکومت و رهبری اسلامی که می رفت تا به جدایی امت از اسلام اصیل و در نتیجه محو و نابودی کامل شریعت و رسالت الهی منجر گردد جلوگیری کنند.

آنچه که از دور شدن امت از اسلام اصیل جلوگیری کرد این بود که نمونه دیگری از اسلام به آنان عرضه شد که از نظر ارزش ها و اهداف اصیل و عاری از پیرایه ها بود این نمونه اصیل اسلام را مسلمانان بیدار به رهبری ائمه اهل بیت(علیهم السلام) به جامعه عرضه کردند اهل بیتهی که خداوند آلودگی را از خاندانشان زدوده و آنان را پاک و پاکیزه گردانده است.

تأثیر رویه ائمه اطهار(علیهم السلام) تنها برای شیعیان که معتقد به امامت آن بزرگواران بودند نبود بلکه بازتاب بزرگی در تمام جهان اسلام داشت. ائمه(علیهم السلام) برای پیاده کردن اسلام تز خاص خود را داشتند و مدعی رهبری جهان اسلام بودند و اگرچه جز تعداد معدودی از میان امت اسلام به این دعوت پاسخ مثبت ندادند اما از آنجا که این تز نمودار کننده نمونه صحیح و تعیین کننده خط مشی واضح و صریحی در زمینه های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی، عبادی و... بود توانست با همه جامعه مسلمان آن روزگار ارتباط برقرار نموده و آنان را به مرور زمان وادار به نگاهی نو از دیدگاهی نو به اسلام نماید، نگاهی از دیدگاهی غیر آن که نظام حاکم بر زندگی آنان بر ایشان تحمیل کرده بود، جامعه اسلامی به برکت این دیدگاه به مراقبت از اسلام پرداخته و آن را به پا می داشتند(۱۰۶).

ما در قسمت چهارم به صورت مفصل به برنامه ای که اهل بیت(علیهم السلام) آن را پیاده کرده و رویه ای که امام باقر(علیه السلام) برای ساخت گروه صالحان در پیش گرفتند خواهیم پرداخت.

بخش دوم

رویدادهای مهم عصر امام باقر(علیه السلام)

اگر بخواهیم به ویژگی های این مرحله از زندگی امام باقر(علیه السلام) که مرحله رهبری امت اسلامی پس از شهادت پدر بزرگوارش حضرت امام زین العابدین(علیه السلام) می باشد دسترسی پیدا کنیم، لازم است نخست حوادث مهمی که در این مرحله از زندگی شریف امام باقر(علیه السلام) در جامعه اسلامی به وقوع پیوسته بررسی نماییم و میزان ارتباط این حوادث را با امام باقر(علیه السلام) به عنوان کسی که در زمان زندگی پدر بزرگوارش نامزد رهبری امت بوده و پس از پدر بزرگوارش عملاً رهبری را نیز در دست گرفته است مورد تحقیق قرار دهیم.

پایه های حکومت اموی از طایفه بنی مروان در ایام عبدالملك بن مروان محکم گردید. چرا که او اولین حاکم مقتدر مروانی بود که اقدامات سیاسی او پایه گذار بسیاری از حوادث و پدیده های این برهه از زمان بود که ما قصد تحقیق آن را داریم. بعضی از تاریخ نویسان آورده اند: عبدالملك بن مروان قبل از این که خلافت را به دست بگیرد، بسیار اظهار عبادت و زهد و تقوی می نمود، وی در حالی بشارت رسیدن خود را به خلافت دریافت کرد که قرآنی در دست داشته و مشغول خواندن آن بود. پس از این که خبر رسیدن به خلافت و حکومت را شنید، قرآن را بست، به کناری نهاد و خطاب به آن گفت: این آخرین باری بود که با تو بودم. یا گفته اند که گفت: امروز روز فراق و جدایی میان من و تو است^(۱۰۷).

عبدالملك بن مروان دارای صفات و ویژگی های نفسانی پست و منحطی بود و می توان از میان صفات منحصراً او به این صفات اشاره نمود:

۱. **طغیان و ستمگری:** منصور گوید: عبدالملك بسیار ستمگر بود. او هیچ اعتنایی به خوبی یا بدی کاری که انجام می داد نداشت^(۱۰۸). وی بسیار خونریز بوده، بویی از رحمت و عدالت نبرده بود. خودش در خطبه ای که پس از کشته شدن ابن زبیر ایراد کرد گفته است: از این پس هیچ کس مرا به پرهیزگاری و تقوای الهی امر نمی کند مگر این که گردنش را خواهم زد^(۱۰۹) و عبدالملك اولین خلیفه ای بود که همگان را از سخن گفتن در محضر خلفا و نصیحت آنان منع کرد^(۱۱۰).

۱۰۷. تاریخ ابن کثیر ۸ / ۲۶۰.

۱۰۸. مقریزی، التزاع و التخاصم / ۸.

۱۰۹. سیوطی، تاریخ الخلفا / ۲۱۹.

۱۱۰. همان / ۲۱۸.

۲. **پیمان شکنی و خیانت:** عبدالملك بن مروان بسیار پیمان شکن و خیانتکار بود. وی به عمرو بن سعید اشدق امان داد و به او وعده داد که پس از خود خلافت را به او خواهد سپرد. اما با وی مکر کرده و او را کشت و سرش را برای اصحابش فرستاد^(۱۱۱). و حتی مراعات پیوند نسب و خانوادگی که میان او و عمرو بن سعید بود را نیز نکرد. عبدالملك بن مروان از عمرو بن سعید اشدق می ترسید، چرا که اگر او زنده می ماند برای از بین بردن حکومت بنی مروان برنامه ریزی می کرد. اما عبدالملك پیشدستی کرده و او را به قتل رساند. اما خداوند نیز از عبدالملك انتقام کشید. چرا که او در میان مردم مسلمان ترس و وحشت را پراکنده کرد و ستمگری بود که در ریختن خون مسلمانان از حدّ در گذشته بود.

۳. **سنگدلی و خشونت:** عبدالملك بن مروان بسیار سنگدل بود. رأفت و رحمت از دل و جان او رخت بر بسته بود. تا جایی که در ریختن خون مسلمانان به ناحق از حدّ در گذشته بود. او در گفت و گویی که با امّ الدرداء انجام داده بود به این مطلب اعتراف کرده است. امّ الدرداء به او گفت: به من خبر رسیده که تو پس از آن همه عبادت و زهد و پرهیزگاری اکنون شراب نوشیده ای. عبدالملك بدون هیچ احساس گناهی در پاسخ او گفت: آری به خدا، البته خون های بسیاری نیز نوشیده ام^(۱۱۲).

وی در زمان حکومت وحشت بار خود خانواده های بسیاری را در میان مسلمانان عزادار کرد. وی پس از آنکه عبدالله بن زبیر را به قتل رساند، در شهر یثرب خطبه ای خواند که در آن از سنگدلی بی حدّی که در نهانگاه جان خود داشت پرده برداشت. وی خطاب به مردم این چنین گفت: من دردهای این امت را جز با شمشیر دوا نمی کنم تا این که همه شما را به اطاعت و فرمانبرداری خود در آورم^(۱۱۳).

۴. **بخل:** عبدالملك بن مروان از شدت خساست و بخل به لقب (رشح الحجاره) که کنایه از سنگی است که نم پس نمی دهد ملقب گردیده بود^(۱۱۴). امت اسلام در ایام حکومت او با گرسنگی، فقر و محرومیت دست به گریبان بودند.

بدعت های عبدالملك: عبدالملك از رسیدن تبلیغات ابن زبیر به اهل شام بسیار بیمناک بود. چرا که می ترسید اهل شام را با این تبلیغات بر ضدّ او بشوراند، و از آنجا که مقرّ حکومت ابن زبیر در شهر مکه بود، عبدالملك شامیان را از سفر حجّ منع کرد. شامیان به

۱۱۱. تاریخ یعقوبی ۲ / ۱۹۰، چاپ اول، بیروت، انتشارات اعلمی، ۱۴۳۴ هجری.

۱۱۲. مختصر تاریخ دمشق ۱۵ / ۲۱۹، شرح حال عبدالملك بن مروان، شماره ۲۱۰.

۱۱۳. تاریخ ابن کثیر ۹ / ۶۴.

۱۱۴. تاریخ قضاعی / ۷۲.

او گفتند: آیا ما را از سفر حجّ که فریضه ای است که خداوند متعال بر ما واجب کرده است باز می داری؟ عبدالملك در پاسخ آنان گفت: ابن شهاب زهري از پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) روایت کرده است که آن حضرت فرموده اند: جز به سوی یکی از این سه مسجد بار سفر (یعنی سفر حجّ) بسته نمی شود: مسجدالحرام، مسجد من در مدینه و مسجد بیت المقدّس.

وی با جعل این حدیث مردم را از حجّ خانه خدا بازداشت و آنان را به حجّ بیت المقدّس فرستاد. وی صخره مسجد بیت المقدّس را نیز ابزار مقاصد خود قرار داده و درباره آن این روایت را جعل کرد که رسول خدا(صلی الله علیه وآله) هنگامی که به معراج می رفت پا بر این صخره نهاده است و این صخره را برای مردم جایگزین کعبه نمود. او بر این صخره گنبد و بارگاهی ساخت و پرده های دیباج بر آن کشیده، پرده دارانی برای آن مقرر کرد و به مردم فرمان داد تا همچنان که به دور کعبه طواف می کنند به دور این صخره طواف نمایند^(۱۱۵).

عبدالملك مروان در هنگام خلافت خود حاکمان سابق بنی امیّه را مورد انتقاد شدید قرار می داد. وی در سخنرانی که در یثرب ایراد کرد، این چنین گفت: به خداوند سوگند که من نه خلیفه ای مستضعف هستم که مرادش از خلیفه مستضعف عثمان بود، نه خلیفه سازشکار هستم و مرادش از خلیفه سازشکار معاویه بود، و نه خلیفه سست رأی هستم که مراد او از خلیفه سست رأی یزید بود.

ابن ابی الحدید به این کلمات عبدالملك بن مروان این گونه اعتراض کرده است: «این کسانی که عبدالملك از آنان این گونه بدگویی کرده است، پیشینیان و پیشوایان او هستند. آن ها کسانی هستند که به واسطه آنان عبدالملك به این مقام رسیده است و به پیشگامی و بنیانگذاری آنان به این ریاست دست یافته است، و اگر راه و روش پیشینیان و سپاهیان تا دندان مسلح و حکومت ثابت و استوار و دست پرورده آنان نبود، عبدالملك بن مروان دورترین خلق خدا از مقام خلافت و نزدیکترین آنان به ورطه هلاکت بود. حتی اگر روزی آرزوی چنین شرافتی را در سر می پروراند^(۱۱۶).

پاره ای از جنایات عبدالملك: بدترین کاری که عبدالملك بن مروان در زمان خلافت خود به انجام رسانید، صدور فرمان فرماندهی و ولایت برای خونریز معروف تاریخ،

۱۱۵. یعقوبی ۲ / ۳۱۱.

۱۱۶. شرح ابن ابی الحدید ۱۵ / ۲۵۷.

حجاج بن یوسف ثقفی بود. او امور مسلمانان را به دست این انسان مسخ شده که سنگدلی و شهوتِ خونریزی او در بین مردم مشهور بود سپرد.

عبدالمک بن مروان اختیارات بسیار گسترده ای به حجاج بن یوسف ثقفی اعطا نمود. تا جایی که حجاج در همه امور دولتی بنا به خواسته های خود دخل و تصرف می کرد. خواسته هایی که هرگز پیرو منطق صحیح نبوده و جز منطق زور و استبداد را پذیرا نبود. این جنایتکار نیز از فرصت استفاده کرده و بدترین جنایت ها را نسبت به مردم انجام داد. او مردم را خوار و ذلیل نمود. وی در شهرهای تحت نفوذ خود جوئی از بحران های سیاسی که تا آن زمان سابقه نداشت ایجاد کرد.

بسیاری از دانشمندان و نیکان مسلمانان بر حجاج خرده گرفتند. عمر بن عبدالعزیز خود یکی از کسانی بود که بر کار حجاج انتقاد داشته و از او خشمگین بود. حتی نقل شده که عمر بن عبدالعزیز درباره حجاج گفته است: اگر هر امتی خبیث ترین فرد خود را به مسابقه بگذارد و ما حجاج را در مقابل آنان بیآوریم ما پیروز میدان خواهیم بود^(۱۱۷).

عاصم گوید: هیچ حرامی از خداوند متعال باقی نماند مگر این که حجاج بن یوسف مرتکب آن گردید^(۱۱۸).

طاووس گوید: من حتی تعجب می کنم که کسی نامش حجاج باشد و مؤمن باشد^(۱۱۹). ابن عماد حنبلی در رابطه با حجاج گوید: در سال ۹۵ هجری خداوند متعال مردم مسلمان و شهرهای اسلامی را در شبی که برای امت بسیار میمون و مبارک بود با مرگ حجاج بن یوسف ثقفی آسوده نمود... حجاج بن یوسف هیچگاه از خونریزی نمی توانست خودداری کند. ریختن خون مردمان و کشتن آنان بزرگترین لذت حجاج بود. به علاوه این که حجاج جنایات بسیار بزرگی انجام داد^(۱۲۰).

زمانی که حجاج به قصد سفر حجّ به سمت سرزمین حجاز می رفت، شخصی را به نام محمدّ جانشین خود در عراق قرار داد. او در میان مردم سخنرانی کرد و به آنان گفت: من محمدّ را در میان شما به عنوان والی قرار دادم. من به او سفارشی کردم که خلاف سفارش رسول خدا(صلی الله علیه وآله) درباره انصار بوده است. پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) سفارش کرد که کار نیکو از نیکوکاران انصار پذیرفته شود و از گناه

۱۱۷. نهاية الإرب ۲۱ / ۳۳۴.

۱۱۸. تاریخ ابن کثیر ۹ / ۱۳۲.

۱۱۹. تهذیب التهذیب ۲ / ۳۱۱.

۱۲۰. شذرات الذهب ۱ / ۱۰۶ - ۱۰۷.

معصیت کارانشان گذشت شود. اما من به او توصیه کردم کار نیک را از نیکوکاران شما نپذیرد و از گناهکاران شما به هیچ وجه گذشت نکند^(۱۲۱).

دمیری گوید: حجاج هیچگاه توان خودداری از خون ریختن را نداشت. او خود از نفس خود خبر داده است که هیچ لذتی را در دنیا به مانند کشتن مردم و ریختن خون آنان و ارتکاب کارهایی که کسی را جز او یارای انجام دادن آن است نمی داند^(۱۲۲).

وی کشتار مردم را از حدّ گذرانده بود. تاریخ نویسندگان تعداد کسانی را که حجاج به بدترین وجه آنان را به قتل رسانیده بود - گذشته از کسانی که در جنگ ها کشته بود - صد و بیست هزار نفر^(۱۲۳) و به قولی صد و سی هزار نفر ذکر کرده اند^(۱۲۴).

حجاج خود نیز رسماً به ریختن خون های ناحقّ توسط خود اعتراف کرده است. آنجا که گفت: به خدا سوگند می خورم که امروزه در روی زمین کسی را نمی شناسم که جرأتش در ریختن خون بیشتر از من باشد^(۱۲۵).

حتی خود عبدالملک که خلیفه بود نیز از زیاده روی او در خونریزی ناراحت بود، اما حجاج به این مسئله اعتنایی نمی نمود^(۱۲۶).

حجاج به بهانه این که بسیاری از قاریان و افراد عابد و زاهد جامعه قیام ابن اشعث را تأیید کرده بودند شمشیر در میان آنان نهاد. از جمله کسانی که حجاج آنان را به بدترین نحوی به شهادت رساند، سعید بن جبیر یکی از مشهورترین عالمان و زاهدان کوفه است. هنگامی که خبر مرگ سعید بن جبیر به حسن بصری رسید، گفت: به خدا سوگند که سعید بن جبیر در زمانه ای به قتل رسید که اهل زمین از مشرق تا مغرب به دانش او محتاج بودند^(۱۲۷).

گروهی از دانشمندان و افراد سرشناس مسلمان حکم به کفر و الحاد حجاج صادر کرده اند. از آن جمله اند: سعید بن جبیر نخعی، مجاهد، عاصم بن ابی النّجود، شعبی و دیگران^(۱۲۸).

۱۲۱. مروج الذهب ۳ / ۸۶.

۱۲۲. حیاة الحیوان ۱ / ۱۶۷.

۱۲۳. تهذیب التهذیب ۲ / ۲۱۱، تیسیرالوصول ۴ / ۳۱، التنبیه و الاشراف ۳۱۸، معجم البلدان ۵ / ۳۴۹.

۱۲۴. حیاة الحیوان ۱ / ۱۷۰، تاریخ طبری.

۱۲۵. ابن سعد، طبقات ۶ / ۶۶.

۱۲۶. مروج الذهب ۳ / ۷۴.

۱۲۷. حیات الحیوان ۱ / ۱۷۱.

۱۲۸. تهذیب التهذیب ۲ / ۲۱۱.

این حکم به خاطر توهینی بود که حجّاج نسبت به پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله)انجام داده و عبدالملك بن مروان را از نظر فضیلت بر پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) ترجیح داده بود. این مطلب زمانی صورت پذیرفت که او در برابر مردم به خطبه ایستاد و چنین گفت: ای خدا، آیا فرستاده تو بافضیلت تر است یا جانشینت که مراد او از فرستاده خداوند پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) و جانشین خداوند عبدالملك مروان بود(۱۲۹).

حجّاج از کسانی که به زیارت قبر پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) می رفتند انتقاد کرده و آنان را این گونه به باد مسخره می گرفت که: خدا آن ها را مرگ دهد که گرداگرد چند تگه چوب و استخوان پوسیده طواف می کنند. چرا آنان گرداگرد قصر امیرالمؤمنین عبدالملك طواف نمی کنند؟ آیا آنان نمی دانند که جانشین هر کس بهتر از رسول و فرستاده اوست؟! (۱۳۰).

زمان حکومت این خبیث (حجّاج بن یوسف) آکنده از انبوه جرایم و جنایات بود. وی شیعیان اهل بیت را بسیار آزار داد و کمر به قتل آنان بسته، خانواده هایشان را عزادار کرد. در همین وقت بود که عبدالملك بن مروان به او نامه نوشت و گفت: مرا از ریختن خون پسران عبدالمطلب بازدار. چرا که ریختن خون آنان باعث علاج جنگ و مبارزه نمی شود. چرا که من آل حرب را دیدم که چون حسین بن علی را کشتند، حکومت از خاندانشان بیرون رفت(۱۳۱).

اما در عین حال حجّاج بسیار متعرّض علویان و پیروان آنان می گردید و دست او در کشتار و ریختن خون آنان باز بود. او کار را به جایی رساند که مردم دوست داشتند با القابی چون زندیق نامیده شوند، اما به عنوان شیعه علی نامیده نشوند(۱۳۲).

تاریخ نویسان گفته اند: بهترین چیزی که باعث تقرّب در نزد حجّاج می بود این بود که کسی در نزد او از امام امیرالمؤمنین(علیه السلام) بدگویی نماید. آورده اند که روزی یکی از جیره خوارانش که از طبقه پست و فرومایه و بی ادب جامعه بود در نزد حجّاج نعره اش را بلند کرد که:

ای امیر، خاندان من به من ستم کرده و مرا علی نامیده اند. در عین حال من فقیر و مسکینم و به کمک امیر محتاج. حجّاج از شنیدن این سخن خوشحال شد و بدو گفت: به

۱۲۹. مقریزی، النزاع و التخاصم/ ۲۷، رسائل جاحظ/ ۲۹۷.

۱۳۰. شرح نهج البلاغه ۱۵ / ۲۴۲.

۱۳۱. العقد الفرید ۳ / ۱۴۹.

۱۳۲. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۱۱ / ۴۳ - ۴۴، تاریخ الشیعه/ ۴۰.

نکته لطیفی اشاره کردی و به همین جهت من تو را به فرمانداری فلان منطقه منصوب کردم^(۱۳۳).

به هر حال در زمان فرمانروایی این جلاّد، اتباع اهل بیت همه طعمه شمشیرها و نیزه ها بودند. وی آنان را به شدّت مورد آزار قرار می داد، می کشت. او شیعیان را حتّی در زیر سنگ ها جست و جو می کرد و بسیاری از آنان را به زندان فرستاد. حجّاج جوّی از قتل و کشتار در میان جامعه به وجود آورد که حتّی در زمان زیاد بن ابیه و فرزندش عبیدالله بن زیاد نیز مانندی برای آن دیده نشده است.

کوفه در ایّام این فرد جبّار بدترین محنت ها را تحمل کرد. او در شهر کوفه به مجرّد ظنّ و تهمت به کسی او را به قتل می رساند. حجّاج در کوفه سخنرانی شدیدالحنی نسبت به مردم انجام داد که در آن سخنرانی نه حمد خدا به جای آورد و نه بر پیامبر درود فرستاد. در آن سخنرانی آمده است:

ای اهل عراق، ای اهل تفرقه و دورویی، ای از دین برگشتگان بداخلاق، بدانید که امیرالمؤمنین - عبدالملک بن مروان - هنگامی که چوبه های تیر ترکش خود را گرد می آورد مرا یافت و دید که من محکمترین و نشکن ترین تیر ترکش او هستم. پس شما را به وسیله من به تیر زد. او برای سرپرستی شما به من شلاق و شمشیری داد. امّا شلاق افتاد و شمشیر در دست من باقی ماند^(۱۳۴). سپس حجّاج ادامه داد: به خدا سوگند که من در میان شما چشمانی خیره و گردن هایی کشیده شده و سرهایی رسیده می بینم که وقت چیدن آن است. بدانید که من همان کسی هستم که این سرها را از گردن ها بردارم. من از همین حالا عمّامه ها و محاسن خون آلود را می بینم^(۱۳۵).

حجّاج سپس این شعر را خواند:

«من آن بلند آوازه آگاه و صاحب نظر هستم و چون در میدان عمل آیم مرا خواهید شناخت»^(۱۳۶).

از دیگر جنایات این جنایتکار این بود که سپاه بی شماری را برای جنگ با ابن زبیر به مکه فرستاد و شش ماه و هفده روز مسجدالحرام را محاصره کرد. وی دستور داد تا

۱۳۳. حیاة الامام حسن بن علی ۲ / ۳۳۶.

۱۳۴. تاریخ یعقوبی ۳ / ۶۸.

۱۳۵. مروج الذهب ۳ / ۶۸.

۱۳۶. أنا ابن جلا وطلاع الثنایا *** متی أضع العمامة تعرفونی

کعبه مقدّس را با منجنیق سنگباران کنند. سپاهیان وی از بالای کوه ابوقبیس سنگ های گران به داخل مسجدالحرام و خانه کعبه پرتاب کردند^(۱۳۷).

حجّاج بن یوسف ثقفی زندان هایی داشت که زندانیان در میان آن زندان ها نه از سرما در امان بودند و نه از گرما. وی با انواع و اقسام شکنجه ها زندانیان را شکنجه می نمود. تاریخ نویسان نوشته اند: در زندان های حجّاج بن یوسف پنجاه هزار مرد و سی هزار زن زندانی بوده اند که شانزده هزار نفر از آن ها برهنه بودند. وی زنان و مردان را در يك زندان نگاه می داشت^(۱۳۸). در آمار زندانیان زندان های حجّاج بن یوسف سی و سه هزار زندانی بودند که هیچ جرمی از قبیل بدهی یا کارهای بزه و خلاف معمول نداشتند^(۱۳۹) (یعنی زندانی سیاسی بودند). وی هنگام بازدید از زندان در جواب ناله و زاری زندانیان خطاب به آنان می گفت: گم شوید و با من سخن مگویید. [این جمله متن آیه ۱۰۸ از سوره مبارکه مؤمنون است] حجّاج با این کلام خود، زندانیانش را به اهل دوزخ، و خود را از سر تکبّر و غرور به خداوند متعال تشبیه نموده است.

همه مسلمانان از خبر مرگ حجّاج با شادی و سرور بسیار زیادی استقبال کردند و از روز مرگ تا روز قیامت لعن و نفرین همگان مدام بر او باد.

امام باقر(علیه السلام) و عبدالملك مروان

عبدالملك به فرماندار یثرب دستور داد تا امام محمّد باقر(علیه السلام) را دستگیر کرده و آن حضرت را تحت الحفظ نزد او فرستد، حاکم یثرب در اجابت فرمان عبدالملك تردید کرد و دید که حکمت در این است که به شکلی این دستور را لغو کند. بنابراین نامه ای به عبدالملك نوشت و در آن آورد:

این نامه ای که به تو می نویسم به معنای مخالفت با دستور تو و ردّ فرمانت نیست، امّا این گونه می بینم که از سر دلسوزی و خیرخواهی تو را نصیحتی کنم، مردی که او را از من خواسته ای کسی است که امروزه در روی زمین پاکدامن تر، پارساتر و

۱۳۷. تهذیب تاریخ دمشق ابن عساکر ۴ / ۵۰، سیوطی، تاریخ الخلفاء / ۸۴، تاریخ ابن کثیر ۹ / ۶۳.

۱۳۸. حیات الحيوان ۱ / ۱۷۰.

۱۳۹. معجم البلدان ۵ / ۳۴۹.

پرهیزگارتر از او وجود ندارد. چون او به محراب عبادت رفته و قرآن تلاوت می کند پرندگان و حیوانات وحشی از زیبایی صدایش گرد او حلقه می زنند. قرائت قرآنش شبیه مزامیر آل داود است. این مرد از داناترین و مهربانترین مردمان است. وی از لحاظ عبادت و بندگی خدا نیز در میان همه مردم سخت کوشترین افراد است، من مصلحت نمی بینم که امیرمؤمنان متعرض چنین شخصی گردد، چرا که خداوند متعال هرگز سرنوشت گروهی را تغییر نمی دهد مگر این که خود سرنوشت خود را تغییر بدهند. هنگامی که این نامه به عبدالملک رسید، از رأی خود مبنی بر دستگیری امام باقر(علیه السلام) صرف نظر کرده و سخنان حاکم مدینه را صحیح دانست^(۱۴۰).

امام باقر(علیه السلام) و حلّ مسأله ضرب مسکوکات

امام باقر(علیه السلام) بالاترین خدمت را به جهان اسلام انجام دادند، آن حضرت سکه های رایج در مملکت اسلام را از سلطه امپراطوری روم آزاد کردند، چرا که در آن روزگار سکه ها در روم ضرب شده و علامت حکومت مسیحی روم بر آن حك می شد. امام(علیه السلام) به این سکه ها استقلال بخشیده، علامت حکومت اسلامی را بر آن حك کرده و رابطه آن سکه ها را با حکومت روم قطع کردند.

جریان این قضیه به صورت مفصلّ این چنین است:

روزی عبدالملک بن مروان کاغذی نگارگری شده دید که نگارگری آن در سرزمین مصر انجام شده بود. وی نقش آن کاغذ را به مترجم داد تا به زبان عربی برگرداند. هنگامی که نقش به زبان عربی برگردانده شد، عبدالملک متوجه شد که بر آن شعار مسیحیان یعنی پدر، پسر و روح القدس نگاشته گردیده است.

او از این کار بسیار ناراحت شد و به حاکم مصر عبدالعزیز بن مروان نامه نوشت تا آن نقش ها را باطل کند و نگارگران که بر روی کاغذ، پارچه و چیزهای دیگر نگارگری می نمایند دستور دهد تا شعار توحید بر آن ها نگاشته و آیه (شهد الله انه لا اله الا هو) را بر روی همه چیزهای قابل نگارگری نقش کنند. وی به تمام فرمانداران خود در اقصی نقاط کشور اسلامی دستور داد تا آنچه از کاغذهای دارای نقش رومی موجود

۱۴۰. الدرّ النظیم/ ۱۸۸، ضیاء العالمین ج ۲، شرح حال امام باقر(علیه السلام).

است محو نموده و هر کس پس از ورود این دستورالعمل آن کاغذها را در نزد خود نگاه دارد تنبیه شود.

نگارگران به نگاشتن نقش توحید بر پارچه ها و کاغذها مشغول شدند و این کاغذها و پارچه ها در سرتاسر جهان پراکنده گردید. هنگامی که از این قبیل پارچه ها و کاغذهای نقش دار به روم رسید و پادشاه روم از این قضیه آگاه گردید، از شدت غضب و غیظ رگ های گردنش متورم شده نامه ای به عبدالملك نوشت و گفت: از دیرباز کاغذهایی که در مصر نگارگری می گردید علامت و آرم رومی داشت و تو آن را باطل کردی. پس یا خلفای پیشین کار نادرست انجام می دادند و تو به راه صحیح رفته ای، و یا اگر خلفای پیشین تو به راه صواب و درست رفته اند تو به راه خطا و اشتباه رفته ای. و تو باید از این دو حالت یکی را انتخاب کنی. من برای تو به همراه این نامه هدیه ای در خور فرستاده ام و دوست دارم که تو این نقش را در تمام چیزهای گرانبها که بر آن ها نگارگری می شود به حالت سابق برگردانی تا بدین وسیله من سپاس گزار تو شوم و هدیه من را قبول کنی.

هنگامی که عبدالملك این نامه را خواند به فرستاده پادشاه روم گفت که: نامه پادشاه روم جوابی ندارد و هدیه او را رد کرد. فرستاده پادشاه روم به سوی کشور خود بازگشت و به پادشاه روم جواب عبدالملك را ابلاغ نمود، پادشاه روم هدیه را دو برابر کرده و دوباره نامه ای به عبدالملك نوشت و خواسته خود را تکرار نمود، هنگامی که فرستاده به نزد عبدالملك رسید، عبدالملك دوباره او را با هدیه اش رد کرد و در کار خود مصمم شد، فرستاده به نزد پادشاه روم بازگشت و به او گفت که عبدالملك هدیه اش را نپذیرفته است. پادشاه روم نامه دیگری به عبدالملك نوشت و این دفعه او را تهدید کرده و در آن نامه آورد:

تو نامه من و هدایای مرا خوار شمردی و حاجت مرا برآورده نکردی. من گمان داشتم که هدیه را کم دانستی و آن را دو برابر کردم. اما تو همچنان به راه خود رفتی. من برای بار سوم نیز هدیه ها را دو برابر کردم. اما به مسیح قسم یاد می کنم که اگر نقش نگارگری را به حالت اولیه باز نگردانی دستور می دهم تا نقش سگه هایی که در روم ضرب می شود و در کشور تو مورد استفاده قرار می گیرد تغییر دهند. تو می دانی که صنعت ضرب سگه فقط در کشور من وجود دارد و آن چیزی بر روی سگه ها نوشته می شود که من بخواهم. - البته در آن تاریخ هنوز صنعت ضرب سگه در جهان اسلام نیامده بود - من دستور خواهم داد تا بر روی سگه نقشی بنگارند که در آن پیامبر تو را

دشنام دهند. پس چون آن سگه را ببینی و نقش آن را بخوانی، عرق شرم بر پیشانیست خواهد نشست و آنگاه آرزو می کنی که ای کاش هدیه مرا قبول کرده و نقش کاغذها را به آن صورتی که بود باز گردانده بودی. اما اگر خواسته مرا اجابت کنی، هدیه ای است که به من داده ای، و روابط ما همچنان حسنه باقی خواهند ماند...

هنگامی که عبدالملك نامه پادشاه روم را خواند زمین بر او تنگ آمد و در کار خود حیران ماند. او می گفت: گمان دارم که من شومترین فرزند هستم که در جهان اسلام به دنیا آمده باشد. چرا که من جنایتی در حق رسول خدا(صلی الله علیه وآله) کرده ام و باعث شدم تا این کافر آن حضرت را دشنام دهد. اگر پادشاه روم این کار را انجام بدهد، ننگ و عار آن تا روز قیامت بر من خواهد ماند. چرا که این تهدید پادشاه روم بسیار جدی است و اگر این سگه ها ضرب شود در تمام دنیا متداول و رایج خواهد شد.

عبدالملك شخصیت های مهم جهان اسلام را جمع کرده و کار را بر آنان عرضه کرد. هیچ کدام از آن ها نتوانستند نظری قطعی به او بدهند و راه حلی مناسب به او بنمایند. آنگاه شخصی به نام روح بن زنباع به او گفت: ای عبدالملك، تو خود راه فرار از این مشکل را می دانی اما عمداً آن را ترك می کنی، عبدالملك منکر این قضیه شد و گفت: وای بر تو، من چه می دانم که آن شخص کیست؟! روح بن زنباع به او پاسخ داد: بر تو باد که به سمت باقر علوم از اهل بیت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) بروی.

عبدالملك به صحت گفته او اعتراف کرد و نظر او را تأیید نمود. اما گفت که اصلاً به یاد این قضیه نبوده است. او فوراً نامه ای به فرماندار یثرب نوشت و دستور داد تا امام باقر(علیه السلام) را با نهایت احترام به نزد او بفرستد و چهارصد هزار درهم نیز به آن حضرت بدهد. هنگامی که نامه به حاکم یثرب رسید به انجام این مأموریت پرداخت. امام باقر(علیه السلام) از یثرب به سوی دمشق راهی شد. هنگامی که آن حضرت به دمشق رسید، عبدالملك بن مروان از آن حضرت استقبال کرد و آن حضرت را گرامی داشت و مشکل را به آن حضرت عرضه کرد. امام باقر(علیه السلام) به او فرمودند:

«خیلی خود را برای این مشکل ناراحت نکن. چرا که این مشکل چیز مهمی نیست. به دو دلیل: نخست به خاطر این که خداوند متعال خود حافظ و نگهبان آبروی پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) است و نخواهد گذاشت که پادشاه روم تهدیدش را عملی کند و دوّم به خاطر این که این کار چاره دارد».

عبدالملك بن مروان گفت: چاره این کار در چیست؟

امام باقر(علیه السلام) فرمودند:

هم اکنون فرمان بده تا صنعتگرانی بیابند و همین جا سکه هایی از درهم و دینار ضرب نمایند. نقش يك طرف سکه ها را ذکر توحید و سمت دیگر را ذکر پیامبری رسول خدا(صلی الله علیه وآله) قرار بده، و در دایره دور درهم و دینار، نام شهری را که سکه در آن ضرب شده و سالی را که سکه در آن ضرب شده است نقش کنید. و سی سکه به وزن سی درهم از سه نوع سکه يك درهمی، پنج درهمی و ده درهمی از هر کدام ده تا می گیری که ده تایی آن ها ده مثقالی، ده تایی آن ها شش مثقالی و ده تایی آن ها پنج مثقالی باشد که مجموع وزن آن ها بیست و يك درهم می شود و چون سی سکه را که سه نوع است بر آن تقسیم کنی عدد هفت به دست می آید که نشانه وزن هفت مثقالی درهم و وزن ده مثقالی دینار است سپس قالب هایی از جنس بلور برای ریختن این سکه ها بساز که در اثر حرارت و کار در میزان طلا و نقره کمی و کاستی ایجاد نکند. پس درهم را بر وزن ده و دینار را بر وزن هفت مثقال ضرب نمایید...

امام باقر به عبدالملك دستور داد به همین ترتیب سکه ضرب کرده، و در تمام مناطق مملکت اسلامی این سکه ها را رایج نماید. آن حضرت همچنین به عبدالملك دستور داد تا سکه های سابق که در روم ضرب می شدند را از اعتبار ساقط کرده و هر کس با آن ها داد و ستد کند به شدیدترین مجازات محکوم گردد.

عبدالملك با امتثال فرمان امام(علیه السلام) و ضرب سکه بر حسب نظر آن حضرت از بن بست درآمد. هنگامی که پادشاه روم جریان را فهمید بیچاره شد، و دانست که هیچ راهی برای پیروزی بر مسلمانان ندارد. سکه ای که امام(علیه السلام) طرح ضرب آن را دادند در تمام مملکت اسلامی آن چنان رایج گردید که حتی در زمان عباسیان نیز این سکه متداول بود^(۱۴۱).

البته ابن کثیر گوید: آن کس که عملیات ضرب سکه را طرح ریزی کرد امام زین العابدین(علیه السلام) بوده است^(۱۴۲).

البته مانعی ندارد که طرح این مسأله از امام زین العابدین باشد و اجرای آن توسط فرزند بزرگوارش حضرت امام محمد باقر(علیه السلام) انجام شده باشد.

در هر صورت عالم اسلام به خاطر این فضیلت و نجات نقدینگی عالم اسلام از تبعیت مملکت مسیحی روم همواره و امدار امام ابو جعفر باقر(علیه السلام) خواهد بود.

به هر حال عبدالملك بن مروان بیمار شد و به بستر مرگ افتاد. وی عهد خلافت را بعد از خود برای پسرش ولید مستحکم کرد. وی در وصیته که به پسرش ولید کرد او را

۱۴۱. حياة الحيوان ۱ / ۹۱ - ۹۲، بیهقی، المحاسن و الاضداد، المطالعة العربية ۱ / ۳۱.

۱۴۲. البداية و النهاية ۹ / ۶۸.

درباره حجّاج سفارش نیکو کرد. عبدالملك به پسرش ولید گفت: حجّاج را همیشه مدّ نظر داشته و او را بزرگ بدار. چرا که اوست که این تخت و تاج را برای شما آماده کرده است، ای ولید، بدان که حجّاج شمشیر تو و دست قدرت تو بر هر کسی است که با تو مقابله کند. پس سخن و بدگویی هیچ کس را درباره حجّاج نپذیر، و بدان که تو به حجّاج محتاج تری تا حجّاج به تو. پسر چون مرگ من فرا رسید مردم را به بیعت خود بخوان. پس هر کس با سر این چنین کرد تو با شمشیر این چنین کن^(۱۴۳).

این وصیّت گرایش شدید عبدالملك بن مروان را نسبت به شرّ و بدی حتّی در بستر مرگ نشان می دهد.

از حسن بصری درباره عبدالملك مروان سؤال کردند. حسن در پاسخ گفت: چه بگویم درباره مردی که یکی از گناهان او حجّاج بود^(۱۴۴).

ولید بن عبدالملك

ولید بن عبدالملك پس از مرگ پدرش در نیمه شوّال سال ۸۶ هجری به خلافت رسید. وی دارای هیچ گونه صفات شرافت و بزرگ منشی نبود که او را سزاوار خلافت نماید. بلکه وی صرفاً فردی ستمگر و جبّار بود^(۱۴۵). وی حتّی از درست حرف زدن نیز بی بهره بوده است. وی در سخنرانی که در مسجد نبوی در مدینه انجام داد، این چنین گفت: یا اهل المدینه (با ضمّ لام) در حالی که قاعده ادبیّات عرب اقتضا می کند که حرف لام با فتحه خوانده شود. زیرا بر حسب قواعد علم نحو منادای مضاف منصوب می شود. او همچنین روزی در میان خطبه ای گفت: یا لیتها کانت القاضیه، و تاء را با ضمّه خواند. البتّه این آیه بیست و هفتم سوره حاقّه است و معنای آن این است که ای کاش آن مرگ کار را تمام می کرد. عمر بن عبدالعزیز حاضر بود و گفت: و ما را از دست تو راحت می نمود^(۱۴۶). عبدالملك بن مروان در هنگام حیات خود، پسرش ولید را برای این غلط های ادبی سرزنش کرد و به او گفت: کسی که نتواند به درستی به عربی سخن بگوید، نمی تواند والی و خلیفه عرب شود. به همین منظور عبدالملك عدّه ای از دانشمندان علم نحو را جمع کرد و آن ها را به همراه ولید در خانه ای فرستاده دستور داد

۱۴۳. سیوطی، تاریخ الخلفاء/ ۲۲۰.

۱۴۴. تاریخ ابی الفداء ۱ / ۲۰۹.

۱۴۵. تاریخ الخلفاء/ ۲۲۳.

۱۴۶. تاریخ ابن اثیر ۴ / ۱۳۸.

تا شش ماه او را تعلیم دهند. هنگامی که پس از گذشت شش ماه ولید از آن خانه خارج شد، از روزی که داخل آن خانه شده بود نادانتر بود^(۱۴۷).

عمر بن عبدالعزیز در زمان حکومت خود درباره ولید این گونه سخن گفته و از او به بدی یاد کرده است: همانا که ولید از کسانی بود که زمین از وجودش پر از ظلم و جور شده بود^(۱۴۸). تاریخ نویسان آورده اند که: ولید بن عبدالملک بسیار ازدواج می کرد و بسیار طلاق می داد. چرا که گفته شده: او جدای از کنیزکانی که داشت، شصت و سه زن را به عقد خود درآورد^(۱۴۹).

در زمان ولید بن عبدالملک بود که حجاج بن یوسف ثقفی خون آشام معروف، سعید بن جبیر دانشمند بزرگ تابعی را ظالمانه به قتل رسانید و قتل سعید بن جبیر از حوادث بزرگی بود که عالم اسلام را وحشت زده کرد.

مدت خلافت ولید بن عبدالملک نه سال و هفت ماه بود. وی در مکانی به نام دیر مروان در سال ۹۶ هجری و در سنّ چهل و پنج سالگی دار فانی را وداع گفت^(۱۵۰).

پس از مرگ ولید بن عبدالملک، برادرش سلیمان بن عبدالملک طبق سفارش پدرش عبدالملک بن مروان در ماه جمادی الاخر سال ۹۶ هجری حکومت را به دست گرفت. پس از آن که سلیمان بن عبدالملک حکومت را در دست گرفت، با آل حجاج از در ناسازگاری درآمد و آن ها را به شدت مجازات کرد. وی به عبدالملک بن مهلب دستور داد تا آن ها را شکنجه نماید^(۱۵۱). سلیمان بن عبدالملک تمام عاملان حجاج را عزل کرد و در يك روز از زندان حجاج هشتاد و يك هزار نفر را آزاد کرد و به آن ها دستور داد تا به خانواده های خود برگردند. در زندان سی هزار نفر بی گناه و سی هزار زن یافت گردید^(۱۵۲). البته این کار پسندیده از افتخارات و لطف سلیمان بن عبدالملک بر مردم است.

اما همین شخص در گرفتن مالیات بسیار اجحاف می نمود و از مردم مالیات بسیار سنگینی می گرفت. وی به حاکم مصر اسامه بن زید تنوخی نامه ای نوشته است که در آن آمده: آنقدر از آنان شیر بدوش تا تمام شود و آنقدر خون بگیر تا بند آید. اسامه باج و

۱۴۷. تاریخ ابن اثیر ۴ / ۱۳۸.

۱۴۸. سیوطی، تاریخ الخلفاء / ۲۲۳.

۱۴۹. الانافه فی معاصر الخلافة ۱ / ۱۳۳.

۱۵۰. تاریخ ابن اثیر ۴ / ۱۳۸.

۱۵۱. تاریخ ابن اثیر ۴ / ۱۳۸.

۱۵۲. تاریخ ابن عساکر ۵ / ۸۰.

خراجی که از مصر جمع کرده بود، برای سلیمان بن عبدالملك آورد و گفت: با جمع آوری این خراج و آوردنش نزد تو، رعیت زار و ناتوان گردیده است. پس ای کاش با آنان قدری نرمش به خرج داده و سخت‌نگیری و خراج آنان را تخفیف بدهی تا بتوانی آن شهرها را آباد کنی، که مقدار کمبود آن در سال آینده جبران خواهد شد. در این هنگام سلیمان بر سر او فریاد کشید که: مادرت به عزایت بنشیند. آنقدر بدوش تا تمام شود. پس وقتی تمام شد از آنان خون بگیر (۱۰۳).

همین عمل سلیمان بن عبدالملك نشان می‌دهد که او از رحمت و رأفت بر مردمان عاری بوده است. وی با این کار حرکت اقتصادی جامعه اسلامی را از بین برده و فقر و فلاکت را در شهرهای اسلامی شایع نمود.

وی بسیار خودپسند بود. تا جایی که يك روز که لباس‌های گرانبها و فاخر خود را پوشیده بود، این چنین گفت: من پادشاه جوان پرهیبت، کریم و بخشنده هستم. در این هنگام یکی از کنیزکانش در برابر او آمد و سلیمان خطاب به آن کنیزك گفت: امیرالمؤمنین را چگونه می‌بینی؟!

کنیزك جواب داد: او را جان و نور چشم خود می‌بینم. اگر شاعر نگفته بود...

سلیمان پرسید: شاعر چه گفته است؟

کنیزك پاسخ داد: شاعر گفته است:

تو از هر جهت خوب و شایسته خواهی بود اگر بتوانی در جهان باقی بمانی. اما هیچ انسانی نمی‌تواند برای همیشه در جهان باقی بماند. ما در ترکیب و شمایل تو هیچ عیبی نمی‌بینیم و مردم نیز نمی‌توانند هیچ عیبی و ایرادی بر تو بگیرند مگر يك ایراد و آن این که تو فانی و از بین رفتنی هستی.

این ابیات مانند صاعقه‌ای بود که بر سر سلیمان بن عبدالملك فرود آمد. یاد مرگ جبروت و خودپسندی او را آن چنان شکست که زمانی کوتاه نگذشت که از غصه دق کرد و مرد (۱۰۴).

خلافت سلیمان بن عبدالملك دو سال و پنج ماه و پنج روز بود. وی در روز جمعه، بیستم صفر سال ۹۹ هجری دار فانی را وداع گفت (۱۰۵).

۱۰۳. جهشیاری/ ۳۲.

۱۰۴. مروج الذهب ۳/ ۱۱۳.

أنت نعم المتاع لو كنت تبقى *** غير أن لا بقاء للإنسان
ليس فيما بدا لنا منك عيب *** عابه الناس غير أنك فاني

۱۰۵. تاریخ ابن اثیر ۴/ ۱۰۱.

عمر بن عبدالعزیز

پس از سلیمان بن عبدالملک، حکومت اموی به سفارش خود او به عمر بن عبدالعزیز رسید. عمر بن عبدالعزیز در روز جمعه بیستم صفر سال ۹۹ هجری به خلافت رسید^(۱۵۶). مردم در دوران کوتاه خلافت او کمی روی امنیّت و رفاه را به صورت نسبی مشاهده کردند. عمر بن عبدالعزیز اندکی از ظلم و ستم و طغیان بنی مروان را از مردم زدود. وی مرد پخته و کارآزموده ای بود که تجربه خلفای پیشین او را ساخته بود. وی با مردم با سیاستی رفتار کرد که پیش از او سابقه نداشته است.

شخصیّت و حکومت عمر بن عبدالعزیز دارای ویژگی های متعددی بود که وی را از سایر حاکمان اموی ممتاز می کرد و ما اکنون خلاصه ای از این ویژگی ها را در ذیل می آوریم:

۱. **جلوگیری از سبّ و لعن امام علی(علیه السلام):** حکومت اموی از بدو تأسیس خود به شکل جدّی بنای دشنام گویی به امام امیرالمؤمنین(علیه السلام) و پایین آوردن مقام آن امام بزرگوار را گذاشت. معاویه این عمل را باعث بقای دولت و سلطنت بنی امیّه می دانست^(۱۵۷). چرا که اصول و ارزش هایی که امام علی بن ابی طالب(علیه السلام) بر آن پای می فشرده باعث طرد سیاست های بنی امیّه گشته و رواج این اصول و ارزش ها باعث گشوده شدن باب قیام های مردمی بر ضدّ سیاست های بنی امیّه که بر اساس ظلم و جور و سرکشی بنا شده بود می گردید. پس بر آنان لازم بود تا شخصیّت و اعتبار امام امیرالمؤمنین(علیه السلام) را از بین ببرند.

عمر بن عبدالعزیز می دانست که این سیاست و روشی که پدرانش بر ضدّ امام امیرالمؤمنین(علیه السلام) بر آن مشی نموده اند، ابداً سیاست حکیمانه و درستی نبوده است. این سیاست موجب گردیده بود تا امویان با بسیاری از سختی ها و مشکلات دست و پنجه نرم کنند. این کار باعث شده بود تا آنان در شرّ بزرگی گرفتار آیند. به همین منظور بود که عمر بن عبدالعزیز تصمیم گرفت تا این خطا را جبران کند. وی دستورات قاطعی به تمام نقاط عالم اسلام صادر کرد و دستور داد تا همگان از دشنام گویی به حضرت امام امیرالمؤمنین(علیه السلام) دست نگه داشته و به جای دشنام گویی به آن حضرت این آیه

۱۵۶. نهاية الارب ۲۱ / ۳۵۵.

۱۵۷. تاریخ دمشق ۲ / ۴۷، تاریخ الامم و الملوك ۵ / ۱۶۷ - ۱۶۸.

قرآن را در خطبه ها بخوانند: (إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَى); در حقیقت، خدا به دادگری و نیکوکاری و بخشش به خویشاوندان فرمان می دهد.

خود عمر بن عبدالعزیز دلیل اقدام خود در ترك سنت پدرانش در بدگویی نسبت به امام امیرالمؤمنین(علیه السلام) را این گونه بیان کرده است که: هنگامی که پدرم خطبه می خواند وقتی که به آنجا می رسید که باید علی را دشنام می داد، زبانش به لکنت می افتاد. من به پدرم گفتم: تو همیشه خطبه خود را بسیار سلیس و روان بیان می کنی. اما وقتی که به ذکر علی می رسی می بینم زبان تو به لکنت می افتد، پدرم گفت: آیا متوجه این مطلب شده ای؟ گفتم: بلی. پدرم گفت: ای پسر، این کسانی که در اطراف ما هستند اگر آنچه را ما از علی بن ابی طالب می دانیم بدانند، از اطراف ما پراکنده شده و به سوی اولاد علی می روند.

هنگامی که عمر بن عبدالعزیز خلافت را به دست گرفت هیچ اشتیاقی به مانند جلوگیری از دشنام گویی به امام امیرالمؤمنین(علیه السلام) در دنیا نداشت^(۱۵۸).

این روش، اعجاب همگان را برانگیخت و مردم درباره عمر بن عبدالعزیز بسیار نیکو سخن گفته و همواره از شجاعت کم نظیر او در مخالفت با پدران سرکش و ستمگر خود یاد می کنند.

۲. نیکی کردن به علویان: حکومت اموی از بدو تأسیس همواره بنا را بر محروم نگهداشتن اهل بیت پیامبر(صلی الله علیه وآله) از حقوقشان و فقیر نگهداشتن خاندان های آنان گذاشته بود. تا آنجا که همواره علویان و خاندان پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) با فقر و محرومیت دست به گریبان بودند، اما چون عمر بن عبدالعزیز خلافت را به دست گرفت، بذل و بخشش بسیاری نسبت به آنان انجام داد. وی به حاکم یثرب نوشت که: ده هزار دینار در میان علویان تقسیم نماید. حاکم مدینه در پاسخ عمر بن عبدالعزیز نوشت: حضرت علی(علیه السلام) در بسیاری از قبایل قریش فرزندان دارد. در کدام يك از فرزندان او این مبلغ را تقسیم کنم؟ عمر بن عبدالعزیز به او نوشت: هنگامی که نامه من به دست تو رسید، مبلغ را در فرزندان حضرت علی که از فاطمه زهرا(علیها السلام) باشند تقسیم کن که دیرزمانی است که حقوق آن ها بدیشان نرسیده است^(۱۵۹). و این اولین صله ای بود که در ایام حکومت اموی به اهل بیت(علیهم السلام) رسید.

۱۵۸. تاریخ ابن اثیر ۴ / ۱۵۴، حوادث سال ۹۹ هجری.
۱۵۹. الامام محمد الباقر(علیه السلام) ۲ / ۴۷ - ۴۸.

۳. بازگرداندن فدک: عمر بن عبدالعزیز پس از آنکه در ایام پس از رحلت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) فدک از علویان مصادره گردید آن را به آنان بازگرداند. در حالی که در این مدت دست اندازی های بسیاری در آن انجام گردیده و افراد بسیاری منافع فدک را غارت نموده بودند و در این مدت طولانی آل پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) و خاندان آن حضرت از منافع آن بی بهره بودند. قضیه رد فدک را به صورت های گوناگونی در تاریخ آورده اند. از آن جمله:

الف - در بازدیدی که عمر بن عبدالعزیز از مدینه پیامبر(صلی الله علیه وآله) داشت به منادی خود دستور داد تا در میان مردم ندا در دهد که: هر کس مورد بی عدالتی و ستم قرار گرفته یا شکایتی دارد حاضر شود و شکایت خود را به نزد خلیفه بازگوید.

امام باقر(علیه السلام) به نزد عمر بن عبدالعزیز رفتند. عمر بن عبدالعزیز برای بزرگداشت امام باقر(علیه السلام) از جای خود برخاست و آن حضرت را در آغوش گرفت و در کنار خود نشاند. آنگاه امام باقر(علیه السلام) به او فرمودند:

همانا که این دنیا بازاری از میان بازارها است که مردم در آن به خرید و فروش چیزهایی که به سود یا زیانشان است مشغول اند. اما چه بسیار گروه هایی که آنچه می خردند به زیان آن هاست، اما تا وقتی مرگشان فرا رسد متوجه ضرر و زیان خود نمی شوند. آن ها در حالتی از دنیا خارج می شوند که بر آنچه را که با خویشان برداشته و برای آخرت خود فراهم نکرده اند سرزنش می شوند. آن ها آنچه را که باید در آخرت به نفع آن ها باشد با خود برداشته اند. اما آنچه را که آنان برای خود جمع آوری کرده اند همه در میان کسانی تقسیم می شود که هیچگاه شکرگزار نعمت گردآورنده آن اموال نخواهند بود. اما خودشان با دست خالی به پیشگاه کسی می روند که عذرشان را نخواهد پذیرفت، و به خدا سوگند بسیار سزاوار است که ما به این افراد بنگریم و اعمالی که آن ها انجام دادند و ما از آن بیم دارید خود مرتکب آن نگردیم. پس پرهیزگاری پیشه کن، از خدا بترس و در اندیشه خود دو مسأله را همواره مد نظر داشته باش. ببین که چه چیزی را می پسندی که در پیشگاه خداوند به همراه ببری، همان را برای خود پیش بفرست، و ببین که در روزی که با پروردگار خود ملاقات می کنی همراهی چه چیزی را با خود ناپسند می داری، آن را پشت سر خود بپفکن و با خود نبر، و به کالایی که روی دست پیشینیانت مانده و به آن ها استفاده ای نرسانده بود اشتیاق نداشته باش. و امید مند که تو از آن طرفی ببندی. درها را بگشا و پرده ها را آسان بگیر، با مظلوم با انصاف رفتار کن و ظلم ظالم را به خودش بازگردان، سه چیز است که در هر کسی باشد

ایمانش به خدا کامل می‌گردد. کسی که خشنودی او وی را به ورطه باطل نیندازد و خشمش او را از جاده حق بدر نکند و هنگامی که قدرت و زور پیدا کرد به مال دیگران دست اندازی ننماید^(۱۶۰).

هنگامی که عمر کلام امام باقر(علیه السلام) را شنید دستور داد تا قلم و کاغذ بیاورند و بعد از ذکر خداوند متعال این چنین نوشت: بدین وسیله عمر بن عبدالعزیز مال غصب شده محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب را در رابطه با فدک به او برگرداند.

ب - هنگامی که عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید، بزرگان قریش و شخصیت‌های برجسته قبایل دیگر را به نزد خود احضار کرد. وی در آن مجلس به آن‌ها گفت: می‌دانید که فدک در دست رسول خدا(صلی الله علیه وآله) بود و آن حضرت هر جا که مصلحت الهی بود آن را قرار داده و مصرف می‌نمود، سپس بعد از پیامبر ابوبکر آن را در دست گرفت و با نظر خود آن را مورد استفاده قرار می‌داد. همچنین عمر نیز این کار را انجام می‌داد. آنگاه عثمان آن را به مقاطعه مروان درآورد. و هم اکنون پس از سال‌ها اختیار امر فدک به دست من افتاده است و این مالی از اموال من نیست که به من برگشته است، و من شما را شاهد می‌گیرم که من آن را بر آنچه که در زمان رسول خدا(صلی الله علیه وآله) بوده است برگردانم^(۱۶۱).

در این روایت تصریح نشده است که عمر بن عبدالعزیز فدک را به علویان بازگرداند. بلکه تنها به این نکته اشاره شده که فدک را به حالتی بازگرداند که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) آن گونه عمل می‌نمود. اما روشن است که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) این باغ را به مقاطعه جگرگوشه خود سرور زنان جهان فاطمه زهرا(علیها السلام) داده و آن حضرت در زمان حیات رسول خدا(صلی الله علیه وآله) در آن تصرف می‌کرده است. اما حکومت وقت به خاطر مصلحت‌های سیاسی آن را از آن حضرت مصادره نمودند.

ج - عمر بن عبدالعزیز هنگامی که پس دادن فدک به علویان را اعلام نمود بنی امیه بر او خرده گرفتند و به او گفتند: تو با این کار بر کار شیخین یعنی ابوبکر و عمر ایراد کرده و آن‌ها مورد توهین قرار داده و به آنان نسبت ظلم داده‌ای، عمر بن عبدالعزیز در پاسخ گفت: من و شما هر دو به صحت این قضیه که فاطمه دختر رسول خدا(صلی الله علیه وآله) ادعای مالکیت فدک را داشته و فدک در دست او بوده است اطمینان داریم. و می‌دانم که آن حضرت کسی نبوده است که به رسول خدا(صلی الله علیه وآله) دروغ ببندد. مضافاً به این که حضرت علی(علیه السلام) و امّ ایمن و امّ سلمه بر این مطلب شهادت نیز داده‌اند. من

۱۶۰. مناقب ۴ / ۲۰۷ - ۲۰۸.

۱۶۱. تاریخ ابن اثیر ۴ / ۱۶۴.

حضرت فاطمه(علیها السلام) را در ادّعی خود صادق می دانم. حتی اگر شاهدهی هم برای گفتار خود نیاورد. چرا که او سرور زنان اهل بهشت است. پس من امروز به خاطر نزدیکی جستن به رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آن را به ورثه حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) باز می گردانم و امید آن دارم که فاطمه و حسن و حسین در روز قیامت مرا شفاعت کنند، اگر من به جای ابوبکر بودم و فاطمه(علیها السلام) ادّعی فدک را به نزد من می آورد، من وی را در ادّعایش تصدیق می نمودم. سپس فدک را به امام محمد باقر(علیه السلام) تسلیم کرد(۱۶۲).

امام محمد باقر(علیه السلام) و عمر بن عبدالعزیز

امام ابو جعفر محمد باقر(علیه السلام) چندین بار با عمر بن عبدالعزیز روبرو گردید. اینک به مواردی از این ملاقات ها توجه کنید:

خبر دادن امام(علیه السلام) به عمر بن عبدالعزیز در رابطه با رسیدن وی به خلافت: امام باقر(علیه السلام) قبل از این که عمر بن عبدالعزیز به خلافت برسد خلافت وی را پیشگویی کرده و به خود او اعلام کردند.

ابوبصیر گوید: با امام ابو جعفر محمد باقر(علیه السلام) در مسجد نشسته بودم. ناگاه عمر بن عبدالعزیز در حالی که دو لباس مصری پوشیده و بر غلام خود تکیه کرده بود وارد مسجد شد. امام باقر(علیه السلام) چون او را دیدند به من فرمودند: این پسر حتماً به خلافت می رسد، و چون به خلافت رسید عدل و داد پیشه می کند. اما خلافت او مورد تأیید نیست. زیرا کسی که سزاوارتر از او به خلافت و حکومت بر جامعه باشد در آن زمان در جامعه موجود است.

توصیه های امام باقر(علیه السلام) به عمر بن عبدالعزیز در ابتدای خلافت: هنگامی که عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسید، بسیار امام باقر(علیه السلام) را بزرگ داشت و او را تکریم کرد. وی فنون بن عبدالله بن عتبة بن مسعود که از عابدان و زاهدان کوفه بود را به دنبال امام باقر(علیه السلام) فرستاده و از آن حضرت دعوت کرد تا برای دیدار وی به دمشق برود. امام محمد باقر(علیه السلام) دعوت او را اجابت کرده و به دمشق مسافرت نمودند. عمر بن عبدالعزیز هنگام ورود امام باقر(علیه السلام) استقبال شایانی از آن حضرت کرده، او را در آغوش گرفت و سخنانی در میان آن ها رد و بدل شد. امام باقر(علیه السلام)

چندین روز در میهمانی عمر بن عبدالعزیز بود. هنگامی که امام قصد بازگشتن به یثرب را نمود برای خداحافظی با عمر بن عبدالعزیز به دربار اموی رفته و به حاجب عمر بن عبدالعزیز گفت به او خبر بدهد که امام باقر(علیه السلام) برای خداحافظی آمده است. حاجب این خبر را به عمر بن عبدالعزیز داد. آنگاه فرستاده عمر بن عبدالعزیز به بیرونی دربار آمد و صدا زد که ابوجعفر داخل شود. امام باقر(علیه السلام) به خاطر این که شاید کس دیگری هم به نام ابوجعفر باشد و آن شخص مورد خطاب و دعوت به ورود واقع شده باشد داخل نشد. حاجب به سمت عمر بن عبدالعزیز بازگشت و گفت: امام باقر(علیه السلام) در دربار حضور ندارد. عمر بن عبدالعزیز به حاجب گفت: تو چگونه او را صدا زدی؟ حاجب گفت: گفتم ابوجعفر کجاست، داخل شود. عمر بن عبدالعزیز گفت: برو و بگو محمد بن علی کجاست؟ حاجب این کار را انجام داد، ناگاه امام باقر(علیه السلام) از جای برخاست و داخل اطاق عمر بن عبدالعزیز شد. عمر بن عبدالعزیز مدتی با آن حضرت صحبت کرد. سپس امام(علیه السلام) به او فرمودند: من قصد وداع دارم. عمر بن عبدالعزیز به آن حضرت عرض کرد مرا نصیحت و سفارش کن.

امام باقر(علیه السلام) فرمودند:

«أوصيك بتقوى الله، واتخذ الكبير أبا، والصغير ولداً والرجل أخاً...»؛ تو را به

پرهیزگاری و ترس از خدا سفارش می‌کنم. پیران را چون پدران خود، کودکان را چون فرزندان خود و مردان را چون برادران خود بدان.

عمر بن عبدالعزیز از سفارش امام مات و مبهوت ماند و با اعجاب تمام گفت: به خدا سوگند که در این چند جمله کوتاه برای ما حکمت‌هایی را جمع کردی که اگر ما به آن عمل کنیم و در آن حالت مرگ ما فرا برسد سعادت‌مند مرده ایم.

امام باقر(علیه السلام) از نزد او خارج شد و قصد رفتن کرد. هنگامی که امام باقر(علیه السلام) آماده حرکت شدند، فرستاده عمر بن عبدالعزیز به نزد آن حضرت آمد و به آن حضرت عرض کرد: عمر بن عبدالعزیز قصد دارد به نزد شما بیاید. امام باقر(علیه السلام) قدری منتظر ماندند تا این که عمر بن عبدالعزیز به نزد ایشان آمد و به جهت احترام و بزرگداشت امام باقر(علیه السلام) مقداری در نزد آن حضرت نشست و سپس بازگشت^(۱۶۳).

تعریف و تمجید امام باقر(علیه السلام) از عمر بن عبدالعزیز: در میان گزارش جاسوسان دستگاه اطلاعاتی اموی که به سوی عمر بن عبدالعزیز ارسال می شد، این عبارت آمده بود که امام ابو جعفر محمد باقر(علیه السلام) آخرین بازمانده اهل بیت بزرگ خویش است که همواره پرچم حق و عدالت را در زمین برافراشته اند، عمر بن عبدالعزیز خواست که آن حضرت را امتحان کند. بنابراین نامه ای به امام باقر(علیه السلام) نوشت و از آن حضرت خواست تا جواب نامه او را بنویسند. امام باقر(علیه السلام) نیز در جواب او نامه ای آکنده از موعظه و نصیحت برای او فرستادند، عمر بن عبدالعزیز دستور داد تا نامه ای را که امام باقر(علیه السلام) به خلیفه قبلی یعنی سلیمان بن عبدالملک فرستاده بود بیرون بیاورند. هنگامی که آن نامه را بیرون آورد دید که در آن نامه مدح و ثنای سلیمان بن عبدالملک آمده است. عمر بن عبدالعزیز آن نامه را به حاکم مدینه فرستاد و به او گفت این نامه را به امام باقر(علیه السلام) نشان بده و بعد نامه ای که آن حضرت به من نوشته نشان بده و آنچه را که امام می گوید برای من بفرست.

حاکم مدینه هر دو نامه را به امام(علیه السلام) نشان داد. امام باقر(علیه السلام) فرمودند: سلیمان بن عبدالملک پادشاه جبّاری بود که من بر حسب مصلحت نامه ای که به او نوشتم با چنان انشائی بود که به سمت جبّاران و ستمگران می نویسند. اما خلیفه ای که اکنون هست و صاحب اختیار توست اظهار عدل و داد می کند. لذا نامه ای که من برای او نوشتم مناسب با خود اوست.

حاکم مدینه این کلمات را نوشته و به سوی عمر بن عبدالعزیز فرستاد. هنگامی که عمر بن عبدالعزیز این جمله را خواند اعجاب خود را نسبت به امام باقر(علیه السلام) این گونه بیان داشت که: خداوند هیچگاه اهل این خاندان را از فضیلت خالی نمی گذارد^(۱۶۴). اما علیرغم همه خوبی هایی که عمر بن عبدالعزیز داشت بعضی از اشکالات نیز بر کار او وارد است. حال به جمله ای از آن اشکالات توجه نمایید:

وی مقاطعه هایی که از بیت المال توسط خلفای سابق بنی امیه در میان افراد این خاندان واگذار شده بود تثبیت کرد و بر جای خود نگاه داشت و شکی نیست که این کار هیچ گونه وجه شرعی نداشته است.

دیگر این که عمال و والیان عمر بن عبدالعزیز که به اقطار مختلف کشور اسلام فرستاده می شده اند به مردم ستم کرده و اموال مردم را از آنان به زور می گرفتند.

حتی هنگامی که عمر بن عبدالعزیز بالای منبر مشغول خطبه بود مردی برخاست و سخن او را قطع کرد و این اشعار را خطاب به او خواند: «کسانی که در جای جای سرزمین اسلامی فرستاده ای دستورات تو را کنار گذاشته و حرام ها را حلال می دانند. آن ها بر منبرهای سرزمین ما پارچه های اطلس پوشانده اند. اما هر کدام از آن ها به نحوی ظلم و ستم روا داشته اند و همگی آن ها ظالم اند و همه ملت از ستم آن ها به فغان آمده اند. تو از آن ها توقع امانتداری و عدل و داد داری، اما هیهات که فرد امانتدار مسلمانی پیداشود»^(۱۶۵).

از دیگر ایرادهایی که به حکومت عمر بن عبدالعزیز وارد می شود این است که وی مبلغی را که از سابق طبق رسم خلفای اموی از بیت المال مسلمانان به اشراف پرداخت می گردید همچنان به قوت خود باقی گذاشت و آن را به آنان پرداخت و در هنگام خلافت خود این سنت را تغییر نداد. در حالی که این کار با اصول اسلامی منافات داشت. اصولی که حکم به مساوات بین مسلمانان کرده و هر گونه تمایزی را در میان طبقات مسلمانان نفی می نمود.

از دیگر کارهایی که جزو انتقادات حکومت عمر بن عبدالعزیز به شمار می رود این است که وی ده دینار در عطا و پرداختی اهل شام اضافه کرد. اما این کار را درباره مردم عراق انجام نداد^(۱۶۶). اما این تبعیض ناروا هیچ دلیلی نداشت، بلکه با روح اسلام نیز منافات داشت.

عمر بن عبدالعزیز بیمار شد و بیماری او را سخت آزار می داد. گفته اند که وی از معالجه خود خودداری می نمود. به او گفتند: ای کاش خود را مداوا می کردی. در پاسخ گفت: اگر مداوای من در این بود که دستی به گوش خود بکشم دست نمی کشیدم. چرا، به خاطر این که من به سمت خوب کسی می روم. به سمت پروردگار خود^(۱۶۷).

بعضی از مصادر تاریخی بر این مطلب تصریح کرده اند که عمر بن عبدالعزیز را خود امویان مسموم کردند. چرا که آنان می دانستند اگر خلافت او به طول انجامد بالاخره منجر به خارج شدن خلافت از دست خاندان بنی امیه خواهد گردید. چرا که

۱۶۵. حیاة الامام موسی بن جعفر ۱ / ۳۵۰.
إن الذین بعثت فی أقطارها *** نبذوا کتابک واستحل المحرم
طلس الثیاب علی منابر أرضنا *** کل یجور وکلهم یتظلم
وَأردت أن یلی الأمانة منهم *** عدل و هیهات الأمین المسلم
۱۶۶. تاریخ یعقوبی ۲ / ۴۸.
۱۶۷. تاریخ ابن اثیر ۴ / ۱۶۱.

عمر بن عبدالعزیز هرگز پیمان خلافت پس از خود را بر اشخاص بی لیاقت و ناصالح نخواهد بست، بلکه خلافت را پس از خود به شخصی که شایستگی آن را داشته باشد خواهد سپرد. به همین سبب پیش از وقت او را مسموم کرده و از بین بردند^(۱۶۸).
بلاخره عمر بن عبدالعزیز در ماه رجب سال ۱۰۱ هجری در مکانی به نام دیر سمعان دار فانی را وداع گفت^(۱۶۹).

یزید بن عبدالملك

پس از مرگ عمر بن عبدالعزیز، یزید بن عبدالملك بنا بر عهد برادر خود سلیمان بن عبدالملك به خلافت رسید. وی چهل روز ابتدای حکومت خود را بر اساس سیاست عمر بن عبدالعزیز سپری نمود. این مطلب بر بنی امیه سخت آمد. آنان چهل پیرمرد نزد یزید بن عبدالملك آورده و آن ها برای او شهادت داده و قسم خوردند که خلفا در نزد خداوند حساب و عقاب ندارند و در هر کاری که بکنند آزادند^(۱۷۰). اینجا بود که یزید بن عبدالملك از سیاست عمر بن عبدالعزیز دست برداشت و در میان مردم با سیاست زور و جبروت حکم نمود. وی همه والیانی که عمر بن عبدالعزیز بر شهرها گماشته بود عزل کرده و دستورالعملی به تمام عمال خود صادر نمود که در آن آمده بود:

اما بعد، همانا عمر بن عبدالعزیز فریب خورده بود. اما از امروز آنچه را که از دوران او می دانید فراموش کنید. مردم را به همان حالت سابق در آورید. چه آن ها در حالت رفاه و پرمحصولی باشند چه در حالت خشکسالی و قحطی. خوششان بیاید یا بدشان بیاید. زنده باشند یا بمیرند^(۱۷۱).

و بدین گونه ستم بر مردم به فجیعترین شکل و صورت دوباره به میان جامعه بازگشت و ظلم و ستم در جامعه منتشر شده و سرکشی همه شهرها را فراگرفت.

یزید بن عبدالملك انسان جاهل و عاری از علمی بود که به اهل علم حسادت می نمود، و همین مسأله باعث شده بود که او علما را تحقیر کند. وی حسن بصری را با

۱۶۸. الانافه فی مآثر الخلفاء ۱ / ۱۴۲.

۱۶۹. تاریخ ابن اثیر ۴ / ۱۶۱.

۱۷۰. تاریخ ابن اثیر ۹ / ۲۳۲.

۱۷۱. العقد الفرید ۳ / ۱۸۰.

عنوان پیرمرد جاهل می‌نامید^(۱۷۲). وی همچنین در لهو و لعب و هرزه‌درایی زیاد روی بسیاری می‌کرد. تا جایی که شیفته و فریفته کنیزکی به نام حبابه گردید و عقل از سر او پرید. وی روزی در حال مستی می‌گفت: مرا رها کنید تا پرواز کنم. حبابه به او گفت: امّت را به که می‌سپاری؟ پاسخ داد: به تو می‌سپارم. وی هنگامی که برای تفریح به اردن رفته بود، حبابه را نیز با خود برد. در آن هنگام از سر شوخی حبه اناری را به دهان حبابه پرتاب کرد و آن حبه انار در حلق او داخل شده باعث بیماری و مرگ وی گردید. یزید بن عبدالملک سه روز اجازه دفن او را نمی‌داد و دائم او را بو می‌کشید و می‌بوسید و به او نگاه کرده و می‌گریست، تا این که جسد گندیده شد. سران قوم به نزد او آمده و از او خواستند تا اجازه دفن او را صادر کند و پس از خواهش بسیار وی اجازه دفن او را صادر کرد و به حالت حزن و اندوه به کاخ خود برگشت^(۱۷۳).

از هرزگی و خوشگذرانی او در تاریخ اخبار شرم آوری ذکر شده است که ما در اینجا از ذکر آن‌ها خودداری می‌کنیم. وی در سال ۱۰۵ هجری از دنیا رفت.

هشام بن عبدالملک

روزی که یزید بن عبدالملک از دنیا رفت، برادرش هشام بن عبدالملک به خلافت رسید. و این واقعه در روز بیست و پنجم شوّال واقع گردید. هشام بن عبدالملک به احوال بنی‌امیه معروف بود. و احوال به معنای کسی است که چشم او لوچ باشد. وی به تمام کسانی که دارای حسب و نسب شریف و بلند بودند حسادت کرده و با هر انسان شریفی دشمنی می‌ورزید.

۱۷۲. طبقات کبری ۵ / ۹۵.

۱۷۳. الکامل فی التّاریخ ۵ / ۱۲۱.

از جلوه های بخل و خساست او این است که وی همواره می گفت: درهم را بر درهم نه تا مال بسیاری شود^(۱۷۴). وی به اندازه ای مال جمع کرد که هیچ خلیفه ای قبل از او این مقدار مال جمع نکرده بود^(۱۷۵).

وی خود این گونه بر بخل و خساست خویش اعتراف کرده است که: من هیچگاه بر چیزی حسرت نخورده ام به مانند حسرتی که چون چیزی به کسی می بخشم مبتلای به آن می شوم. خلافت همچون مریضی که نیازمند داروست نیازمند پول است^(۱۷۶).

آورده اند که هشام بن عبدالملک روزی وارد باغ میوه خود گردید. اصحاب و یاران او از میوه درختان خوردند. وی از آن پس به غلام خود دستور داد تا همه آن درختان را برکند و به جای آن ها زیتون بکارد تا کسی از آن نخورد^(۱۷۷).

یعقوبی، هشام بن عبدالملک را این چنین توصیف می نماید: وی فردی بخیل، خشن، ظالم و بسیار قسی القلب بود، وی همان کسی است که زید بن علی را به قتل رساند و امام ابو جعفر باقر (علیه السلام) در زمان او مبتلا به انواع مصیبت ها و ناگواری ها گردید. نمونه هایی از این برخوردهای نامناسب را در پیش رو دارید:

دستگیری امام باقر (علیه السلام)، بردن آن حضرت به دمشق و زندانی کردن ایشان

هشام بن عبدالملک این فرمانروای طاغوت منش به حاکم خود در مدینه دستور داد امام باقر (علیه السلام) را به سوی دمشق روانه کند. تاریخ نویسان درباره این ماجرا دو روایت ذکر کرده اند:

روایت اول: امام باقر (علیه السلام) هنگامی که به دمشق رسید و هشام خبر آمدن آن حضرت را شنید به درباریان خود دستور داد تا پس از پایان سخن او با امام برخوردی توهین آمیز با امام باقر (علیه السلام) داشته باشند. امام باقر (علیه السلام) بر هشام داخل شد و بر افرادی که در مجلس هشام نشسته بودند سلام کرد. اما به عنوان خلافت به هشام سلام نکرد. هشام بسیار خشمگین شد، رو به امام باقر (علیه السلام) کرد و گفت:

ای محمد بن علی همیشه يك نفر از شما باید باشد تا وحدت صفوف مسلمین را بشکند و مردم را به سوی خود خوانده، خود را از روی سفاهت و نادانی امام بداند.

۱۷۴. البخلاء/ ۱۵۰.

۱۷۵. اخبار الدول ۲ / ۲۰۰.

۱۷۶. انساب الاشراف ۸ / ۳۹۹، چاپ دارالفکر، تحریر شده ۱۴۱۹ هجری.

۱۷۷. البخلاء/ ۱۵۰.

سپس هشام ساکت شد و جیره خواران و مزدورانش شروع به مسخره کردن و به زبان آوردن کلمات ناپسند نسبت به امام باقر(علیه السلام) نمودند. اینجا بود که امام باقر(علیه السلام) به سخن آمده فرمودند:

«أیها الناس: أين تذهبون؟ وأین یراد بکم؟ بنا هدی الله أولکم وبنا یختم آخرکم، فان یکن لکم ملک معجل، فان لنا ملکاً مؤجلاً، ولیس بعد ملکنا ملک، لأننا أهل العاقبة، والعاقبة للمتقین...»؛

ای مردم: کجا می روید؟ شما را کجا می برند؟ پیشینیان شما به واسطه خاندان ما هدایت شدند و پسینیانتان نیز هدایتشان به وسیله خاندان ما ختم خواهد شد. اگر شما دولتی زود هنگام به دست آورده اید، ما نیز حکومتی دیر هنگام داریم که بعد از ما حکومتی نخواهد بود. چرا که ما از اهل عاقبت هستیم و خداوند فرموده است که عاقبت از آن پرهیزکاران است^(۱۷۸).

امام باقر(علیه السلام) پس از آنکه دل های آنان را پر از حزن و اندوه کرد و آنان نتوانستند پاسخی به منطق قوی آن حضرت بدهند از نزد هشام خارج شد.

آنگاه مردم نادان شامی بر امام(علیه السلام) هجوم آوردند. در حالی که می گفتند: این پسر ابوتراب است - از زمان معاویه مردم شام این لقب را برای تحقیر امام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(علیه السلام) به کار می بردند - امام باقر(علیه السلام) دیدند که بهتر است آنان را به راه راست هدایت کنند و حقیقت اهل بیت را به این مردم بشناسانند. روی همین جهت بود که در میان مردم شام به سخنرانی ایستادند، امام باقر(علیه السلام) پس از حمد و ثنای الهی و درود بر رسول خدا(صلی الله علیه وآله) فرمودند:

ای اهل شقاق و تفرقه و دورویی، ای نوادگان نفاق و دورویی، ای کسانی که پرکننده دوزخ و هیزم جهنمید، پیش از آنکه چهره هایی را محو کنیم و در نتیجه آن ها را به قهقرا بازگردانیم، یا همچنان که «اصحاب سبت» را لعنت کردیم، آنان را (نیز) لعنت کنیم که فرمان خدا همواره تحقق یافته است از بدگویی نسبت به ماه تابان و دریای جوشنده، شهاب ثاقب، ستاره هدایت مؤمنان و صراط مستقیم دست نگاه دارید...

سپس کمی با مردم صحبت کرده و بعد فرمودند:

آیا شما همزاد رسول خدا(صلی الله علیه وآله) - یعنی امام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(علیه السلام) - را مسخره می کنید؟ آیا زبان به بدگویی سرسلسله دین خدا گشوده اید؟ پس بعد از تحقیر چنین شخصیتی به کدام راه خواهید رفت؟! و کدام اندوه را پس از او از خود خواهید راند؟

هیئات، به خدا سوگند که او به واسطه سبقت در ایمان برجستگی پیدا کرد و به واسطه خصلت های نیکویش سعادت مند گشته و بر نهایت سعادت دست یافت. وی بر حیلها پیروز شد، چشم ها به سوی او خیره گشت و گردن های گردنکشان در برابر او خاضع گردید و در پیمودن پلکان کمال، گوی سبقت را از دیگران ربود، پس خیال آنان را که تصور رسیدن به مقامش را داشتند باطل کرد و آنان را از دست یافتن به آن مرتبه ناتوان ساخت و چگونه از جایی چنین دور دست یافتن برای آنان میسر خواهد بود؟!

سپس امام باقر(علیه السلام) ادامه دادند:

چگونه می شود رخنه فقدان کسی را ترمیم نمود که چون مسلمانان به عقد اخوت به یکدیگر می پیوستند او برادر رسول خدا(صلی الله علیه وآله) شد، و هنگامی که مردم هر کدام نسب خود را به یکدیگر متصل می کردند او نسبت برادری خونی با پیغمبر داشت و هنگامی که به جنگ برمی خاستند همدست و همدستان او بود. کسی که چون مسلمانان فتح و گشایشی می یافتند همچون ذوالقرنین محافظ گنج های آنان بود، وی کسی بود که چون فرمان تغییر قبله صادر شد به هر دو قبله نماز خوانده بود. کسی که هنگامی که همه کافر بودند پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) به ایمان او شهادت داده بود و هنگامی که همه از پذیرش مسئولیت لغو پیمان با مشرکان عهد شکن شانه خالی می کردند این بار این مسئولیت را به دوش کشید، کسی که در شب محاصره چون همه بی قرار شده بودند در بستر و فراش پیامبر اکرم به جای او خوابید، و همان کسی که در هنگام وداع با پیامبر اکرم اسرار الهی در نزد او به ودیعت نهاده شد^(۱۷۹).

هنگامی که امام باقر(علیه السلام) فضیلت امام امیرالمؤمنین(علیه السلام) را در میان شامیان منتشر نمود، هشام بن عبدالملک دستور داد تا آن حضرت را دستگیر کرده و به زندان انداختند.

اما در زندان نیز امام باقر(علیه السلام) مورد استقبال قرار گرفت. آنجا که زندانیان به دور آن حضرت حلقه زده و از دانش و آداب آن حضرت بهره ها می بردند. تا آنجا که مدیر زندان ترسید در زندان فتنه ای به پا شود. لذا به نزد هشام رفت و به او از این مطلب خبر داد. اینجا بود که هشام بن عبدالملک بیچاره شد و چاره ای جز آزادی امام باقر(علیه السلام) از زندان و بازگرداندن آن حضرت به شهرش یعنی مدینه ندید^(۱۸۰).

روایت دوم: این روایتی است که لوط بن یحیی اسدی از اماره بن زید واقدی نقل می کند. گوید: هشام بن عبدالملک در یکی از سال ها به سفر حج رفت^(۱۸۱)، در آن سال

۱۷۹. مناقب آل ابی طالب ۴ / ۲۰۳ - ۲۰۴.

۱۸۰. بحار الانوار ۱۱ / ۷۵.

۱۸۱. یعقوبی، تاریخ سفر حج هشام را سال ۱۰۶ هجری نقل کرده است.

امام محمد باقر (علیه السلام) به همراه فرزند برومند خود حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) نیز به سفر حجّ آمده بودند. در این سفر امام جعفر صادق (علیه السلام) در برابر گروهی از مردم که در میان آن‌ها مسلمة بن عبدالمک برادر هشام نیز حضور داشت این چنین فرمودند:

سپاس خداوندی را که محمد (صلی الله علیه وآله) را به حقّ به پیامبری مبعوث کرد و ما را به واسطه انتساب به او گرامی داشت. پس ما انتخاب شده خداوند در میان بندگان و بهترین بندگان خدا هستیم. هر کس از ما تبعیت کند سعادتمند شده و هر کس با ما دشمنی ورزیده مخالفت نماید بدبخت گردیده است...

مسلمة بن عبدالمک به نزد برادرش هشام رفته و آنچه را که از امام صادق (علیه السلام) شنیده بود برای او نقل نمود. هشام این مطلب را در دل خود نگاه داشت و تا زمانی که در سرزمین حجاز بود متعرض این دو امام بزرگوار نگردید. اما هنگامی که به دمشق مراجعت کرد به حاکم یثرب نامه ای نوشت و در آن نامه دستور داد تا امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) را به نزد او بفرستد. هنگامی که این دو امام بزرگوار به دمشق رسیدند، هشام سه روز تمام از پذیرفتن و بار دادن به آن‌ها خودداری نمود و آن‌ها را بیرون قصر نگاه داشت. وی با این کار قصد داشت تا به این دو امام بزرگوار توهین کرده و مقام آن‌ها را پایین بیاورد. وی عاقبت در روز چهارم به امام صادق و امام باقر (علیهم السلام) اجازه ورود داده و با آن‌ها دیدار کرد. در آن روز مجلس او آکنده از امویان و سایر درباریان بود. در آن مجلس ندیمان هشام هدفی نصب کرده و پیران بنی امیه با کمان، به سمت آن هدف تیر می انداختند.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «هنگامی که ما وارد قصر منصور شدیم، پدرم از پیش و من به دنبال او می رفتم. هشام گفت:

ای محمد، به همراه پیران قوم و عشیره خود تیر بینداز.

پدرم گفت: «من دیگر برای تیراندازی پیر شده ام. کاش مرا از این کار معاف می داشتی».

هشام فریاد زد: به حق آنکه ما را به دین خود عزّت بخشید و به حقّ پیامبرش محمد تو را از این کار معاف نمی دارم.

این طاغوت گمان کرده بود که امام (علیه السلام) در تیراندازی دچار اشکال می شود و این وسیله ای برای پایین آوردن شأن و مقام آن حضرت در مقابل غوغائیان اهل شام می شود. لذا بود که به یکی از پیران بنی امیه اشاره کرد تا کمان خود را به امام باقر (علیه السلام) بدهد. وی کمان خود را به همراه تیری به امام باقر (علیه السلام) داد. آن حضرت تیر

را به چله کمان گذاشته و هدف را به وسیله آن مورد اصابت قرار دادند. تیر آن حضرت مستقیم به وسط هدف خورد. سپس امام باقر(علیه السلام) تیر دومی برداشته و باز به طرف هدف تیراندازی کردند. اینجا بود که تیر دوم پشت تیر اول را شکافت و آن را از وسط به دو نیم کرد و در جای تیر اول در وسط هدف قرار گرفت. امام(علیه السلام) تیراندازی را ادامه دادند تا این که نه تیر یکی در پشت دیگری زدند و همه در يك مكان وارد شد. این کاری بود که از بزرگترین تیراندازان دنیا نیز ساخته نبود. هشام از شدت خشم بی تاب شد و نتوانست جلوی خود را بگیرد و با صدای بلند گفت: ای اباجعفر، تو تیراندازترین فرد عرب و عجم هستی، و خیال می کنی که برای این کار پیر شده ای؟! سپس از این که در میان این جمع از امام باقر(علیه السلام) تعریف و تمجید کرده است پشیمان شد. مدتی سر به زیر انداخت و امام باقر(علیه السلام) روبروی او ایستاده بود. هنگامی که ایستادن امام باقر(علیه السلام) به طول انجامید، آن حضرت خشمگین شدند و غضب از خطوط چهره آن حضرت نمایان گشت. آن حضرت هر گاه خشمگین می شدند به سمت آسمان نگاه می کردند.

هنگامی که هشام خشم امام را دید برخاست و امام را در آغوش گرفته، وی را در سمت راست خود نشانید. آنگاه رو به امام باقر(علیه السلام) کرده و گفت: ای محمد، همواره قریش سرور و آقای عرب و عجم خواهد بود تا زمانی که امثال تو در میان قریش باشد. آفرین!! چه کسی این تیراندازی را به تو آموخته است؟ در چه سنی تیراندازی را آموخته ای؟ آیا جعفر نیز مانند تو می تواند تیراندازی کند؟

امام باقر(علیه السلام) در پاسخ هشام بن عبدالملک فرمودند: «ما خاندانی هستیم که صفات کمال را از یکدیگر به ارث می بریم».

طاغوت برآشفته. صورتش قرمز شد و از شدت خشم به جوش و خروش افتاد. مدتی سر به زیر افکند. سپس سر برداشت و گفت: آیا ما همه پسران عبدمناف نیستیم؟ آیا نسب ما و شما یکی نیست؟

امام(علیه السلام) گمان باطل او را رد کرده و فرمودند: «آری، ما این چنینیم و از يك نسب، اما خداوند متعال از اسرار پنهان و دانش های خالص خود به ما چیزهایی اختصاص داده که به غیر ما اختصاص نداده است».

هشام گفت: آیا خداوند متعال محمد(صلی الله علیه وآله) را از شجره نسب عبدمناف به سوی همه مردم، از سفید و سیاه و سرخ مبعوث نکرده است؟ پس در عین حال که پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) به سمت همه مردم، یکسان مبعوث شده است شما این چیزی را که

هیچ کس ندارد از کجا به ارث برده اید؟ و این قول خداوند عزوجل می باشد که گفته است: (وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ); میراث آسمانها و زمین از آن خداست; پس شما این علم را از کجا به ارث برده اید در حالی که بعد از محمد پیامبری نیامده و شما پیامبر نیستید؟!

امام(علیه السلام) کلام او را با دلیلی رسا رد کردند. آن حضرت فرمودند: «دلیل من قول خداوند متعال به پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) است که: (لَا تُحْرِكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ); زبانت را به خاطر عجله برای خواندن آن [قرآن] حرکت مده. به همین خاطر بود که در میان اصحاب خود تنها با برادرش علی(علیه السلام) خلوت و نجوا می کرد و با سایرین این کار را انجام نمی داد. تا آنجا که در این باره آیه ای از قرآن نازل شد که فرمود: (وَ تَعِيَهَا أُنْوَاعِيَّة); و گوش های شنوا آن را نگاه دارد و پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) فرمود: من از خدا خواستم که آن گوش را گوش تو قرار دهد ای علی، پس برای همین بود که علی(علیه السلام) گفت: پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) به من هزار باب از دانش آموخت که از هر بابی از آن ها هزار باب دیگر گشوده می شود که این دانش ها را پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) از سر پنهان خود فقط به امیرالمؤمنین(علیه السلام) آموخت. همچنان که خداوند متعال نیز این اسرار را فقط به پیامبر خود آموخت. پیامبر(صلی الله علیه وآله) به علی بن ابی طالب(علیه السلام) دانش هایی آموخت که به هیچ یک از قوم خود آن دانش ها را نداده است و این دانش ها و کمالات به میراث به ما(اهل بیت) رسیده و به سایر افراد فامیل و بستگان ما از قریش نرسیده است.

هشام که جانش از این جواب آتش گرفته بود نگاهی خشمگینانه به امام باقر(علیه السلام) انداخت و خطاب به آن حضرت این چنین گفت: علی همواره ادعا داشت که به علم غیب آگاهی دارد. اما خداوند کسی را بر علم غیب خود مطلع نکرده است. پس چگونه و از کجا علی چنین ادعایی داشته است؟

امام باقر(علیه السلام) در پاسخ هشام فرمودند: «خداوند متعال بر پیامبر خود کتابی نازل کرده است که در میان دو جلد آن آنچه واقع شده و تا روز قیامت واقع خواهد شد آمده است. در قرآن مجید می خوانیم: (وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ); و این کتاب را که روشنگر هر چیزی است بر تو نازل کردیم و (وَ كُلِّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ); و هر چیزی را در کارنامه ای روشن برشمرده ایم و (مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ); ما هیچ چیزی را در کتاب [لوح محفوظ] فروگذار نکرده ایم و (وَ مَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ); و هیچ پنهانی در آسمان و زمین نیست، مگر این که در کتابی روشن [درج] است و خداوند به پیامبر خود وحی کرده است که در ظرف اسرار و دانش پنهانش هیچ چیزی را باقی نگذارد مگر این که آن را در گوش علی نجوا کند. پس پیامبر(صلی الله علیه وآله) علی بن ابی طالب را دستور داد تا پس از مرگش قرآن را جمع آوری کند و تنها او - و نه کس

دیگری از قوم و قبیله پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) - متولی غسل و کفن و دفن پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) گردد، آن حضرت به اصحاب خود فرمودند: بر اصحاب و قوم من غیر از برادر علی(علیه السلام) حرام است که به عورت من نگاه کنند. اما علی(علیه السلام) از من است و من از او هستم. برای اوست آنچه برای من است و بر اوست آنچه بر من است. او کسی است که دین مرا ادا می کند و وعده های مرا به ثمر می نشاند، سپس به اصحاب خود فرمود: علی بن ابی طالب بر تأویل قرآن جنگ خواهد کرد همچنان که من بر تنزیل قرآن جنگ نمودم، هیچ کس تأویل قرآن را به تمام و کمال نمی داند مگر علی بن ابی طالب، به همین خاطر بود که رسول خدا(صلی الله علیه وآله) فرمود: «أفضاكم عليّ»؛ داناترین شما به دانش قضاوت علی است. یعنی او در میان شما قاضی است و عمر بن خطاب گفت: «لولا عليّ لهلك عمر»؛ اگر علی نبود هر آینه عمر هلاک شده بود. عجا که عمر به فضیلت علی بن ابی طالب اعتراف کرده است، اما دیگران فضیلت او را انکار می کنند.

هشام سر به زیر انداخت. هیچ راهی برای ردّ کلمات امام باقر(علیه السلام) ندید. ناچار رو به امام باقر(علیه السلام) کرد و به آن حضرت عرض کرد: از من حاجتی بخواه. امام باقر(علیه السلام) خطاب به هشام فرمودند: «من در حالی از شهر و دیار خود خارج شدم که اهل و عیال از خروج من به وحشت افتاده و نگران بودند».

هشام گفت: خداوند وحشت آن ها را با بازگشت تو به سوی آنان به آرامش مبدل خواهد کرد. دیگر در شام نمان و همین امروز به سمت شهر و دیار خود بازگرد(۱۸۲). این روایت اشاره ای به ماجرای دستگیری و زندانی شدن امام باقر(علیه السلام) در شهر دمشق ندارد. اما به این مطلب اشاره دارد که خارج شدن امام(علیه السلام) از مدینه در حالتی غیر طبیعی بوده است تا آنجا که اهل و عیال آن حضرت از خروج ایشان به وحشت افتاده بودند.

امام باقر(علیه السلام) و عالم مسیحی

امام باقر(علیه السلام) در سفری که به شام داشت با دانشمندی از بزرگان نصاری دیدار کرد. در این دیدار میان امام باقر(علیه السلام) و آن دانشمند مناظره ای درگرفت که در نتیجه آن دانشمند مسیحی به عجز و ناتوانی خود در برابر امام باقر(علیه السلام) و عدم توانایی بر مناظره و محاجّه با آن حضرت اعتراف نمود. ابوبصیر چنین روایت می کند که: امام باقر(علیه السلام) فرمودند: «به قصد دیدار با یکی از خلفای بنی امیه به شام رفته بودم. ناگهان

گروهی از مردم را دیدم که به سوئی می روند، گفتم: جماعت کجا می روید؟ گفتند: به سوی دانشمندی می رویم که هرگز کسی را به مانند او را ندیده ایم. او کسی است که از درون ما خبر می دهد. امام(علیه السلام) فرمودند: من به دنبال آنان رفتم تا این که آنان به تالار بزرگی داخل شدند که در آن مردمان بسیاری گرد آمده بودند، طولی نکشید که پیرمرد فرتوتی که با تکیه بر دو مرد حرکت می کرد وارد شد. او به اندازه ای پیر بود که ابروهایش روی چشمانش را گرفته بود و او ابروان را با پارچه بسته بود. هنگامی که مجلس آرام گرفت عالم مسیحی نگاهی به من انداخت و گفت: آیا تو از مایی یا از امت مرحومه؟

گفتم: از امت مرحومه. آن مرد گفت: از دانشمندان یا نادانان آن ها هستی؟

گفتم: از نادانان نیستم. مرد مسیحی گفت: آیا شما می پندارید که به بهشت می روید، در آنجا می خورید و می آشامید اما هیچ گونه فضولاتی نخواهید داشت!!؟

به او گفتم: آری. عالم نصرانی گفت: بر این مطلب دلیلی بیاور.

گفتم: هیچ دانسته ای که جنین در شکم مادر از غذای مادر می خورد و از آنچه مادر می نوشد، می نوشد.

اما هیچ گونه فضولاتی ندارد. عالم مسیحی گفت: تو که گفتی از دانشمندان نیستی؟!؟

گفتم: گفتم که من از نادانان نیستم. عالم مسیحی گفت: مرا از ساعتی خبر بده که نه از ساعات روز است و نه از ساعات شب.

گفتم: این ساعت طلوع خورشید است، که ما آن را نه از شب حساب می کنیم و نه از روز و در آن ساعت حال بیماران بهتر می شود.

عالم مسیحی مات و حیران گردید، و دوباره به امام باقر(علیه السلام) عرض کرد: مگر تو نگفتی که از دانشمندان امت نیستی؟!؟

گفتم: من فقط گفتم که از نادانان نیستم. عالم مسیحی گفت: به خدا قسم که مسأله ای از تو می پرسم که از جواب آن درمانی.

گفتم: آنچه داری رو کن. مرد گفت: مرا از دو مرد خبر ده که در يك ساعت به دنیا آمدند و در يك ساعت مردند. اما یکی از آن ها صد و پنجاه سال عمر کرد و دیگری پنجاه سال.

گفتم: این دو مرد «عزیر» و «عزرة» بودند، آن ها در يك روز به دنیا آمدند. اما چون به سنّ مردی رسیدند روزی عزیر سوار بر درازگوش به روستایی وارد شد که ویران شده بود، «عزیر» با خود گفت: خداوند چگونه این روستا و ساکنان آن را پس از این ویرانی و مرگ دوباره زنده خواهد کرد، عزیر از کسانی بود که خداوند وی را به نبوت برگزیده و او را هدایت کرده بود. به همین خاطر بود که چون این فکر از مغز او گذشت خداوند متعال بر وی خشم گرفت و او را صد سال میرانید و پس از صد سال زنده اش کرد. سپس به او گفته شد: چه مدت خوابیده بودی؟ او گفت: يك روز یا کمتر از يك روز. اما برادر دیگر صد و پنجاه سال عمر کرد و خداوند او و برادرش را در يك روز از دنیا برد.

دانشمند مسیحی بر سر اصحاب و یاران خود فریاد کشید که: به خداوند سوگند دیگر با شما صحبت نمی‌کنم و تا دوازده ماه روی مرا نخواهید دید^(۱۸۳)، عالم مسیحی گمان کرده بود که یارانش عمداً امام محمد باقر(علیه السلام) را در مجلس او آورده اند تا وی را مفتضح و رسوا کنند، امام ابوجعفر محمد باقر(علیه السلام) از جای برخاست. اما تمام محله های شام شروع به صحبت از بسیاری فضیلت و قدرت علمی امام باقر(علیه السلام) نمودند.

اقدام برای ترور امام باقر(علیه السلام)

به هر صورت حاکم طاغوت صفت زمانه هشام بن عبدالملک دستور داد تا امام باقر(علیه السلام) شهر دمشق را ترک کرده و به مدینه بازگردد. چرا که می‌ترسید مردم دمشق با دیدن امام باقر(علیه السلام) شیفته و شیدای او شوند و افکار عمومی بر ضد بنی امیه جهت گیری نماید. اما نقشه پلیدی در سر پروراند. وی به تمام بازارهای شهرها و مغازه ها و اماکن تجاری که در راه دمشق به مدینه واقع شده بود دستور داد تا درها را بر روی کاروان امام باقر(علیه السلام) ببندند و هیچ گونه چیزی به آن حضرت نبروشند، مراد هشام بن عبدالملک از این دستور شوم این بود که امام(علیه السلام) در اثر تشنگی و گرسنگی در میان راه از بین برود و خونس نیز لوٹ شده به گردن هشام نیفتد.

قافله امام حرکت کرد. آنان در حالی که از گرسنگی و تشنگی ناتوان شده بودند به یکی از شهرها رسیدند. اما اهل آن شهر مغازه های خود را به روی امام بستند. [گویند این شهر، شهر تاریخی «مدین» خاستگاه حضرت شعیب پیغمبر(علیه السلام) بوده است] هنگامی که امام باقر(علیه السلام) اوضاع را این چنین دیدند از کوهی که در کنار آن شهر بود بالا رفتند و صدا را این گونه بلند کردند که:

«يا أهل المدينة الظالم أهلها أنا بقية الله، يقول الله تعالى: (بَقِيَّتُ اللَّهِ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ) ; ای اهالی شهری که اهل آن همه ستمگر و بیدادگر هستند. من بقیت الله هستم، خداوند می‌فرماید: اگر مؤمن باشید، باقیمانده خدا برای شما بهتر است، و من بر شما نگاهبان نیستم. هنوز کلمات امام تمام نشده بود که مردی از پیران آن شهر از خانه خارج شد و در میان اهل آن قریه ندا در داد که:

ای قوم، به خدا قسم که این کلمات، همان کلماتی است که شعیب پیامبر با آن مردم را دعوت کرد، به خدا سوگند اگر به سوی این مرد نروید و بازارهای خود را باز نکنید عذاب خداوند [همچون زمان شعیب] از بالا و پایین بر شما نازل خواهد شد. این بار مرا تصدیق کرده و از من اطاعت کنید و اگر خواستید بعداً دیگر از من اطاعت نکنید و در هر کاری مرا تکذیب نمایید. اما بدانید که من خیرخواه شما هستم.

اهل آن شهر وحشت کرده و دعوت پیرمردی که آنان را نصیحت کرده بود پذیرفتند. در مغازه هایشان را باز کردند و امام(علیه السلام) آنچه را که می خواستند خریدند^(۱۸۴)، و بدین گونه بود که نقشه شیطانی طاغوت زمان هشام بن عبدالملك و آنچه را که برای نابود کردن امام باقر(علیه السلام) برنامه ریزی کرده بود همه فاسد شده و در هم شکست. خبر این مسأله و ناکام ماندن این توطئه به گوش او رسید. اما هشام بن عبدالملك به این مقدار از پستی و دشمنی بسنده نکرد. وی مدام به دنبال به راه انداختن غائله هایی برای امام باقر(علیه السلام) بود تا این که سمی کشنده برای به شهادت رساندن آن حضرت فرستاد که جریان کامل شهادت آن حضرت را در بخش های آینده ذکر خواهیم نمود.

مهم ترین ویژگی های عصر امام باقر(علیه السلام)

۱. در فاصله زمانی بین سال های ۹۵ تا ۹۷ هجری که ابتدای امامت امام محمد باقر(علیه السلام) است، حاکم اموی وقت، ولید بن عبدالملك بود. وی شیوه هایی را در پیش گرفت تا بتواند نارضایتی مردمی را که در اثر سیاست مخوف حجاج بن یوسف ثقفی و بعضی از دیگر والیان حکومت اموی به وجود آمده بود را کنترل کند^(۱۸۵).

۲. در این دوران جبهه داخلی خاندان اموی مروانی شکاف برداشت، و میان ولید بن عبدالملك و برادرش سلیمان بن عبدالملك که پدرشان عبدالملك بن مروان وی را برای جانشینی ولید انتخاب کرده بود اختلاف ایجاد شد. چرا که ولید بن عبدالملك قصد داشت سلیمان را از جانشینی خلع کرده و پسر خود عبدالعزیز برای خلافت پس از خود انتخاب نماید. وی قصد داشت برای پسر خود از مردم بیعت بگیرد. اما برادرش سلیمان با او مخالفت کرد و همه والیان کشور اسلامی به او جواب مثبت ندادند. تنها حجاج بن یوسف ثقفی و قتیبة بن مسلم و بعضی از خاصان دربار او با پسر ولید، عبدالعزیز بیعت کردند.

۱۸۴. مناقب ۴ / ۶۹۰، بحار الانوار ۱۱ / ۷۵، و ربك حياة الامام المحمّد الباقر ۲ / ۴۰ - ۶۶.

۱۸۵. المنتظم فی تاریخ الامم و الملوك ۷ / ۳.

ولید می خواست به سمت برادرش سلیمان برود و او را با توسل به زور از مقام ولایت عهدی خلع نماید. اما قبل از این که به این کار موفق شود از دنیا رفت^(۱۸۶).

۳. هنگامی که سلیمان بن عبدالملک به خلافت رسید، در اوایل خلافت خود تصمیم گرفت قدری به خود وجهه مردمی داده و خود را به مردم نزدیک نماید. لذا بود که بعضی از والیانی که برادرش ولید بر سر کار گذاشته بود را از پست هایشان عزل نمود^(۱۸۷) و کوشش کرد تا قدری از اوضاع نابسامان جامعه را اصلاح نماید. وی زندانیان را آزاد و اسیران را به خاندان های خود بازگرداند^(۱۸۸).

۴. در این برهه از زمان، حکومت با خطراتی از داخل و خارج احاطه شده بود^(۱۸۹). در این دوران حاکمان و والیان از ترس پایگاه مردمی وسیع و رو به رشد امام باقر(علیه السلام) از یکسو و مشغول بودن به دیگر مخاطرات داخلی و خارجی از سوی دیگر به تعقیب یا محاصره آن حضرت نمی پرداختند. به همین سبب بود که امام باقر(علیه السلام) با فراغتی نسبی به تصدی امر امامت پرداخت و به دور از روبرو شدن آشکار سیاسی با نظام حاکم به ایفاء نقش اصلاحی و تغییری خود در میان اقشار امت اسلام پرداخت.

جلوه های انحراف در عصر امام باقر(علیه السلام)

ضایعه بازداشتن اهل بیت(علیهم السلام) از منصب رهبری و امامت مسلمانان به بروز انحراف در همه عرصه های زندگی جامعه منجر شده و تأثیری منفی بر همه زیرساخت های شخصیتی جامعه چه از نظر اندیشه، چه از نظر عواطف و چه از نظر رفتار داشت. لذا است که می بینیم این انحراف دولت و امت را باهم شامل گردید و تمام اندیشه ها، اصول، موازین، ارزش ها، مقررات، سنت ها، روابط و اقدامات عملی را تحت سیطره خود درآورد.

آری؛ این گونه بود که انحراف در زمینه روان و جان مردم از يك سو و در زمینه زندگی اجتماعی آنان از سوی دیگر رسوخ کرد. در چنین وضعیتی اسلام به آیینی مرده تبدیل شد که هیچ ارتباطی با واقعیت زندگی نداشت، درست بر خلاف اهداف حقیقی شریعت اسلام که برای تثبیت راه و روش الهی زندگی در عرصه زندگی واقعی جامعه

۱۸۶. المنتظم فی تاریخ الامم و الملوك ۷ / ۱۲.

۱۸۷. الكامل فی التاريخ ۵ / ۱۱.

۱۸۸. المنتظم ۷ / ۱۳.

۱۸۹. الكامل فی التاريخ ۵ / ۱۳ به بعد.

آمده بود. این گونه بود که اسلام از اکثر عرصه های زندگی مردم حذف شد و تنها تبدیل به يك رابطه فردی بین انسان و خالق گردید.

انحراف فکر و عقیده

در زمان حکومت پادشاهانی که یکی پس از دیگری در جهان اسلام به حکومت می رسیدند انحراف رو به افزایش گذاشت، و در این میان عرصه فکر و عقیده بیشترین نصیب را از این انحراف دارا بود. حاکمان جامعه نیز نه تنها اهمیتی به این انحراف نمی دادند بلکه در جهت تقویت آن می کوشیدند. چرا که این گونه افکار منحرف در خدمت مصالح حکومت آنان بوده و مسلمانان را از دل مشغولی های اساسی شان به خصوص تفکر در عرصه تغییر اوضاع جامعه و بازگرداندن اوضاع به آنچه که در زمان پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) و حضرت علی بن ابی طالب(علیه السلام) بود بازمی داشت.

در زمان حکومت امویان انحرافات فکری و عقیدتی بسیار زیاد شد. چه از نظر کمّی و چه از نظر کیفی. در زمان امویان هرکدام از این عقاید منحرف دارای اتباع و پیروانی شده و تبدیل به جریانات و نظام هایی شد که بیشتر آن ها با اصول روشن عقاید اسلامی منافات داشت. این جریانات بدعت های بی شماری گذاشتند که همه مخالف با متن قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله)بود، در این دوران افکاری از قبیل: جبر، تفویض و ارجاء در میان جامعه نشر یافت. همچنان که افکار تجسیم و تشبیه خداوند متعال به خلق در میان جامعه زیاد گردید و باب شكّ و شبهه درباره عقاید ثابت اسلامی باز شد. در این دوره در رابطه با ماهیت خداوند متعال و ذات اقدس الهی گفت و گوی بسیاری در گرفت. همچنین جریانات غلوّ تنوّع بسیاری یافت. تا آنجا که کسانی گمان کردند که ذات مقدّس خداوند متعال در گروهی از افراد صالح حلول کرده است. یا گروهی به تناسخ قائل شدند و گروهی نیز راه کفر و الحاد و زندقه در پیش گرفته، زنده شدن پس از مرگ و روز قیامت را انکار کرده، ثواب و عقاب را نادیده انگاشتند. علاوه بر همه این ها در این دوران احادیث و روایات بسیاری جعل شد و احادیث جعلی زیادی با همیاری و کمک حکومت اموی در میان مردم رایج گشت. در این دوران ساختن فضایل و مناقب دروغین برای صحابه پیامبر(صلی الله علیه وآله) که از طریق راست منحرف شده بودند رایج شد. تئوری عدالت همه اصحاب پیامبر(صلی الله علیه وآله) یا عدالت

همه کسانی که پیغمبر را دیده اند یا در زمان آن حضرت متولد شده اند در این زمان مطرح شد. در حالی که از دیگر سوی در همین زمان همگان از نشر فضایل اهل بیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) باز داشته می شدند.

حاکمان جامعه نقش بسیار بزرگی در پیشرفت این انحراف که مصداق بارز آن جعل روایات بوده است داشته اند. حضرت امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) این مطلب را این گونه بیان کرده اند:

مخالفان ما اخبار و روایات زیادی در فضایل ما جعل نموده اند و آن را بر سه دسته تقسیم کرده اند: دسته ای از این روایات مشتمل بر غلو است. دسته دیگر از این روایات در بیان مطالبی است که از قدر و منزلت ما می کاهد و دسته سوم روایاتی است که نسبت به دشمنان ما بدگویی کرده و عیب آن ها را روشن و آشکار بیان می کنند^(۱۹۰).

در این دوران پدیده فتوا دادن دانشمندان در مسائل دینی بر حسب رأی و نظر خود رایج گشته، قیاس در احکام و تفسیر به رأی در تفسیر آیات قرآن مجید در میان دانشمندان شیوع پیدا کرد. همچنان که افکار تصوّف و دوری گزیدن از زندگی دنیوی و جدایی دین از سیاست همه و همه در این دوران رشد و نمو چشم گیری داشته است.

دستگاه حکومت بسیاری از مردم را وادار به بحث و جدل درباره مسائل عقلی صرفی که هیچ گونه فایده ای برای امت نداشت می کردند. آنان همگان را به برپا کردن مجالس مناظره و جدل در رابطه با بحث درباره ذات خداوند متعال یا بحث درباره ملائکه و یا بحث درباره این که آیا قرآن قدیم است یا حادث، که هیچ فایده ای نداشت تشویق و ترغیب می نمودند.

این چنین بود که دستگاه حکومت اموی نقش بزرگی در به وجود آوردن مذاهب انحرافی و تشویق مردم به آن سمت داشت. خصوصاً بعضی از مذاهب - چون کیسانیه - که رنگ و لعاب انتساب به اهل بیت (علیهم السلام) را نیز داشتند. تا از این طریق بتوانند در میان صفوف پیروان اهل بیت (علیهم السلام) تفرقه ایجاد کنند. چرا که می دانستند پیروان اهل بیت تنها کسانی هستند که واقعاً با سیاست منحرف آنان مبارزه می کنند.

انحراف سیاسی

حکام اموی نیز سیاست حاکمان پیش از خود را در پیش گرفتند که همان سیاست تبدیل خلافت پیغمبر به پادشاهی موروثی بود؛ حکومتی که پسران، آن را از پدران به ارث می بردند بدون این که در تصدی پست حکومت جامعه اسلامی به معیارهایی همچون دانش و یا تقوا اهمیت داده شود. آنان همچنین پس از به دست گرفتن حکومت همه پست های مهم و حساس دولتی را به فرزندان و خویشاوندان و کسانی که بیشترین تملق و چاپلوسی را در نزد آنان داشتند واگذار می کرده اند. چنین حکومتی کاملاً مستبد بوده، هیچ گونه شورایی در آن وجود نداشت؛ اگر هم گاه با کسانی مشورت می کردند آنان نیز از افراد منحرف و فاسقی بودند که از دار و دسته خودشان بودند. آنان چون می دانستند که برای خلافت شایستگی ندارند همچون پیشینیان خود راه و روش ایجاد جوّ ترس و وحشت و دستگیری و شکنجه را وسیله تثبیت پایه های سلطنت خود قرار داده بودند، به عنوان مثال هنگامی که ولید بن عبدالملک متوجه شد که حکومت والی مکه و مدینه «عمر بن عبدالعزیز» برای آنان که از ظلم سایر والیان به تنگ آمده بودند به صورت پناهگاهی در آمده و آن ها به حکومت عمر بن عبدالعزیز پناه می برند او را از حکومت عزل کرد تا بدین وسیله از آنان که با وی سر مخالفت برمی دارند زهر چشمی بگیرد و همه راه های سلامت را بر آنان ببندد.

سلیمان بن عبدالملک نیز توسط گروهی از مردانی که فسق، انحراف و بدرفتاری شان شهره خاص و عام بود محاصره شده بود. آنجا که می بینیم مردی اعرابی پس از این که از سلیمان بن عبدالملک امان خواست در رابطه با اطرافیان وی به او چنین گفت: ای امیرمؤمنان، دور تو را مردانی گرفته اند که بدترین انتخاب را برای خود انجام داده اند. کسانی که دینشان را به دنیا فروخته و رضایت تو را به قیمت خشم پروردگارشان به دست آورده اند. آنان در اجرای اوامر الهی از تو می ترسند، اما در اجرای اوامر تو از خدا نمی ترسند. آنان با آخرت سر جنگ دارند اما با دنیا از در سازش و دوستی درآمده اند. پس در آنچه خداوند تو را امین بر آن داشته بر آنان اعتماد نکن. چرا که آنان جز ضایع کردن حقوق و خوار کردن امت و بدرفتاری با آنان چیز دیگری برای تو ندارند و تو مسئول جرم و جنایت آنان خواهی بود. ولی آنان درباره آنچه تو انجام دهی هیچ گونه مسئولیتی ندارند. پس دنیای آنان را با خراب کردن آخرت خود آباد نکن^(۱۹۱).

پسران عبدالملك بن مروان، ولید و سلیمان، هر دو راه و روش پدر خود را در پیش گرفتند. آنان به وصیت او درباره قتل کسانی که از بیعت سرباز زنند عمل کردند. در وصیت عبدالملك آمده است: مردم را به بیعت بخوان. پس هر کس با سر خود این چنین کرد تو با شمشیرت این چنین کن^(۱۹۲).

بسیاری از فقیهان و دانشمندان از روی ترس یا طمع یا تن در دادن به کار انجام شده بر حکومت حگام اموی صحه گذاشتند. آنان با این کار همه بدعت هایی را که آنان در رسیدن به حکومت و امر انتقال حکومت گذاشتند همچون انتخاب دو ولیعهد یا بیشتر را تأیید کردند. می بینیم سلیمان بن عبدالملك برای حکومت پس از خود عمر بن عبدالعزیز و پس از او یزید بن عبدالملك را برای این کار انتخاب کرد و بسیاری از فقیهان این کار را تأیید کردند. تا جایی که این بدعت به صورت یکی از تئوری های به دست گرفتن حکومت مطرح گردید^(۱۹۳).

البته چنان که گذشت با به حکومت رسیدن عمر بن عبدالعزیز نسبتاً فراغتی در سیاست اموی حاصل گردید. وی به بعضی اصلاحات دست زده و به مخالفان نسبتاً آزادی داد. او بدعت ناپسند سب و لعن حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) را لغو کرد. وی حقوق غصب شده اهل بیت (علیهم السلام) را به آنان برگرداند و به خطاهای پیشینیان خود اعتراف کرد تا جایی که امام باقر (علیه السلام) او را برای خاطر این کارها ستوده اند^(۱۹۴).

اما حکومت عمر بن عبدالعزیز دوام چندانی نداشت و با مرگ او وضعیّت به همان حالت سابق بازگشت.

مشخصه برهه زمانی پس از مرگ عمر بن عبدالعزیز تغییر سریع حاکمان است. چرا که خلفای پس از او هیچ کدام حکومت طولانی نداشته اند. سلیمان بن عبدالملك سه سال، عمر بن عبدالعزیز سه سال یا کمتر و یزید بن عبدالملك چهار سال حکومت کردند و بیشترین درگیری و مشغله هر حاکمی که به حکومت می رسید خلع و جابجایی والیان حاکم قبلی بود. بدین ترتیب اختلافات بسیاری در جبهه داخلی خاندان اموی بر سر به دست گرفتن قدرت در گرفت. همچنان که در جامعه اسلامی نیز فتنه های داخلی در

۱۹۲. البدایه و النهایه ۹ / ۱۶۱.

۱۹۳. ماوردی، الاحکام السلطانیه/ ۱۳.

۱۹۴. الکامل فی التاریخ ۵ / ۶۲.

زمان خلافت این گروه از خلفای بنی امیه بسیار شد. تا آنجا که قتیبة بن مسلم اقدام به خلع سلیمان بن عبدالملک کرده و در خراسان اعلام استقلال نمود^(۱۹۵).

همچنین در سال ۱۰۱ هجری یزید بن مهلب، یزید بن عبدالملک را از خلافت خلع کرد و سر به شورش برداشت و در مقابل، یزید بن عبدالملک کسانی را برای کشتن او و یارانش فرستاد.

یزید بن عبدالملک نیز به توسط متملقان و چاپلوسانی که همه انحرافات او را توجیه می کردند محاصره شده بود. آنان این چنین برای او فتوا دادند که خلفا در پیشگاه خداوند هیچ گونه حساب و کتابی بر کارهایی که انجام می دهند ندارند^(۱۹۶).

بدین ترتیب امت اسلام از همه سو با خطرهای جدی مواجه شده بود. حتی در سال ۱۰۴ هجری طایفه خزر که همسایه مسلمانان بودند در جنگ با مسلمانان پیروز شده و در بعضی از مرزها پیشروی کردند. در زمان هشام بن عبدالملک اذیت و آزار اهل بیت (علیهم السلام) و پیروان آنان، همچنین دیگر مخالفان حکومت رو به فزونی نهاد. تا جایی که هشام بن عبدالملک به خود جرأت داد تا امام باقر (علیه السلام) را زندانی کند و یا برای ترور آن حضرت اقدام نماید^(۱۹۷). وی دستور قتل بعضی از پیروان امام باقر (علیه السلام) را نیز صادر کرد. اما امام باقر (علیه السلام) توانست آنان را از کشته شدن نجات بدهد^(۱۹۸).

در چنین زمانه ای، بسیاری از مخالفان برای نابودی حکومت اموی دست به عملیات سری زدند. عباسیان در همین دوره در صدد جمع آوری افراد برای مبارزه با امویان بودند. آنان مبلغان خود را به سرزمین هایی که از مرکز حکومت دور بودند - به خصوص در منطقه خراسان - می فرستادند. در همین وقت، «یزید» فرزند حضرت امام سجّاد (علیه السلام) نیز برای قیام بر ضدّ امویان در وقت مناسب دست به جمع آوری نیرو زده بود. این در حالی بود که حکومت اموی مراقبت شدیدی نسبت به جامعه اعمال می کرد تا جایی که تعداد نفس مردمان را شمارش می کردند مبادا کسی در برابر انحرافات سیاسی آنان سر بردارد یا مخالفت خود را با حکومتشان اعلام کند.

انحراف اخلاقی

۱۹۵. تاریخ ابن خلدون ۵ / ۱۵۱.

۱۹۶. البداية و النهايه ۹ / ۲۳۲.

۱۹۷. مناقب آل ابی طالب ۴ / ۲۰۶.

۱۹۸. بحار الانوار ۴۶ / ۲۸۳.

امویان همواره دیدگان مردم را به سوی جنگ‌ها، لشکرکشی‌ها و کشور گشایی‌ها منحرف می‌کردند. آنان همه نیروهای خود را اعم از نیروی انسانی و مالی به سمت این جنگ‌ها سوق می‌دادند تا این که مسلمانان را از گفت و گو درباره اوضاع و احوال منحرف جامعه و فکر کردن به کارهای سیاسی یا انقلابی برای تغییر نظام حکومتی بازدارند. هدف آنان از این جنگ‌ها - چنان که بعضی تصور کرده اند - انتشار مفاهیم و ارزش‌های اسلامی نبود. چرا که آنان در عرصه عمل و سیاست داخلی و خارجی با این ارزش‌ها و مفاهیم مخالفت می‌کرده‌اند. آنان بسیاری از مقدّسات اسلامی را زیر پا گذاشته به ترویج انحرافات فکری پرداخته بودند.

توسعه فتوحات و جنگ‌ها نتایج شومی برای جامعه اسلامی در بر داشت. این جنگ‌ها در جامعه اسلامی ایجاد آشفتگی کرد. خانواده‌ها را بواسطه نبودن یا از دست دادن سرپرست از هم پاشید. بواسطه وقوع این جنگ‌ها غلامان و کنیزان در مملکت اسلامی به وفور یافت شد که باعث شد ثروتمندان رو به انحرافی بزرگ بیاورند که همان جمع‌آوری کنیزکان آوازخوان و خریداری غلامان منحرف باشد. بدین ترتیب انحراف از داخل دربار خلفای اموی به میان امت سرایت کرد. چرا که مردم همواره تابع و پیرو حاکمان می‌باشند و در صورت فسق و انحراف آنان مردم نیز به انحراف و فسق و فجور کشیده خواهند شد، به همین سبب بود که مردم در این دوران دائماً مشغول لهو و لعب و رفتن بی حدّ و مرز و بی قید و شرط به دنبال شهوات و خواهش‌های نفسانی شدند. تا جایی که می‌بینیم در تاریخ آمده که خصوصاً در زمان ولید بن عبدالملک غزل سرایی در توصیف زنان بسیار رایج گردیده بود^(۱۹۹).

سایر خلفای بنی مروان نیز از این قاعده مستثنی نبودند. آورده‌اند که همه هم و غم سلیمان بن عبدالملک در رابطه با زنان بود، و این عمل در جامعه انعکاس وسیعی داشت. تا آنجا که هر کس به دوست خود می‌رسید اولین سؤالش این بود که با چند زن ازدواج کرده و چند کنیز دارد؟!^(۲۰۰).

آورده‌اند که ابوحازم اعرج در پاسخ سؤال سلیمان بن عبدالملک که از وی پرسید: چرا ما مرگ را ناپسند می‌داریم؟، این گونه وضعیّت اجتماعی و اخلاقی جامعه آن روزگار را بیان نموده است: شما بدین جهت از مرگ واهمه دارید که دنیای خود را آباد

نموده و آخرت خود را ویرانه ساخته اید. به همین دلیل است که انتقال از جای آباد به مکانی ویران و خراب را ناخوش می‌دارید^(۲۰۱).

سلیمان بن عبدالملك بين كنيزكان آوازه خوان مسابقه می‌گذاشت و به برندگان جایزه های گرانبها اعطا می‌نمود^(۲۰۲).

همچنین در دوران او تعداد مردان دارای انحراف جنسی!! نیز رو به افزایش نهاد^(۲۰۳). یزید بن عبدالملك نیز بسیار به نوشیدن شراب و لهو و لعب رو آورده بود^(۲۰۴)، وی در ایام خلافت خود به مدّت يك هفته از خوردن شراب توبه کرد، امّا دوباره به این عمل زشت برگشت. چرا که کنیزی به نام «حبّابه» وی را بدین کار وادار نمود^(۲۰۵).

یزید بن عبدالملك همواره می‌گفت: این خلافت که به من رسیده است اصلا مایه دلخوشی من نیست تا روزی که بتوانم «سلامه» و «حبّابه» (نام دو کنیز) را بخرم. پس کسانی را فرستاد تا این دو کنیز را برای او خریدند^(۲۰۶).

بدین سان وقتی که لهو و لعب و هرزه درآیی از مهمترین مسائل و بالاترین همّ و غمّ حاکمان دولت گردید، انحراف جامعه به اوج رسید.

البته این مسأله که امت بواسطه انحراف حاکمان و والیان به انحراف کشیده شود عجیب نیست. چرا که مردم به همان راهی می‌روند که حاکمان و والیان و دستگاه های دولتی مبلغ و مروج آن هستند. نتیجه این انحراف این شد که اکثریت مردم بواسطه منحرف شدن و فرو رفتن در این انحرافات از اهداف بزرگی که شریعت اسلام برای آن ها معین کرده بود دور شوند. آنان دیگر اهمیتی به رویدادهای مخاطره آمیزی که جامعه اسلامی و شریعت اسلام را تهدید می‌کرد نمی‌دادند.

انحراف در عرصه اقتصاد

در این دوران حاکمان جامعه هر گونه دخل و تصرفی در اموال و دارایی های عمومی انجام می‌دادند. گویا این اموال ملك شخصی آن ها است. آنان مطابق میل و

۲۰۱. مروج الذهب ۳ / ۱۷۷.

۲۰۲. اغانی ۱ / ۳۱۷.

۲۰۳. اغانی ۴ / ۲۷۲.

۲۰۴. مروج الذهب ۳ / ۱۹۶.

۲۰۵. اغانی ۱۵ / ۲۹۵.

۲۰۶. اغانی ۸ / ۳۴۶.

رغبت و خواهش های دل خود آن اموال را به مصرف می رساندند و در این میان بیشترین نصیب از بیت المال مسلمانان مخصوص کنیزکان و آوازخوانان بود که مطابق هواهای نفسانی، لذت ها و شهوت های حاکمان کار می کردند. آنان همچنین بوسیله پول های بیت المال مسلمانان فکر و اندیشه افراد را خریده و آنان را و مدار منت خویش می کردند. آن ها اموال بیت المال را در پای افرادی که آنان را مدح کرده، ثنا گفته و یا در تثبیت سلطنت آنان قدمی برمی داشتند مصرف می نمودند. آورده اند که نابغه شیبانی شعری سرود و در آن یزید بن عبدالملک را مدح کرد. یزید بن عبدالملک دستور داد تا او را صله داده، لباس فاخر پوشانده و صد شتر به او بدهند^(۲۰۷).

اینجا بود که شاعران برای دست یابی به اموال بیشتر در مدح و ثنای خلفای اموی باهم رقابت می کردند. هم چنان که آوازخوانان نیز برای دست یابی به همین اموال و جایزه ها با یکدیگر به رقابت می پرداختند.

حاکمان اموی در بالاترین رتبه از رفاه، آسایش، ناز و نعمت و تجمل زندگی می کردند. آنان دارایی های مسلمانان را در راه دست یابی به لُهو و لعب و شهوات خود به هدر می دادند. آنان در زمانه ای که بسیاری از مردم در حالت فقر، گرسنگی و محرومیت زندگی می کردند، اموال مسلمانان را در میان نزدیکان خود تقسیم می نمودند. در این دوران با زیر پا گذاشته شدن اصل مسئولیت متقابل در اجتماع و اهمیت ندادن به ناراحتی ها و مسائل مردم و عدم تشویق توانگران به انفاق بر ناتوانان اختلاف طبقاتی در جامعه رو به افزایش نهاد.

علاوه بر همه این مطالب مشکل دیگری که در زمینه اقتصاد گریبانگیر مردم مستضعف شده بود چند برابر شدن مالیات هایی بود که دولت از مردم می گرفت. حاکمان اموی - مخصوصاً در زمان هشام بن عبدالملک همان کسی که آنچه در بیت المال مسلمانان جمع می شد به پای شاعرانی که وی را مدح و ستایش می کردند می ریخت - مالیات های جدیدی بر انواع صنعت ها و حرفه ها وضع نمودند^(۲۰۸).

خود سلیمان بن عبدالملک در اعترافی که کرده است حالت رفاهزدگی و میل به هرزگی و عیاشی که حاکمان بنی امیه بدان پایه رسیده بودند را این گونه توصیف نموده است: ما غذاهای بسیار نیکو و لذیذ خوردیم، لباس های بسیار نرم و فاخر پوشیدیم، بر مرکب های راهوار سوار شدیم؛ هیچ لذتی برای من نماند مگر این که آن را به دست

۲۰۷. اغانی ۷/ ۱۰۹.

۲۰۸. اغانی ۱/ ۳۳۹.

آوردم به جز يك لذت، و آن داشتن دوستی است که در خلوت خود آنچه در دل دارم به او بگویم و در امان باشم که او سخن مرا حفظ خواهد کرد^(۲۰۹).

بدین ترتیب بود که مردم مخصوصاً پیروان امویان به دنبال شهوت‌ها و خواسته‌های نفسانی خود به راه افتادند و بسیاری از مردم به هر طریقی که برایشان امکان داشت به جمع‌آوری مال مشغول شدند.

بخش سوم

نقش حضرت امام باقر(علیه السلام) در اصلاح ناهنجاری ها

اگر چه حاکمان و دستگاه های اداری و سیاسی آنان از اصول ثابتی که بر پایه قرآن کریم و سنت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) استوار است دور شده بودند، اما از نظر ظاهر و در مقابل عموم مردم تظاهر به باور داشتن به مبانی فکری و تشریحی اسلام می نمودند. به همین جهت بود که می بینیم امام باقر(علیه السلام) در جامعه نقشی برای اصلاح دولت و ملت و برگرداندن حاکم و دستگاه های دولتی وی، همچنین برگرداندن امت به استقامت در دین و عقیده و حاکم کردن اسلام و مفاهیم و ارزش های آن بر اندیشه ها، عواطف و موضع گیری های آنان ایفا می نمود.

روش امام باقر(علیه السلام) در اصلاح جامعه با تغییر شرایطی که بر آن حضرت احاطه داشت تغییر می کرد. آن حضرت نسبت به تغییر موضع حکومت های زمان، همچنین تغییر وضعیت امت اسلام روش های خود را عوض می نمود.

امام باقر(علیه السلام) مورد توجه دانشمندان اسلام که در شهرهای دنیای اسلام زندگی می کردند بود. هیچ کس از شهر مدینه دیدن نمی کرد مگر این که به خانه امام باقر(علیه السلام) رفته، به محضرش شرفیاب شده و از فضایل و دانش های آن حضرت کسب فیض می نمود. بزرگان فقه اسلامی مانند سفیان ثوری، سفیان بن عیینه و ابوحنیفه همواره قصد محضر آن حضرت می کرده اند.

اما نقش اصلاحی آن حضرت در دو جهت گیری هم زمان متمرکز می شود:

جهت گیری اول: فعالیت در میان اقشار مختلف مردم و عموم مردم بدون در نظر گرفتن خصوصیت دینی، چون در میان امت اسلام افرادی با دین های دیگر نیز وجود داشتند. البته این جدای از فعالیت آن حضرت نسبت به حاکمان و دستگاه های حکومتی برای بازگرداندن آنان به راه مستقیم و جلوگیری از انحرافات آنان و محدود کردن دایره آن بود.

جهت گیری دوم: ایجاد يك جمعیت صالح و کارآمد تا این که در جامعه بر اساس اسلوب و قاعده های ثابتی ای که ریشه در تعالیم روشنی بخش اهل بیت(علیهم السلام) که آن

نیز برگرفته از قرآن کریم و سنت شریف نبوی است، در اصلاح اوضاع عامه مردم همچنین اصلاح وضعیّت دولت نقشی مؤثر ایفا نماید.

محورهای حرکت عمومی اصلاحاتی امام باقر(علیه السلام)

اوّل: اصلاح در عرصه فکر و عقیده

از بحران های سختی که ماحصل روش حاکمان سابق بود بحران درهم آمیختگی مفاهیم، تقلید کورکورانه و سطحی نگری در عرصه فکر و اندیشه بود تا آن جا که در اثر فراوانی جریان های مخرب و فعالیت آن ها در رابطه با تحریف مفاهیم ناب اسلامی و دیگرگونه جلوه دادن حقایق، حقیقت اندیشه و مبانی نظری اسلام در نزد بسیاری از مسلمانان آشکار نبود. اینجا بود که امام باقر(علیه السلام) وظیفه وادار کردن مسلمانان به اصلاح اندیشه های خود برای تشخیص عقاید اصیل و درست از عقاید دروغین و ساختگی را به عهده گرفتند. آن حضرت افکار عمومی را در جهت ریشه دار ساختن اندیشه ها و مفاهیم اصیل اسلامی در جهان اندیشه و جهان عمل به صورت مساوی و پوییدن صراط مستقیمی که خداوند متعال از انسان خواسته است سوق داد.

امام باقر(علیه السلام) برای اصلاح اندیشه و عقاید مردم فعالیت های مختلفی انجام داد که ما اکنون به اهمّ آن فعالیت ها اشاره می نماییم:

۱. ردّ افکار و عقاید مخرب و مذاهب منحرف

ترویج کنندگان عقاید انحرافی برای افکار و عقاید مخرب خود در میان اقشار جامعه پیروانی پیدا کردند، کسانی که هم آن عقاید را پذیرفته و هم ترویج می کردند. حال این کار آن ها یا از روی جهل بوده یا از روی طمع و یا در اثر توطئه ای برای نابودی آیین جاودان اسلام. اینجا بود که می بینیم در زمان امام باقر(علیه السلام) حرکت غلات [کسانی که در باره مقامات ائمه(علیهم السلام) زیاده روی می کردند] به رهبری مغیره بن سعید عجلی رونق چشم گیری پیدا کرد.

علی بن محمد نوفلی روایت می کند که روزی مغیره بن سعید به نزد امام ابوجعفر محمد باقر(علیه السلام) شرفیاب شد و به آن حضرت عرض کرد: به مردم بگو که من علم غیب می دانم و سرزمین عراق را به تو (مغیره) داده ام. امام(علیه السلام) وی را به شدت از خود راندند و سخنان ناراحت کننده ای به او زدند. تا آنجا که وی از آن حضرت رویگردان شد و رفت. سپس ابوهاشم عبدالله بن محمد حنفیه به نزد آن حضرت آمد و

همان حرف ها را به امام باقر (علیه السلام) گفت. اینجا بود که امام باقر (علیه السلام) گریبان وی را گرفته و او را شدیداً زدند. تا جایی که نزدیک بود او به دست آن حضرت کشته شود، هنگامی که ابوهاشم سلامت خود را بازیافت به کوفه آمد. وی که شعبده باز هم بود مردم را به سوی آرای خود خواند و آنان را گمراه کرد و مردم بسیاری پیرو او گردیدند^(۲۱۰).

امام (علیه السلام) هم چنان به صورت های مختلف مغیره بن سعید را در محاصره خود داشته و مردم را از او بر حذر می داشتند. آن حضرت مدام به لعن او می پرداختند و در برابر مردم می فرمودند: «لعن الله المغیره بن سعید کان یکذب علینا»؛ خداوند مغیره بن سعید را که بر ما دروغ می بست لعنت کند^(۲۱۱).

آن حضرت همچنین بقیه سران غلات را نیز لعنت می کردند که از آن میان می توان به «بنان تبان» اشاره نمود. آن حضرت در لعن او می فرمودند: «لعن الله بنان التبان، وان بنانا لعنه الله کان یکذب علی ابي»؛ خداوند بنان تبان را لعنت کند. بنان که لعنت خدا بر او باد بر پدرم دروغ می بست^(۲۱۲).

امام باقر (علیه السلام) همه مسلمانان، بخصوص یاوران اهل بیت (علیهم السلام) را از افکار آمیخته با غلو بر حذر می داشت و آنان را همواره به سمت اعتقادات پاک و درست راهنمایی می نمود. آن حضرت به آنان می فرمود: «لا تضعوا علیاً دون ما وضعه الله، ولا ترفعه فوق ما رفعه الله»؛ نه علی (علیه السلام) را پایین تر از آنچه خدا برایش قرار داده بیاورید و نه او را بالاتر از مقامی که خداوند برایش قرار داده ببرید^(۲۱۳).

امام باقر (علیه السلام) انصار و یاوران خود را این گونه خطاب می کرد که:

«يا معشر الشيعة شيعة آل محمد كونوا النمرقة الوسطى: يرجع اليكم الغالي، ويلحق بكم التالي»؛

ای گروه شیعه پیروان آل محمد، همواره از گروه میانه باشید که تندروان به سمت شما برگردند و کندروان به شما برسند^(۲۱۴).

آن حضرت همچنین همگان را از پیروی گروه مرجئه بر حذر داشته و آن ها را لعنت می فرموده اند. آن حضرت فرموده اند: خداوند جماعت مرجئه را لعنت کن که آن ها در دنیا و آخرت دشمنان ما هستند^(۲۱۵).

۲۱۰. شرح نهج البلاغه ۸ / ۱۲۱.

۲۱۱. بحار الانوار ۲۵ / ۲۹۷.

۲۱۲. بحار الانوار ۲۵ / ۲۹۷.

۲۱۳. بحار الانوار ۲۵ / ۲۸۳.

۲۱۴. بحار الانوار ۶۷ / ۱۰۱.

امام باقر(علیه السلام) همچنین همواره مردم را از پیروی افکار گروه های مفوضه و مجبره که قائل به جبر و تفویض بودند بر حذر می داشت. از فرمایشات آن حضرت در این رابطه است:

مبادا که هرگز قائل به تفویض شوید. چرا که خداوند عزوجل هرگز امر خود را به خلق خود واگذار ننموده است. چرا که برگشت این امر به سستی و ضعف در خداوند متعال است که این هر دو بر آن ذات مقدس محال است. همچنین خداوند متعال بندگانش را بر گناه و معصیت وادار و مجبور ننموده است که برگشت این مطلب نیز به ظلم است و خداوند متعال از هر گونه ظلم و ستم میرا است^(۲۱۶).
امام باقر(علیه السلام) در کنار رد قاطع و صریح افکار انحرافی، افکار سالم را درباره توحید به مردم می نمایاند تا آن که امت عقاید صحیح و سالم را دریابند.
از آن دسته مطالب که امام(علیه السلام) در این عرصه بر آن تأکید بسیاری داشتند بیان اساس و پایه های توحید و نفی تشبیه و جسم قائل شدن برای خداوند متعال است.
امام باقر(علیه السلام) در دعایی فرموده اند:

«يا ذا الذي كان قبل كل شيء، ثم خلق كل شيء، ثم ببقى ويفنى كل شيء، ويا ذا الذي ليس في السموات العلى ولا في الارضين السفلى، ولا فوقهن، ولا بينهن ولا تحتهن
إله يعبد غيرهن»؛

ای آن کسی که قبل از هر چیز بوده ای، سپس همه چیز را آفریدی، سپس همه چیز نابود می شود و تو می مانی. ای آن کسی که نه در آسمان های بالا و نه در زمین های پایین، نه بالاتر از آسمان ها و نه بین زمین و آسمان و نه در زیر زمین خدایی غیر از تو نیست که کسی بخواهد او را عبادت کند»^(۲۱۷).

آن حضرت در جواب کسانی که از جواز این اعتقاد که خداوند متعال موجود است می پرسیدند، این گونه پاسخ دادند که: آری، اما خداوند متعال را از دو مطلب میرا کن. یکی ابطال و دیگری تشبیه^(۲۱۸).

امام باقر(علیه السلام) همچنین فرموده اند:

همانا خداوند من تبارك و تعالی از ازل بوده و همواره حیات داشته و حیات او مقید به چگونگی [یا مقوله کیف]نبوده و نیست (چرا که کیفیات خود حادث و مخلوق هستند و خداوند که موجود بسیط

۲۱۵. بحار الانوار ۴۶ / ۲۹۱.

۲۱۶. بحار الانوار ۵ / ۲۹۸.

۲۱۷. بحار الانوار ۳ / ۲۸۵.

۲۱۸. بحار الانوار ۳ / ۲۶۵، مراد از ابطال این است که خداوند را بدون هیچ صفتی فرض کنیم و مراد از تشبیه این است که برای او صفاتی مشابه صفات مخلوقات فرض کنیم.

است ترکیبی ندارد تا چگونگی داشته باشد)، پروردگار من در حالتی بوده که بودنش از مقوله «کون کیف» یا بودن مقید به چگونگی نبوده است، او مکانی ندارد و در مقوله «این» نیز در نمی‌گنجد، در چیزی نیست [چرا که حلول باطل است] و بر چیزی قرار ندارد [چرا که محتاج چیزی نیست] و برای بودن خود مکانی پدید نیاورده است»^(۲۱۹).

امام باقر(علیه السلام) همچنین بر عبودیت خالص برای خدا و بازداشتن مردم از فعالیت‌هایی که در آن شرک به خداوند متعال وجود داشت تأکید فراوانی داشتند.
آن حضرت فرموده اند:

اگر بنده ای کاری را انجام بدهد که در دنیا و آخرت فقط رضایت خداوند را از آن عمل طلب کند، اما در این میان رضایت احدی از مردم را در آن کار داخل نماید، هر آینه مشرک شده است»^(۲۲۰).

امام باقر(علیه السلام) همچنین مردم را به انقطاع کامل به سوی خداوند متعال و بریدن از همه مظاهر دنیا و غیر خدا دعوت می نمودند. آن حضرت فرموده اند: بنده خدا هیچگاه خداوند را آن چنان که حق اوست عبادت و پرستش نمی‌کند، مگر این که از تمام خلق خدا بریده و به سمت خداوند متعال انقطاع و گرایش کامل پیدا نماید^(۲۲۱).

امام باقر(علیه السلام) همگان را از سخن گفتن در رابطه با ذات خداوند متعال باز می‌داشته اند، و این مطلب بدین سبب بوده که انسان ذاتاً محدود بوده و توانایی احاطه پیدا کردن و فهم چیزی که نامحدود است را ندارد. پس بحث کردن از ذات نامحدود برای او منفعتی ندارد و او را به جایی نخواهد رساند، بلکه او را از هدف دورتر خواهد کرد. از همین جا است که بحث و تفکر و پی‌گیری این مطلب که ذات خداوند متعال چیست بحثی بیهوده و بی‌فایده است. پس بنابراین امام باقر(علیه السلام) همگان را از این کار برحذر می‌داشته اند. آن حضرت فرموده اند:

مردم همواره در بحث پیرامون چیزها و مسائل مختلف آزادند تا این که به بحث درباره ذات خداوند متعال برسند. پس اگر شنیدید کسی در رابطه با ذات خداوند متعال به بحث و سخن پرداخته است به او بگویید خدایی جز الله نیست، همان الله که واحد است و هیچ چیز مانند او نیست»^(۲۲۲).

از دیگر مسائلی که امام باقر(علیه السلام) بر آن تأکید زیادی داشتند جلوگیری از تبعیت کردن مردم از مذاهب منحرف و افکار مخرب بوده است. آن حضرت با بیان عاقبت

۲۱۹. بحارالانوار ۳ / ۳۲۶، این روایت به صورت کامل در فصل آخر کتاب در بخش میراث کلامی امام باقر(علیه السلام) آمده است.

۲۲۰. بحارالانوار ۶۹ / ۲۹۷.

۲۲۱. بحارالانوار ۶۷ / ۲۱۱.

۲۲۲. بحارالانوار ۳ / ۲۶۴.

شوم اهل شبهات و اهل هوا و هوس و صاحبان بدعت این مهم را به انجام می رساندند. امام باقر(علیه السلام) برای دور کردن مسلمانان از تأثیرپذیری از منحرفان فکری و عقیدتی بر عاقبت شوم آنان تأکید کرده و آن را پیش چشم مردم مسلمان آشکار می ساختند. آن حضرت از انس گرفتن و الفت پیدا کردن مردم مسلمان با افکار و عقاید منحرف به شدت جلوگیری کرده و نمی گذاشتند مردم با چنین افکاری خو بگیرند.

امام باقر(علیه السلام) در تفسیر قول خداوند تعالی: (قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا - الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا); بگو: «آیا شما را از زیانکارترین مردم آگاه گردانیم؟» [آنان] کسانی هستند که کوشش ایشان در زندگی دنیا به هدر رفته و خود می پندارند که کار خوب انجام می دهند این گونه فرموده اند: مراد این آیه نصاری، کشیشان، راهبان، اهل شبهه و اهل هواهای نفسانی از اهل قبله و حروریّه و صاحبان بدعت هستند(۲۲۳).

۲. بحث و مناظره با صاحبان مذاهب منحرف و سبیل های انحراف

گفت و گو یکی از مسائلی است که می تواند وسیله ای برای اصلاح مردم باشد، چراکه مناظره هدف مند و گفت و گوی صحیح می تواند افکار و مفاهیم انحرافی را ریشه کن کند.

از همین جا بود که امام باقر(علیه السلام) به مناظره با بعضی از سران مخالفان برخاستند، چرا که این سران تأثیر زیادی بر پیروان خود داشتند و اگر آن ها به راه راست هدایت شده و دست از انحراف برمی داشتند تعداد زیادی از پیروان آن ها نیز اصلاح می شدند. اینجا بود که آن حضرت بیشتر به مناظره با چنین اشخاصی اهمیت می دادند. اکنون بعضی از مناظرات آن حضرت را در ذیل باهم مرور می کنیم:

مناظره امام باقر(علیه السلام) با عالمان مسیحی: هنگامی که هشام بن عبدالملک امام باقر(علیه السلام) را از مدینه به شهر شام احضار نموده بود آن حضرت در هنگام اقامت در شهر شام در مجالس اهل شام حاضر می شد. در یکی از روزها هنگامی که حضرت در میان گروهی از مردم نشسته بود و آن ها از آن حضرت مسأله می پرسیدند، دید که مسیحیان به سوی کوهی که در آنجا بود می روند. امام(علیه السلام) از حال این مسیحیان سؤال کرد. مردم گفتند که این ها به نزد یکی از عالمان خود می روند که هر سال در

چنین روزی به اینجا می آید و او آنچه آن ها بخواهند و آنچه در سال آینده برایشان اتفاق می افتد را برای آن ها بازگو می کند. این دانشمند مسیحی تعدادی از یاران حواریون (اصحاب حضرت عیسی(علیه السلام)) را دیده است، امام باقر(علیه السلام) فرمودند: برخیزید تا ما نیز به نزد او برویم، امام باقر(علیه السلام) به همان جایی که مردم گفته بودند و نصاری به آنجا می رفتند تشریف فرما شدند. دانشمند مسیحی به امام باقر(علیه السلام) گفت: از تو سؤال کنم یا تو از من سؤال می کنی؟ امام باقر(علیه السلام) فرمودند: تو از من سؤال کن، دانشمند مسیحی سؤال های بسیاری در رابطه با روز قیامت، اهل جهنم و درباره عزره و عزیز از آن حضرت پرسیدند و امام باقر(علیه السلام) به تمام سؤال های دانشمند مسیحی پاسخ دادند.

مرد مسیحی گفت: ای مسیحیان، من در عمر خود هیچ کس را دانشمندتر از این مرد ندیدم. تا آن زمان که این مرد در شام وجود دارد شما هرگز از من چیزی نپرسید و مرا به جایگاهم بازگردانید. مردم نیز او را به غارش بازگرداندند، و آن مسیحیان همه با امام بازگشتند.

در روایت دیگری آمده است که آن دانشمند مسیحی و همه یارانش به دست امام باقر(علیه السلام) مسلمان شدند(۲۲۴).

مناظره امام باقر(علیه السلام) با هشام بن عبدالملك: هشام بن عبدالملك در رابطه با مسائل متنوعی که به مقام و منزلت اهل بیت(علیهم السلام) مربوط می شد با آن حضرت به مناظره پرداخت. وی درباره میراث داری اهل بیت از دانش پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) و ادعای حضرت علی(علیه السلام) به دانستن علم غیب از امام باقر(علیه السلام) سؤال کرد. امام باقر(علیه السلام) همه مسائل متنوع او را پاسخ داده و با او درباره اثبات مقام و منزلت اهل بیت(علیهم السلام) با استشهاد به آیات قرآنی و احادیث شریف استدلال و مناظره فرمودند به گونه ای که هشام نتوانست هیچ يك از کلام و دلیل آن حضرت را رد کند. هشام در جاهای دیگر نیز با امام باقر(علیه السلام) به مناظره پرداخته است. هشام در بعضی از مناظرات به امام باقر(علیه السلام) عرض کرد: در نزد خداوند با من عهد و پیمان ببند که جریان این مناظره و شکست خوردن مرا تا زنده ام برای کسی بازگو

نکنی، امام صادق(علیه السلام) فرماید: پدرم امام باقر(علیه السلام) با او عهد و پیمان بست تا هشام راضی شد(۲۲۵).

ما هر دو مناظره را [مناظره مرد مسیحی و مناظره هشام بن عبدالملک] را در بحث های گذشته به تفصیل ذکر کرده ایم، خوب است به آنجا مراجعه شود(۲۲۶).

مناظره امام باقر(علیه السلام) با حسن بصری: حسن بصری به امام باقر(علیه السلام) عرض کرد: آدمم تا چند مسأله در رابطه با کتاب خدا از تو بپرسم. پس از گفت و گوی کوتاهی امام باقر(علیه السلام) به حسن بصری فرمودند: درباره تو به من خبری رسیده و من نمی دانم که آیا واقعاً تو این چنین هستی یا بر تو دروغ بسته اند؟ حسن بصری عرض کرد: آن چیست؟

امام باقر(علیه السلام) فرمودند: کسی که برای من خبر آورده گمان می کرد که تو گفته ای خداوند متعال بندگان را خلق کرده و همه کار و اختیار آنان را به خود آنان تفویض نموده است.

حسن بصری سکوت کرد. سپس امام باقر(علیه السلام) بطلان عقیده به تفویض را برای او روشن کرده و او را از این عقیده بر حذر داشتند. امام باقر(علیه السلام) به او فرمودند: از عقیده به تفویض بر حذر باش. چرا که خداوند متعال امر بندگان را به خودشان واگذار نکرده و وانهاده است. چرا که این مسأله به سستی و ضعف در خداوند متعال برمی گردد که این هر دو نسبت به ذات اقدس خداوند محال است و در او راه ندارد، همچنین خداوند متعال بندگان را بر گناه و معصیت هم مجبور نکرده است. چرا که این مسأله به ظلم و ستم در رابطه با خداوند برمی گردد که ظلم نیز نسبت به خداوند متعال محال است(۲۲۷).

امام باقر(علیه السلام) همچنین مناظراتی با محمد بن منکدر - از پارسایان مشهور آن عصر - همچنین مناظراتی با نافع بن ازرق - یکی از سران خوارج - ، عبدالله بن معمر لیبی و قتاده بن دعامه بصری(۲۲۸) داشته اند. همچنین احتجاجات و مناظرات دیگری هم بوده که شرح آن ها در این مختصر نمی گنجد.

۳. محکوم کردن فقیهان درباری

۲۲۵. بحارالانوار ۴۶ / ۳۰۸، ۳۱۶.

۲۲۶. ر.ک: فصل دوم از باب سوم رویدادهای مهم عصر امام باقر(علیه السلام).

۲۲۷. احتجاج ۲ / ۱۸۴.

۲۲۸. اعیان الشیعه ۱ / ۶۵۳.

قتاده بن دعامة بصرى به نزد امام باقر(عليه السلام) آمد و چهل مسأله آماده کرده بود تا امام باقر(عليه السلام) را با آن مسائل امتحان کند، امام باقر(عليه السلام) به او فرمودند: آیا تو فقیه اهل بصره هستی؟ قتاده عرض کرد: آری.

امام باقر(عليه السلام) به او فرمودند: وای بر تو ای قتاده، خداوند تبارک و تعالی گروهی از خلق خود را آفرید و آن‌ها را بر سایر خلائق حجت قرار داد. آن‌ها اوتاد روی زمین هستند که به امر خدا قیام می‌کنند. آنان به دانش خداوند ممتاز بوده و خداوند قبل از خلقت خلائق آنان را برگزیده است.

قتاده سکوتی طولانی کرد. سپس گفت: خدا تو را خیر دهد، به خدا قسم که من در نزد فقیهان بسیاری نشسته‌ام. من حتی در نزد ابن عباس صحابی بزرگ پیامبر نیز حضور داشته‌ام. اما در نزد هیچ کس قلبم آن چنان که در نزد تو آشفته و پریشان شده آشفته و مضطرب نگردیده است^(۲۲۹).

امام باقر(عليه السلام) همچنین ابوحنیفه را در رابطه با عقیده به قیاس محکوم کرده اند، استاد محمد ابوزهره در باره این بحث و محکومیت ابوحنیفه گفته است: از این نحوه مناظره امام باقر(عليه السلام) پیشوایی او بر همه دانشمندان معلوم و واضح می‌شود. آن حضرت آراء دانشمندان زمان خود را به بوته نقد می‌نهاد و چنان با آن‌ها به بحث می‌پرداخت که گویا او رئیسی است که زیردستان خود را محاکمه می‌کند و آن‌ها را به راه مستقیم هدایت می‌نماید و آن‌ها نیز از این مقام ریاست پیروی و اطاعت می‌نمایند^(۲۳۰).

۴. دعوت مردم به گرفتن اندیشه از سرچشمه های زلال

امام باقر(عليه السلام) مردم را از افتادن در دام اندیشه‌ها و نظریات و عقیده‌های منحرف بازمی‌داشتند. آن حضرت همچنین آنان را از بدعت‌گذاری و تبعیت از بدعت‌ها بازداشت و آن را یکی از مصادیق شرک دانسته اند. امام باقر(عليه السلام) در این رابطه فرموده اند:

پایین ترین حدّ شرک آن است که مردی بدعتی را بگذارد و بر اساس بدعتی که گذاشته حبّ و بغض روا دارد^(۲۳۱).

امام باقر(عليه السلام) همچنین از فتوا دادن بر طبق رأی و عقیده شخصی بر حذر داشته و فرموده اند: هر کس که بدون دانش خداداد و در نظر گرفتن رضایت خداوند برای مردم فتوا دهد

۲۲۹. بحارالانوار ۴۶ / ۳۵۷.

۲۳۰. تاریخ المذاهب الاسلامیه / ۶۸۹.

۲۳۱. محاسن / ۲۰۷.

ملائکه رحمت و ملائکه عذاب وی را لعنت کرده و گناه هر کس که عمل بر آن فتوا کند بر گردن او خواهد بود^(۲۳۲).

از اینجا بود که آن حضرت همواره مردم را به گرفتن دانش و اندیشه از سرچشمه های زلال آن که همان اهل بیت معصوم و پیغمبر که از هر گونه انحراف و کجی پیراسته بودند دعوت می کرد. امام باقر(علیه السلام) در سخنی خطاب به سلمة بن کهیل و حکم بن عتیبه فرموده اند:

«شَرْقًا وَ غَرْبًا فَلَا تَجِدَانِ عِلْمًا صَحِيحًا إِلَّا شَيْنًا خَرَجَ مِنْ عِنْدِنَا»;

اگر در شرق و غرب عالم بگردید نمی توانید دانش صحیحی بیابید مگر آنچه از نزد ما خارج می شود^(۲۳۳).

امام باقر(علیه السلام) از همنشینی با اهل جدل بر حذر می داشته و می فرمود: با اهل جدل همنشینی نکنید، چرا که آنان به قصد تخطئه حیطه بحث و جدل را به محدوده آیات خداوند می کشانند^(۲۳۴). امام باقر(علیه السلام) همچنین همگان را به ذکر مقامات اهل بیت(علیهم السلام) و فضایل آن بزرگواران تشویق و ترغیب می کرد. چرا که این کار یکی از راه های انتشار حق و فضیلت بود. از سعد اسکاف روایت شده است که گفت: به امام باقر(علیه السلام) عرض کردم: من مجالسی برگزار می کنم و در آن ها به سخنرانی برای مردم می پردازم و در میان قصه و سخن گفتن برای مردم حق و فضیلت شما را برای آنان ذکر می کنم. امام باقر(علیه السلام) به او فرمودند: آرزو می کنم که کاش در هر سی ذراعی يك سخنران مانند تو موجود می بود^(۲۳۵).

۵. انتشار دانش های اهل بیت(علیهم السلام)

امام باقر(علیه السلام) درهای حوزه علمیه خود را برای همه فرزندان امت اسلام باز گذاشته بود تا آنجا که دانشجویان زیادی از شهرها و نقاط مختلف کشور اسلام به این حوزه علمیه رو آورده و تعداد زیادی از مسلمانان با موضع گیری ها و امیال مختلف از دریای بیکران دانش امام باقر(علیه السلام) بهره مند شده بودند. از آن میان می توان به:

۲۳۲. محاسن/ ۲۰۵.

۲۳۳. کافی / ۱ / ۳۹۹.

۲۳۴. کشف الغمّه / ۲ / ۱۲۰.

۲۳۵. رجال کشی / ۲۱۵.

عطاء بن ابی رباح، عمرو بن دینار، زهری، ربیعة الرأی، ابن جریج، اوزاعی، بسام صیرفی^(۲۳۶)، ابوحنیفه و دیگران اشاره کرد^(۲۳۷).

عبدالله بن عطاء در همین رابطه گوید: من دانشمندان را در نزد هیچ کس چون امام محمد باقر (علیه السلام) کم دانش نیافتم. من «حکم» را در نزد او همچون شاگردی در نزد استاد دیدم^(۲۳۸).

احادیث امام محمد باقر (علیه السلام) همواره با سند متصل از پدران بزرگوارش (علیهم السلام) از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بود. البته آن حضرت گاه نیز احادیث مرسل بیان می فرموده و سند ذکر نمی کردند. هنگامی که از دلیل این مطلب از آن حضرت سؤال شد فرمودند: هر گاه دیدید حدیثی را ذکر کرده و برای آن سند نیاوردم، بدانید که سند من در آن حدیث پدرم زین العابدین از پدرش حسین شهید از پدرش علی بن ابی طالب از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از جبرئیل از خداوند عزوجل می باشد^(۲۳۹).

دوم: تأسیس دانشگاه نمونه فقه^(۲۴۰)

حضرت امام باقر و فرزند بزرگوارشان حضرت امام صادق (علیهم السلام) تلاش بسیاری در راه نشر فقه اسلامی انجام دادند. در زمانه ای که جامعه اسلامی در رویدادها و اضطراب های سیاسی غرق شده و حکومت ها نیز هیچ اهمیتی به مسائل دینی نداده و خامت اوضاع تا بدان پایه رسید که امت اسلام از مسائل دین خود حتی اندکی هم نمی دانستند، این دو بزرگوار به فعالیتی مثبت در جهت انتشار فقه اسلام در میان جامعه داشتند. دکتر علی حسن می گوید: ما پس از تتبع و بررسی متون تاریخی به مثال های بسیاری دست یافته ایم که بر این پدیده - بی اهمیتی به مسائل دینی - که پدیده غالب قرن اول اسلامی بود چه در نزد حاکمان، چه در نزد دانشمندان و چه در نزد امت، دلالت دارد. مقصود از بی اهمیتی به مسائل دینی این است که آنان شناخت کافی از امور دینی نداشتند. آنان در هیچ يك از مسائل دینی دارای جزم و یقین نبودند و حتی در عبادات نیز دارای اعتقاداتی متزلزل بودند. از نمونه های این پدیده روایتی است که در آن آمده است: ابن عباس در آخر ماه رمضان بر منبر شهر بصره خطبه خواند و گفت: صدقه

۲۳۶. سیر اعلام النبلاء ۴ / ۴۰۱.

۲۳۷. تاریخ المذاهب الاسلامیه / ۳۶۱.

۲۳۸. مختصر تاریخ دمشق ۲۳ / ۷۹.

۲۳۹. اعلام الوری / ۲۹۴.

۲۴۰. ر.ک: باقر شریف القرشی، حیاة الامام محمد الباقر (علیه السلام) ۱ / ۲۱۵ - ۲۲۶.

روزه خود را از مال خود کنار بگذارید. مردم نفهمیدند که منظور او چیست. ابن عباس گفت: آیا در اینجا کسی از مردم مدینه هست؟ برخیزید و این مسأله را به برادران خود بیاموزید که آن‌ها آنچه را که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) بر آنان واجب کرده است نمی‌دانند (۲۴۱).

مردم شهرهای اسلامی به امور دین خود شناخت کافی نداشتند، در شهرهای منطقه شام کسانی پیدا می‌شدند که تعداد نمازهای واجب را نمی‌دانستند و به نزد بعضی از صحابه رفته و از تعداد نمازهای واجب سؤال کرده‌اند (۲۴۲).

نقش درخشانی که امام باقر و امام صادق (علیهما السلام) در نشر فقه و بیان احکام شریعت الهی در جامعه آن روز ایفا کردند را می‌توان از بزرگترین خدماتی دانست که این دو امام بزرگوار به جهان اسلام نموده‌اند.

فرزندان صحابه و تابعان و رؤسای مذاهب اسلامی همچون ابوحنیفه و مالک و دیگران تلاش زیادی برای بهره‌برداری از دانش این دو امام بزرگوار داشته‌اند، همچنین تعداد زیادی از فقها همچون زرارة بن اعین، محمد بن مسلم و ابان بن تغلب زیر دست امام ابو جعفر محمد باقر (علیه السلام) فارغ‌التحصیل شده و به دنیای اسلام ارائه گردیدند. اینان کسانی هستند که فضیلت تدوین و جمع‌آوری احادیث امام باقر (علیه السلام) را دارا بوده و هر کدام از آن‌ها از مراجع فتوی در میان مسلمانان شدند. بدین ترتیب امام محمد باقر (علیه السلام) شادابی دین اسلام را به آن برگردانید و از نابودی و فراموش شدن ثروت‌های دینی این شریعت الهی جلوگیری کرد.

در اینجا سزاوار است این نکته را متذکر شویم که شیعیان اهل بیت (علیهم السلام) اولین کسانی بودند که به تدوین و جمع‌آوری ابواب و مسائل فقه روی آوردند. مصطفی عبدالرزاق گوید: این مطلب که تدوین و جمع‌آوری فقه را شیعیان زودتر از دیگران انجام دادند مطلبی معقول است. زیرا آنان درباره ائمه خود به عصمت یا چیزی شبیه عصمت معتقد بودند و سزاوار است که احکام و فتاوی ائمه خود را تدوین و جمع‌آوری نمایند (۲۴۳).

این گونه بود که شیعیان اهل بیت (علیهم السلام) نقش مؤثری در ساخت کاخ رفیع معرفت اسلامی و حفاظت از ثروت‌های مهم معنوی آن داشتند. در اینجا ناچاریم نگاهی

۲۴۱. ابن حزم، الإحکام فی اصول الأحکام ۲ / ۱۳۱.

۲۴۲. سنن نسائی ۱ / ۴۲.

۲۴۳. تمهید لتاریخ الفلسفة الاسلامیة / ۲۰۲.

کوتاه به فقه اهل بیت (علیهم السلام) که آن هم از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) گرفته شده است
بیندازیم.

خصوصیات مکتب فقهی اهل بیت (علیهم السلام)

۱. رابطه مستقیم با پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله): از مهمترین خصوصیات فقه
اهل بیت (علیهم السلام) این بود که مبانی این فقه به صورت مستقیم به پیامبر اکرم (صلی الله علیه
وآله) متصل بود. چرا که راه اتصال این مبانی به پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) خود ائمه
اهل بیت (علیهم السلام) بودند که خداوند متعال هر گونه پلیدی را از آنان دور کرده و آنان را
کاملاً پاکیزه و مطهر دانسته بود. همانان که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) بنابر آنچه
روایات متواتر به ما رسانده است آنان را کشتی نجات و مایه امنیت بندگان خدا و هم
سنگ قرآن کریم خوانده است.

امام باقر (علیه السلام) فرموده اند:

«لو إننا حدثنا برأینا ضللنا كما ضل من قبلنا، ولكننا حدثنا ببینة من ربنا بینها

لنبیه (صلی الله علیه وآله) فی بینها لنا»؛

اگر ما حدیث را مطابق رأی و عقل خود ببینیم گمراه شده ایم، به مانند پیشینیان که بدین کار روی
آورده و گمراه شدند. اما ما حدیث را با بینة آشکاری که پروردگاران برای پیامبر خود (صلی الله علیه
وآله) بیان کرده و پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نیز آن را برای ما بیان داشته است نقل
می نمائیم^(۲۴۴).

۲. انعطاف پذیری: فقه اهل بیت (علیهم السلام) همواره با زندگی روزمره مردم همراه
بوده و با همه پیشرفت ها تطبیق می کرده است. این فقه هیچگاه قواعدی بر خلاف
فطرت بشری نداشته و همواره با همه نیازمندی های زندگی روز بشر همراه بوده است.
بحمدالله در این فقه هیچ مسئله ای که موجب سختی، تنگنا، ضرر و یا ضرر رساندن به
دیگران باشد نبوده، بلکه این فقه همواره متضمن مصلحت عامه مردم و تعادل در همه
احکام تشریحی خداوند متعال بوده است. این گونه بود که این فقه اعجاب همه قانون دانان
عالم را برانگیخت و همه آنان به این مطلب اعتراف کردند که این فقه از غنی ترین
قوانینی است که از نظر عمق و اصالت و نوآوری در عالم قانون گذاری پیدا شده است.

۳. باز گذاشتن باب اجتهاد: از مهم‌ترین خصوصیات که فقه اهل بیت(علیهم السلام) داشت باز گذاشتن باب اجتهاد بود، این مطلب دلالت بر زنده بودن فقه اهل بیت(علیهم السلام) و تعامل آن با زندگی و رابطه مستمر آن برای قانون گذاری در همه شئون زندگی انسان بود. این فقه هیچگاه در برابر رویدادهای جدیدی که مردم به آن مبتلا می شوند حتی در عصر حاضر که ما در آن زندگی می کنیم دست و پا بسته نبوده است. در زمانه ای که اکنون بسیاری از رویدادهای جدید به وجود آمده و بسیاری از موضوعات جدید به عرصه وجود پا گذاشته است این فقه جوابگوی همه مسائل است. هم اکنون دانشمندان بزرگ مسلمانان در دانشگاه الازهر به این مطلب پی برده اند که چقدر به باز بودن باب اجتهاد و تبعیت از شیعه امامیه در این مسأله نیازمند هستند.

رشید رضا می گوید: ما هیچ منفعتی در ترك اجتهاد نمی شناسیم، بلکه ضررهای آن بسیار زیاد است و همه این ضررها به کنار گذاشتن عقل و قطع کردن راه علم و محرومیت از به کار گیری اندیشه در فقه بازگشت می کند. مسلمانان با بستن باب اجتهاد همه علوم را ناکارآمد کرده کنار گذاشته و به حالتی که امروز می بینیم درآمده اند^(۲۴۵).

۴. بازگشت به حکم عقل: در میان فقهای مذاهب اسلامی تنها فقهای امامیه هستند که عقل را یکی از منابع چهارگانه استنباط احکام شرعی می دانند. آنان عقل را با برترین شکل های تقدیس توصیف کرده و آن را رسول باطنی خداوند می دانند. آنان حسب روایاتی که دارند عقل را از جمله چیزهایی می دانند که خداوند بواسطه آن ها عبادت شده و بهشت به واسطه آن به دست می آید. البته روشن است که رجوع به حکم عقل در زمانی جایز است که در مسأله، نص^[آیه یا روایت] خاص یا عامی وجود نداشته باشد که در صورت وجود، آن نص^{یا خاص} یا عام بر عقل حاکم خواهد بود. عقل همچنین نقش بزرگی در علم اصول نیز دارد که اجتهاد کاملاً وابسته به آن است.

سوم: اصلاحات سیاسی

امام باقر(علیه السلام) بیشترین استفاده را از شرایط فضای باز سیاسی نسبی که گاه به وجود می آمد برای ایجاد و توسعه بنیان مردمی قابل اعتماد و تجهیز آنان با اندیشه های

سیاسی سالم که با دیدگاه های اهل بیت(علیهم السلام) همخوانی داشته باشد، همچنین بسیج نیروها برای گرفتن مواضع مناسب در زمان های مناسب می بردند. به همین دلیل بود که در زمان امام باقر(علیه السلام) هیچ انقلاب نظامی علوی به وجود نیامد. چرا که در آن دوره شرایط کامل برای انقلاب نظامی از نظر تعداد نیروها و هم از نظر امکانات وجود نداشت.

امام باقر(علیه السلام) در نهایت احتیاط و هوشیاری مفاهیم و اندیشه های سیاسی بنیادین را به امت اسلام عرضه می نمود. آن حضرت گاه نیز در برابر بعضی از حگام مواضع های سیاسی صریحی می گرفتند تا آنان را به راه راست و درست برگردانند. نقش اسلامی امام باقر(علیه السلام) در فعالیت های ذیل تجلی می نماید:

۱. دعوت به امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر فرد و جامعه را از انواع انحرافات فکری، عاطفی و رفتاری آزاد می کند. این دو واجب الهی مفاهیم و ارزش های اسلامی ثابت را تبدیل به فعالیت های رفتاری واضح و آشکاری می نماید که در آن ها مفاهیم نظری و کلامی تبدیل به احساس، عاطفه، کارها، حرکات و روابط خارجی می شود تا امت و دولت به آن درجه برسند که زندگی مسئولانه ای در پیش گیرند. مراد از مسئولیت همان حمل امانت الهی و جانشینی خداوند متعال در زمین است. از همین جا است که می بینیم امام باقر(علیه السلام) بر این فریضه الهی تأکید فراوانی کرده و آن را در بر دارنده همه لوازم آسایش و رفاه زندگی انسانی دانسته است. آن حضرت در این رابطه فرموده اند:

امر به معروف و نهی از منکر راه انبیا و روش صالحان است، این فریضه بزرگی است که همه واجبات دیگر به وسیله آن برپا داشته می شود. به وسیله این دو واجب بزرگ است که راه ها امن، درآمدها حلال و ظلم و ستم برطرف می شود؛ زمین آباد شده از دشمنان انتقام گرفته شده و کارها راست می آید. پس اگر منکری را دیدید در دل آن را انکار کرده و انکار خود را با زبان بیان دارید و با دستان خود به پیشانی آنان بزنید و در راه خدا از سرزنش هیچ سرزنش کننده ای نهراسید^(۲۴۶).

آن حضرت همچنین همگان را از فرجام شوم شانه خالی کردن از مسئولیت و سازش با منحرفان چه از طایفه حکام بوده یا از سایر افراد باشند برحذر داشته و فرموده اند:

خداوند متعال به شعیب پیامبر (علیه السلام) وحی کرد که من صد هزار نفر از قوم تو را هلاک خواهم کرد که چهل هزار نفر از آن ها از بدن و شصت هزار نفر از خوبان قوم تو می باشند، حضرت شعیب (علیه السلام) به خداوند عرض کرد: خداوند، تکلیف بدن روشن است، اما چرا خوبان را عذاب می کنی؟

خداوند متعال به او وحی فرستاد که چون آنان با اهل معصیت از در سازش درآمده و از غضب من خشمگین نشدند»^(۲۴۷).

امام باقر (علیه السلام) با بیان آثار شوم شانه خالی کردن از واجب امر به معروف و نهی از منکر این گونه همگان را به انجام این واجب الهی ترغیب فرموده اند که: امر به معروف و نهی از منکر دو آفریده خداوند عزّ و جلّ می باشند. پس هر کس این دو آفریده خدا را یاری کند، خداوند او را عزّت دهد، و هر کس این دو آفریده خدا را خوار بدارد، خداوند نیز او را خوار و ذلیل خواهد نمود^(۲۴۸).

۲. انتشار مفاهیم صحیح سیاسی

امام باقر (علیه السلام) دیدگاه های مردم را به نقش اهل بیت (علیهم السلام) در رهبری امتّ و توجیه نمودن آنان به سوی استقامت و راه راست این گونه معطوف داشته اند که: «نحن ولاة أمر الله وخزائن علم الله، وورثة وحی الله، وحملة كتاب الله، طاعتنا فريضة، وحبنا إيمان، وبغضنا كفر، محبنا في الجنة، ومبغضنا في النار»؛

ما [اهل بیت] مجریان دستورات خدا، گنجینه های دانش خدا، وارثان وحی خدا و حاملان کتاب خدا هستیم. پیروی از ما واجب، دوست داشتن ما ایمان، دشمنی با ما کفر بوده، دوستداران ما در بهشت و دشمنان ما در دوزخ می باشند^(۲۴۹).

آن حضرت همچنین امتّ را از دور شدن از راه اهل بیت (علیهم السلام) بر حذر داشته و فرموده اند:

«برئ الله ممن يبرأ منّا، لعن الله من لعننا، أهلك الله من عادانا»؛

۲۴۷. تهذیب الاحکام ۶ / ۱۸۱.

۲۴۸. خصال ۱ / ۴۲.

۲۴۹. مناقب آل ابی طالب ۴ / ۲۲۳.

خداوند، از هر که از ما [اهل بیت] بیزاری بجوید، بیزار است. هر کس ما را لعن کند، خداوند او را لعن خواهد کرد و هر کس با ما دشمنی بورزد خداوند او را هلاک خواهد ساخت^(۲۰۰).
امام باقر(علیه السلام) همچنین در تشویق و ترغیب مردم به یاری اهل بیت(علیهم السلام) این گونه فرموده اند که:

هر کس ما را با زبان خود بر دشمنان مان یاری رساند، خداوند متعال هنگامی که در روز قیامت و در برابر خداوند پای میزان اعمال ایستاد زبان او را با حجت و دلیل گویا خواهد کرد^(۲۰۱).
امام باقر(علیه السلام) همچنین حدّ و مرز موالات و دوستی اهل بیت(علیهم السلام) و معیار شناخت دوستی واقعی و دوستان واقعی اهل بیت(علیهم السلام) را در زمانی که مفاهیم بر مردم مشتبه شده و معیارها آشفته گردد این چنین بیان فرموده اند:

اما محبت ما باید چنان خالص باشد که به مانند طلا که چون آن را به آتش ذوب می کنند در آن هیچ گونه کدورتی دیده نمی شود؛ هیچ گونه ناخالصی در آن نباشد. پس هر کس می خواهد بداند که دوستدار ما هست یا نه باید قلب خود را به بوته آزمایش بگذارد. اگر در کنار دوستی ما ذره ای از دوستی دشمنان ما نیز در دل او وجود داشته باشد او از ما نبوده و ما از او نیستیم^(۲۰۲).

امام باقر(علیه السلام) همچنین در راستای نشر مفاهیم سیاسی صحیح به راه های رسیدن يك امام به منصب امامت این چنین اشاره کرده اند که: این منصب منحصرأً به واسطه نصّ و وصیت به دست می آید، و آنچه در جامعه شایع شده که خلفا به واسطه بیعت مردم یا عهد پادشاه قبلی و یا به وسیله قهر و غلبه به خلافت می رسند، هیچ کدام معتبر نبوده و مشروعیت ندارد. از روایاتی که امام باقر(علیه السلام) در آن به این مطلب اشاره فرموده اند می توان به روایت ذیل اشاره نمود:

هر کس خداوند را عبادت کند و خود را در این راه خسته کند اما معتقد به پیشوایی امامی که از جانب خدا به این مقام رسیده است، نباشد سعیش مقبول درگاه الهی نشده، خودش گمراه و متحیر بوده و خداوند از عبادت او بیزار است^(۲۰۳).

آن حضرت همچنین مشخصات امام و پیشوای بر حق را برای مردم بیان فرمودند تا امت در گرداب حوادثی که در آن، مفاهیم، تحریف شده و حقایق، واژگونه جلوه گر شده است، امام و پیشوای خود را بشناسند. آن حضرت فرموده اند:

۲۰۰. بحارالانوار ۲۷ / ۲۲۲.

۲۰۱. بحارالانوار ۲ / ۱۳۵.

۲۰۲. بحارالانوار ۲۷ / ۵۱.

۲۰۳. کافی ۱ / ۱۸۴.

امامت جز برای مردی که در او سه خصلت باشد سزاوار نیست ۱. ورعی که او را از محارم خداوند باز دارد، ۲. حلم و بردباری که بتواند با آن غضب خود را کنترل کند و ۳. رفتار نیکو با آنان که زیردست او واقع می‌شوند به گونه‌ای که برای آنان همچون پدری مهربان باشد^(۲۰۴).

امام باقر(علیه السلام) در مبانی حقوق و واجبات امام در برابر امت قاعده‌ای کلی وضع نمود تا این که امت میزان نزدیکی و دوری حاکمان خود را با حدّ مطلوب در ادای مسئولیت حکومت بدانند. آن حضرت فرموده است:

حقّ حاکم بر مردم این است که سختش را بشنوند و از وی اطاعت کنند... و حقّ مردم بر والی این است که: والی بیت المال را در میان آنان به مساوات تقسیم نموده و در میان رعیت خود به عدل و داد رفتار کند^(۲۰۵).

در همین راستا بود که امام باقر(علیه السلام) در گرداب رویدادهای کوبنده و خردکننده و آشفته بازار دیگر گونه جلوه دادن حقایق، مفهوم حقیقی تشیع را آشکار نمودند تا این که حاکمان اموی دستاویزی برای زشت جلوه دادن آوازه یاران اهل بیت در محافل مختلف نیابند و نتوانند از بعضی آثار منفی وسیله‌ای برای ضربه زدن به مفاهیم والای «ولاء» و «تولی» که از ارکان تشیع است بیابند، آن حضرت فرموده اند:

«فوالله ما شيعتنا الا من اتقى الله واطاعه، وما كانوا يعرفون الا بالتواضع، والتخشع، والامانة، وكثرة ذكر الله، والصوم، والصلاة، والبر بالوالدين، والتعاهد للجيران من الفقراء وأهل المسكنة، والغارمين، والأيتام، وصدق الحديث وتلاوة القرآن، وكفّ الألسن عن الناس الا من خير، وكانوا أمناء عشائهم في الأشياء»؛

به خدا سوگند که از شیعیان ما نیست مگر کسی که پرهیزگاری پیشه کرده و خداوند متعال را اطاعت نماید. آنان جز به تواضع، خشوع، امانت داری، بسیاری یاد خدا و نماز و روزه، نیکویی به پدر و مادر، احساس وظیفه نسبت به همسایگان فقیر و سایر فقیران، بدهکاران و یتیمان، راستگویی، تلاوت قرآن و باز داشتن زبان از مردم جز به سخن نیکو، شناخته نمی‌شوند. آنان در میان قبایل و عشایر خود امین مردم به شمار می‌آیند^(۲۰۶).

و این که تشیع صرف يك ادعا نبوده، بلکه عبارت از فعالیت عملی و محسوس در جهان خارج است و انسان شیعی نمودار دینداری، اخلاص و فرمانبرداری از خداوند متعال است.

۲۰۴. خصال ۱/ ۱۱۶.

۲۰۵. بحار الانوار ۲۷/ ۲۴۴.

۲۰۶. کافی ۲/ ۷۴.

امام باقر(علیه السلام) به بیان ویژگی های بیرونی منتسبان به مکتب اهل بیت(علیهم السلام) اکتفا نکرده اند. بلکه پا را از این حدّ فراتر گذاشته و مجموعه ای از تعالیم منحصر به فرد را برای شیعیان خود به جا گذاشته اند. امام باقر(علیه السلام) فرموده است:

«أَمَا شِيعَةَ عَلِيٍّ (علیه السلام) الشَّاحِبُونَ النَّاحِلُونَ الذَّابِلُونَ، ذَابِلَةَ شَفَاهِمِمْ، خَمِيصَةَ بَطُونِهِمْ، مَتَغَيِّرَةَ أَلْوَانِهِمْ، مَصْفَرَّةَ وَجُوهِهِمْ، إِذَا جَنَّهُمُ اللَّيْلُ اتَّخَذُوا الْأَرْضَ فَرَاشًا، وَاسْتَقْبَلُوا الْأَرْضَ بِجَبَاهِهِمْ، كَثِيرَ سَجُودِهِمْ، كَثِيرَةَ دُمُوعِهِمْ، كَثِيرَ دَعَاؤِهِمْ، كَثِيرَ بَكَاءِهِمْ، يَفْرَحُ النَّاسُ وَهُمْ مَحْزُونُونَ»;

همانا که شیعیان علی(علیه السلام) دارای چنین خصوصیتاتی هستند: آنان روی زرد و تکیده، لاغر، ضعیف و پژمرده اند. لبهایشان خشک و شکم هایشان خالی، رنگ هایشان متغیّر و چهره هایشان زرد می باشد. هنگامی که شب آنان را فرا می گیرد زمین را رختخواب خود قرار می دهند و پیشانی ها را بر روی خاک می گذارند. سجود آن ها بسیار، اشک های آن ها بسیار، دعاهاى آن ها بسیار، گریه های آن ها بسیار بوده، مردم شاد و آنان محزون اند^(۲۰۷).

۳. رسوا کردن عملکرد دستگاه اموی

امام باقر(علیه السلام) حقیقت حکومت اموی و چگونگی رسیدن آنان به این حکومت را بیان نموده اند. آن حضرت اعمالی را که دستگاه اموی برای دوام استیلا و سیطره خود بر مسلمانان انجام داده و جنایاتی را که پیشینیان آنان در حقّ اهل بیت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) و یاوران آنان انجام داده اند برای مردم به وضوح روشن می نمودند. آن حضرت در رابطه با ملازمات خلافت و چگونگی چنگ اندازی بنی امیّه بر خلافت و دور کردن اهل بیت(علیهم السلام) از مقام و منصب الهی خود این گونه فرموده اند:

...اوج این قضیه از زمان معاویه پس از شهادت امام حسن(علیه السلام) شروع شد. در این زمان بود که شیعیان ما در هر شهری به قتل رسیدند، در این زمان بود که به صرف تهمت تشیع و دوستی ما دست ها و پاها قطع می شد. هر کس به دوستی و دل سپردن به ما معروف می گردید زندانی شده، اموالش غارت گردیده، خانه اش ویران می گردید. پس از این دوره روز به روز بلایا بیشتر و شدیدتر گردید تا به زمان عبیدالله بن زیاد قاتل امام حسین(علیه السلام) رسید. سپس پس از او حجاج بر سر کار آمد. او نیز مردم را به شدیدترین وجه کشت و شیعیان ما را با کوچکترین ظنّ و گمان و تهمتی زندانی نمود، کار به جایی رسید که هر کس آرزو می کرد او را با صفت زندیق و کافر

بخوانند اما باصفت شیعه علی(علیه السلام) نخوانند، و کار به آنجا کشید که مردان نیک و کسانی که در جامعه به خوبی یاد می شدند - و شاید راستگو و پرهیزگار نیز بودند - شروع به گفتن احادیث بلند و عجیب در رابطه با برتری بعضی از حاکمان پیشین نمودند، در حالی که هیچ کدام از آن احادیث و روایات را خداوند نیافریده و هیچگاه در جهان خارج مضمون آن ها به وقوع نپیوسته بود. اما او در هنگام روایت کردن این احادیث آن ها را بر حق و ثواب می پنداشت. چرا که پیش از وی و همزمان با وی روایان بسیاری که به دروغ و عدم پرهیزگاری در جامعه معروف نبودند همین روایات را نقل نموده بودند(۲۵۸).

۴. دعوت مردم به دوری از حکومت وقت

امام باقر(علیه السلام) امت را به دوری گزیدن و قطع رابطه با حکومت ستمگر دعوت کرده و آن ها را از هر گونه کمک و یاری به آنان نهی نموده اند. حتی اگر این کمک و یاری ربطی به مسائل سیاسی و حکومتی آنان نداشته باشد، امام باقر(علیه السلام) در جواب کسی که در رابطه با همکاری با حاکمان از ایشان پرسیده بود پاسخ دادند: نه [این کار جایز نیست]، حتی به قدر کشش يك قلم بر روی کاغذ. آگاه باشید کسی از دنیای آنان [ستمگران] نصیب و بهره ای نخواهد برد مگر آنکه آنان از دین او نصیب ها و بهره ها برده باشند(۲۵۹).

امام باقر(علیه السلام) مبانی همکاری با ستمگران و فاسقان را این گونه آشکار ساخته است که: هر کس از گناهکار و کسی که خدا را نافرمانی می کند اطاعت و فرمانبرداری کند در حقیقت دین ندارد(۲۶۰).

امام باقر(علیه السلام) بر این نکته تأکید داشتند که تنها رابطه ای که میان امت و حاکم جائز ممکن است وجود داشته باشد، رابطه توجیه و ارشاد و قیام به مسئولیت خطیر نصیحت و موعظه آنان است. امام باقر(علیه السلام) فرموده اند: هر کس به سمت سلطان ستمگری برود و او را به پرهیزگاری از خداوند متعال امر نموده و از عذاب خداوند ترسانده و موعظه کند اجری برابر با اجر ثقلین (جن و انس) و عملی مطابق با عمل آنان خواهد داشت(۲۶۱).

۲۵۸. شرح نهج البلاغه ۱۱ / ۴۲ - ۴۴.

۲۵۹. کافی ۵ / ۱۰۷.

۲۶۰. بحار الانوار ۲ / ۱۲۲.

۲۶۱. بحار الانوار ۷۲ / ۳۷۵.

البته آن حضرت مواضعی را که گاه به خاطر مصلحت دین اسلام نسبت به حاکمان ستمگر گرفته می شود از این قاعده استثنا نموده اند. آن حضرت یاری رساندن به خلفا و فروش سلاح به آن ها را در صورت بروز جنگ با دشمنان اسلام، جایز دانسته اند. چرا که آنان به واسطه این سلاح ها دشمن مشترك را دفع می کرده اند. آن حضرت به کسی که بار اسلحه برای حاکمان ستمگر اموی می بردند فرمود: این سلاح ها را برای آنان ببر، چرا که خداوند به وسیله آن ها دشمنان ما و شما را دفع می کند - مراد کشور روم است - این سلاح ها را به آنان بفروش، اما اگر روزی جنگ بین ما و آن ها [حاکمان اموی] درگرفت به آن ها یاری نکن و سلاح نفروش^(۲۶۲).

امام باقر(علیه السلام) در رابطه با حاکمان ستمگر فرموده اند: پیشوایان ستمگر و پیروان آنان از دین خدا و راه حق دور مانده اند. آن ها با کارهایی که انجام داده و مرتکب آن می شوند به راه گمراهی رفته اند^(۲۶۳).

۵. مواضع مستقیم امام باقر(علیه السلام) در برابر حاکمان منحرف

نقش حقیقی امام در جامعه نقش يك رهبر و الگوی بزرگ بود و از مهم ترین مسئولیت هایی که بر دوش او نهاده شده بود اصلاح امت و همچنین اصلاح حاکم امت بوده است. همچنین از بین بردن و ریشه کن ساختن انحرافات که در جامعه به وجود می آمد و جلوگیری از ادامه یافتن این انحرافات. این نقش با تغییر عوامل و شرایط سیاسی زمانه آن حضرت اسلوب و روش ها و برنامه ریزی های مختلفی را طلب می نمود. امام(علیه السلام) با تغییر عناصر ذیل موضع گیری خود را تغییر می دادند:

الف - مصلحت کلی اسلام.

ب - مصلحت خاص اسلام که با حفظ راه اهل بیت(علیهم السلام) و تقویت آن با عناصر پاك با هدف تضمین استمرار حرکت آن در میان امت، ارتباط تنگاتنگ داشت.

ت - شرایط کلی و یا شرایط خاص که از ناحیه قدرت حاکم از يك سو و قدرت پایگاه مردمی اهل بیت(علیهم السلام) از دیگر سو به وجود می آمد.

تقیّه روشی بود که امام باقر(علیه السلام) در موضع گیری های خود در برابر حاکمان ستمگر به کار می گرفتند. البته این روش در وقتی به کار گرفته می شد که رودررویی آشکار، مفید و نتیجه بخش نبوده است. امام باقر(علیه السلام) حدّ و مرز تقیّه را این گونه

۲۶۲. کافی ۵ / ۱۱۲، کتاب المعیشه، باب بیع السلاح منهم.

۲۶۳. محاسن/۹۳.

بیان فرموده اند که: تقیه در هر ضرورتی واجب است^(۲۶۴). آن حضرت همچنین فرموده اند: «إِنَّمَا جَعَلَتِ التَّقِيَّةَ لِيَحْقَنَ بِهَا الدَّمَاءَ، فَإِذَا بَلَغَ الدَّمُ فَلَا تَقِيَّةَ»؛ قاعده تقیه به خاطر این وضع شده که خون ها به واسطه آن نگاهداری شود. پس هنگامی که انجام آن به خون و خون ریزی منجر شد دیگر تقیه ای وجود ندارد^(۲۶۵).

در زمان خلفای قبل از عمر بن عبدالعزیز امام باقر(علیه السلام) از روبرو شدن با حاکمان تقیه می فرمود تا کیان اهل بیت(علیهم السلام) را از شرّ آن ها حفظ نموده و یاران خود را از دشمنی دستگاه حکومتی در امان دارد. آن حضرت در هیچ يك از شئون حکومتی داخل نمی شد و دخالت آن حضرت در امور مملکت بسیار محدوده کوچکی داشت. اما هنگامی که امر خلافت به عمر بن عبدالعزیز رسید اوضاع و شرایط جامعه تغییر کرد. عمر بن عبدالعزیز به خاندان اهل بیت(علیهم السلام) نزدیکی بیشتری از خود نشان داده آن ها را بر بنی امیه تفصیل داد و گفت که: من آنان را ترجیح می دهم، چرا که شنیده ام که پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) می فرمود: همانا که فاطمه شاخه ای از من است. آنچه او را خوشحال کند مرا خوشحال می کند و آنچه او را بیازارد مرا می آزارد. پس من به دنبال خوشحال کردن پیغمبر خدا(صلی الله علیه وآله) بوده و از ناراحتی و رنجش او خودداری می نمایم^(۲۶۶).

امام باقر(علیه السلام) از این آزادی نسبی که در زمان عمر بن عبدالعزیز ایجاد شد نهایت استفاده را بردند. آن حضرت شروع به ایفای نقش اصلاحی خود نسبت به حکومت زمان و دستگاه های حکومتی نموده، آنان را به راه راست ارشاد کرده و بر پایداری در خوش رفتاری با مردم تشویق نمودند.

هنگامی که عمر بن عبدالعزیز برای امام باقر(علیه السلام) پیغام فرستاده و آن حضرت را به نزد خود دعوت کرد، امام باقر(علیه السلام) دعوت وی را پذیرفته، به نزد او رفته و با او جلساتی داشتند. آن حضرت شروع به نصیحت عمر بن عبدالعزیز کرده و از او می خواستند تا فعالیت های خود را در زمینه برخورد با مردم با ارزش ها و موازین اسلامی منطبق نماید. از چیزهایی که امام باقر(علیه السلام) به عمر بن عبدالعزیز فرموده اند این عبارت نقل شده است که:

۲۶۴. بحار الانوار ۷۲ / ۳۹۹.

۲۶۵. بحار الانوار ۷۲ / ۳۹۹.

۲۶۶. بحار الانوار ۴۶ / ۳۲۰.

...پس از خداوند متعال بترس و دو چیز را همواره با دل و جان مدّ نظر داشته باش. اوّل آنکه ببین دوست داری هنگامی که به نزد پروردگار خود می روی چه چیزی به همراه تو باشد. پس همان چیز را پیشاپیش برای خود بفرست. آنگاه ببین که در چنان روزی که در برابر پروردگار می ایستی چه چیزی را ناپسند می داری که در آن روز به همراه تو باشد. پس در پی تبدیل آن چیز باش و هرگز امید نداشته باش کالایی که روی دست پیشینیان تو مانده و آن ها از آن سودی نبرده اند برای تو منفعتی ایجاد کند و تو از آن سودی ببری، پرهیزگاری پیشه کن و از خدا بترس. ای عمر درها را باز بگذار، حجاب ها را از میان خود و مردمان بردار. همواره یاور ستمدیدگان و دشمنان ظالمان باش^(۲۶۷).

در همین سفر عمر بن عبدالعزیز درباره بعضی از امور نیز با امام باقر(علیه السلام) مشورت نمود، و هنگامی که امام باقر(علیه السلام) قصد بازگشت به مدینه را داشت عمر بن عبدالعزیز به آن حضرت عرض کرد: ای ابوجعفر مرا سفارشی کن. امام باقر(علیه السلام) فرمودند: تو را به تقوای الهی دعوت می کنم. مردمان پیر و سالخورده را پدر خود، مردمان کم سن و سال را فرزند خود، و مردمان میان سال را همچون برادر خود حساب کن^(۲۶۸).

در زمان خلافت هشام بن عبدالملک امام باقر(علیه السلام) تحرکاتی مطابق با موضع گیری های هشام داشتند. هنگامی که موضع حکومت نسبت به آن حضرت کمی آرامتر می شد حرکات ایشان بیشتر و هنگامی که از سوی حکومت شدت عمل بیشتری به خرج داده می شد فعالیت امام کمتر می گردید، زمانی که هشام بن عبدالملک وارد مسجدالحرام شد به امام باقر(علیه السلام) نگاهی انداخت. دید مردم گرداگرد آن حضرت حلقه زده اند، هشام به اطرافیان خود گفت: این شخص کیست؟ به او گفتند: محمد بن علی بن الحسین است، هشام گفت: آیا این همان کسی است که اهل عراق شیفته و فریفته او شده اند؟! پس کسی را به نزد آن حضرت فرستاده و ایشان را به نزد خود طلب کرد و از آن حضرت سؤالاتی نمود و به بحث با آن حضرت پرداخت. اما امام باقر(علیه السلام) پاسخ همه سؤال های او را داده و وی را در این بحث محکوم نموده و در مقابل یارانش بر او غالب آمدند^(۲۶۹).

۲۶۷. بحارالانوار ۷۵ / ۱۸۲.

۲۶۸. مختصر تاریخ دمشق ۲۳ / ۷۷.

۲۶۹. مختصر تاریخ دمشق ۲۳ / ۷۹.

و هنگامی که امام باقر(علیه السلام) دستگیر و به شام برده شد هشام قصد پایین آوردن مقام آن حضرت را داشت. اینجا بود که امام باقر(علیه السلام) بر پا خواست و فرمود:
آی مردم، کجا می روید و شما را به کجا می برند؟ خداوند پیشینیان شما را به واسطه خاندان ما هدایت کرد و امر هدایت و سعادت پیشینیان شما را نیز به واسطه خاندان ما به پایان خواهد رساند.
پس اگر حکومت زودگذری به دست شما آمد بدانید که ما دارای حکومتی پایدار هستیم^(۲۷۰).

۶. موضع امام باقر(علیه السلام) در رابطه با جنگ مسلحانه

امام باقر(علیه السلام) در برابر نهضت های مسلحانه ای که خوارج آن ها را ترتیب داده بودند موضعی بی طرف داشته و هیچ گونه تأیید یا ردی از آن حضرت نسبت به این انقلاب ها صادر نشد. چرا که آن حضرت از يك سو نمی خواستند رهبران این نهضت ها یا حاکمان و خلفای اموی از موضع آن حضرت برای منافع خود بهره برداری نمایند، و از دیگر سوی آن حضرت می خواستند روح قیام و نهضت در میان جامعه باقی بماند.

در زمان امام باقر(علیه السلام) هیچ گونه قیام و نهضتی از سوی علویان یا به رهبری یکی از اهل بیت(علیهم السلام) یا یکی از یاران اهل بیت به وقوع نپیوست، چرا که امام باقر(علیه السلام) مشغول ساختن و گسترش دادن زیربنای مردمی برای حوادثی بودند که بعدها به وقوع می پیوست، آن حضرت نظر مردم را به قیامی که برادرشان زید در آینده ای نزدیک آن را رهبری می کرد متوجه می نمودند.

آن حضرت توجه آنان را به ارتباطی که میان موضع گیری آینده زید و موضع گیری فعلی آن حضرت وجود داشت معطوف نموده و می فرمودند:

عبدالله دست من است که با آن کار می کنم، عمر چشم من است که با او می بینم و اماً زید زبان من

است که به وسیله وی سخن می گویم^{(۲۷۱)(۲۷۲)}.

۲۷۰. مناقب آل ابی طالب ۴ / ۲۰۶.

۲۷۱. منظور از عبدالله برادر امام باقر(علیه السلام) عبدالله باهر می باشد که از بارزترین، بافضیلت ترین و جلیل القدرترین علمای مسلمانان بوده و از پدر بزرگوارش حضرت امام سجاد(علیه السلام) دانش های بسیاری را روایت نموده و مردم آن روایات را از زبان او نوشته و ثبت و ضبط نموده اند. «غایة الاختصار ۱۰۶».

و اماً منظور امام باقر(علیه السلام) از عمر، برادر دیگر آن حضرت عمر بن علی بن حسین(علیه السلام) می باشد. وی سیدی فاضل و جلیل بوده، متولی موقوفات پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) همچنین متولی موقوفات امام امیرالمؤمنین(علیه السلام) بوده است. وی مردی پرهیزگار و باسقاوت بوده است. از او روایت شده است که گفت بر کسی که باغی از موقوفات حضرت علی (علیه السلام) به او واگذار می شود شرط است که هنگام رسیدن خرماها در دیوار باغ شکافی ایجاد کند تا همه بتوانند داخل باغ شده و از میوه های آن بخورند و کسی را از این کار منع نکند.

امام باقر(علیه السلام) همواره مردمان را از تنها گذاشتن زید یا جنگیدن با او بر حذر می داشته است. ایشان می فرمودند:

برادر من زید بن علی قیام خواهد کرد و در راه حق و حقیقت به شهادت خواهد رسید. وای بر کسی که از یاری او سر باز زند. وای بر کسی که با او مبارزه کند. وای بر کسی که با او به جنگ بپردازد^(۲۷۳).

امام باقر(علیه السلام) توجیه کننده حرکت برادرش زید شهید بوده است. زید شهید نیز یکی از کسانی بود که در زیر لوای امامت امام باقر(علیه السلام) حرکت می نموده و حرکت نظامی زید شهید پس از بی اثر شدن سایر روش ها به عنوان بازویی برای اهل بیت عصمت و طهارت در مقاومت در برابر انحراف حکام بوده است.

از شواهدی که تبعیت زید شهید از امام باقر(علیه السلام) را تأکید می نماید اشعاری است که خود زید شهید در سوگ برادرش امام محمد باقر(علیه السلام) گفته است:

«شکافنده دانش در دل خاک نهران شد، همان کس که پیشوای مخلوقات و دارای طهارت مولد بود. پس از او چه کسی برای من جز جعفر مانده است که پیشوای مردمان و پرافتخار و بی همتا باشد.»^(۲۷۴)

زید شهید پس از شهادت امام باقر(علیه السلام) قیام مسلحانه خود را به تأخیر انداخته و به دنبال وقت مناسب برای آن می گشت و پس از کمتر از ده سال از شهادت امام باقر(علیه السلام) این نهضت را به انجام رسانید.

چهارم: اصلاح اخلاقی و اجتماعی

امام باقر(علیه السلام) عنایت زیادی به اصلاح اخلاق و تغییر اوضاع اجتماعی جامعه از طریق ایجاد قوانین، معیارها و ارزش های والای شریعت اسلام داشتند. هدف آن حضرت جمع کردن همه قوا برای اصلاح همه آنچه در عالم موجود است بوده، اما این

و همچنین زید شهید سومین برادر امام باقر(علیه السلام) است که از دانشمندان بسیار باجلالت مسلمان بوده و در دانش های بسیاری تخصص داشته است مانند علم فقه، حدیث، تفسیر، کلام و... وی معتقد به احقاق حقوق ستمدیدگان و بیچارگان بود وی رهبری سیره جهادی آنان را در قیام گرانسنگی که از خود به یادگار گذاشت و بدان وسیله موجب انتشار بیداری اسلامی در جامعه گردید بر عهده گرفت و نقش بسزایی در سرنگونی حکومت سلسله اموی داشت.

۲۷۲. سفینه البحار ۲ / ۲۷۲.

۲۷۳. مقتل خوارزمی ۲ / ۱۱۳.

۲۷۴. مناقب آل ابی طالب ۴ / ۲۱۳.

نوی باقر العلم فی ملحد *** امام الوری طیب المولد
فمن لی سوی جعفر بعده *** امام الوری الأوحد الأمجد

اصلاح را از نزدیکان خود آغاز نموده سپس به افشار مختلف جامعه آن را سرایت داده، پس از آن رو به اصلاح مؤسسات حکومتی و پیروان حکومت پرداخته است. امام باقر(علیه السلام) از همه فرصت هایی که برای اصلاح و تغییر و ساختن واقعیت جدیدی برای جامعه دست می داده است نهایت استفاده را می برده اند. از همین روست که می بینیم روش های اصلاحی و تغییری آن حضرت در عرصه های اخلاقی و اجتماعی متعدّد و مختلفی بوده است. اکنون به بعضی از فعالیت های آن حضرت در این عرصه می پردازیم.

۱. دعوت به پیاده کردن سنت شریف نبوی

امام باقر(علیه السلام) به انتشار احادیث شریف نبوی که با جنبه های اخلاقی و اجتماعی ارتباط داشتند همّت گماشت و در این راه کمر همّت بست تا این که چنین موازین و ارزش هایی بر فعالیت های رفتاری و روابط اجتماعی جامعه حاکم شود و در مسیر انسانیت مشعلی فراراه افراد جامعه در همه طبقات آن باشد که آنان را به سمت رشد و تکامل و پیشرفت برای رسیدن به مقامات عالیّه ای که اولیا و صالحان به آن رسیده اند یاری نماید.

امام باقر(علیه السلام) در خلال نشر احادیث پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) به عوامل اساسی در اصلاح اخلاق و اوضاع اجتماع که همان اصلاح فقیهان و حاکمان است اشاره داشته. آن حضرت از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) روایت فرموده است که:

دو دسته از امت من هستند که اگر اصلاح شوند امت من اصلاح خواهد شد و اگر این دو فاسد گردند امت من فاسد می گردند... فقیهان و حاکمان^(۲۷۵).

امام باقر(علیه السلام) در پرتو نقل این روایت از جدّ گرامی اش پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) همگان را به عمل از سر دلسوزی و ایثار در راه اصلاح جامعه فرا خوانده است که: دلسوزی هر کدام از شما برای برادرش باید مانند دلسوزی او برای خودش باشد^(۲۷۶).

امام باقر(علیه السلام) با نقل و انتشار این روایت های شریف از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) بر حفظ عفت و شتاب در کارهای نیک تأکید نموده اند که: خداوند متعال انسان باحیا،

بردبار، عقیف و خویشتن دار را دوست می دارد^(۲۷۷). و: خداوند متعال هر کار خیری که در آن شتاب شود را دوست می دارد^(۲۷۸).

آن حضرت همچنین بر نقل احادیث شریف نبوی که مردم را به اخلاق نیکو و خودداری از ریختن آبروی مؤمنان دعوت می نماید تأکید فراوان داشتند. از جمله این حدیث شریف نبوی که:

به خداوندی که هیچ خدایی جز او نیست سوگند، هیچ مؤمنی از خیر دنیا و آخرت بهره مند نمی گردد مگر به واسطه حسن ظنّ به خداوند و امیدواری به ذات اقدس او، اخلاق نیکو و خودداری از غیبت مؤمنان^(۲۷۹).

و همچنین فرموده اند که:

پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) از گفت و گوهای بیهوده و جدل آمیز، فساد در اموال و بسیاری سؤال نهی فرموده اند^(۲۸۰).

امام باقر(علیه السلام) با نقل این روایت این گونه مردم را به شاد کردن دل مؤمنان خوانده اند که: هر کس مؤمنی را شاد کند مرا شاد کرده است و هر کس مرا شاد کند همانا که خدای بزرگ را مسرور نموده است^(۲۸۱).

امام باقر(علیه السلام) با نقل این روایت شریف از پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) مردم را به صلّه رحم تحریک و تشویق نمودند که: صلّه رحم از کارهایی است که ثواب آن از همه کارهای خیر زودتر به صاحبش می رسد^(۲۸۲).

امام باقر(علیه السلام) ده ها حدیث شریف نبوی را که همه در زمینه مکارم اخلاق می باشد از قبیل صدق و ایثار و تعاون، وفای به عهد و حسن رفتار با مسلمانان و غیر مسلمانان، به همراه احادیثی که از کارهای منفی همچون دروغ و بهتان، عیب جویی و نقض عهد، خیانت در امانت و دست درازی به آبرو و جان های مردم نهی نموده است از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) نقل فرموده است.

۲۷۷. کافی ۲ / ۱۱۲.

۲۷۸. همان ۲ / ۱۴۲.

۲۷۹. کافی ۴۲ / ۷۲.

۲۸۰. کافی ۱ / ۶۰.

۲۸۱. کافی ۲ / ۱۸۸.

۲۸۲. کافی ۲ / ۱۵۲.

از میان ده ها حدیثی که آن حضرت از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) نقل فرموده است می توان به این احادیث اشاره نمود: بدگویی نسبت به مؤمن موجب فسق، جنگیدن با او کفر و خوردن گوشت او که عبارت از غیبت باشد معصیت است(۲۸۳).

همچنین امام باقر(علیه السلام) فرموده است:

از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) پرسیدند: بهترین بندگان خدا کیست؟ پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) پاسخ دادند: کسانی که چون کار خیر انجام می دهند خوشحال می شوند و چون ناشایستی از آنان سر می زند استغفار می کنند. آنان چون به نعمتی می رسند شکر می گذارند و چون به بلایی گرفتار می آیند صبر می کنند. آنان کسانی هستند که در هنگام خشم و غضب از دیگران گذشت کرده و آنان را می بخشند(۲۸۴).

اما امام باقر(علیه السلام) فقط به نشر چنین احادیثی از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) اکتفا نکرده اند. بلکه محتوا و مضمون این احادیث را نیز در عمل خود در جهان واقعیت به نمایش گذاشته اند. آن حضرت در جامعه نقش الگو را در همه این مسائل بازی کرده اند. آن حضرت خود به تنهایی سستیغ و اوج قله مکارم و نیکی ها بوده اند، امام باقر(علیه السلام) در خلال رفتار خود یکی از بالاترین نمونه های اخلاق بلند اسلامی را برای مسلمانان به نمایش گذاشته اند، امام باقر(علیه السلام) اوج بلند راستگویی، وفای به عهد، ادای امانت، تواضع و احترام گذاشتن به دیگران، اهمیت دادن به امور مسلمانان و برطرف کردن حاجت محتاجان بودند. آن حضرت ناهنجاری های جامعه را به صورتی عملی و در خلال رفتار نمونه خود نسبت به اقشار مختلف جامعه - چه آنان که از دوستان آن حضرت بوده یا آنان که از مخالفان آن حضرت بودند - درمان می کردند.

۲. دعوت به مکارم اخلاق

امام باقر(علیه السلام) دعوت خود را در جنبه اصلاح مکارم اخلاقی مردم گسترش و افزایش دادند تا بتوانند مکارم اخلاق را علامت مشخصه رفتار مسلمانان در جامعه قرار دهند، آن حضرت همواره به مسأله افشای سلام یعنی با صدای بلند به یکدیگر سلام کردن که یکی از مظاهر روح محبت، مودت، برادری و صفا در روابط اجتماعی است تأکید داشتند تا جایی که فرمودند: همانا خداوند افشای سلام را دوست می دارد(۲۸۵).

۲۸۳. محاسن/ ۱۰۲.

۲۸۴. خصال/ ۱/ ۳۱۷.

۲۸۵. تحف العقول/ ۲۲۰.

آن حضرت همگان را به عفت فرا خوانده و آن را برترین عبادت‌ها دانسته‌اند، آن حضرت فرموده‌اند: برترین عبادت‌ها عفت شکم و فرج است^(۲۸۶).

آن حضرت همگان را به پاک‌نگهداشتن زبان و مقید کردن آن به قیده‌های شریعت اسلامی می‌خواندند تا این که روابط بین مردم از بین نرفته و دوام یابد. امام باقر(علیه السلام) در این رابطه فرموده‌اند:

با مردم با بیانی صحبت کنید که دوست می‌دارید مردم با همان بیان با شما صحبت کنند، چرا که خداوند متعال کسانی را که بسیار اهل سب و لعن و طعنه زدن بر مؤمنان باشد یا مرد بدزبان و بیهوده گو و گدای سمج را دوست نمی‌دارد، و در مقابل انسان باحیا، بردبار و پاکدامن را دوست می‌دارد^(۲۸۷).

امام باقر(علیه السلام) همچنین کیفیت برخورد با طبقات مختلف جامعه را این گونه برای همگان روشن ساخته‌اند که:

هر گاه با منافق روبرو شدی بوسیله زبان خوش با او بساز، اما مودت قلبی خود را برای مؤمن نگاه دار. اما اگر با يك يهودی هم‌نشین شدی با او به نیکویی هم‌نشینی کن.^(۲۸۸)

آن حضرت اصول رفتار با گروه‌های مختلف مردم را این گونه بیان فرموده‌اند:

چهار چیز است که در هر کس باشد خداوند برای او در بهشت خانه‌ای بنا می‌کند، کسی که یتیمی را پناه دهد، کسی که بر ضعیفی ترحم آورد، کسی که به پدر و مادر خود دلسوز و مهربان باشد، کسی که با مملوك و بنده خود مدارا کند^(۲۸۹).

آن حضرت همچنین مردم را به برقراری ارتباط با اهل تقوا و تحکیم روابط با آنان فرا خواندند. چرا که این دسته از مردم خصوصیات‌هایی دارند که هر کس با آن‌ها مصاحبت و هم‌نشینی کند از آن خصوصیات تأثیر مثبت می‌پذیرد و بدین وسیله الگوها و ارزش‌های اسلامی در واقع زندگی آنان پیاده می‌شود. آن حضرت در این باره فرموده‌اند:

اهل تقوا از میان مردم دنیا هم‌نشینی هستند که برای هم‌نشینان خود کمترین سنگینی و مشقت را دارند. اما بیشترین کمک و همکاری را برای آنان روا می‌دارند. اگر آنان را فراموش کنی به یاد تو

۲۸۶. تحف العقول/ ۲۱۷.

۲۸۷. تحف العقول/ ۲۲۰.

۲۸۸. تحف العقول/ ۲۱۳.

۲۸۹. خصال/ ۱/ ۲۲۳.

می افتند و اگر یادشان نمایی تو را یاری می کنند. آنان همواره سخنان حقّ و مورد رضای خداوند می گویند و به انجام فرمان های خداوند متعال به پا می خیزند^(۲۹۰).

امام باقر (علیه السلام) حقوق مؤمن بر مؤمن را این گونه توضیح دادند که:

مؤمن برادر مؤمن است. پس هرگز او را دشنام نمی دهد، محروم نمی کند و به او سوء ظنّ روا نمی دارد^(۲۹۱).

آن حضرت همچنین فرموده اند:

هر کس که در نزد او از برادر مؤمنش غیبت کرده شود و او به یاری آن مؤمن برخاسته و از او دفاع نماید خداوند متعال او را در دنیا و آخرت یاری خواهد کرد. اما کسی که برادر مؤمنش را در چنین شرایطی یاری نکند و در حالی که قدرت بر دفاع و یاری او را داشته به دفاع از او برنخیزد، خداوند متعال او را در دنیا و آخرت خوار می دارد^(۲۹۲).

امام باقر (علیه السلام) همگان را از ستم کردن به یکدیگر یا کمک کردن به ستمگران این گونه بر حذر داشته است:

هر کس در راه ستم بر مسلمانی با جزئی از يك کلمه همکاری کند در روز قیامت بر پیشانی اش نوشته می شود: این شخص از رحمت خدا ناامید است^(۲۹۳).

امام باقر (علیه السلام) همچنین همگان را به این مکرمت اخلاقی خوانده اند که: بدی و جدایی را با نیکی و پیوند پاسخ دهند. آن حضرت فرموده اند:

سه چیز است که از مکارم دنیا و آخرت است: این که از آنکه به تو ستم روا داشته درگذری، آنکه از تو بریده با او پیوند کنی، و هنگامی که از سر نادانی با تو برخورد شود بر دبار باشی^(۲۹۴).

پنجم: اصلاحات اقتصادی

از آنجا که امام باقر (علیه السلام) هیچگاه در رأس حکومت واقع نشد تا این که بتواند اوضاع اقتصادی جامعه را به صورت عملی و ریشه ای اصلاح نماید، به نشر مفاهیم اسلامی که با زندگانی اقتصادی سالم از نظر اسلام که در نظام اقتصادی اسلام نمود پیدا می کند اکتفا نمود. قواعد و قوانینی که مراعات آن انسان و جامعه را از انحرافات اقتصادی باز می دارد. انحرافات که به سبب زیاده روی در اشباع شهوات انسانی که در توازن اقتصادی خلل ایجاد می کند به وجود می آید. از اینجا است که می بینیم امام

۲۹۰. صفة الصّفة ۲ / ۱۰۹.

۲۹۱. تحف العقول / ۲۱۶.

۲۹۲. محاسن / ۱۰۳.

۲۹۳. محاسن / ۱۰۳.

۲۹۴. تحف العقول / ۲۱۴.

باقر(علیه السلام) هدف از کسب مال و خرج کردن آن را محدود نموده است. چرا که خداوند متعال مال را وسیله ای برای نیل به هدفی قرار داده که انسان برای آن خلق شده است و آن هدف چیزی جز رسیدن به بندگی خداوند متعال و پیاده شدن راه و روش الهی در زندگی بشر نیست، امام باقر(علیه السلام) فرموده اند: بهترین کمک [در آخرت] دنیایی است که در خدمت طلب آخرت باشد^(۲۹۵).

امام باقر(علیه السلام) اهداف مشروعی که طلب مال برای آن ها خوب است را توضیح داده اند. آن حضرت فرموده اند:

هر کس که با هدف بی نیاز شدن از مردم، توسعه زندگی برای خانواده و دستگیری از همسایگان رزق و روزی را در دنیا طلب نماید، در روز قیامت به گونه ای خداوند متعال را ملاقات می کند که صورتش مانند ماه تمام می درخشد^(۲۹۶).

آن حضرت برای بیان این نکته که همه فعالیت های اقتصادی باید مشروع باشد به احادیث شریفی که از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) رسیده است استناد نموده اند. امام باقر(علیه السلام) از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) روایت کرده اند که آن حضرت فرمود: عبادت هفتاد قسمت دارد که بافضیلت ترین آن ها طلب روزی حلال است^(۲۹۷).

امام باقر(علیه السلام) همچنین بر حرمت قسمتی از فعالیت های اقتصادی و مالی مانند کم فروشی و مانند آن تأکید نموده اند، آنجا که فرموده اند:

خداوند متعال در رابطه با پیمانانه ها، آیه (وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ ; وای بر کم فروشان) را نازل فرموده است، و لفظ ویل فقط برای کفار به کار می رود^(۲۹۸).

در عین حال امام باقر(علیه السلام) همگان را به کسب درآمد و افزایش سرمایه از راه صحیح تشویق نموده اند. آن حضرت فرموده اند: به کار انداختن سرمایه برای کسب درآمد، قسمتی از مروّت و جوانمردی است^(۲۹۹).

آن حضرت به اندازه ای به برآوردن حاجات مسلمانان و پر کردن خلأهای زندگی آنان اهتمام می ورزید که این کار را بر مهمترین عبادت مستحبّ که همان حجّ مستحبّ باشد ترجیح می داد. امام باقر(علیه السلام) فرموده اند:

۲۹۵. کافی ۵ / ۷۳.

۲۹۶. کافی ۵ / ۷۸.

۲۹۷. کافی ۵ / ۷۸.

۲۹۸. تفسیر نورالثقلین ۵ / ۵۲۷.

۲۹۹. خصال ۱ / ۱۰.

اگر من يك سفر به حجّ مستحبّ بروم در نزد من محبوبتر است از اين كه هفتاد بنده را آزاد كنم. اما اگر خانواده ای از مسلمانان را از تنگدستی نجات بدهم، گرسنگی آن ها را به سیری مبدل سازم، آنان را پوشانیده و آبروی آنان را در نزد مردم حفظ كنم، اين كار برای من محبوبتر است از اين كه هفتاد بار حجّ مستحبّ به جای آورم(۳۰۰).

امام باقر(عليه السلام) با روايت كردن اين حديث شريف از جدّ بزرگوارش حضرت پیامبر اکرم(صلی الله عليه وآله) همگان را به دست کشیدن از حرص و طمع فرا می خوانده اندکه:

... هيچ كس قبل از اين كه تمامی رزق و روزی مقدر خود را به مصرف برساند نخواهد مرد. پس پرهیزگاری پیشه كنید و در طلب روزی از خدا به شایستگی عمل نمایید و اگر مقداری از رزق و روزی شما دیر به دست تان رسید، مبدا كه آن را از راه غير حلال طلب نمائید. چرا كه آنچه در نزد خداست جز با اطاعت او به دست نمی آید(۳۰۱).

امام باقر(عليه السلام) نظر همگان را به آثار منفی حرص و طمع جلب نموده و می فرمودند:

آن كس كه بر دنیا حرص ورزد، كرم ابریشم را ماند كه هر چه بیشتر بر خود بتند و پيله اش را ضخیم تر كند، خارج شدنش از پيله سخت تر می شود تا اين كه در همان پيله به ناراحتی جان می دهد(۳۰۲).

و از آنجا كه انسان برای آخرت خلق شده و همواره در معرض فنا و نابودی و نیستی است، امام باقر(عليه السلام) با اين حديث شريف بر زایل شدن و عدم دوام مال دنیا تأکید نموده اند که:

فرشته ای در هر روز ندا می كند كه: ای فرزند آدم، برای مرگ و نیستی زاد و ولد كن، برای فنا و نابودی مال جمع آوری نما و برای ویران شدن، بناهای آباد بساز(۳۰۳).

امام باقر(عليه السلام) همچنین همگان را به قناعت در دنیا تشویق می نمود. چرا كه قناعت یکی از مقدمات سعادت و بهروزی روحانی است كه اين خصیصه و ویژگی در زندگی خود امام باقر(عليه السلام) نیز تجلی داشته است. آن حضرت فرموده اند: هر كس به آنچه به او داده شده است قانع باشد، همان باعث چشم روشنی او خواهد بود(۳۰۴).

۳۰۰. کافی ۲ / ۴.

۳۰۱. کافی ۲ / ۷۴.

۳۰۲. کافی ۲ / ۱۳۴.

۳۰۳. کافی ۲ / ۱۳۱.

۳۰۴. سفینه البحار ۲ / ۴۵۲.

آن حضرت همچنین همگان را به مراعات اقتصاد و میانه روی و پرهیز از افراط و تفریط در پیشکش کردن یا انفاق نمودن در شرایط مختلف دعوت نموده و این امر را از اسباب نجات آدمیان می دانسته است. امام باقر(علیه السلام) در این رابطه فرموده اند: اما آنچه موجب نجات بشر می باشد، ترس از خدا در آشکار و نهان و رعایت میانه روی در حالت غنا و فقر است(۳۰۵).

امام(علیه السلام) همچنین حدّ و مرز حقوق انسان ها را مشخص کرده و آنان را از دست درازی به اموال دیگران بر حذر داشته است. چرا که این کار در امر اقتصاد جامعه خلل ایجاد می نماید. گذشته از تأثیرات منفی که بر آینده آخرتی فرد و جامعه دارد. به این روایت شریف از امام باقر(علیه السلام) توجه فرمائید:

هر کس که مالی را از چهار راه به دست آورد چهار عمل او در رابطه با این مال پذیرفته نخواهد شد، پس هر کس مالی را از راه غلول (که دزدی از بیت المال باشد)، ربا، خیانت و دزدی به دست آورد این مال از او در زکات، صدقه، حج و عمره پذیرفته نخواهد گردید(۳۰۶).

امام باقر(علیه السلام) برای ایجاد توازن اقتصادی و بالا آوردن سطح زندگی عموم مردم همگان را به پرداخت حقوق واجب مالی فرا خوانده اند که:

خداوند متعال زکات را با نماز همراه کرده است... پس کسی که نماز بخواند اما زکات مال خود را نپردازد گویا نماز را به پا نداشته است(۳۰۷).

آن حضرت همچنین از پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) این روایت را نقل فرمودند که: هر مالی که زکات آن پرداخت نشود به لعنت خدا گرفتار آمده است(۳۰۸).

امام باقر(علیه السلام) همچنین آثار منفی ندادن زکات را این گونه بیان فرموده اند که: در کتاب علی(علیه السلام) این گونه یافته ایم که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) فرموده است: هنگامی که مردم از دادن زکات جلوگیری کرده و زکات مال خود را نپردازند، زمین نیز برکات خود را از آنان دریغ می دارد(۳۰۹).

امام باقر(علیه السلام) حدّ و مرز بخشش و انفاق به فقرا را نیز بیان فرموده و آن را رساندن آن ها به حدّ بی نیازی و برطرف کردن نیاز آنان و زدودن آثار منفی فقر از

۳۰۵. خصال ۱ / ۸۴.

۳۰۶. امالی صدوق ۳۵۹.

۳۰۷. کافی ۳ / ۵۰۶.

۳۰۸. وسائل الشّیعه ۹ / ۲۹.

۳۰۹. کافی ۳ / ۵۰۵.

زندگی آنان دانسته است. آن حضرت فرموده اند: هنگامی که به سائل چیزی می‌دهی به اندازه ای بده که او را بی‌نیاز کنی^(۳۱۰).

البته توازن اقتصادی جامعه و مسئولیت متقابل اجتماعی جز با شرکت داشتن همه مردم در فعالیت‌هایی با حجم بالا برای بالا آوردن سطح اقتصادی همه فقرا و تهیدستان به تحقق نخواهد رسید، و این مهم نیز علاوه بر دادن حقوق واجب شرعی، از طریق انجام اعمال ایثارگرانه و انفاق‌های مستحب به مرحله ظهور خواهد رسید. به همین خاطر است که می‌بینیم امام باقر(علیه السلام) همگان را به نیکوکاری، انجام کارهای خیر و دادن صدقه مستحب تشویق و ترغیب فرموده اند. در روایتی از امام باقر(علیه السلام) آمده است: کارهای خیر و دادن صدقه از بین برنده فقر و زیادکننده عمر هستند. این اعمال هفتاد نوع مرگ بد را از انسان دور می‌کنند^(۳۱۱).

امام باقر(علیه السلام) همچنین ترغیب بسیاری بر یاری رساندن به برادران دینی و برآوردن حوائج آنان داشتند. آن حضرت فرموده اند:

هر کس که از یاری رساندن به برادر مسلمان خود و قیام در راه رفع نیاز او خودداری کرده و بخل بورزد، خداوند وی را به یاری کردن و کمک رسانی به کسانی که مستحق این کمک نبوده، او را مورد آزار قرار داده و شکر نعمت او را به جانیاورند مبتلا خواهد کرد و هیچ اجر و ثوابی هم بر کارش مترتب نخواهد شد^(۳۱۲).

آن حضرت همچنین از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) روایت کرده اند که فرمود:
مریضان خود را با صدقه مداوا کنید... و اموال خود را با دادن زکات از گزند حوادث مصون نگاه دارید^(۳۱۳).

امام باقر(علیه السلام) همچنین در راستای مبارزه بی‌امان خود با انحرافات، مواردی از انفاق را که با شریعت اسلام سازگاری دارد بیان فرموده و روش غلط حاکمان را در بذل و بخشش که اموال را بر حسب خواهش‌های نفسانی و میل و رغبت خود بین افراد تقسیم کرده و مقید به قید و بندهایی که شریعت مقدس اسلام برای انفاق اموال قرار داده است نبودند، به وضوح بیان فرموده است.

امام باقر(علیه السلام) از جدّ بزرگوارش حضرت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) این چنین روایت فرموده است که:

۳۱۰. کافی ۳ / ۵۴۸.
۳۱۱. خصال ۱ / ۴۸.
۳۱۲. محاسن / ۹۹.
۳۱۳. وسائل الشّیعه ۹ / ۲۹.

پنج کس هستند که من و هر پیامبر دیگری که دعایش در نزد خداوند مستجاب باشد آن پنج طایفه را لعنت کرده ایم... و یکی از آنان: کسی است که بیت المال مسلمانان را ملک خود بداند و از آن استفاده شخصی کرده، این عمل را برای خود حلال شمارد»^(۳۱۴).

آن حضرت موارد صدقه دادن را نیز محدود نموده و فرموده است:

صدقه دادن به کسی که دارای شغل و حرفه و صنعتی هست یا کسی که دارای بدن سالم، عقل سالم و قوت جسمانی است جایز نمی باشد^(۳۱۵).

امام باقر(علیه السلام) که الگو و مقتدای امت اسلام بود، خود نیز آنچه به دست می آورد در میان فقرا و تهیدستان انفاق می نمود تا این که امت نیز از آن حضرت در این کار پیروی کرده و انحراف فعالیت های مالی که حاکمان جامعه انجام می دادند و با اصول اسلامی و قواعدی که از جانب شریعت اسلام برای انفاق ثابت شده است منافات و مخالفت داشت بشناسند.

۳۱۴. کافی ۲ / ۲۹۳.

۳۱۵. وسائل الشیعه ۹ / ۲۳۱.

قسمت چهارم

بخش نخست

امام باقر (علیه السلام) و بنیانگذاری گروه نخبگان صالح

بخش دوم

ترور و شهادت امام باقر (علیه السلام)

بخش سوم

از میراث علمی امام باقر (علیه السلام)

بخش نخست

امام باقر(علیه السلام) و بنیانگذاری گروه نخبگان صالح

اصلاح اوضاع اجتماعی همواره نیازمند وجود گروه درستکاری است که به انجام فریضه مهمّ امر به معروف و نهی از منکر به پا خواسته، همگان را به سوی اسلام و راه صحیح و سالمی که اهل بیت(علیهم السلام) - با استناد به دستور خداوند مبنی بر تشکیل امتی که امر به معروف و نهی از منکر را سرلوحه کار خود قرار دهد - آن را به عنوان جامعه ای آرمانی پذیرفته اند، دعوت کند.

از همین روست که می بینیم ائمه معصومین(علیهم السلام) همواره سعی در ساختن چنین گروهی که متشکل از افراد صالح باشند داشته و خطّ مشی ها، دستورات و راهنمایی های لازم را برای آن ها ترسیم می نموده اند تا این که این گروه به عنوان طلایه داران بیداری، پذیرای مسئولیت اصلاح و تغییر جامعه و منطبق کردن آن با راه و روش اهل بیت(علیهم السلام) گردند.

اهل بیت(علیهم السلام) به وجود آوردن چنین گروهی را از زمان خود پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) شروع نموده بودند. خود پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) نیز در کنار تبلیغ دین مبین اسلام به آماده سازی گروهی از افراد صالح همّت گماشت تا آنان با بینش صحیح و بیداری کامل همگان را به سوی خداوند متعال دعوت کنند. آن حضرت همچنین عنایت بسیاری به چنین گروهی داشتند. تا آنجا که برای تربیت آن ها وقت می گذاشته و به امور آن ها رسیدگی می فرمودند. همچنین حضرت علی(علیه السلام) را نیز مکلف به آماده سازی چنین افرادی نمودند.

پس از رحلت رسول خدا(صلی الله علیه وآله) حضرت امام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(علیه السلام) انجام این مسئولیت مهمّ را به عهده گرفت و فعالیت های خود را بر اساس تهیه طلایه داران فکر دینی و کادر تبلیغ رسالت متمرکز نمود، و ثمرات و نتایج این کار در زمانی که حکومت به دست آن حضرت بازگشت ظاهر شد و این افراد صالح در آن دوره نقش بزرگی در خاموش کردن فتنه های داخلی و پیاده کردن راه و روش اهل بیت(علیهم السلام) در میان جامعه ایفا نمودند.

پس از امام علی(علیه السلام) حضرت امام حسن مجتبی(علیه السلام) نیز راه جدّ و پدر خود را در پیش گرفته و می بینیم یکی از بندهای توافق نامه صلحی که با معاویه به امضا رسانده است، صدور دستور منع پیگرد اصحاب خود همچنین اصحاب پدرش امام امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب(علیه السلام) از سوی معاویه بوده است. بدین ترتیب آن حضرت توانستند پس از این آرامش نسبی بنیادهای این جماعت صالح را گسترش داده تا آنان بتوانند نقش خود را در وقت و شرایط مناسب به انجام برسانند. و البته در مرحله عمل نیز همچنین شد و همین گروه بودند که در زمان یزید در برابر انحراف حکومت اموی ایستاده و به همراه حضرت امام حسین(علیه السلام) در قیام مسلحانه ای که برای از بین بردن حکومت ستمگر ایجاد نمود همکاری و مشارکت داشتند.

پس از آن نیز در طول تاریخ نقش افراد این گروه صالح در رهبری نهضت های مسلحانه بر ضدّ حکومت اموی همچون انقلاب مردم مدینه، قیام مختار و قیام توّابین که پس از قیام اصلاحی امام حسین(علیه السلام) به وقوع پیوست کاملاً مشهود است. و البته پر واضح است که همه این قیام ها و انقلاب ها نقش بسیار بزرگی در تحکیم پایه های راه و روش اهل بیت(علیهم السلام) و عمق بخشیدن و ریشه دار کردن آن در عقل و دل و فعالیت های رفتاری مردم داشته و نقش آن در تسریع فروپاشی حکومت ستمگر امری انکارناپذیر است.

امام زین العابدین(علیه السلام) نیز در بهره برداری از فرصت هایی که برای تکمیل این بنای استوار که ائمه قبل از آن حضرت آن را بنا نموده بودند نهایت کوشش را به خرج داد. آن حضرت مخصوصاً از آزادی نسبی که در زمان خلافت عبدالملک بن مروان داشتند استفاده شایانی برده و در راه تقویت این گروه صالح گام برداشت تا آنان در زمان آن حضرت به صورت بازویی اجرایی برای حرکت رسالی اهل بیت(علیهم السلام) باشند.

امام باقر(علیه السلام) نیز حرکت ائمه پیش از خود را در تکمیل این بنیان استوار ادامه داد. آن حضرت با هدف استمرار حرکت اصلاحی مطابق با شیوه اهل بیت(علیهم السلام) و پیاده کردن آن در واقعیت زندگی، عناصر جدیدی را به این گروه افزود، آن حضرت مجموعه ای از فقها را تربیت کرد که همگی دغدغه اصلاح جامعه را داشتند و در رأس آن ها می توان به عنوان مثال به: زرارة بن اعین، معروف بن خربوذ، ابوبصیر اسدی، فضیل بن یسار، محمد بن مسلم طائفی، و برید بن معاویه عجلی اشاره نمود.

آن حضرت به تربیت این دسته از فقیهان بسنده نکرده، طبقه دوّمی را نیز پس از آنان تربیت نمود که از بزرگان این طبقه نیز می توان به عنوان مثال به: حمران بن

اعین، برادران او، عبدالله بن میمون قدّاح، محمد بن مروان کوفی، اسماعیل بن فضل هاشمی، ابوهارون مکفوف و دیگران اشاره نمود^(۳۱۶).

البته در میان این جماعت صالح مسئولیت ها بر حسب تخصّص افراد فرق می کرد. در میان آن ها فقیهان، رهبران انقلاب ها و مصلحانی که به منظور عمق بخشیدن به شیوه اهل بیت(علیهم السلام) در دل و جان مردم به شهرهای مختلف سفر می کردند یافت می شدند.

آنچه در پی می آید بیان بعضی از جلوه های حرکت امام باقر(علیه السلام) در تکمیل و آماده سازی چنین گروهی است. يك آمادگی فراگیر که به فراگیری اسلام و راه و روش اهل بیت(علیهم السلام) برای همه مراحل حیات بشر است.

قبلاً توضیح دادیم که پس از سه دهه فعالیت مستمرّ امام زین العابدین(علیه السلام) دغدغه اساسی امام باقر(علیه السلام) در این راه، تعیین خطّ مشی های تفصیلی برای این گروه و بیان مسائلی بود که برای تکوین جامعه اسلامی نمونه در میان امواج جریانات منحرفی که ساحت و تفکر عمومی اسلامی را پر ساخته بود، ضروری می نمود. در کنار این مطلب، خود این گروه نیز به صورت نمونه کوچکی از آن جامعه آرمانی و پیشگام بود که در حقیقت همچون بازویی برای ائمه اطهار(علیهم السلام) در جهت مستقرّ کردن اسلام فراگیر در جامعه اسلامی به حساب می آمد، جامعه ای که رفته رفته به سمت انحراف و فروپاشی می رفت. امام باقر(علیه السلام) می توانست در خلال این عمل در آن مرحله خاصّ به فعالیت اساسی خود هم بپردازد که همان ترسیم این خطّ مشی ها و مستقرّ کردن آن و تربیت کردن نسل ها بر اساس آن بود. و این همان هدفی بود که پدر بزرگوارش حضرت امام زین العابدین(علیه السلام) همچنین فرزند برومندش حضرت امام صادق(علیه السلام) و نوه آن حضرت حضرت امام کاظم(علیه السلام) همگی در آن راه گام برداشته و در آن مشارکت داشتند.

ما این بحث اساسی را ده نقطه اصلی خلاصه نموده ایم که به این گروه صالح و توضیح و تبیین خط و مشی های اساسی آنان ارتباط پیدا می کند.

اول: امام باقر(علیه السلام) و عناصر تشکیل دهنده گروه صالحان

۱. عقیده سالم

در گرداب حوادث و موضع گیری های متباین و متناقضی که در اثر تعدد جریانات فکری و عقیدتی به وجود آمده و اندیشه بسیاری از مسلمانان را دچار اضطراب کرده، آنان را از درك اصول عقاید سالم دور نموده بود امام باقر(علیه السلام) نقش بزرگی در بیان اعتقادات سالم برای افراد گروه صالحی که خود پایه گذار آن بود ایفا نمود. تا آنان هم به نوبه خود بتوانند نقش خود را در اصلاح مفاهیم و افکار و انتشار عقیده اهل بیت(علیهم السلام) در میان اقشار مختلف جامعه با سطوح فکری مختلف ایفا نمایند.

امام(علیه السلام) پایه های فکری توحید را برای همگان بیان نموده است. از حریر بن عبدالله و عبدالله بن مسکان روایت شده است که گفتند: امام باقر(علیه السلام) فرموده است:

«لا يكون شيء في الارض ولا في السماء إلا بهذه الخصال السبعة : بمشيئة ، و ارادة ، وقضاء ، و اذن ، و كتاب ، و أجل ، فمن زعم أنه يقدر على نقض واحدة منهن فقد كفر»؛

هیچ چیزی در زمین و آسمان نیست مگر این که تحت سیطره هفت خصلت [یا قانون] می باشد: مشیئت، اراده، قضاء، اذن، کتاب، اجل. پس هر کس گمان داشته باشد که می تواند یکی از این هفت خصلت را نقض نماید، کافر شده است^(۳۱۷).

امام باقر(علیه السلام) به عنوان وجه افتراق عقیده اهل بیت(علیهم السلام) از عقاید دیگر، حقیقت توحید را برای همگان آشکار کرده و فرموده است:

«لم تره الأبصار بمشاهدة العيان ، ولكن رآته القلوب بحقائق الإيمان ، لا يدرك بالحواس ولا يقاس بالناس ، معروف بالآيات ، منوعت بالعلامات ، لا يجور في قضيته ، بان من الأشياء وبانت الأشياء منه ؛

خداوند را هیچ چشمی به صورت مشاهده آشکار نمی بیند. اما دل ها و اندیشه های مردم با حقیقت و نور ایمان خدا را می بینند. خداوند با حواس بشری ادراک نمی شود و با معیارهای عقلی به قیاس در نمی آید. بلکه خداوند با آیات و نشانه هایش شناخته شده و با علامت هایی که خود قرار داده است موصوف می گردد. او همان کسی است که در حکمش بیداد راه نداد. او از همه چیزها مجزا و همه چیزها نیز از وی مجزا می باشند^(۳۱۸).

امام باقر(علیه السلام) همچنین در ضمن نهی از تفکر و بحث درباره ذات خداوندی و نظریات و مفاهیمی که در این زمینه ارائه می شود، حدود توصیف خداوند را مشخص نموده است. آن حضرت فرموده اند:

«تکلموا فیما دون العرش ، ولا تکلموا فیما فوق العرش ، فانّ قوماً تکلموا فی الله فتاهوا»؛

درباره هر چیزی بحث و گفت و گو کنید، اما وقتی به عرش (یعنی امور مربوط به ذات خداوند متعال) رسیدید، دست از گفت و گو بردارید. درباره آنچه بالاتر از عرش است، تکلم و بحث نکنید. زیرا آنان که درباره ذات خداوند به بحث پرداخته اند متحیر و سرگردان شده اند^(۳۱۹).

امام باقر(علیه السلام) همچنین دو معیار ایمان و اسلام را این گونه توضیح داده اند که: «الایمان إقرار وعمل ، والإسلام إقرار بلا عمل»؛ ایمان، عبارت از اقرار به همراه عمل است. اما اسلام اقراری است که به همراه آن عملی نیست^(۳۲۰).

آن حضرت همچنین فرموده اند:

«الإيمان ما كان في القلب ، والإسلام ما عليه التناكح والتوارث وحقتت به الدماء ، والایمان یشرك الإسلام ، والإسلام لا یشرك الایمان»؛

ایمان آن اعتقادی است که در قلب انسان جایگزین شده است. اما اسلام آن است که احکام ظاهری همچون ازدواج و میراث و حفظ خون های مردم به وسیله آن انجام می شود. ایمان با اسلام اشتراک دارد اما اسلام با ایمان اشتراک ندارد^(۳۲۱).

آن حضرت پس از بیان اصل اساسی توحید، اصل اساسی دیگری از اصول عقاید اسلامی را که بعد از اصل توحید از مهمترین اصول به شمار می رود برای امت بیان داشته اند که همان اصل ولایت و امامتی که از جانب خداوند برای امت قرار داده شده است باشد. چرا که ولی و امام به نیابت از خداوند نقش حجّت بر مردمان را بازی می نماید. امام باقر(علیه السلام) در روایتی عاقبت کسانی را که زیر بار ولایت ولیّ امر منصوب از جانب خدا نرفته اند را بیان نموده و فرموده اند:

اگر کسی با اعتقاد به دین خداوند را با سخت ترین عبادت ها بندگی و فرمان برداری نماید، اما ولایت امام عادل را که از جانب خداوند منصوب شده قبول نداشته باشد، سعی او در نظر خداوند مقبول نبوده و او گمراه و متحیر است. مثل او، مثل گوسفندی است که چوپانی ندارد و از گله و چوپان خود جدا مانده است. او به این سو و آن سو می رود و روز خود را به شب می رساند، اما هنگامی که شب شد چشمش به گله ای می افتد که به همراه چوپان در راه حرکت است. این گوسفند به سوی آن ها می رود و شب را در میان آن ها در حالت تحیر به صبح می رساند و به دنبال گله و

۳۱۹. محاسن/ ۲۳۸.

۳۲۰. تحف العقول/ ۲۱۷.

۳۲۱. تحف العقول/ ۲۱۸.

چوپان خود می‌گردد. باز ممکن است فردا به گروه دیگری از گله گوسفندان برخورد کند و به میان آن‌ها برود. اما چوپان بانگ برمی‌آورد که به گله خود بپیوند. چرا که تو گم شده و متحیری و چوپان و گله خود را گم کرده‌ای. پس او متوحش و متحیر بدون هیچ چوپانی که او را به چراگاهش راهنمایی کرده و به خانه‌اش برگرداند باقی می‌ماند. در چنین حالتی است که گرگ شکار او را غنیمت شمرده و او را می‌خورد. ای محمد بن مسلم، هر کس از افراد این امت امامی را که از جانب خداوند به عدالت منصوب شده شناسد، همچون آن گوسفند متحیر و گمراه خواهد شد و اگر در این حالت بمیرد، به مرگ کفر و نفاق مرده است. ای محمد بن مسلم، بدان که تنها ائمه حق و پیروان آن‌ها، بر دین خداوند ثابت و استوارند^(۳۲۲).

امام باقر(علیه السلام) همچنین در روایتی حدود ولایت اهل بیت(علیهم السلام) و حدود شفاعت آنان را بیان نموده فرموده اند:

ای جابر، به خدا سوگند کسی جز با عبادت و فرمانبرداری به خداوند تبارک و تعالی نزدیک نمی‌شود، و ما برای هیچ کس برائت از آتش دوزخ را تضمین نمی‌کنیم و کسی نیز بر خداوند حجتی ندارد. هر کس مطیع و فرمانبردار خداوند باشد، او ولی ماست و هر کس خداوند را معصیت کند او دشمن ما هم هست، و جز با عمل و پرهیزگاری، کسی به ولایت ما نخواهد رسید^(۳۲۳).

آن حضرت اتباع و پیروان خود را از تأثیر گرفتن از افکار و اعتقادات غالیان (کسانی که در باره اهل بیت(علیهم السلام) غلو و زیاده روی می‌کنند) بسیار بر حذر می‌داشته است. چرا که این افکار و اعتقادات با روح اعتقاد توحیدی و روش عقیدتی اهل بیت(علیهم السلام) مخالف بوده است.

۲. مرجعیت اهل بیت(علیهم السلام)

راه و روش واقعی زندگی انسان با همه تشکیلات، مؤسسات، ارزش‌ها، اخلاق، آداب، عبادات و شعائر آن در شیوه زندگی اسلامی خلاصه می‌شود، و این شیوه همچون هر مبنای نظری، برای تحقق در جهان واقع نیاز به الگویی دارد که آن را در جهان واقع به وجود آورد و مردم نیز به آن الگو اقتدا نموده و در راه پیاده کردن این نظام گامی به جلو بردارند. به همین جهت بود که امام باقر(علیه السلام) بر ضرورت وجود پیشوایانی تأکید می‌ورزید که سخن از کتاب و سنت می‌گفتند. آنان اهل بیت(علیهم السلام) بودند و این ویژگی آنان را از دیگرانی که از راه مستقیم دور افتاده و به دنبال هواهای

۳۲۲. محاسن/ ۹۲ - ۹۳.

۳۲۳. کافی/ ۲ / ۷۴.

نفسانی، مصالح شخصی و خدمت به حکام و سلاطین بوده و آنان را از قیود عقیده و شریعت آزاد می نمودند متمایز می کرد.

تأکید امام باقر(علیه السلام) را بر ولایت به عنوان یکی از مهمترین ارکان اسلام می توان در این روایت شریف به وضوح دید:

«بني الإسلام على خمس : على الصلاة والزكاة والصوم والحج والولاية ، ولم يناد بشيء كما نودي بالولاية»;

اسلام بر پنج پایه استوار گردیده است: نماز، زکات، روزه، حج و ولایت، و آنچنان که در رابطه با ولایت تأکید شده است، درباره چهار رکن دیگر تأکید نشده است.^(۳۲۴)

که این روایت را در روایت دیگر این گونه توضیح داده که مراد از ولایت، همان ولایت اهل بیت(علیهم السلام) است.^(۳۲۵)

امام باقر(علیه السلام) همچنین احادیث شریف بسیاری از جدّ بزرگوار خود رسول اکرم نقل نموده است که بر ولایت اهل بیت(علیهم السلام) و مرجعیت آنان در میان امت تأکید کرده است. دسته ای از این روایات نظر مردمان را به ولایت اولین امام از پیشوایان دوازده گانه، یعنی حضرت امام علی بن ابی طالب(علیه السلام) جلب می نماید و این ولایت را در دوستی و محبت و علقه عاطفی میان آنان و آن حضرت به ظهور می رساند. آنجا که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) فرموده اند:

«ما من مؤمن إلا وقد خُصَّ ودِّي إلى قلبه ، وما خُصَّ ودِّي إلى قلب أحد إلا وقد خُصَّ ودِّي إلى قلبه ، كذب يا علي من زعم أنه يحبني ويبغضك»;

هیچ مؤمنی نیست مگر این که محبت خالصی از من در دل او موجود می باشد، و محبت من در قلب کسی داخل نمی شود مگر این که محبت علی در قلب او داخل می شود، ای علی، هر کس گمان کند مرا دوست می دارد اما تو را دشمن بدارد دروغ گفته است.^(۳۲۶)

امام باقر(علیه السلام) آیاتی را که در قرآن شریف در حقّ اهل بیت(علیهم السلام) نازل شده دقیقاً تفسیر نموده و مراد از آن آیات را به شکل دقیقی بیان فرموده اند که همان مرجعیت اهل بیت(علیهم السلام) در همه شئون زندگی فکری، عاطفی، و رفتاری مردم می باشد.

۳۲۴. کافی ۲ / ۱۸.

۳۲۵. خصال ۱ / ۲۷۸.

۳۲۶. محاسن / ۱۵۱.

آن حضرت در قول خداوند متعال: (فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)؛ پس اگر نمی‌دانید، از اهل ذکر جویا شوید^(۳۲۷) این گونه تفسیر فرموده است که: «مراد از اهل ذکر ما هستیم».

و همچنین در تفسیر این آیه: (لَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ)؛ تا بر مردم گواه باشید^(۳۲۸)، فرموده است: آن افراد ما هستیم.

همچنین در تفسیر کلام خداوند متعال: (وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا)؛ و بدین گونه شما را امتی میانه قرار دادیم^(۳۲۹)، فرموده است: مراد از امت وسط در این آیه ما اهل بیت می‌باشیم.

امام باقر(علیه السلام) در تفسیر قول خداوند متعال در قرآن شریف: (وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ)؛ و با راستان باشید^(۳۳۰)، فرموده است: مراد خداوند متعال در این آیه این است که به همراه آل محمد باشید^(۳۳۱).

حال به نقل بعضی از احادیثی که امام باقر(علیه السلام) از جدّ بزرگوار خود حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) در رابطه با ولایت اهل بیت(علیهم السلام) و مرجعیت آنان برای امت نقل فرموده اند می‌پردازیم. از آن جمله است روایت شریف نبوی که:

من فرستاده خدا به سوی همه مردم هستم. اما خداوند بعد از من از میان اهل بیت من برای مردم پیشوایی قرار خواهد داد که آنان در میان مردم به پا می‌خیزند، اما مردم آنان را تکذیب نموده و پیشوایان کفر و گمراهی و پیروانشان بر آنان ستم روا می‌دارند، بدانید هر کس آنان را دوست ندارد، به ولایت آنان درآید، از آنان تبعیت نموده و آنان را تصدیق نماید، از من است و با من خواهد بود و در روز قیامت مرا ملاقات خواهد نمود، و بدانید که هر کس بر آنان ستم روا دارد یا به ستم کنندگان به آن‌ها کمک و یاری نماید و ایشان را تکذیب نماید، چنین کسی از من نبوده و به همراه من نیز نخواهد بود، بلکه من از او بیزار هستم^(۳۳۲).

امام باقر(علیه السلام) همگان را به بازگشت به قرآن و سنت ترغیب و تشویق نموده و تأکید داشتند که اهل بیت(علیهم السلام) به عنوان کسانی که سنت شان در امتداد سنت شریف نبوی است و به این اعتبار که داناترین مردم به قرآن کریم و سیره پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) می‌باشند در جامعه دارای مقام مرجعیت هستند. چرا که آنان خاندان وحی و رسالت بوده و به مسائل درون این بیت آگاهی و شناخت بیشتری از دیگران دارند.

۳۲۷. نحل/۴۳.

۳۲۸. بقره/۱۴۳.

۳۲۹. بقره/۱۴۳.

۳۳۰. توبه/۱۱۹.

۳۳۱. مناقب آل ابی طالب ۴ / ۱۹۴، ۱۹۵.

۳۳۲. محاسن/۱۵۵.

۳. ویژگی های پیروی از اهل بیت(علیهم السلام)

امام باقر(علیه السلام) همچنین ویژگی های انسان شیعی را چنین توضیح داده اند که يك فرد شیعه پیرو ولایت و تابع اهل بیت(علیهم السلام) می باشد و بدین وسیله آنان را از کسانی که به دروغ شعار دوستی، ولایت و پیروی از اهل بیت سر می دادند، جدا و متمایز نمودند. آن حضرت در این رابطه فرموده اند: به خدا سوگند جز کسانی که پرهیزگاری پیشه کرده از خدا بترسند و او را اطاعت و بندگی نمایند، کسی شایستگی شیعه ما بودن را ندارد(۳۳۳).

آن حضرت همچنین فرموده اند: بسیاری مذاهب و راه و روش ها شما را متحیر نسازد. به خدا سوگند که جز کسانی که از خداوند متعال پیروی و تبعیت نمایند، کس دیگر شیعه ما نیست(۳۳۴).
امام باقر(علیه السلام) ویژگی های رفتاری گروه صالح را درباره ارتباط با همدیگر و یا روابط آنان با دیگران به صورتی آشکار بیان داشته اند:

«انما شیعة عليّ : المتبادلون في ولايتنا . المتحابون في مودتنا . المتزاورون لإحياء أمرنا . الذين إذا غضبوا لم يظلموا . وإذا رضوا لم يسرفوا . بركة علي من جاوروا . سلم لمن خالطوا»;

همانا شیعیان علی کسانی هستند که در راه ولایت ما از خود گذشتگی می کنند. آنان در راه مودت ما به یکدیگر عشق می ورزند. آنان برای زنده کردن امر ما با یکدیگر ملاقات می نمایند.
آنان چنان اند که اگر خشمگین شدند ستم روا نمی دارند و اگر خشنود شدند دست به زیاده روی نمی زنند، با هر کس همنشین و مجاور شوند برای او باعث خیر و برکت هستند و با هر کس آمیزش و اختلاط نمایند با خود سلامت و امنیت به همراه می آورند(۳۳۵).

امام باقر(علیه السلام) همچنین در این رابطه فرموده اند:

تنها کسی شیعه علی است که صدایش از گوشش و کینه اش از محدوده بدنش فراتر نرود. هیچگاه دشمن ما را مدح نکند و با کسانی که کینه ما را به دل دارند ارتباط برقرار نسازد و با کسانی که از ما عیب جویی می نمایند نشست و برخاست نکند(۳۳۶).

آن حضرت همچنین فرموده اند:

تنها کسانی شیعه علی هستند که از زمره بردباران و دانشمندان باشند. آنان کسانی هستند که لبانی خشک داشته و از صورت و چهره آنان زهد و بی اعتنائی به دنیا نمودار است(۳۳۷).

۳۳۳. کافی ۲ / ۷۴.

۳۳۴. کافی ۲ / ۷۳.

۳۳۵. تحف العقول / ۲۲۰.

۳۳۶. بحار الانوار ۶۵ / ۱۶۸.

۳۳۷. بحار الانوار ۶۵ / ۱۸۹.

آن حضرت همچنین فرموده اند:

مؤمن کسی است که اگر خشنود شد خشنودیش او را در گناه و باطل داخل نکند و اگر غضبناک گردید، غضبش او را از گفتن حقّ باز ندارد. مؤمن کسی است که اگر قدرت پیدا کرد، قدرتش او را به سمت تجاوز به آنچه در آن حقّ ندارد نکشاند^(۳۳۸).

امام باقر(علیه السلام) همچنین برای کسانی که می خواستند صحّت و ابستگی خود را به گروه صالحان و یاران آن حضرت به اثبات برسانند بیان معیار نموده اند که یکی از این معیارها عرضه انسان بر کتاب خدا می باشد. آن حضرت در این رابطه فرموده اند:

ای جابر، بدان که تو هرگز ولیّ ما به حساب نمی آیی مگر این که به این حالت نفسانی رسیده باشی که اگر تمام اهل شهر و دیارت بر تو گرد آیند و بگویند تو آدم بدی هستی، گفته آنان تو را غمگین نسازد و اگر همه آنان بر تو گرد آیند و بگویند تو انسان صالحی هستی، این مسأله باعث خوشحالی و غرور تو نشود. اما خود را بر کتاب خدا عرضه کن. اگر تو در راهی که خداوند در کتاب خود بیان فرموده راه می پیمایی و خود را در مواردی که خداوند متعال در کتاب خود بندگان را از پیروی آن نهی فرموده باز می داری، و در آنچه را که خداوند امر در رغبت کرده راغب و از آنچه خداوند بندگان را از آن ترسانیده ترسان و خوفناک هستی، استوار باش که تو را بشارت باد. و چون به این درجه رسیدی، بدان که هر چه مردم درباره تو بگویند آسیبی به تو نمی رساند. اما اگر عمل و زندگی تو با قرآن کریم مغایرت داشت، پس دیگر چه چیز تو فریفته ات کرده است؟!^(۳۳۹).

از دیگر مشخصاتی که باعث تمیز افراد گروه درستکاران از دیگران می گردد التزام آن ها به اصول و ارزشهای قرآن کریم در عرصه های مختلف زندگی اسلامی مانند عبادت، ارتباط با خدا و ارتباطات اجتماعی می باشد. امام باقر(علیه السلام) چنان که گذشت به صورت واضحی به بیان این مطلب پرداخته اند. آن حضرت فرموده اند:

ای جابر، به خدا سوگند از شیعیان ما نیست مگر کسی که پرهیزگاری پیشه نموده و از خداوند متعال اطاعت نماید. ای جابر، شیعیان ما هیچگاه جز به تواضع، خشوع، امانت داری، بسیاری ذکر خدا و بسیاری نماز و روزه، نیکویی به پدر و مادر، احساس مسئولیت در برابر همسایگان فقیر و تهیدستان، نامداران، یتیمان، همچنین راستگویی، تلاوت قرآن، و باز داشتن زبان خود از مردم جز در راه خیر شناخته نشده اند. شیعیان ما آنان اند که در میان قوم و عشیره خود همواره امین همگان هستند^(۳۴۰).

۳۳۸. کافی ۲ / ۲۳۴.

۳۳۹. تحف العقول/ ۲۰۶، مستدرک الوسائل ۱ / ۴۶۰.

۳۴۰. کافی ۲ / ۷۴.

دوم: امام باقر(علیه السلام) و تزکیه نفوس

۱. ارکان اساسی تزکیه در نزد امام باقر(علیه السلام)

تزکیه هنگامی در انسان محقق می شود که از قلب و فکر او سرچشمه گرفته و با شعور او تعامل داشته باشد. به همراه خوف و خشیت دائم از خداوند متعال و بر حذر بودن از اسباب هلاکت در همه عرصه های زندگی به اضافه خودداری از شهوات نفسانی و مطامع و لذات دنیوی. پس انسان ابتدا باید در ضمیر و فکر خود تزکیه را احساس کند و در وجدان او این مطلب به اثبات برسد، تا این که جان ها آماده گرفتن مبانی تزکیه و پیاده کردن آن در عمل و جهان خارج شود. اینجا است که امام باقر(علیه السلام) به لحاظ نظری مهمترین ارکانی که نفس انسان را در معرض تزکیه قرار می دهد بیان نموده اند. این ارکان عبارتند از:

الف - حاکم کردن عقل.

ب - پیروی اراده انسان از اراده خدا.

ج - احساس کنترل الهی از انسان.

د - توجه داشتن به روز قیامت.

الف - حاکم کردن عقل

خداوند متعال انسان را با دو عنصر عقل و شهوت آفریده است، و روش شناختن راه های هدایت را در خلال آیات روشن و حقیقت های ثابت عالم وجود به او اعطا نموده است. خداوند انسان را مکلف ساخته تا قلب و جان خود را برای دریافت ندای حق و جواب دادن به این ندا آماده کند و خود را برای پر کشیدن به افق های بلند و همّت هایی که به مراتب بالاتر از رغبت ها و شهوت های حسّی است مهیا سازد. به همین خاطر است که می بینیم امام باقر(علیه السلام) در روایات خود تأکید بسیاری بر حاکم کردن عقل بر همه رغبت ها و شهوت های انسانی دارد. تا بدین وسیله جنبه عقلانیت، خود واعظی درونی برای انسان باشد تا وی را در جهت تزکیه نفس یاری رساند. آن حضرت فرموده اند:

«مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ مِنْ نَفْسِهِ وَاعْظًا ، فَإِنَّ مَوَاعِظَ النَّاسِ لَنْ تَغْنِيَ عَنْهُ شَيْئًا»;

آن کس که خداوند برای او از داخل نفس و جانش موعظه کننده ای درونی قرار نداده باشد، پند و موعظه های مردم او را هیچگاه بی نیاز نخواهد کرد^(۳۴۱).
همچنین آن حضرت فرموده اند:

«مَنْ كَانَ ظَاهِرَهُ أَرْجَحَ مِنْ بَاطِنِهِ خَفَّ مِيزَانُهُ»:

هر کس ظاهرش از باطن او زیباتر باشد در روز قیامت کفه ترازوی او سبک خواهد بود^(۳۴۲).

ب. تبعیت اراده انسان از اراده خدا

کامل شدن نفس انسان جز با تطبیق میان اراده انسان و اراده الهی حاصل نمی شود و این مهم نیز جز با تبعیت کردن از راه و روشی که خداوند برای زندگی انسان تعیین نموده است به دست نمی آید. البته این تطابق نیازمند به مبارزه با هوای نفس، تسلط بر شهوات نفسانی و مقید کردن نفس به قید و بندهای شرعی است. چرا که مبارزه با نفس انسان را برای تکمیل نفس و تزکیه آن بر اساس راه و روشی که خداوند متعال در زندگی برای انسان مقرر فرموده است آماده دریافت فیض الهی می نماید.

امام باقر(علیه السلام) در این رابطه فرموده اند:

خداوند متعال می فرماید: به عزت و جلال سوگند، هیچ بنده ای از بندگان من خواست مرا بر هوای نفس خود مقدم نمی دارد مگر این که قلبش را بی نیاز کرده و همتش را در آخرتش قرار خواهم داد^(۳۴۳).

ج. درک انسان از مراقبت دائمی خداوند از او

از عوامل دیگری که تزکیه جز با وجود آن کامل نمی شود این است که انسان احساس کند، خداوند به جهت احاطه ای که به تمام شئون وی دارد، همواره مراقب عقل و ضمیر و وجدان و احساس آدمی است و همه حرکات و سکنات او را می شمارد. به همین دلیل حضرت امام باقر(علیه السلام) تأکید زیادی بر احساس این مراقبت الهی از ناحیه انسان داشتند تا این که همین احساس خود انگیزه ای برای اصلاح نفس و تزکیه آن گردد. آن حضرت در موعظه گروهی از یاران خود این گونه فرموده اند که:

۳۴۱. تحف العقول/ ۲۱۴.

۳۴۲. تحف العقول/ ۲۱۴.

۳۴۳. جامع الاخبار/ ۲۷۰.

وای بر تو ای انسان، هر گاه برای تو شهوتی پیش بیاید یا زمینه ارتکاب گناهی برایت فراهم شود از روی جهل و نادانی با سرعت به سوی آن می روی و به انجام آن اقدام می کنی. در انجام آن گناه بدان گونه ای که گویا خداوند متعال تو را نمی بیند یا این که گویا خداوند متعال در کمین تو ننشسته است^(۳۴۴).

د. توجه دائم به روز قیامت

یاد همیشگی روز قیامت انسان را از انحراف باز داشته و انگیزه ای برای رها کردن نفس از قید و بند شهوات و ظلمت طمع های دنیوی و پلیدی های هوای نفس می باشد. امام باقر(علیه السلام) گروه یاران صالح خود را همواره متوجه آن روز می کردند تا این که آنان دائماً یاد قیامت را نصب العین خود ساخته و این امر انگیزه ای برای اصلاح و تزکیه نفس آنان گردد. از روایاتی که در زمینه موعظه و پند دادن به گروه یاران از امام باقر(علیه السلام) صادر شده است این روایت شریف است:

... ای جوینده بهشت، چه خواب طولانی و چه مرکب کند رو و چه همت سستی داری. پس چه دور

است آن روز که تو به آنچه می خواهی برسی!

و ای آن که [در ظاهر] از آتش دوزخ گریزانی، چه تند مرکب راهوار را به سوی آن می تازی و چه بسیار موجبات داخل شدن در آن را برای خود فراهم می کنی!

ای فرزند روزهای سه گانه: روزی که در آن متولد شدی، روزی که در آن به خانه قبر فرود می آیی، و روزی که به سوی پروردگار خود از خانه قبر برمی خیزی. وه که آن روز، چه روز بزرگی خواهد بود! ای دارندگان صورت های زیبا و مغزهای گندیده!، چگونه است که بدن های شما را آباد، اما دل و جان شما را ویرانه می بینم؟!^(۳۴۵).

امام باقر(علیه السلام) این نکته را بیان فرموده اند که دنیا دار بلا و امتحان مردم بوده و میزان این ابتلا و آزمایش را به تناسب درجه ایمان هر انسان دانسته اند. آن حضرت در این رابطه فرموده اند: مؤمن در دنیا به اندازه دینش به بلا گرفتار می آید.^(۳۴۶)

۲. راه و روش تزکیه در نزد امام باقر(علیه السلام)

۳۴۴. تحف العقول/ ۲۱۲.

۳۴۵. تحف العقول/ ۲۱۳، ۲۱۲.

۳۴۶. جامع الاخبار/ ۳۱۳.

امام باقر(علیه السلام) برای تزکیه و تربیت نفس در گروه یاران صالح خود روشی واقعی، کامل و فراگیر ترسیم نمودند که این روش در صورت مراعات دقیق، به صورتی عملی متکفل تحقق این امر مهم خواهد بود.

آن حضرت حدود و علایم این روش را در ضمن چند نکته بیان فرمودند:

الف . ارتباط دائم با خداوند متعال

ارتباط با خداوند متعال و تسلیم بودن در برابر او و تصمیم داشتن بر اطاعت از آن وجود مقدّس به خودی خود پاک کننده و خالص کننده دل ها، و تطهیرکننده جان هاست. چرا که این عمل انسان را رفته رفته از مرحله تفکر در عظمت خداوند تعالی و تدبّر در سیطره و کنترل او و البته در سایه همین تدبّر، به مرحله انجام عمل صالح می رساند. پس عزم و اراده انسان برای پیروی و اطاعت از خداوند متعال کمک خداوند را در پی خواهد داشت و به دنبال آن ثبات قدم در راه تزکیه نفس برای انسان حاصل خواهد شد.

ارتباط با خداوند متعال سرآغاز چنان معرفت و شناختی است که مانع از مخالفت انسان با اوامر و دستورات خداوندگار و خالقش می گردد. امام باقر(علیه السلام)فرموده اند: هر کس خدا را معصیت کند در حقیقت، او را شناخته است^(۳۴۷).

بدین گونه است که شناخت خداوند متعال موجب محبت خدا شده و محبت صادقانه به خداوند متعال از مخالفت کردن با دستورات محبوب جلوگیری می کند.

ارتباط با خداوند متعال دارای چندین مرحله است که از جمله آن ها می توان به: حسن ظنّ به خدا و امید به رحمت آن ذات اقدس اشاره نمود. امام باقر(علیه السلام) از جدّ بزرگوار خود رسول خدا(صلی الله علیه و آله) روایت نموده اند که آن حضرت فرمود:

سوگند به خداوندی که جز او خداوندی نیست، خیر دنیا و آخرت به هیچ مؤمنی داده نخواهد شد مگر به واسطه حسن ظنّ به خدا و امید به آن ذات مقدّس، اخلاق خوش و خودداری کردن از غیبت مردمان^(۳۴۸).

همچنین ارتباط با خداوند تعالی از راه مداومت بر انجام عبادات نیز به دست می آید که امام باقر(علیه السلام) گروه یاران صالح خود را همواره بر بسیاری عبادت خدا تشویق و ترغیب می نمود تا آنجا که یکی از خصوصیات یاران خود را چنان که گذشت بسیاری نماز و روزه و عبادت دانسته است.

۳۴۷. تحف العقول/ ۲۱۵.

۳۴۸. کافی ۲ / ۷۲.

امام باقر(علیه السلام) همچنین همگان را به خواندن قرآن کریم و رفتار بر اساس راه و روش مستقیم آن تشویق می فرمودند.

همچنان که آن حضرت همگان را بر این مطلب که روابط و ارتباطات اجتماعی خود را بر اساس دوری و نزدیکی افراد از خداوند متعال برنامه ریزی نمایند تشویق می فرمودند. آن حضرت احادیث شریف جدّ بزرگوار خود حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) را که بر این مسأله تأکید دارد نقل می نمودند. از آنجمله است کلام پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) که:

دوستی و محبت يك مؤمن به مؤمن دیگر - فقط به خاطر رضای خدا - از بزرگترین شاخه های ایمان است، هر کس دیگران را فقط به خاطر خدا دوست بدارد و دشمنی آنان که خداوند آن ها را دشمن می دارد در دل داشته باشد، فقط در جهت جلب رضایت خدا از مال خود بذل و بخشش کند و آنجا که خداوند راضی نیست از خرج کردن خود داری کند، از کسانی است که به رتبه «اصفیا» یا برگزیدگان و خالصان درگاه خداوند نایل آمده است^(۳۴۹).

ب. اقرار به گناه و توبه از آن

همواره هدف و راه اهل بیت(علیهم السلام)، درمان بیماری های روحی بشر و استحکام عناصر خیر و نیکی در آن بوده است. آنان همواره به بیرون راندن عوامل شرّ و ضعف و غفلت از جان انسان ها مبادرت می نموده اند.

بشر دارای طبیعتی است که گاه به راه مستقیم رفته و گاه راه انحراف در پیش می گیرد. به همین دلیل است که لازمه بازگشت به راه راست محاسبه دائم نفس و اقرار و اعتراف به خطایا و اشتباهات و سپس توبه و بازگشت و تصمیم بر عدم بازگشتن به حالت گناه و معصیت می باشد. از همین رو است که امام باقر(علیه السلام) بر انجام همه این مقدمات تأکید نموده اند. این تأکیدات از اقرار به گناه آغاز می شود زیرا این کار به عنوان مقدمه نجات یافتن از گناهان به شمار می رود. امام باقر(علیه السلام) در همین رابطه فرموده اند: به خدا سوگند کسی از گناه نجات نمی یابد مگر این که به گناه خود اقرار و اعتراف نماید^(۳۵۰).
و فرموده است: در تحقق توبه پشیمانی از گناه کفایت می کند^(۳۵۱).

۳۴۹. محاسن/۲۶۳.

۳۵۰. کافی/۲/۳۱۱.

۳۵۱. وسائل الشیعة/۱۶/۵۹.

البته اقراری که پس از آن از خداوند متعال طلب آمرزش شود حتماً آمرزش الهی را به دنبال خواهد داشت. امام باقر(علیه السلام) فرموده اند:

خداوند گناهان مردی صحرانشین را به واسطه دو جمله که با آن خدا را خوانده بود بخشید. آن دو جمله این است: خداوندا اگر مرا عذاب کنی من شایسته و سزاوار عذابم. اما اگر مرا بیامرزی به درستی که تو سزاوار و شایسته این کار هستی. پس خداوند متعال گناهان او را بخشید(۳۰۲).

توبه، گناهان انسان را محو می نماید و انسان به این وسیله می تواند دوباره به راه راست باز گردد. امام باقر(علیه السلام) فرموده اند:

کسی که از گناه توبه نماید، همانند کسی است که اصلاً گناه نکرده است. اما کسی که هم چنان بر گناه خود پابرجاست اما به زبان از گناه استغفار می کند همانند کسی است که مسخرگی پیشه نموده است(۳۰۳).

ج . برحذر بودن از غرق شدن در گناهان

یکی از امور بسیار واجب و ضروری در تزکیه نفس، برحذر بودن و دوری کردن از گناهان است. این کاری است که مستلزم دقت کامل در همه خلجانات فکری و همه حرکت ها و موضع گیری های انسان است و انسان برای رسیدن به این مرحله محتاج تحلیل فراگیر انسان از همه پدیده ها و عوامل سقوط و تعالی نفس در عرصه های معنوی می باشد. به همین جهت است که امام باقر(علیه السلام) همگان را به احتیاط کامل در فعالیت ها فرا خوانده است:

خداوند سه چیز را در سه چیز پنهان نموده است: رضایت خود را در اطاعت کردن از او، پس هیچ عملی را که اطاعت خدا محسوب شود، کوچک و حقیر نشمارید، چرا که شاید رضایت خداوند در آن باشد، و خشم و غضب خود را در معصیت و نافرمانی پنهان کرده است، پس هیچ يك از گناهان را كوچك و حقیر نشمارید، شاید که سخط خداوند در همان گناه باشد، و خداوند اولیا و دوستان خود را در میان خلایق و مردمان پنهان ساخته است، پس هیچ يك از مردم و مخلوق خدا را كوچك و حقیر نشمارید، شاید که او یکی از اولیاء خداوند باشد(۳۰۴).

۳۰۲. وسائل الشیعه ۱۶ / ۶۰.

۳۰۳. کافی ۲ / ۳۱۶.

۳۰۴. کشف الغمّه ۲ / ۱۴۸.

امام باقر(علیه السلام) همچنین همگان را بر احتیاط در گفتار و قضاوت درباره اشخاص، کارها و فعالیت ها دعوت می فرموده اند. آن حضرت در این رابطه فرموده اند: هیچ کس از گناه سالم و در امان نمی ماند مگر این که زبان خود را در کام کشد^(۳۰۵).
آن حضرت همچنین به یکی از اصحاب خود فرموده اند:

ای فضیل، هر کس از دوستان ما را دیدی، سلام ما را به او برسان و به آنان بگو: من (امام باقر) می گویم: من ضامن هیچ یک از اعمال شما در نزد خداوند نیستم مگر آنچه را که خود به واسطه ورع کسب کرده باشید، پس زبان خود را حفظ کنید و دستانتان خود را از دست درازی به آنچه ناشایست است باز دارید، بر شما باد به نماز و روزه که خداوند با صابران است^(۳۰۶).

د. عمق بخشیدن به حیای درونی

پیش از این که نفس انسان با عوامل خارجی درگیر شده و از آن ها تأثیر بپذیرد، موجبات تزکیه در خود نفس پنهان و موجود است. تزکیه تنها یک تئوری نظری مبتنی بر کلمات نیست. بلکه گونه ای فعالیت و رفتار در عرصه عمل است که باید از داخل نفس انسان بجوشد و انسان برای رسیدن به این مقام ناچار از داشتن نصیحتگری ذاتی و درونی است که او را از انجام کارهای زشت باز دارد. اینجا است که می بینیم امام باقر(علیه السلام) بر حیا و شرم به عنوان یک دژ مستحکم در برابر هواهای نفسانی و شهوات انسان که از تاخت و تاز بی حدّ و مرز آن جلوگیری نماید تأکید دارند. امام باقر(علیه السلام) در این زمینه فرموده اند: حیا و ایمان همواره باهم اند. پس اگر یکی از آن ها رفت، دیگری هم به همراه او خواهد رفت^(۳۰۷).

ح. شکستن انس و الفت میان انسان و رفتار جاهلی

هنگامی که انسان به راه و روش جاهلی عادت کرده به آن انس گرفت، این مسئله جزئی از کیان وجودی او شده، نفسش بدان راضی و قلبش آن را قبول می کند. به همین دلیل انسان اگر بخواهد نفس خود را تزکیه نموده و آن را به قلّه های بلند کمال صعود دهد نیازمند به شکستن انس و الفت میان خود و رفتار جاهلی است. به همین دلیل است

۳۰۵. تحف العقول/ ۲۱۸.

۳۰۶. تفسیر عیاشی/ ۱/ ۶۸.

۳۰۷. تحف العقول/ ۲۱۷.

که امام باقر(علیه السلام) بر گام برداشتن افراد در راهی که این الفت را بشکند تأکید فراوان نموده اند. امام باقر(علیه السلام) فرموده اند: خداوند متعال هرزه زبان بیهوده گو را دوست ندارد^(۳۵۸). امام باقر(علیه السلام) همچنین در نفس اصحاب خود بذر ناخوش داشتن طمع و خواهش های نفسانی را که موجب ذلت و خواری انسان می شود می کاشتند. آن حضرت فرموده اند:

بدترین بندگان خدا بنده ای است که رهبرش طمع باشد و بدترین بندگان خدا بنده ای است که در راه رسیدن به خواسته های نفس خود تن به ذلت و خواری دهد^(۳۵۹).

امام باقر(علیه السلام) برای این که شرّ و بدی را در جان اصحاب و یارانش ریشه کن نموده، زشتی آن را در دل و جان آنان بنشانند، این روایت شریف را از جدّ بزرگوارش حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) نقل فرموده است که:

بدانید که بدترین افراد امت من آنانند که مردم از ترس شرّشان به آن ها احترام می گذارند. بدانید، هر که را مردم از ترس شرّش احترام کردند از من نیست^(۳۶۰).

آن حضرت همچنین فرموده اند:

... در میان کارهای شرّ، آن کاری که عقوبتش سریعتر دامنگیر صاحبش می شود ظلم و ستم است، و در عیب انسان همین بس که در میان مردم عیبی ببیند که خود آن عیب را داراست اما همان عیب را در خود نمی بیند، و مردم را به چیزی دستور می دهد که قادر به انجام دادنش نیست و کسی که همنشین خود را بی جهت آزار نماید^(۳۶۱).

هنگامی که الفت انسان و رفتار جاهلی اش از بین رفت، رفتار جاهلی از او جدا شده و این انسان اکنون مهیّای قبول رفتار اسلامی شده است.

و. از میان بردن موانع نفسانی رفتار صحیح

گاه می شود که در مسیر سیر و سلوک به واسطه فشار هواها و شهوات یا تخیل و وسوسه های نفسانی، کجی فکر یا رسوبات افکار جاهلی و ضعف بشری مانعی نفسانی و درونی میان انسان و قبول رفتار صحیح پیدا می شود. بنابراین انسانانی که در راه سیر و سلوک و تزکیه نفس قرار گرفته، ناچار از زایل کردن و از بین بردن این موانع و سپس تمرین عمل بر حسب روش و رفتار صحیح و سالم است.

۳۵۸. تحف العقول/ ۲۱۷.

۳۵۹. کافی ۲ / ۲۴۵.

۳۶۰. وسائل الشّیعه ۱۶ / ۲۴.

۳۶۱. مختصر تاریخ دمشق ۲۳ / ۸۶.

امام باقر(علیه السلام) در میان کلمات خود با اشاره به نکاتی، عشق به رفتار شایسته و نیکو را در دل یاران خود زیاد نموده و رفتن به این راه را کاملاً مرتبط به عبادت و بندگی خدا و یاری خواستن از ذات مقدّس او می دانسته اند. آن حضرت در این رابطه فرموده اند:

عبادتی برتر و بافضیلت تر از عفت شکم و فرج نیست، و هیچ چیز در نزد خداوند متعال محبوبتر از این نیست که او را بخوانند و از وی چیزی بخواهند. قضای الهی را چیزی جز دعا بر نمی گرداند و ثواب نیکوکاری سریعتر از همه کارهای خیر به انسان می رسد^(۳۶۲).

همچنین آن حضرت در رابطه با رفتار نیکو و مدارا و نرمخوئی فرموده اند:

هر کس از اخلاق نیکو و نرمخوئی با مردم بهره مند گردیده، همه خیر و خوبی را دریافت کرده و به راحتی دست یافته و حال او در دنیا و آخرتش نیکوست. اما کسی که از نرمخوئی و مدارا و اخلاق نیکو محروم گردیده است، این مطلب، راه هر شرّ و بلا را برای او می گشاید مگر کسی که از مقام عصمت الهی بهره مند باشد^(۳۶۳).

آن حضرت همچنین در جان و نفس اصحاب خود محبت و عشق به ادب و رفتار نیکو را پرورش داده، فرموده اند:

هیچگاه دو مرد در حسب و دین در نزد خدا مساوی نخواهند بود الا این که باادبترین آن ها در نزد خداوند برترین آن دو است^(۳۶۴).

امام باقر(علیه السلام) همچنین از جدّ بزرگوار خود حضرت امام امیرالمؤمنین علیّ بن ابی طالب(علیه السلام) نقل حدیث فرموده اند که: اخلاقی که بسیار انسان را در راه دینداری کمک و یاری می کند، زهد و پارسایی در دنیا است^(۳۶۵).

امام باقر(علیه السلام) همچنین اصحاب خود را بر به جای آوردن عبادت های مستحب تشویق و ترغیب می فرمودند تا این که روح عبادت و بندگی خدا در نفس و اراده انسان ها ریشه بدواند، چرا که چنین روحیه ای کمک شایانی بر اصلاح و تزکیه نفس انسان دارد. آن حضرت برای تشویق و ترغیب اصحاب خود ثواب این اعمال مستحب را آشکارا بیان می فرموده و خود نیز در همه شرایط و حالات مقید به انجام این عبادات بودند.

۳۶۲. مختصر تاریخ دمشق ۲۳ / ۸۶.

۳۶۳. حلیة الاولیاء ۳ / ۱۸۷.

۳۶۴. مختصر تاریخ دمشق ۲۳ / ۸۵.

۳۶۵. وسائل الشّیعه ۱۶ / ۱۲.

آن حضرت همگان را به تمرین و ممارست در کسب اخلاق فاضیلت و خصوصیت‌های قابل ستایش تشویق می نمودند. در این رابطه حدیث شریف از آن حضرت وارد است که:

بر شما باد به پارسایی، ورع، اجتهاد (کوشش در راه عقیده)، راستگویی، ادای امانت به کسی که شما را بر آن امین دانسته است، حال آن شخص نیکوکار باشد یا فاجر، پس اگر روزی قاتل علی بن ابی طالب (علیه السلام) به من امانتی بسپارد، امانتش را به او باز خواهم گرداند^(۳۶۶).

سوّم: رویه فرهنگ سازی امام باقر (علیه السلام)

دانش بهترین وسیله برای جلوه گر شدن حقیقت اندیشه اسلامی و راه الهی در زندگی انسان است. علم بهترین وسیله برای رسیدن گروه شیعه به درجه رفیع امانتداری خداوند در زمین است که خداوند بشر را برای آن آفریده. از همین رو است که اهل بیت (علیهم السلام) در راه فراگیری دانش‌های مرتبط با عقیده و شریعت، و دریافت این دانش‌ها از مصادر اصلی که قرآن و سنت باشد بر اصحاب خود سخت می گرفتند. اگر رویه فرهنگی و تعلیماتی امام باقر (علیه السلام) را مورد ملاحظه قرار دهیم، می بینیم که آن حضرت در راه تعلیم و فرهنگ سازی برای گروه شیعیان صالح خود بر امور ذیل تأکید ویژه ای داشته اند:

۱. تشویق به طلب علم

امام باقر (علیه السلام) همواره بر طلب علم، مخصوصاً علم فقه تشویق فراوان داشتند. آن حضرت فرموده اند:

«الکمال کل الکمال : التفقه فی الدین ، والصبر علی النانبة وتقدير المعیشة»؛

برترین کمال که در بر دارنده همه کمال هاست، تفقه در دین (فهم دینی)، صبر بر مصائب و برنامه ریزی برای معیشت و زندگی است^(۳۶۷).

امام باقر (علیه السلام) پرسیدن را کلید دروازه دانش دانسته و یاران خود را به پرسش کردن تشویق می نمودند. آن حضرت در این رابطه روایتی از جدّ بزرگوار خود حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل فرموده اند که فرمود:

۳۶۶. تحف العقول / ۲۱۹.

۳۶۷. کافی / ۱ / ۳۲.

«العلم خزان ومفتاحها السؤال ، فاسئلوا یرحمکم الله ، فانه یؤجر فیہ أربعة : السائل ، والمعلم ، والمستمع ، والمجیب لهم»؛

دانش همچون گنجینه ها و کلید این گنجینه ها سؤال است. پس ای بندگان خدا- خداوند شما را رحمت کند ، سؤال کنید. که در این کار چهار نفر اجر و پاداش می گیرند: سؤال کننده، پاسخ دهنده، شنونده و آن کس که آنان را اجابت کند^(۳۶۸).

۲. جایگاه ممتاز دانشمندان و فضیلت آنان

امام باقر(علیه السلام) در کلمات گهربار خود فضیلت دانشمندان را بیان داشته و آنان را از عابدان برتر دانسته اند. چرا که علم حقیقی انسان را به بیداری کامل و پیدا کردن بصیرت نسبت به حقایق، تصوّرات، رویدادها و موضع گیری ها می رساند. پس چنین انسانی هیچگاه کاری را با کاری و موضع گیری ای را با موضع گیری ای مخلوط نکرده و امر بر او مشتبه نمی شود. و در این هنگام است که در همه عرصه های زندگی خود قادر به جدا کردن حقّ از باطل و رسیدن به واقعیت می باشد. امام باقر(علیه السلام) در این رابطه فرموده اند: دانشمندی که از دانش خود بهره جوید، از هزار عابد بافضیلت تر و برتر است^(۳۶۹).

همچنین فرموده است: به خدا سوگند که مرگ يك عالم در نظر ابلیس از مرگ هفتاد عابد دوست داشتنی تر است^(۳۷۰).

امام باقر(علیه السلام) همچنین در روایتی ویژگی های يك دانشمند خوب را برشمرده، فرموده اند:

«إنّ الفقیه حقّ الفقیه : الزاهد فی الدنيا ، الراغب فی الآخرة ، المتمسک بسنة النبی»؛

همانا آن فقیه که حقّ فقاہت را به جای آورد، کسی است که در دنیا پارسایی پیشه کرده و رغبتش در امر آخرت باشد. دانشمندی که همواره دست تمسک به سنت نبی اکرم(صلی الله علیه وآله) بزند^(۳۷۱).

۳. اخلاص در یاد گرفتن دانش

امام باقر(علیه السلام) همیشه بر خلوص نیت در راه طلب دانش تأکید داشتند. به این معنا که هدف نهایی از رفتن به دنبال علم و دانش، رسیدن به حقّ و مستقرّ کردن اعتقاد

۳۶۸. حلیة الاولیاء ۳ / ۱۹۲.

۳۶۹. حلیة الاولیاء ۳ / ۱۸۳.

۳۷۰. تذکرة الخواص / ۳۰۴.

۳۷۱. کافی ۱ / ۷۰.

به حقّ در اندیشه و دل مردم، نزدیک کردن آنان به خداوند متعال و پیاده کردن راه و روش الهی در زندگی جامعه باشد.

امام باقر(علیه السلام) فرموده اند:

«مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ لِيَبَاهِي بِهِ الْعُلَمَاءَ ، أَوْ يَمَارِي بِهِ السُّفَهَاءَ ، أَوْ يَصْرِفَ بِهِ وَجْهَ النَّاسِ إِلَيْهِ ، فَلْيَتَّبِعْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ ، إِنَّ الرِّئَاسَةَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا لِأَهْلِهَا»;

هر کس دانش بجوید تا با آن بر دانشمندان فخر فروشی کرده یا به مجادله با نادانان پردازد، یا این که به واسطه آن دانش توجّه مردم را به خود جلب نماید، پس باید که نشیمنگاهی از آتش برای خود برگزیند، چرا که ریاست و سروری جز برای اهل آن راست نمی آید^(۳۷۲).

۴. ضرورت نشر دانش و فرهنگ سازی برای مردم

امام باقر(علیه السلام) همچنین بر انتشار دانش و یاد دادن آن به مردم و اشاعه آن در سطوح مختلف جامعه تأکید داشته و از کتمان آن نهی نموده اند. آن حضرت در این رابطه فرموده اند:

هر کس يك باب از دانش و هدایت را به مردم بیاموزد، خداوند به میزان اجر هر کس که به آن دانش عمل نماید به او نیز می دهد در حالی که از اجر آنان چیزی کم نمی شود^(۳۷۳).

آن حضرت همچنین فرموده اند:

خداوند بنده ای را رحمت کند که دانش را زنده نگاه می دارد... و به مذاکره دانش با اهل دین و اهل ورع می پردازد^(۳۷۴).

آن حضرت همچنین برای علم و دانش زکات قرار داده و فرموده اند:

«زَكَاةُ الْعِلْمِ أَنْ تَعْلَمَهُ عِبَادَ اللَّهِ»;

زکات دانش آن است که آن را به بندگان خدا بیاموزی^(۳۷۵).

امام(علیه السلام) مذاکره و تعلیم و تعلم دانش را به مانند نماز محسوب داشته است:

مذاکره دانش به منزله تعلیم و تعلم، و تعلیم و تعلم به منزله نماز قبول شده است^(۳۷۶).

۵. لغزشگاه ها و آفت های دانشجویان

۳۷۲. کافی ۱ / ۴۷.

۳۷۳. کافی ۱ / ۳۵.

۳۷۴. کافی ۱ / ۴۱.

۳۷۵. کافی ۱ / ۴۱.

۳۷۶. کافی ۱ / ۴۱.

انسان هر مقدار از دانش که بیاموزد باز به دانش بیشتری محتاج است و در بسیاری از موارد بعضی از حقایق بر وی پوشیده می ماند. به همین جهت است که امام باقر(علیه السلام) به دانشجویان و دانشمندان توصیه فرموده اند تا در پاسخ دادن به سؤالات، جانب احتیاط را رعایت کنند تا این که مبدا کسی را در وادی انحراف انداخته یا گمراه سازند. آن حضرت در روایتی در این رابطه می فرماید:

«الوقوف عند الشبهة خير من الاقتحام في الهلكة ، وتركك حديثاً لم تروه خير من روايتك حديثاً لم تحصه»;

توقف کردن و دست نگهداشتن در موارد شبهه ناک از غرق شدن در دریای هلاکت بسیار بهتر است و اگر روایت حدیثی را که با سند صحیح به تو نرسیده ترک کنی بهتر از آن است که حدیثی را بگویی که به حساب آن نرسیده و درستی آن بر تو آشکار نشده باشد»^(۳۷۷).

آن حضرت همچنین فرموده اند:

آنچه را که می دانید بگویید و آنچه را که نمی دانید در رابطه با آن بگویید: خداوند به آن دانایان است، چرا که گاه شخص آیه ای از قرآن را به صورت انتزاعی و از روی نادانی به گونه ای معنا و تفسیر می کند که به واسطه این تفسیر غلط به فاصله ای بیش از فاصله بین زمین و آسمان سقوط می کند^(۳۷۸).

امام باقر(علیه السلام) این گونه احتیاط را از حقوق خداوند بر بندگان دانسته می فرماید: حقّ خداوند بر بندگان این است که: آنچه را می دانند بگویند و در تکلم به آنچه نمی دانند دست نگهدارند^(۳۷۹).

۶. مرجعیت علمی

از حقایقی که در میان مسلمانان شهرت به سزائی یافته است، این است که حضرت امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) در میان صحابه پیغمبر(صلی الله علیه وآله) داناترین آن ها به کتاب خدا و سنت رسول خدا(صلی الله علیه وآله) بوده و اوست که دروازه شهر علم پیامبر بوده و به فرزندان خود نیز آنچه را که از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) آموخته یاد داده و تعلیم کرده است. فرزندان او نیز این علم و دانش را در میان خود به ارث باقی گذاشته و

۳۷۷. کافی ۱ / ۵۰.

۳۷۸. کافی ۱ / ۴۲.

۳۷۹. کافی ۱ / ۴۳.

از یکدیگر به میراث برده اند. از همین جاست که اهل بیت پیامبر(علیهم السلام) داناترین مردم به قرآن و سنت می باشند، از این رو امام باقر(علیه السلام) تأکید ویژه ای بر مرجعیت علمی اهل بیت(علیهم السلام) داشته و بیان داشته است که دانش اهل بیت(علیهم السلام) از زمان حضرت آدم(علیه السلام) تا به آن روز نسل بعد از نسل به آنان به ارث رسیده است. آن حضرت در روایتی می فرماید:

دانشی که به همراه حضرت آدم(علیه السلام) نازل شد پس از آدم برداشته نشد، بلکه این دانش به ارث رسید. علی(علیه السلام) عالم این امت بود و در میان ما اهل بیت هیچ عالمی دنیا را ترك نمی کند مگر این که برای پسینیان خود همان دانش، یا اگر خداوند بخواهد بیشتر از آن را به یادگار می گذارد(۳۸۰).

امام باقر(علیه السلام) این مطلب را که علم ظاهر و باطن قرآن فقط و فقط مخصوص اهل بیت(علیهم السلام) می باشد این گونه بیان فرموده اند: به جز جانشینان یا اوصیاء پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) هیچ کس نمی تواند ادعا کند که تمام دانش قرآن از ظاهر و باطن در نزد او موجود است(۳۸۱).

همچنان که آن حضرت به این مطلب که دانش اهل بیت(علیهم السلام) دانشی است که هیچ گونه خطا و اشتباهی در آن ندارد، این گونه تأکید فرموده اند که:

هیچ کس در میان مردم دارای مقام تشخیص راه حق و درست نمی باشد و هیچ يك از مردم در مقام قضاوت به قضاوت حق موقف نمی شود مگر این که آن دانش و قضاوت را از ما اهل بیت فرا گرفته باشد(۳۸۲).

اهل بیت(علیهم السلام) این ادعا را در جهان واقع نیز به اثبات رسانده و شایستگی خویش را برای مرجعیت علمی عموم مسلمانان به منصفه ظهور رسانده اند. آنجا که به صراحت تاریخ می بینیم دانشمندان از همه شهرهای عالم اسلامی قصد زیارت این بزرگواران و کسب علم و دانش از محضر پرفیض شان را داشته اند.

امام باقر(علیه السلام) به جهت عینیت بخشیدن به این مرجعیت علمی و همچنین به جهت ایمن سازی گروه شیعیان صالح خود از کژی و انحراف، همواره آنان را به رجوع در مسائل علمی به اهل بیت(علیهم السلام) ترغیب می فرمود(۳۸۳).

۳۸۰. کافی ۱ / ۲۲۲.

۳۸۱. کافی ۱ / ۲۲۸.

۳۸۲. کافی ۱ / ۳۹۹.

۳۸۳. محاسن / ۲۱۳.

آن حضرت همچنین اصحاب خود را به گرفتن علم و دانش از دانشمندانی که علم خود را از اهل بیت (علیهم السلام) گرفته و فنون و اصول و قواعد دانش را از آن بزرگواران یاد گرفته اند توصیه می فرمودند^(۳۸۴).

۷. مؤسّسات فرهنگی

امام باقر (علیه السلام) نقش بزرگی در توسعه مؤسّسات فرهنگی داشتند. آن حضرت مدارس علمیّه بسیاری در مهمترین شهرهای اسلامی بنیان نهادند:

* مدرسه مدینه: خود امام باقر (علیه السلام) بر این مدرسه اشراف داشته و از میان آنان فقیهانی را برای حمل و نشر دانش از این دانشگاه به سایر شهرهای کشور اسلام انتخاب می فرمود.

* مدرسه کوفه: چند تن از شاگردان و فارغ التحصیلان مدرسه امام باقر (علیه السلام) که به دست آن حضرت تربیت شده بودند بر این مدرسه اشراف داشته و این مدرسه در انتشار علوم اهل بیت (علیهم السلام) و ارجاع دادن مردم به سوی آنان به موفقیت هایی دست یافت. تا آنجا که حاکم اموی هشام بن عبدالملک نیز به این حقیقت اعتراف کرده است. او در ضمن کلامی به امام باقر (علیه السلام) این گونه اشاره کرده که این کسی است که اهل عراق شیفته او شده اند^(۳۸۵).

به همین خاطر امویان اهل عراق را از دیدار با امام باقر (علیه السلام) منع نموده بودند^(۳۸۶).

* مدرسه قم: این مدرسه علمیّه شاخه ای از مدرسه کوفه بوده که یکی دیگر از شاگردان و دست پروردگان امام محمد باقر (علیه السلام) بر این مدرسه اشراف داشت. در همین زمان تحت تأثیر مدرسه کوفه و قم، مدارس دیگری نیز در مشرق جهان اسلام، همچون مدرسه ری و خراسان به وجود آمد^(۳۸۷).

در این زمان مدارس سیّار دیگری نیز وجود داشت؛ بدین ترتیب که دانش آموختگان مکتب امام باقر (علیه السلام) در هر کجا و در هر شهری که فرود می آمدند، به دور خود افرادی را جمع کرده و مدرسه ای تأسیس می نمودند. البتّه این چنین حوزه های علمی به

۳۸۴. بحار الانوار ۴۶ / ۳۲۸.

۳۸۵. مختصر تاریخ دمشق ۲۳ / ۷۹.

۳۸۶. مختصر تاریخ دمشق ۲۳ / ۸۳.

۳۸۷. دور اهل البیت فی بناء الجماعة الصّالحه ۱ / ۱۳۳.

نسبت تعداد افرادی که به این کار اقدام کرده، همچنین به نسبت تعداد مردمی که به این نوع حوزه های علمی روی می آوردند محدود بوده است.

این مؤسّسات فرهنگی نقش بزرگی در تربیت فقها و مبلغان از شهرهای مختلف جهان اسلام داشتند.

روش های فرهنگی امام باقر(علیه السلام) نیز متنوع بود، بعضی از این روش ها دارای ویژگی های فردی، و بعضی دیگر دارای ویژگی های اجتماعی بوده است. همچنان که گاه این فرهنگ سازی را از راه تدریس، گاه از راه فرستادن نامه و گاه از طریق توصیه و سفارش به انجام می رسانده اند.

فرهنگ سازی و تعلیمات امام باقر(علیه السلام) تنها منحصر به فقه و اصول یا علوم دینی به شکل خاص نبود، بلکه علوم آن حضرت در بر دارنده همه علوم بود که در آن روزگار شناخته شده بود.^(۳۸۸)

چهارم: امام باقر(علیه السلام) و زنده کردن روح جهاد و حماسه در امت

قیام امام حسین(علیه السلام) نقش بزرگی در زنده کردن روح حماسه و جهاد در جان مؤمنان به خدا و پیغمبر بر ضدّ حگام ستمگر داشت. از همین رو بود که امام باقر(علیه السلام) در زمینه زنده نگه داشتن این روح قیام و جهاد فعالیت می کرد تا این که به مردم نیرویی انقلابی ببخشد تا بتوانند در وقت و شرایط مناسب با آن نیرو به رویارویی دشمنان بروند.

عملیات زنده نگه داشتن روح جهاد و انقلاب در مردم توسط امام باقر(علیه السلام) به دو گونه عینیّت می یافت:

اوّل: اقامه شعائر حسینی

امام باقر(علیه السلام) خود به زنده نگهداشتن شعائر حسینی اقدام می نمودند. آن حضرت برای جدّ بزرگوارش سیدالشهداء(علیه السلام) در منزل خود مجالس عزا برپا می نموده و حگام اموی نیز نمی توانستند جلوی آن حضرت را بگیرند، چرا که آنان قادر به منع عزاداری امام باقر(علیه السلام) برای جدّش نبودند. زیرا آنان یعنی طایفه مروانی بنی امیه درصدد این بودند که ننگ قتل امام حسین(علیه السلام) و اهل بیت و یارانش را از دامن خود پاک کرده و آن را به گردن آل ابوسفیان بیاندازند.

تجسم این شعائر حسینی با فعالیت های ذیل به وقوع می پیوست:

۱. **اقامه مجالس عزا و ماتم:** امام باقر(علیه السلام) همگان را بر گریستن برای مصائب جدّ بزرگوار خود امام حسین(علیه السلام) و اهل بیت پاک و یاران برجسته اش تشویق می نمود، تا این که رابطه عاطفی امت با آن بزرگوار در دل و جان و احساسات آنان ریشه بدواند. به همین منظور است که می بینیم آن حضرت در روایتی فرموده است:

«مَنْ ذُرْفَت عَيْنَاهُ عَلَى مَصَابِ الْحُسَيْنِ وَلَوْ مِثْلَ الْبَعُوضَةِ غُفِرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ»؛

هر کس در مصیبت حسین(علیه السلام) از چشمش به اندازه پشه ای اشک بیاید، خداوند گناهان او را خواهد بخشید^(۳۸۹).

۲. **زیارت امام حسین(علیه السلام):** امام باقر(علیه السلام) همچنین همگان را به زیارت قبر جدّ بزرگوارش امام حسین(علیه السلام) فرا می خواند، تا این که این مسأله باعث عمق بخشیدن ارتباط امت با وجود مقدس امام حسین(علیه السلام)، راه و روش او، الهام گرفتن روح قیام و انقلاب از آن حضرت، و همچنین باعث پیمان بستن زیارت کنندگان بر پیمودن راه آن حضرت باشد.

آن حضرت برای انجام این کار به دوستان و مؤمنان به ولایت و رهبری خود تأکید فراوانی داشته و می فرمود:

شیعیان ما را به زیارت حسین بن علی(علیه السلام) فرمان دهید. چرا که زیارت او بر هر کس که حسین را امام بداند واجب است^(۳۹۰).

آن حضرت بر این نکته تأکید داشتند که محبت اهل بیت(علیهم السلام) با زیارت قبر امام حسین(علیه السلام) آمیخته و جدا نشدنی است، همچنان که در روایتی از آن حضرت نقل شده که فرمود:

هر کس محبّ و دوستدار ما اهل بیت است، باید در زیارت قبر حسین(علیه السلام) از خود رغبت نشان دهد. پس هر کس زائر قبر حسین بود، ما وی را به دوستی خود می شناسیم^(۳۹۱).

۳. **سرودن شعر درباره امام حسین(علیه السلام):** امام باقر(علیه السلام) هر کس که درباره امام حسین(علیه السلام) شعری می سرود تشویق نموده و مقدار زیادی از اموال خود را

۳۸۹. بحار الانوار ۹۸ / ۱.

۳۹۰. بحار الانوار ۴۴ / ۲۹۳.

۳۹۱. بحار الانوار ۹۸ / ۴.

برای نوحه سرایانی که در ایام حجّ در منی مراسم نوحه سرایی برقرار می کردند خرج می کرد(۳۹۲).

در اثر این تشویقات بود که روح قیام و نهضت زنده شد، تا جایی که می بینیم قیام هائی که حتی پس از عصر امام باقر(علیه السلام) به وجود می آمد روز عاشورا را نقطه آغاز حرکت خود قرار می دادند، چرا که این انقلابیون مبدأ قیام خود را قبر سیّدالشّهداء(علیه السلام) در کربلا قرار داده و غالباً پس از زیارت آن حضرت اقدام به قیام و حرکت مسلحانه نموده اند.

دوم: زنده کردن ایمان به مسأله امام مهدی(علیه السلام)

تا آن زمان که نامی از اسلام و جاهلیت باشد و تا آن زمان که حقّ و باطلی وجود داشته و هر کدام نظام و رهبر و پیرو داشته باشند، نزاع و جدال در میان این دو همواره باقی خواهد بود و این نزاع تا آنجا ادامه پیدا می کند که در آخر کار حقّ بر باطل پیروز شود. ظهور امام مهدی(علیه السلام) و قیام ضدّ ستم جهانی و فراگیری که آن حضرت به انجام می رساند، آخرین حلقه از قسمت های مختلف این جنگ و جدال مستمرّ است که در پی آن، باطل به کلی محو شده و دیگر کیان مستقلی برای آن باقی نخواهد ماند.

انتظار امام مهدی(علیه السلام) که يك انقلابی بزرگ است خود حرکتی مثبت و نشان از زنده بودن روح قیام و مبارزه در منتظران دارد که البته این نیز نیازمند آمادگی و بسیج اندیشه ها و نیروها برای شرکت در عملیات نجات بخش و آزادی بخش فراگیر و نهائی خواهد بود.

همه ائمّه اهل بیت(علیهم السلام) بر این حقیقت تأکید کرده اند. امام باقر(علیه السلام) نیز به خصوص تأکید فراوانی بر مسأله انتظار حضرت مهدی(علیه السلام) داشتند، تا این تأکید باعث عمیق شدن ایمان به این قضیه بزرگ در اندیشه و جان امتّ باشد.

امام باقر(علیه السلام) در روایتی فرموده اند:

بدانید افرادی که در میان شما ستاره اند (امامان) همچون ستارگان آسمان اند که هر گاه ستاره ای غروب می کند ستاره دیگری طلوع می نماید اما چون با اشاره انگشت و ابرو او را به یکدیگر نشان دادید [و با ترك تقيه او را به مخالفان نمایانید] خداوند [به کیفر این ناسپاسی] او را از شما خواهد

گرفت و فرزندان عبدالمطلب در آن زمان همه در [عدم شایستگی برای امامت] مساوی خواهند شد که نتوانید یکی را از دیگری باز شناسید، پس هرگاه ستاره شما (قائم) طلوع کرد شکر خدا را به جای آورید^(۳۹۳).

امام باقر(علیه السلام) قیام حضرت مهدی(علیه السلام) را امری الهی و حتمی دانسته و فرموده اند: از امور حتمی که خداوند متعال حتمیت آن را تأیید نموده است، قیام قائم ماست^(۳۹۴).
آن حضرت همچنین فرموده اند:

شما همواره به سوی مردانی از ما گردن می کشید و می گوید این همان است که قائم امت است. اما خداوند او را می برد تا این که خداوند برای این امر کسی را برانگیزد که شما نمی دانید آیا متولد شده یا نشده، خلق گردیده یا خلق نگردیده است^(۳۹۵).

آن حضرت ذهن ها را برای آمادگی در آن روز این گونه آماده می کردند که:
هنگامی که قائم ما قیام نمود و مهدی ما ظاهر شد، جرأت مردان از شیر و برش آنان از نیزه بیشتر خواهد بود^(۳۹۶).

پنجم: امام باقر(علیه السلام) و هویت بخشیدن به گروه صالحان

امام باقر(علیه السلام) به هویت بخشیدن به گروه صالح یاران خود و متمایز کردن هویت آنان از هویت سایر گروه ها، نظام ها و جریاناتی که در آن روزگار موجود بود همت گذاشت.

گروه صالح یاران امام محمد باقر(علیه السلام) از حیث نام و ویژگی، ولایت و پیروی، ارزشگذاری و درجه و رتبه اجتماعی دارای حقیقتی متمایز از سایر گروه ها بود. چرا که این گروه در درجه اول وابسته به اسلام و در درجه دوم پوینده راه اهل بیت(علیهم السلام) بود.

این هویت بخشی آثار مثبتی در ریشه دار کردن این وابستگی و استمرار آن داشته و از طرف دیگر آثار عملی بر افکار، احساسات و فعالیت های رفتاری آن ها داشت. چرا که این گونه امور تابع همان وابستگی بوده و در پرتو اهدافی که برای يك هویت مشخص تعریف می شود حرکت می کرد. از این آثار می توان به این موارد اشاره نمود:

۳۹۳. بحارالانوار ۵۱ / ۱۳۸.

۳۹۴. بحارالانوار ۵۱ / ۱۳۹.

۳۹۵. بحارالانوار ۵۱ / ۱۴۰.

۳۹۶. حلیة الاولیاء ۳ / ۱۸۴.

۱. احساس وابستگی به اهل بیت (علیهم السلام) که خود امری فطری است و شیعیان را
وا می داشت تا به این وابستگی افتخار کنند. چرا که چنین شخصی احساس می کرد
دارای شخصیت و وجودی برخاسته از وابستگی به اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله) و
شخصیت و هویت آنان است.

۲. این هویت بخشی نقش بزرگی در وحدت اهداف، برنامه ها، راه ها و مصلحت ها
داشت و خود این وحدت نیز نقشی اساسی در تحریک و ابستگان به يك عقیده برای عمل
جدی و حرکت فعال در جهت تحقق اهدافی که برای آن عقیده در نظر گرفته شده و
قربانی دادن در راه آن دارد.

۳. مشخص شدن این هویت نقش بزرگی نیز در تعمیق روابط برادرانه داخلی در
میان گروه صالحان داشت. چنین هویتی آنان را به برادری، همدوشی، یاری و تعاون
برای بالا بردن سطح فکری، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی وا می داشت. همچنان که به
آنان قدرت و عزت نفس عطا می نمود.

۴. این هویت و احساس وابستگی به يك منبع قدرت، آنان را وادار به حرکت در
جهت توسعه پایگاه مردمی مبتنی بر اساس تقویت جلوه های همان هویت در واقعیت
موجود، همچنین وادار به رقابت مشروع با سایر گروه هایی که در جامعه موجود بودند
برای پیوند افراد امت با مفاهیم و ارزش های پسندیده و پیاده کردن آن ها در جهان واقع
می نمود.

محورهای وابستگی در گروه صالحان

اسلام اساسی ترین محور وابستگی در نزد این گروه، و اولین نیروی محرک برای
عمل، حرکت، رفتار، روابط بوده و مصلحت های والای اسلامی در نزد آنان بر همه
مصلحت ها حاکم بود.

وابستگی به اسلام بود که افراد وابسته را وادار به حرکت به سمت رهایی از قیود
تنگ و پیمان های کم اهمیت نموده و نظرها و موضع گیری ها را به سمت هدف
مشترک و افق گسترده ای که همه وابستگی ها در زیر چتر آن جمع می شود سوق
می داد تا در سایه این وابستگی همه روابط بر اساس همیاری، رحم، خیر خواهی،
امانت، دادگری، بزرگواری، دوستی و احسان متقابل شکل بگیرد. و پیدایش چنین
روابطی ابتدا آزاد شدن از فشار ارزش ها
و قوانین محدود سابق و مطامع و مصلحت هایی که زاینده آن قوانین است را می طلبد.

وابستگی به اسلام دایره گسترده ای است که در بر گیرنده همه کسانی است که زبان به شهادتین بکشایند. اسلام در نظر امام باقر(علیه السلام) این گونه است که: ... اسلام آن چیزی است که ازدواج و میراث به وسیله آن تحقق پیدا کرده و خون ها به واسطه آن حفظ می شود^(۳۹۷).

بنابراین این گروه صالح (شیعه) جزئی از جامعه بزرگ اسلامی با همه جریان ها و مذاهب فکری و سیاسی آن است و مسئولیت دارد تا خود را در برابر همه این جریان ها و مذاهب از شکست و اضمحلال نگهدارد.

وجه مشترك یا عقیده مشترك بين این گروه و سایر گروه هایی که در آن زمان وجود داشتند عبارت بود از: ایمان به خدا، پیامبران و کتاب های آسمانی، ایمان به رسالت خاتم الانبیاء(صلی الله علیه وآله)، و ایمان به روز قیامت.

تنها هویتی که این جماعت را از گروه های دیگر که وابسته به راه های دیگر بودند متمایز و جدا می ساخت و وابستگی به مذهب اهل بیت(علیهم السلام) بود.

وابستگی به اهل بیت(علیهم السلام) یعنی برخورداری از ولایت آن بزرگواران با همه مراتب و مصادیق آن که در دوست داشتن آنان، کمک به آنان، تسلیم بودن در برابر اوامر و نواهی آنان نمود پیدا می کند که به حق همان اوامر و نواهی خداوند و پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) در طول زندگی و همه عرصه های آن نسبت به يك انسان مسلمان است. آن چنان که عقل، دل و همه رفتارهایش با روش عقیدتی و سیاسی اهل بیت(علیهم السلام) منطبق و منسجم شود. چرا که اهل بیت(علیهم السلام) امتداد واقعی رسالت اسلامی و برپا دارندگان صراط مستقیم الهی هستند که پایه های آن را رسول خدا(صلی الله علیه وآله) در حدیث ثقلین و دیگر احادیث شریف نبوی محکم کرده است. از همین جاست که می بینیم امام باقر(علیه السلام) می فرماید:

«نحن أهل بیت الرحمة و شجرة النبوة و معدن الحکمة ، و مختلف الملائكة و مهبط

الوحي»؛

ما اهل بیت رحمت و درخت نبوت، معدن حکمت، محلّ رفت و آمد ملائکه و محلّ نزول وحی می باشیم^(۳۹۸).

این وابستگی خاص، در برابر وابستگی گسترده تر که همان اسلام باشد، همه افراد گروه صالح را مکلف به ایفای نقش رهبر و پیشوا می نمود. یعنی آنان به دلیل داشتن نوعی وابستگی عالی که دیگران از آن محروم بودند شایسته این بودند که برای دیگران

۳۹۷. تحف العقول/ ۲۱۷ - ۲۱۸.

۳۹۸. ارشاد/ ۲۶۶.

سرمشق و الگو باشند. امام باقر(علیه السلام) در احادیثی که قبلاً ذکر آن رفت اوصاف افراد این گروه را بیان کرده است که از جمله آن‌ها پیروی و فرمان برداری از خداوند، تقوا، ادای واجبات، اجتناب از محرّمات، حسن خلق و حسن رفتار می باشد و تأکید نموده اند که وابستگی به اهل بیت(علیهم السلام) جز با رعایت پرهیزگاری، ورع و عمل صالح حاصل نمی شود.

ویژگی های هویت شیعی

اول: نامگذاری

امام باقر(علیه السلام) به تبعیت از پدران و اجداد مطهر خود(علیهم السلام) تعدادی از نام‌ها و عناوین را برای تشخیص هویت این گروه و جدا کردن آنان از دیگر گروه‌ها در آشفته بازار مخلوط شدن عناوین و اشتباه در مفاهیم برای آنان برگزیده است. از آن جمله است(۳۹۹):

۱. شیعه علی.

۲. شیعه فاطمه.

۳. شیعه آل محمد.

۴. شیعه فرزندان فاطمه.

نام شیعه همواره باعث افتخار گروه صالحان و پیروان اهل بیت(علیهم السلام) بوده است. چرا که نشانه همراهی و پیروی آنان از اهل بیت پاک و مطهری است که به شهادت قرآن مجید از هر پلیدی و زشتی مبرا و پیراسته می باشند.

امام باقر(علیه السلام) افراد گروه صالح را بر این نامگذاری تبریک گفته است. ابوبصیر از امام باقر(علیه السلام) روایت می کند که فرمود: مبارک باد بر شما این اسم [مراد نام شیعه است]. به خدمت آن حضرت عرض کردم: چه اسمی قربانت شوم؟ آن حضرت فرمودند: «(وَإِنَّ مِنْ شِيعَتِهِ لِأَبِرَاهِيمَ)»^(۴۰۰) و (فَاسْتَعَاثَهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ)^(۴۰۱)؛ و ابراهیم از پیروان او بود و آن کس که از پیروانش بود، بر ضد کسی که دشمن وی بود، از او یاری خواست، پس این نام بر شما مبارک باد^(۴۰۲).

۳۹۹. بحارالانوار ۶۵ / ۱۴، ۴۸، ۶۰، ۵۶.

۴۰۰. صافات/ ۸۳.

۴۰۱. قصص/ ۱۵.

۴۰۲. بحارالانوار ۶۵ / ۱۲ - ۱۳.

پس این نام، نام شریفی است که خداوند متعال پیروان انبیاء گذشته را بدان نامیده است.

آن حضرت همچنین عنوان رافضه را که پیروان حکومت به شیعه داده بودند برای گروه یاران خود پذیرفته و هنگامی که یکی از اصحاب به نزد آن حضرت شکایت برد که ما را به این نام می خوانند، آن حضرت سه بار فرمود: «من نیز از رافضه هستم»^(۴۰۳). همچنین از ابوبصیر روایت شده است که گفت: به امام باقر(علیه السلام) عرض کردم: فدایت شوم، والیان، ما را به نامی می خوانند که به واسطه آن نام خون ها و اموال ما را حلال دانسته و ما را شکنجه می کنند. آن حضرت فرمود: «این چه نامی است؟» ابوبصیر گفت: رافضه، امام باقر(علیه السلام) فرمود:

هفتاد فرد از لشکر فرعون دستور فرعون را زیر پا گذاشته و به موسی گرویدند، و در میان قوم موسی(علیه السلام) کسی فعالیت از آنان نبود و محبت آنان به هارون از همه آن قوم بیشتر بود. قوم موسی آنان را رافضه (سرپیچی کنندگان از حکومت) نامیدند، پس خداوند متعال به موسی وحی کرد که این نام را برای این گروه در تورات ثبت کن، چرا که من این نام را به آنان بخشیدم، پس بدانید که این اسمی است که خداوند متعال آن را به شما اعطا نموده است^(۴۰۴).

در اینجا می توان به نام های دیگری مانند مؤمن و موالی نیز برای گروه شیعه اشاره نمود که امام باقر(علیه السلام) به بعضی از آن ها اشاره کرده اند^(۴۰۵).

دوم: صفات

امام باقر(علیه السلام) افراد گروه صالح را با توصیفات خاصّ وصف کرده که به واسطه آن از دیگران شناخته بشوند^(۴۰۶) از آن جمله است:

۱. اصحاب الیمین.

۲. خیر البریّه.

۳. اولیاءالله.

۴. شُرَط الله.

۵. اعوان الله.

۴۰۳. محاسن/ ۱۵۷.

۴۰۴. محاسن/ ۱۵۷.

۴۰۵. بحار الانوار ۶۵ / ۱۶.

۴۰۶. بحار الانوار ۲۹/۶۵، ۳۰، ۵۸، ۴۴.

سوم: جایگاه گروه صالحان

امام باقر(علیه السلام) برای گروه صالحی که نام شیعه را با خود یدک می کشید جایگاه و مرتبه ای در زندگی دنیا و آخرت ذکر نموده است.

۱. جایگاه گروه صالحان در زندگی دنیا: افراد گروه صالح (شیعیان امام باقر(علیه السلام) و اهل بیت)، در دو عرصه نفسانی داخلی، و عرصه خارجی و عملی مراحل دشواری را پشت سر گذاشته و از امتحانات، سربلند بیرون آمده و در شرایطی که رهبران شان از جهات مختلف مورد تعقیب و محاصره قرار گرفته بودند، راه اهل بیت(علیهم السلام) را و انهداده و از طریقه حقّ منحرف نشدند. به همین جهت بود که در دنیا - که محلّ امتحان و آزمایش است - دارای منزلت و مقامی رفیع گشتند. امام باقر(علیه السلام) در این روایت از این مقام پرده برداشته می فرماید:

«انّ الله عزوجلّ أعطى المؤمن ثلاث خصال : العزّ في الدنيا والدين ، والفلاح في الآخرة ، والمهابة في صدور العالمين»؛

خداوند متعال به مؤمن سه خصلت عطا فرموده است: عزّت در دنیا و دین، رستگاری در آخرت و هیبت و عظمت در دل جهانیان^(۴۰۷).

روزی امام باقر(علیه السلام) وارد مسجدالحرام شده و گروهی از یارانش را در آن مسجد دیدند. امام به آنان نزدیک شده و به آنان سلام کردند. سپس فرمودند:

«والله اني لأحبُّ ریحکم وأرواحکم . . . انتم شرطُ الله ، وأنتم أعوان الله ، وأنتم أنصار الله ، وأنتم السابقون الأولون والسابقون الآخرون . . . قال أمير المؤمنين(علیه السلام) ألا وإنّ لكل شيء شرفاً ، وشرف الدين الشيعة ، ألا وإنّ لكل شيء عماداً وعماد الدين الشيعة ، الا وإنّ لكل شيء سيّداً وسيّد المجالس مجلس شيعتنا...»؛

به خدا سوگند که من حتّی بوی شما و ارواح شما را دوست می دارم... شما مأموران خدا، یاران خدا و در میان اولّین و آخرین از پیشتازان هستید... امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) فرموده است: بدانید که هر چیزی دارای شرافتی است، و شرافت دین شیعیان هستند. بدانید که هر چیز تکیه گاهی دارد و

تکیه‌گاه دین شیعه هستند. بدانید که هر چیز سروری دارد و سرور مجالس، مجلس شیعیان ماست (۴۰۸).

و این گروه نیز خود سمبل و معیار عینی در ولایت اهل بیت (علیهم السلام) بودند که امام باقر (علیه السلام) فرموده است:

«كونوا النمرقة الوسطى يرجع اليكم الغالي ويلحق بكم التالي»;

همواره از گروه میانه باشید که تندرو به سوی شما باز گردد و کند رو خود را به شما برساند (۴۰۹).

۲. جایگاه گروه صالح در زندگی آخرت: این گروه به دلیل سربلند بیرون آمدن از امتحان الهی و پایداری و ثبات قدم بر صراط مستقیم الهی در همه ابعاد زندگی از جهت فکر و احساسات، رفتار، و از جهت ایثار و بذل جان و مال در راه دفاع از ارزش های اسلامی - که پایه های آن را قرآن کریم و رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) و اهل بیت (علیهم السلام) اظهار بنا نهاده اند - دارای جایگاه ویژه ای در زندگی آخرت هستند. از جمله این جایگاه ها و مراتب آن است که خداوند متعال آنان را در نزد خود گرامی می دارد. امام باقر (علیه السلام) فرموده اند:

خداوند متعال در روز قیامت شیعیان ما را در حالی از قبرهایشان برمی انگیزد... که صورت هایشان مانند ماه در شب چهاردهم یعنی بدر کامل می درخشد، ترس هایشان بدل به آرامش شده، عورت هایشان پوشیده و امن و امان را از خداوند متعال دریافت نموده اند، همه مردم در حال ترس و وحشت اند، اما آن ها نمی ترسند. همه مردم در حال حزن و اندوه اند، اما آنان را اندوهی نیست. آنان نه با پای پیاده، بلکه سوار بر شترانی بال دار که از جنس طلا و دارای درخشش است محشور می شوند که بدون زحمت رام آنان شده گردن های آن شتران از یاقوت سرخ و نرم تر از حریر است. همه این ها به خاطر ارزشی است که این گروه در نزد خداوند متعال دارند (۴۱۰).

آن حضرت همچنین فرموده اند:

«وفي شعبة ولد فاطمة أنزل الله هذه الآية خاصة (قل يا عبادي الذين أسرفوا على أنفسهم لا تقنطوا من رحمة الله إن الله يغفر الذنوب جميعاً إنه هو الغفور الرحيم) ;

۴۰۸. بشارة المصطفى / ۱۶.

۴۰۹. بحار الانوار / ۶۵ / ۱۷۸.

۴۱۰. بشارة المصطفى / ۵۵ / ۵۶.

آیه پنجاه و سوم سوره مبارکه زمر: بگو: «ای بندگان من - که بر خویشتن زیاده روی روا داشته اید- از رحمت خدا نومید مشوید. در حقیقت، خدا همه گناهان را می آمرزد، که او خود آمرزنده مهربان است تنها درباره شیعیان فرزندان فاطمه(علیها السلام) نازل شده است»^(۴۱۱).

امام باقر(علیه السلام) همچنین از پیامبر خدا(صلی الله علیه وآله) روایت نموده است که فرمود:

«انَّ عَلِيًّا وَشِيعَتَهُ هُمُ الْفَائِزُونَ»؛

علی و شیعیان او همانان اند که در روز قیامت دارای رتبه فائزان یا رستگاران خواهند بود^(۴۱۲).

این منزلت و مرتبتی است که افراد گروه صالحی که تبعیت از راه امامان خود کرده و فرمانبرداران خداوند متعال هستند به خاطر پیاده کردن ارزش های الهی در زندگی دنیا در آخرت به آن دست خواهند یافت.

ششم: امام باقر(علیه السلام) و سازماندهی روابط گروه صالحان

گروه صالحان از سه قسمت اصلی رهبری، پیشگامان و بدنه تشکیل شده بود که روابط میان آن ها در محدوده مفاهیم و ارزش هایی دور می زد که بر همه افراد و در همه سطوح حاکم بود.

و هر کدام از این سه قسمت با گروه های دیگر روابطی داشتند که اهداف و مصالح مشترك آن روابط را در ضمن افقی گسترده تر و راهی بزرگتر در بر می گرفت.

گروه صالحان روابط دیگری، همچون رابطه با ادیان دیگر از اهل کتاب و اهل ذمه و معاهدان نیز داشتند.

۱. روابط داخلی گروه صالحان

الف. رابطه میان رهبری و پیشگامان: رهبری همیشه در وجود امام معصوم(علیه السلام) که بر ساختار و توجیه و ارشاد گروه صالحان اشراف کامل داشت نمود پیدا می کرد. این رهبری مسئولیت تنظیم شئون مختلف این گروه را به عهده داشته و تنها مرجع در صدور فرامین، اتخاذ خط مشی ها و وضع قوانین برای آن ها بوده است.

و چون شاخه های این گروه در همه شهرها و بلاد عالم اسلام امتداد یافته بود، لذا روابط میان افراد جامعه و امام(علیه السلام) به عنوان رهبر از طریق همین پیشگامان بیدار

۴۱۱. قرب الاسناد/ ۲۹.

۴۱۲. بحار الانوار / ۶۵ / ۳۱.

و مخلص که به صورت وکیلان امام(علیه السلام) در میان جامعه بوده و از سویی به امام نزدیک بوده و از خواصّ او به شمار می آمدند انجام می گردید. آنان با ایفای چنین نقشی بر سایر افراد جامعه اشراف کامل داشتند.

امام(علیه السلام) وقت بسیاری برای توجیه نمودن این گروه پیشگام و ارشاد آن ها صرف می نمود و این مهم از راه جلسات مستقیم روزانه و جلسات دوره ای و همچنین از طریق مکاتبه صورت می گرفت.

ب . روابط بین رهبری و بدنه گروه صالحان: امام(علیه السلام) در شهر مدینه همچنین در شهرهای دیگر عالم اسلام روابط مستقیم و یا غیر مستقیمی با این دسته افراد داشت. اهل مدینه و یا اهالی سایر شهرهای اسلامی گاه و بیگاه به ملاقات آن حضرت رفته و با ایشان دیدار می کردند. آن حضرت نیز گاه به دیدار آن ها رفته و با آنان ملاقات می فرمود. بخشی از مردم نیز که در شهرهای دیگر ساکن بوده و امکان آمدن به مدینه را نداشتند، در موسم حجّ و یا سایر سفرها با آن حضرت دیدار می کردند. گذشته از این آن حضرت به بعضی از آن ها نامه هم می نوشتند تا این که روابط میان خود و آن ها را حفظ کرده و دوام بخشند. امام باقر(علیه السلام) برای برقراری این روابط برنامه ریزی کرده و بر آنان لازم کرده بود که همیشه به دیدار آن حضرت بیایند. آن حضرت فرموده اند:

خداوند متعال مردم را بدین جهت دستور داده تا به سوی این سنگ ها [کعبه] بیایند و در دور آن طواف کنند تا این که پس از آن به سمت ما بیایند و ما را از ولایتمندی خود نسبت به ما آگاه کنند و یاری خود را به ما عرضه دارند^(۴۱۳).

آن حضرت همچنین فرموده اند: «تمام الحج لقاء الإمام»؛ کامل شدن عمل حجّ به دیدار امام می باشد^(۴۱۴).

بنابر این روابط بین امام و بدنه شیعه از طریق وکیلان آن حضرت که پیشگامان گروه شیعه بودند همچنین از طریق نامه نگاری انجام می شده است.

ج . روابط میان افراد: امام باقر(علیه السلام) تأکید بسیاری بر ادامه و استمرار روابط بین افراد گروه صالحان داشته و در این رابطه فرموده اند:

۴۱۳ . کافی ۴ / ۵۴۹ .

۴۱۴ . کافی ۴ / ۵۴۹ .

در خانه های خود با هم دید و بازدید کنید. چرا که این کار باعث زنده شدن امر ما می شود، و خداوند بنده ای را رحمت کند که امر ما را زنده کند^(۴۱۵).

امام باقر(علیه السلام) همچنین از جدائی و بریدن از یکدیگر به شدت نهی کرده و فرموده اند: هیچگاه دو مؤمن بیش از سه روز با یکدیگر قهر و جدایی نمی کنند مگر این که در روز سوّم من از هر دوی آنان ابراز بیزارى می کنم^(۴۱۶).

به آن حضرت عرض شد: ای فرزند رسول خدا، فرمایش شما در رابطه با ظالم، صادق است. اما مظلوم را چه می شود که شما از وی ابراز بیزارى می کنید؟ امام باقر(علیه السلام) در پاسخ فرمودند: مظلوم را چه می شود که به سوی ظالم نمی رود تا به او اظهار کند: من بر تو ستم کرده ام و گناه را به گردن خود بیندازد تا در میان دو مؤمن صلح و سازش ایجاد کند^(۴۱۷).

اصول روابط داخلی

الف . پیروی مطلق از امام(علیه السلام): امام معصوم رهبر ربّانی گروه صالحان است وی کسی است که بر همه شئون آن ها اشراف کامل دارد. هیچ يك از برنامه ریزی ها و خطّ مشی ها بدون رجوع به امام و پیروی از دستورات آن حضرت و خیر خواهی از دل و جان برای امام شرعاً تحقّق نخواهد یافت. اینجاست که می بینیم امام باقر(علیه السلام) روایتی از جدّ بزرگوار خود حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) نقل فرموده که آن حضرت فرمود:

خداوند عزّ و جلّ هیچ يك از اولیاء خود را در حال اطاعت از امام و پیشوایش و دلدادگی در گرو فرمانش نمی بیند مگر این که جایگاه آن بنده و ولیّ خدا با ما در درجه رفیق اعلی خواهد بود^(۴۱۸).

ب . قاعده کلی حبّ فی الله و بغض فی الله: امام باقر(علیه السلام) از جدّ بزرگوار خود حضرت رسول خدا(صلی الله علیه وآله) روایت کرده که آن حضرت فرمود:

۴۱۵ . خصال ۱ / ۲۲ .

۴۱۶ . خصال ۱ / ۱۸۳ .

۴۱۷ . خصال ۱ / ۱۸۳ .

۴۱۸ . کافی ۱ / ۴۰۴ .

«وَدَّ الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ فِي اللَّهِ مِنْ أَكْثَرِ شُعْبِ الْإِيمَانِ ، وَمَنْ أَحَبَّ فِي اللَّهِ ، وَأَبْغَضَ فِي اللَّهِ ، وَأَعْطَى فِي اللَّهِ ، وَمَنْعَ فِي اللَّهِ فَهُوَ مِنْ أَصْفِيَاءِ اللَّهِ»؛

علاقه و محبت مؤمن به مؤمنی دیگر فقط برای جلب رضایت خدا، از بزرگترین شاخه های ایمان است و هر کس فقط برای رضایت خدا ابراز محبت کرده و فقط برای رضای خدا ابراز دشمنی نماید، برای رضای خدا بذل و بخشش نماید و برای رضای خدا از داد و دهش دست بردارد، پس چنین آدمی از اصفیا یا برگزیدگان الهی است^(۴۱۹).

ج . محبت خالصانه: محبت و دوستی دو رکن اساسی روابط داخلی گروه صالحان است. لذا است که امام باقر(علیه السلام) فرموده اند: در دوستی به مؤمن اخلاص بورز^(۴۲۰).

د . از خودگذشتگی برای احقاق حق برادران دینی: امام باقر(علیه السلام) فرموده اند:
شریف ترین اخلاق پیشوایان و شیعیان بافضیلت ما، عمل کردن به تقیه و از خود گذشتگی در احقاق حقوق برادران است^(۴۲۱).

ح . همیاری اجتماعی

و . همکاری و پشتیبانی

ز . استمرار روابط: امام باقر(علیه السلام) فرموده اند:

سه چیز است که از مکارم دنیا و آخرت است: گذشت از آنکه به تو ظلم کرده و برقراری روابط با آنکه با تو قطع رابطه کرده، و بردباری هنگامی که از روی نادانی مورد اهانت قرار گرفتی^(۴۲۲).
و نیز فرموده است: مؤمن برادر مؤمن است؛ هرگز او را دشنام نداده، محروم ننموده و به او بدگمان نمی شود^(۴۲۳).

۲. روابط با سایر گروه های اسلامی

۱. سیره امام باقر(علیه السلام) همواره مبتنی بر همزیستی و برخورد باز با عامه مسلمانان بود که اگرچه معتقد به حق ولایت و امامت اهل بیت(علیهم السلام) نبودند، اما از

۴۱۹. محاسن/ ۲۶۳.

۴۲۰. تحف العقول/ ۲۱۳.

۴۲۱. جامع الاخبار/ ۲۵۲.

۴۲۲. تحف العقول/ ۲۱۴.

۴۲۳. تحف العقول/ ۲۱۶.

زمره دشمنان آنان نیز به حساب نمی‌آمدند به همین جهت گروه یاران امام نیز با گروه های بسیاری از مسلمانان روابط گسترده ای داشته اند.

۲. روابط منفی با دشمنان اهل بیت(علیهم السلام) در برخورد با گروه هایی که دشمن اهل بیت(علیهم السلام) بودند، وجه غالب روابط گروه صالحان بوده است. همچنین گروه هایی که صاحبان بدعت، غالیان و یاوران نظام ستمگر وقت بودند که همه آنان جزو دشمنان اهل بیت(علیهم السلام) محسوب می شدند.

اما در هر کدام از موارد، میزان قطع ارتباط و دشمنی با آنان، بسته به شرایط زمان و مکان بوده است، در هنگامی که شرایط برای روابط منفی مناسب نبوده است، رابطه ای که از نظر امام(علیه السلام) برای گروه صالح برگزیده می شده، همان تقیّه و سازش با آنان بوده است. امام باقر(علیه السلام) در روایتی فرموده اند: در برخورد با منافق، با زبان از در سازش درآ(۴۲۴).

۳. مشارکت در فعالیت های عامّه که برای اسلام و همچنین گروه یاران صالح امام دارای مصلحت بوده است، که خود امری مطلوب بوده و به وابستگی آنان به اهل بیت(علیهم السلام) ضرری نمی رسانده است.

۳. روابط با اهل ذمه

امام باقر(علیه السلام) رویه ای برای روابط گروه یاران صالح خود با اهل ذمه ترسیم نموده اند، بر این اساس که همزیستی مسالمت آمیز باهم داشته و با یکدیگر دشمنی نکنند. آن حضرت فرموده اند:

... هنگامی که آنان جزیه را بر خود پذیرفتند، اسیر کردن آن ها بر ما حرام می شود، همچنین اموال

آن ها بر ما حرام شده و ازدواج با آن ها بر ما حلال می گردد(۴۲۵).

امام باقر(علیه السلام) همچنین فرموده اند:

اگر مرد [مسلمانی] مرد دیگر را در ذمه خود پناه دهد سپس او را بکشد، در روز قیامت در حالی

محشور می شود که پرچم غدر و پیمان شکنی را بر دوش خود حمل می نماید(۴۲۶).

۴۲۴. تحف العقول/ ۲۱۳.

۴۲۵. تحف العقول/ ۲۱۰، البیته در نزد دانشمندان مکتب اهل بیت(علیهم السلام) این گونه مشهور شده که ازدواجی که با اهل ذمه جائز است فقط ازدواج موقت و متعه می باشد.

۴۲۶. کافی/ ۵ / ۳۱.

آن حضرت همچنین دست درازی ظالمانه و غاصبانه بر اموال و مایملک اهل ذمه یا دزدیدن از آنان، همچنین غشّ در معامله با آنان را حرام دانسته اند^(۴۲۷).

آن حضرت همچنین محترم شمردن احکام فقهی و مدنی همچنین احکام قضائی و تقسیم ارث را حتی اگر با شریعت اسلامی مخالف باشد مورد توصیه قرار داده اند^(۴۲۸).

۴. رابطه با کفار

درباره رابطه با کفار همواره اصل اساسی مبتنی بر قاعده برائت (بیزاری) بوده است، چرا که این همان قاعده ای است که مرز میان اسلام و کفر را مشخص می نماید. پس هیچ گونه کمک و همیاری با کفار برای مسلمانان جایز نمی باشد و هر نوع پشتیبانی از آنان بر مسلمانان حرام است.

و از لوازمی که برائت و بیزاری نیازمند آن است مقاومت در برابر کفار و بلکه در هنگام ضرورت روبرو شدن با آنان می باشد. به همین خاطر است که امام باقر(علیه السلام) شیعیان خود را به فروختن اسلحه به مسلمانان دیگر به جهت جنگ با کفار تشویق و ترغیب می کرده اند، حتی اگر خریداران سلاح از دشمنان اهل بیت(علیهم السلام) بوده باشند، چرا که این کار در نظر امام(علیه السلام) به منزله دفع دشمن مشترک و دور کردن خطری بود که کیان نظام اسلامی را تهدید می کرد.

هفتم: امام باقر(علیه السلام) و سیستم امنیتی گروه صالحان

امام باقر(علیه السلام) اهتمام خاصی به سازمان امنیتی گروه یاران صالح خود داشتند تا بدین وسیله سلامت افراد این گروه و کیان آن را از متلاشی شدن و تصفیه حساب های خونین حفظ کنند. تا افراد گروه در حرکت اصلاحی خود آزاد بوده و بتوانند انجام وظیفه نمایند. این احتیاط و رعایت مسائل امنیتی آثار مثبتی در سلامتی عقیده و سالم ماندن شریعت، همچنین سالم ماندن ارزش های اسلامی در جامعه داشت، چرا که کوچکترین خللی که در وضع امنیتی گروه صالح پیدا می شد، منجر به زندان، کشتن و یا تبعید کسانی می شد که در جامعه دارای تأثیر مثبت بودند، و در نتیجه، نبودن این افراد بهترین فرصت را برای منحرفان آماده می نمود تا افکار و عقاید خود را در میان جامعه پخش نموده، فکر جامعه را متشجج کرده و در جان و دل مردم اضطراب ایجاد کنند. چرا

۴۲۷. کافی ۵ / ۵۶۸.

۴۲۸. وسائل الشیعه ۲۶ / ۳۱۹.

که میدان را خالی از مصلحانی می دیدند که وابسته به گروه صالح پیروان اهل بیت(علیهم السلام) بودند.

اهمیت دادن به نظام امنیتی باعث تضمین بقای رهبری گروه هم می شد که در شخص امام معصوم(علیه السلام) تجلی پیدا می کرد، تا این رهبری در میان آن ها بماند و در جهت ارشاد و توجیه و تربیت و تعلیم احکام دین و راه های شریعت به آن ها انجام وظیفه نماید.

این نظام امنیتی دارای نشانه ها و ویژگی های خاص خود بوده که می توان آن را در چند نقطه ذیل بررسی نمود:

۱. تقیه

تقیه به جهت آثار مثبتی که در خط سیر گروه صالحان داشته و حرکت آن ها را به سوی اصلاح جامعه آسان نموده و از فشار و جلوگیری حکومت نسبت به آنان می کاست مورد تأیید شریعت اسلام قرار گرفته است.

تقیه موارد بسیاری دارد که بسته به شرایطی که فرد و یا گروه صالح را احاطه کرده از نظر قوت و ضعف، یا از نظر موضع گیری حاکم و یا دستگاه های حکومتی نسبت به شخص امام(علیه السلام) یا گروه پیروان متغیر می باشد.

در عمل به تقیه قاعده اساسی قول امام باقر(علیه السلام) است که فرمود: «التقیة فی کل ضرورة»؛ تقیه در هر ضرورتی واجب می شود^(۴۲۹).

پس آنچه که حدود بهره جوئی از تقیه و عمل به آن را از نظر وجوب یا استحباب و از حیث تعداد دفعات عمل به آن روشن می نماید، ضرورت است.

و از آنجا که هدف از تقیه نگهداری از ریختن خون است و از آن در حفظ جان در مواردی که از دست دادن جان ضروری نبوده و تأثیری بر سیر حرکت اصلاح و تغییر ندارد به کار می رود، در جایی که این چنین هدفی از آن برآورده نشود و باعث حفظ خون نگردد تقیه واجب نیست.

امام باقر(علیه السلام) در این رابطه فرموده اند: «إنما جعلت التقية ليحقن بها الدماء ، فإذا بلغ الدم فلا تقية»؛ تقیه به خاطر این وضع شده که خون ها را از ریخته شدن نگاه دارد. پس هنگامی که به حد ریخته شدن خون رسید دیگر تقیه واجب نیست^(۴۳۰).

از موارد تقیه می توان به این موارد ذیل اشاره نمود:

۴۲۹. بحار الانوار ۷۲ / ۳۹۹.

۴۳۰. بحار الانوار ۷۲ / ۳۹۹.

الف - اگر معتقد به دین اسلام در جامعه ای غیر اسلامی زندگی می کند که با مسلمانان سر جنگ و ناسازگاری دارند باید اعتقاد خود را کتمان نماید. همچنین اگر معتقد به مذهب اهل بیت(علیهم السلام) در جامعه ای زندگی می کند که مخالف یا دشمن اهل بیت(علیهم السلام) بوده و کشتن یا شکنجه و آزار هر کس که منسوب به اهل بیت(علیهم السلام) و وابسته به آنان باشد یا عقیده آنان را ترویج نماید حلال می دانند، باید عقیده خود را در برابر آنان کتمان نماید.

یا در مواردی که ابراز عقیده این معتقد منجر به طرد این فرد از جامعه و عدم تأثیرپذیری جامعه از قول و فعل آن شخص شود و در هر صورت موجب سدّ راه و مزاحمت در مسأله مهم اصلاح و تغییر جامعه شود، تقیّه واجب می گردد.

ب - کتمان احکام فقهی اگر منجر به ضرر بزرگی شود.

ت - کتمان آراء سیاسی.

ث - کتمان اسرار سیاسی.

ج - کتمان برنامه ها و خطّ مشی هایی که برای اصلاح جامعه و تغییر آن مهیا شده است.

در همه این موارد گاه می شود که تحقق تقیّه به کتمان این موارد، و گاه می شود که تقیّه به تظاهر به عملی بر عکس آن ها می باشد.

به عبارت دیگر تقیّه سازش با مخالفین یا دشمنان گروه صالح است تا بدین وسیله از دشمنی و انزیت و اخلال آن ها در روند اصلاح جامعه جلوگیری شود.

بنابراین تقیّه جایگاهی متوازن و حدّ وسط بین دو حالت ناپسند است. یکی مطرود شدن از جامعه و دور شدن از میدان اصلاحگری، و دوم حالت رودررویی درگیری مستقیم. چرا که در بسیاری از موارد عدم پای بندی به اصل تقیّه منجر به یکی از این دو حالت خواهد شد و در هر دو صورت، انسان مؤمن به اهدافی که در زندگی اجتماعی خود دارد نخواهد رسید، و گاه می شود که عدم پای بندی به این اصل منجر به متوقف شدن عملیات اصلاحی یا عقب نشینی و در نهایت دست برداشتن از طی راه مستقیم یا انحراف از آن می گردد.

مطرود شدن و ترك جامعه در بعضی از موارد منجر به افتادن در دام های غلوّ و گرایش به فرقه باطنی می شود همچنان که برای حرکت اسماعیلیّه چنین مسأله ای روی داد.

و اما رودرویی مستقیم با دستگاه حاکم منجر به ضعیف شدن در برابر شیوه های خشونت بار یا مکارانه و گمراه کننده حکومت خواهد گردید. در صورتی که گروه صالح برای فرو رفتن در گرداب جنگ و مواجهه مستقیم با حکومت آماده نشده بود.

امام باقر(علیه السلام) توانست با تأکید بر اصل تقیه، امنیت گروه یاران صالح خود را فراهم نماید. آنجا که توانست پایگاه مردمی این گروه را گسترش داده و گروه را با اضافه کردن افراد و کادرهای جدید تقویت نماید. همچنین دانش اهل بیت(علیهم السلام) را در جامعه انتشار داده و باعث شیوع فضیلت و مکارم اخلاق در جامعه شود، بدون این که به حکام برای ترور، دستگیری و یا جلوگیری از فعالیت های عمومی خود در عرصه تدریس و دیدار با مردم و شیعیان فرصتی بدهد.

حدّ و مرز تقیه گاه به مسائلی خاصّ نیز کشیده می شود، تا آنجا که شخص مجبور به تظاهر به دیوانگی شده تا بتواند جان خود را حفظ نموده و جماعتی را که به آن وابسته است از خطر نفوذ و آزار دشمن حفظ نماید. البته این حالت بسیار نادر است و به عنوان نمونه ای از آن می توان به دستور امام باقر(علیه السلام) به جابر بن یزید جعفری اشاره نمود. امام باقر(علیه السلام) به جابر نامه ای نوشت و در آن این دستور را به جابر داد. پس از رسیدن نامه امام، هنگامی که جابر بن یزید جعفری به شهر کوفه داخل شد، هیچگاه در حال خوشحالی و خنده دیده نشد و به دیوانگی تظاهر نمود. پس از چند روز از رسیدن نامه امام باقر(علیه السلام) به جابر بن یزید جعفری، نامه ای از هشام بن عبدالملک به حاکم کوفه رسید که در آن دستور قتل جابر بن یزید جعفری آمده بود. اما هنگامی که والی قصد جان او را کرد، وی را در حالت جنون و دیوانگی دید. بنابراین قتل او را ترك نمود و از وی درگذشت^(۴۳۱).

۲. کتمان اسرار

شرایطی که امام باقر(علیه السلام) و گروه یاران آن حضرت را احاطه کرده بود، آنان را وادار به کتمان اسرار ساخته بود، تا جایی که امام باقر(علیه السلام) فرموده است: اسرار ما را مخفی دارید و مردم را بر گردن های ما سوار نکنید [ما را به کشتن ندهید]^(۴۳۲). این نکته با توجه به این که گروه صالحان به وسیله گروه ها، جریان ها و دستگاه های امنیتی احاطه شده بود که دائماً پیگیر سخنان و کارها و فعالیت های آنان

۴۳۱. بحار الانوار ۴۶ / ۲۸۳.

۴۳۲. بحار الانوار ۷۱ / ۲۲۵.

بوده و به دنبال سوء استفاده از رخنه ها و فرصت ها بودند تا بدین وسیله، آوازه نیکوی این گروه را از نظر عقیده، احکام و رفتار در چشم مردم زشت جلوه داده و نقش آن ها را در زندگی جامعه محدود و کمرنگ نمایند. به همین دلیل بود که این گروه محتاج به عنایت ویژه ای نسبت به مسأله کتمان اسرار بودند. حال چه آن اسرار از زمره فضائل و مکارم اهل بیت (علیهم السلام) که عقل مخالفین گنجایش و کشش تحمل آن را نداشت بوده، یا در رابطه با اسرار سازمانی گروه مانند تعداد نفرات و میزان ذخایر مالی، همچنین اسامی وکلا، یا پیشگامانی که بر روند اوضاع اثر مثبت داشتند، یا از اسرار روابط و دیدارها، همچنین اسرار سیاسی که با برنامه ریزی و خط مشی های طرح شده برای اصلاح و تغییر وضع سیاسی و اجتماعی موجود، یا اسرار مربوط به زمان هائی که برای انجام عملیات در نظر گرفته می شد و مانند این ها باشد.

بنا بر این امام (علیه السلام) موضع گیری های مهم خود را با نهایت اختفا و پوشیدگی انجام می دادند. مثلاً زمانی که رفتن به نزد سلاطین و کمک به آن ها را حرام می خواندند، این تحریم را به صورتی محدود انتشار می دادند که جز آنان که به آن حضرت نزدیک بودند، کس دیگری از آن مطلع و خبردار نمی گردید.

برنامه ریزی آن حضرت برای قیام زید به گونه ای بود که حکومت وقت اصلاً از آن مطلع نشد، بلکه بسیاری از افراد وابسته به گروه صالحان نیز از این مسأله مطلع نشدند. آن حضرت فقط به ستایش از شخصیت زید اکتفا می کردند، تا بدین وسیله به صورت غیر مستقیم نظرها را به سوی او جلب کرده و او را برای موضع گیری های آینده آماده نمایند.

امام باقر (علیه السلام) در دایره ای محدود و در نزد بعضی از اصحاب خود از مختار نیز ستایش و تمجید کرده و او را از موالیان اهل بیت (علیهم السلام) دانسته و قیامش را تأیید نمودند.

امام باقر (علیه السلام) جز در دایره ای محدود و در نزد کسانی که به آن ها اعتماد داشته و مورد وثوق آن حضرت بوده و می دانست که اسرار را جز در وقت مناسب آشکار نمی سازند به هیچ عنوان به صورت علنی مسأله امامت امام صادق (علیه السلام) را پس از خود آشکار ننمودند.

یکی از خصوصیات و ویژگی های بارز ائمه اهل بیت(علیهم السلام) قطع ارتباط با حاکمان جائز و ستمگر می باشد، دستورات و راهنمایی های امام باقر(علیه السلام) به افراد گروه صالح نیز تأکید بر قطع ارتباط با حاکمان ستمگر به همه اشکال و صورت های آن داشته است، چرا که همکاری با ستمگر منجر به چندین امر خواهد شد که آن ها عبارتند از:

الف - تقویت ستمگر و کمک رسانی به ارکان منحرف دولت او.

ب - ادامه یافتن کارهای انحرافی که جامعه به دلیل واقعیت منحرف خود به آن میل داشت.

ت - تأثیرپذیری کسانی که با حاکم ستمگر ارتباط برقرار می کنند چرا که در بعضی از اوقات حاکمان ستمگر به وسیله طمع در مال، پست و مقام و منزلت و شأن اجتماعی حيله ها و فریب های متنوعی برای اطرافیان خود فراهم می نمودند که این مسأله در رابطه با افراد گروه شیعه ممکن بود در دراز مدت به شانه خالی کردن از وابستگی به گروه صالحان منجر می شد.

ث - حتی گاه شخصی که عضو گروه صالح بوده و با حاکم ستمگر روابط برقرار می کرد، رفته رفته به یکی از دشمنان این گروه تبدیل می شد.

به همین دلیل بود که امام باقر(علیه السلام) دستور به قطع ارتباط همه افراد گروه با هیئت حاکم ستمگر دادند^(۴۳)، و برای تأکید بیشتر بر داخل نشدن افراد گروه صالح در دستگاه ستمگر و فعالیت های آن همکاری با آنان را نشانه بر ناپسند داشتن بهشت توسط آن همکاری کننده دانسته اند.

از عقبه بن بشیر اسدی روایت شده است که گفت: بر امام باقر(علیه السلام) داخل شدم و به آن حضرت عرضه داشتم: من در میان قوم خود از جایگاه اجتماعی بالایی برخوردار هستم. قبيله من نماینده ای در نزد حکومت داشتند و او از دنیا رفته است. حال قبيله ام قصد دارند تا مرا به عنوان نماینده به نزد دستگاه حکومت بفرستند. نظر شما در این باره چیست؟

امام باقر(علیه السلام) در پاسخ او فرمودند:

اگر رفتن به بهشت خداوند را ناپسند می‌داری و از آن متنفر هستی، خود را به قوم معرفتی کن تا تو را به نزد حکومت بفرستند، آنگاه حاکمی ستمگر مردی مسلمان را بگیرد و خون او را بریزد و تو در خون او با آنان شریک باشی. تازه، ممکن است که از دنیای آن‌ها هم چیزی به تو نرسد^(۴۴).

به رغم دستوراتی که امام باقر(علیه السلام) در قطع همکاری با حاکمان ستمگر داده‌اند، در بعضی از موارد نیز برای مراعات مصلحت و الای اسلام، این همکاری را جایز شمرده‌اند. آن حضرت فروختن اسلحه و یا بردن اسلحه برای پیروان حکومت جائز را با هدف همکاری در مقابله با دشمنان نظام اسلامی (کفار) جایز دانسته‌اند^(۴۵)، آن حضرت از این کار هدف دیگری هم داشتند و آن این بود که این همکاری موجب شود که حاکم ستمگر با دیدن این مسأله نسبت به افراد گروه صالح اعتماد و حسن ظن پیدا نماید.

اگر حگام ستمگر امام باقر(علیه السلام) را برای ملاقات می‌طلبیدند آن حضرت از دیدار با آن‌ها امتناع نمی‌کرد. همچنین یاران خود را در چنین مواردی از این کار باز نمی‌داشت تا این که بدین وسیله امنیت آنان را محفوظ دارد. چرا که تمرّد از دستور دیدار سلطان منجر به کشف نیت این افراد در رابطه با مبارزه و عدم رضایت آنان نسبت به حکومت او می‌گردید.

همچنین آن حضرت اصحاب و یاران خود را از شرکت در جنگ‌هایی که فرماندهی آن‌ها با حاکمان ستمگر بود و در زمان‌های مختلف بین مسلمانان و کفار روی می‌داد باز نمی‌داشتند.

۴. مراعات سطوح مختلف

امام باقر(علیه السلام) در دستورات و تعلیمات خود همچنین در مشارکت دادن افراد گروه صالح در فعالیت‌ها و کارهای مختلف، همواره اختلاف سطح افراد مختلف را از نظر نیرو و امکانات، همچنین از نظر بیداری، ادراک، میزان تحمل و قدرت آنان بر ادای وظیفه یا پایداری در عمل رعایت نموده و برای هر کسی سطحی معین می‌نمودند، تا این که به اندازه سطح توانایی او به وی تکلیف محول نمایند.

از سدیر روایت شده است که گفت: امام باقر(علیه السلام) به من فرمودند:

۴۳۴. رجال کشتی/ ۲۰۴.

۴۳۵. کافی/ ۵/ ۱۱۲.

مؤمنان دارای مراتبی می باشند. بعضی از آنان در درجه اول، بعضی در درجه دوم، بعضی در درجه سوم، بعضی در درجه چهارم، بعضی در درجه پنجم، بعضی در درجه ششم و بعضی در درجه هفتم می باشند. پس اگر بخواهی بر کسی که در درجه اول باشد تکلیف درجه دوم بار کنی، تحمل آن را نخواهد داشت. صاحب درجه دوم، تکلیف درجه سوم و آنکه در درجه سوم است تکلیف درجه چهارم را تحمل نخواهد نمود...^(۴۳۶).

حال افراد در مطلع کردن آنان از اسراری که به فضایل و کرامات اهل بیت(علیهم السلام) مربوط می شود، یا در اختیار قرار دادن اسرار سیاسی نیز به همین منوال بوده، و آن حضرت به هر فردی بر حسب نیروی عقلی، عاطفی و جسمانی او چنین اسراری را اعطا می نموده اند.

هشتم: امام باقر(علیه السلام) و نظام اقتصادی گروه صالح

اقتصاد از نظر رشد، ثبات، تکامل و دادن قدرت رویارویی با مشکلات به جوامع، نقش بسیار بزرگی در حرکت امت ها و جمعیت هایی دارد که در راه رشد و تکامل گام بر می دارند، اقتصاد یکی از عوامل زیربنایی در ساختن تمدن ها و تربیت جوامع بر اساس اصول بقا و ماندگاری می باشد. اسلام نیز در همه مراحل اهداف دور یا نزدیک خود را جز به مدد نیروی اقتصادی و پول که به عنوان شریان اصلی اقتصاد مطرح است پیش نبرده است.

امام باقر(علیه السلام) در دستورات و راهنمایی هایی که برای گروه صالح انجام داده اند، بر اهمیت مال و سرمایه در پیروزی کارها و به ثمر رسیدن اهداف و قوت بخشیدن به نظام آن تأکید فراوان داشته اند. آن حضرت در این رابطه فرموده اند:

... دینارها و درهم ها مهرهای خدا در روی زمین اند که خداوند آن ها را برای مصلحت خلق خود

ایجاد نموده است، و امورات زندگی آنان به واسطه این دینارها و درهم ها برآورده می شود^(۴۳۷).

تأکید بر اهمیت عامل اقتصادی

امام باقر(علیه السلام) همواره بر کار و کسب روزی و بی نیاز کردن خود از مردم تشویق و ترغیب فراوانی نسبت به افراد جامعه داشته اند. آن حضرت همواره همگان را بر اعمالی چون تجارت، زراعت، صنعتگری و آموختن حرفه ها و صنعت ها تشویق و

۴۳۶. کافی ۲ / ۴۵.

۴۳۷. امالی طوسی ۲ / ۱۲۳.

ترغیب می فرموده اند. خود آن حضرت نیز همواره به کار مشغول بوده و کار کردن و کسب درآمد را طاعت و بندگی خدا می دانسته اند، از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که فرمود: «محمد بن منکدر همیشه می گفت: من همواره بر این عقیده بودم که حضرت علی بن الحسین امام سجّاد (علیه السلام) هیچگاه جانشینی برتر از خود در جامعه به جا نگذاشته است تا این که چشمانم به جمال فرزندش محمد بن علی (علیه السلام) امام باقر روشن گردید. من [به جهت عدم معرفت نسبت به آن حضرت] پیش رفتم و خواستم آن حضرت را موعظه کنم. اما آن حضرت مرا مورد موعظه قرار دادند، یاران محمد بن منکدر به او گفتند محمد بن علی تو را چگونه موعظه کرد؟ محمد بن منکدر در پاسخ گفت: در ساعتی از ساعت های گرم روز به یکی از مناطق اطراف مدینه رفتم. در این هنگام ابوجعفر محمد بن علی که مردی هیکل مند و چاق نیز بود بر دو غلام سیاه تکیه کرده بود را ملاقات کردم. با خود گفتم: سبحان الله، بزرگی از بزرگان قریش را در چنین ساعتی از روز با این حال در طلب دنیا می بینم، به خدا سوگند که می روم و او را موعظه و نصیحت می کنم. به او نزدیک شدم و سلام کردم. او نیز در حالی که عرق از سر و رویش می ریخت جواب سلام مرا داد. به خدمتش عرض کردم خدا تو را خیر دهد، بزرگی از بزرگان قریش در این ساعت گرم روز با این حال در طلب دنیا آمده است؟ اگر مرگ تو در این حالت برسد چه می کنی؟

امام باقر (علیه السلام) در پاسخ فرمودند:

اگر مرگ من در این حالت برسد، در حالتی رسیده که من در حال بندگی و فرمانبرداری خدای عزّ و جلّ می باشم؛ چون من با این عمل خود و خانواده خود را از مردم و از امثال تو بی نیاز می نمایم. اما اگر مرگ من در حالتی بیاید که من در حالت گناهی از گناهان خدا باشم، آن گاه از رسیدن مرگ در آن حالت خواهم ترسید.

به خدمتش عرض کردم: راست گفتمی که خدای رحمت کند، من می خواستم تو را نصیحت کنم اما تو مرا نصیحت کردی» (۴۳۸).

امام باقر (علیه السلام) برای تشویق و ترغیب همگان بر کار و کوشش، فعالیت و طلب رزق و روزی به سیره پرورش پدران و اجداد گرام خود استناد می فرمود، آن حضرت روایت نموده اند که:

مردی حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (علیه السلام) را ملاقات نمود که بر یک گونی از هسته خرما نشسته بود، او به آن حضرت عرض کرد: ای ابوالحسن، درون این گونی چیست؟ حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: انشاءالله صد درخت خرما. آن حضرت هر صد هسته خرما را در زمین کاشتند و هیچ کدام از آنان ضایع نگردید (۴۳۹).

امام باقر (علیه السلام) همواره یاران خود را از کسالت و تنبلی کردن از فعالیت مثبت بر حذر داشته و کسالت از طلب آخرت را ملازم با کسالت از طلب دنیا نموده اند، آن حضرت در این رابطه فرموده اند:

من بسیار از کسی که در امر طلب دنیا و رزق و روزی خود کسالت و تنبلی می کند منفور می دارم، چرا که هر کس در امر دنیای خود کسالت بورزد و تنبلی کند، در امر آخرت خود کسلتر و تنبلتر خواهد بود (۴۴۰).

آن حضرت همواره این مطلب را بیان می داشتند که رزق و روزی از جانب خداوند متعال نازل شده و خداوند متعال برای هر یک از افراد انسان رزق و روزی معینی قرار داده است. اما بر انسان واجب است تا برای به دست آوردن آن رزق و روزی تلاش و فعالیت نماید. آن حضرت در این رابطه فرموده اند:

هیچ کس نیست مگر این که خداوند متعال رزق حلالی برای او مقدر فرموده که در حالت عاقبت و سلامت به او برسد، و همان رزق و روزی را از جهت دیگر به صورت حرام نیز بر آن انسان عرضه می نماید. پس اگر انسان به آن رزق و روزی از راه حرام دست بیاید، از رزق و روزی حلال او کم می شود و غیر از این دو مورد نیز خداوند از در فضل و کرم روزی بسیاری برای بندگان دارد که این کلام خداوند عزّ و جلّ است که فرمود: (وَ سَأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ) (۴۴۱) و از فضل خدا درخواست کنید... (۴۴۲).

آن حضرت همچنین از جمع آوری مال از طریق کسب های حرام که از جمله آن ها «غلول» (۴۴۳) می باشد نهی می فرمودند. عمّار بن مروان در رابطه با کسب درآمد از طریق خیانت در بیت المال از آن حضرت سؤال نموده است. امام باقر (علیه السلام) در پاسخ عمّار این گونه فرموده اند که:

۴۳۹. کافی ۵ / ۷۵.

۴۴۰. کافی ۵ / ۸۵.

۴۴۱. نساء / ۳۲.

۴۴۲. کافی ۵ / ۸۰.

۴۴۳. غلول در لغت به معنی دزدی از غنائم قبل از تقسیم است که در زمانه فعلی می توان آن را به اختلاس تشبیه کرد.

هر چیزی که از امام (حاکم بر حق) دزدیده شود و خوردن مال یتیم و امثال آن حرام است و درآمدهای حرام انواع زیادی دارد. از آن جمله است: اجرت زنان بدکار، قیمت فروش شراب، نیبذ و سایر مسکرات، ربا پس از آشکار شدن مورد آن، و اما رشوه گرفتن در کار حکم و داوری به منزله کفر به خداوند بزرگ و پیامبر او می باشد^(۴۴).

امام باقر(علیه السلام) همچنین از خوردن ربا منع نموده چرا که در رباخواری غصب حقوق دیگران نهفته شده و همچنین روح برادری و دوستی را ضعیف نموده و روحیه پارسایی در دنیا و نیکی به دیگران را در دل انسان می میراند. از همین جهت است که امام باقر(علیه السلام) ربا را از خبیث ترین درآمدها ذکر نموده و فرموده اند: «أخبث المكاسب كسب الربا»؛ ناپاک ترین درآمدها، درآمدهای است که از راه ربا به دست بیاید^(۴۵).

امام باقر(علیه السلام) همچنین برای اصحاب و یاران خود کارهای حلالی که در شأن آن ها نبود مانند اشتغال به عمل حجامت و امثال آن را نیز نمی پسندید^(۴۶).

ایجاد موازنه میان طلب رزق و روزی و طلب مکارم اخلاقی

امام باقر(علیه السلام) تشویق و ترغیب همگان بر کار و کوشش و فعالیت و طلب روزی حلال را مقدمه ای برای رسیدن به هدف والای بی نیازی از مردم و سیر کردن خود و خانواده خود دانسته اند، تا این که به این وسیله چنین شخصی برای انجام دادن وظیفه اصلی و رسیدن به آن هدف نهایی که انسان برای آن آفریده شده و عبارت از حمل امانت الهی، رساندن آن به همه مردم و استوار ساختن اصول و بنیادهای آن در جامعه می باشد برسند. آن حضرت از پیروان خود انتظار داشت تا به افق های دوردست و همت های بالا سر بکشند تا ارزش های معنوی در همه امور مالی آن ها حاکم شده، و دیگر به دنبال شهوات نفسانی راه نیفتاده و مشغول به سیر کردن جنبه های نفسانی نشوند. آن حضرت در این رابطه فرموده اند:

همانا اهل تقوا کسانی هستند که از دیگران بی نیازند. اندکی از زندگی دنیا آنان را از طلب دنیا بی نیاز می نماید. آنان کسانی هستند که مخارج زندگی آنان آسان و کم است... آنان کسانی هستند که شهوات و لذت های خود را برای جهان آخرت به تأخیر انداخته اند^(۴۷).

۴۴۴. کافی ۵ / ۱۲۶.

۴۴۵. کافی ۵ / ۱۴۷.

۴۴۶. کافی ۵ / ۱۱۶.

۴۴۷. تحف العقول / ۲۰۹.

آن حضرت در یکی از دعاهای خود اهدافی را که هر انسانی باید از طلب رزق و روزی داشته و حدّ و حدود طلب رزق و روزی را بیان نموده و بر این مطلب که باید میان طلب روزی و ارزش های معنوی توازن برقرار باشد این گونه تأکید نموده اند که:

« . . . اسألك اللهم الرفاهية في معيشتي ما أبقيتني ، معيشة اقوى بها على طاعتك ، وأبلغ بها رضوانك ، وأصير بها بمنك الى دار الحيوان ، ولا ترزقني رزقاً يطغيني ، ولا تبتلني بفقر أشقى به ، مضيئاً عليّ ، أعطني حظاً وافراً في آخرتي ، ومعاشاً واسعاً هنيئاً مريئاً في دنياي . . . »؛ خداوند، از تو رفاه در معیشتم را تا روزی که زنده هستم می خواهم، تا معیشت و زندگانی من به گونه ای باشد که مرا در راه اطاعت و بندگی تو تقویت نماید، و من به وسیله آن بتوانم به مقام جلب رضایت تو دست یابم، و به لطف و کرمت به واسطه این معیشت به خانه زندگی ابدی و حیات جاودان وارد شوم. خداوند، چنان روزی به من نده که به واسطه آن به طغیان افتم و مرا به چنان فقر و ناداری مبتلا نکن که به واسطه آن بدبخت گشته و در تنگنا قرار گیرم. خداوند، به من بهره ای شایان در امر آخرتم بده و معاشی واسع، گوارا و آسان در دنیا عطايم نما... (۴۴۸).

امام باقر(علیه السلام) همچنین میزان فعالیت اقتصادی و مالی گروه صالحان را بیان داشته تا آنان بتوانند به واسطه این معیار، اندازه نزدیکی و دوری کار خود را از کارهای آخرتی بسنجند. بنابراین فرموده است:

ما دنیا را دوست می داریم، اما دنیا به ما داده نشده است و این برای ما بهتر است، و دنیا به هیچ يك از بندگان خدا داده نمی شود مگر این که باعث نقصان بهره مندی اخروی او می گردد، و از شیعیان ما نیست کسی که صد هزار، پنجاه هزار و یا چهل هزار و اگر بخواهی بگویم، می گویم حتی سی هزار دینار جمع نموده باشد، در حالی که هیچ مردی هرگز ده هزار دینار را نمی تواند از راه حلال جمع آوری نماید(۴۴۹).

امام باقر(علیه السلام) همچنین همگان را به رعایت میانه روی در اشباع امیال و شهوات فرا خوانده است، تا این که این عمل به خودی خود هدف به حساب نیاید.

بنابراین آن حضرت فرموده اند: هنگامی که شکم سیر شد، سر به طغیان برمی دارد(۴۵۰).

و همچنین فرموده اند: هیچ چیزی در نزد خداوند متعال نکوهیده تر از شکم پر نیست(۴۵۱).

۴۴۸ . بحارالانوار ۹۴ / ۳۷۹ ، چاپ دوم ۹۷ / ۳۷۹ .

۴۴۹ . بحارالانوار ۶۹ / ۶۶ ، چاپ دوم ۷۲ / ۶۶ .

۴۵۰ . کافی ۶ / ۲۷۰ .

۴۵۱ . کافی ۶ / ۲۷۰ .

منابع مالی گروه صالح

اول: زکات: یکی از موارد مالی گروه صالحان می باشد که عبادتی اقتصادی است و خداوند متعال مؤمنان را به آن دستور داده تا بدین وسیله گرسنگان سیر شده، برهنگان پوشیده گردیده، و سطح زندگی فقرا و نیازمندان بالا آمده، و در میان طبقات جامعه از نظر اقتصادی توازن حاصل شود تا بدین وسیله از ایجاد تفاوت فاحش در بین سطوح اقتصادی مردم جلوگیری شده، و اموال و دارایی ها در نزد طبقه خاصی جمع و انباشته نشود.

امام باقر(علیه السلام) نیز ترویج و تشویق بسیاری بر پرداخت زکات داشته اند. از جمله روایاتی که در این باب از آن حضرت وارد شده، این است که آن حضرت فرمودند: خداوند متعال زکات را به همراه نماز واجب نموده است [و از نظر وجوب باهم تفاوتی ندارند] (۴۰۲).

آن حضرت همچنین آثاری که بر ندادن زکات مترتب می شود که از جمله آن ها قطع برکت از بندگان است را این گونه بیان فرموده اند که: در کتاب علی(علیه السلام) این گونه یافته ایم که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) فرمودند: هنگامی که بندگان از دادن زکات خودداری نمایند، زمین نیز از دادن برکات خود به مردم خودداری می نماید (۴۰۳).

از آثار خودداری از پرداخت زکات در جهان آخرت، مبتلا شدن به عذاب و عقوبت خداوندی است، امام باقر(علیه السلام) در این رابطه فرموده اند:

خداوند تبارک و تعالی در روز قیامت مردمانی را از قبرهایشان محشور می نماید در حالی که دست های آن ها به گردن هایشان بسته شده و نمی توانند با دستان خود به میزان سر انگشتی چیزی را بردارند. در این حال به همراه آنان ملائکه ای هستند که آن ها را شدیداً سرزنش می نمایند و می گویند: اینان کسانی هستند که از پرداختن خیری کم در میان خیری بسیار خودداری نموده اند، اینان آنان اند که خداوند متعال به آن ها داد، اما آنان از پرداختن حق خدا که در میان اموال شان بود خودداری می نمودند (۴۰۴).

دوم: خمس: امام باقر(علیه السلام) همچنین بر دادن خمس تأکید فراوان نموده اند، چرا که خمس نیز از جمله واجباتی است که وجوب آن در شریعت اسلام ثابت شده و آن حق ثابتی است که هر کس آن را ندهد از جمله خورندگان حق محسوب شده و هر کس در آن تصرف کند در مالی تصرف کرده که مال او نیست. امام باقر(علیه السلام) در این رابطه

۴۰۲. کافی ۳ / ۴۹۸.

۴۰۳. کافی ۳ / ۵۰۵.

۴۰۴. کافی ۳ / ۵۰۶.

فرموده اند: هر کس از پولی که خمس در آن است چیزی بخرد خداوند هیچ عذری را در باره این کار از او نپذیرفته و استفاده از آنچه خریداری کرده برای او حلال نیست^(۴۵۵). و همچنین فرموده اند: برای هیچ کس حلال نیست که با پولی که خمس آن داده نشده چیزی بخرد، مگر این که حق ما را به ما برساند^(۴۵۶).

آن حضرت همچنین بیان داشته اند که این حق و سایر حقوق مانند آن از جمله حقوقی است که از ائمه معصومین (علیهم السلام) غصب شده است. آن حضرت این مسأله را در قالب قاعده ای کلی این گونه بیان فرموده اند که: هر آنچه در دست پادشاهان است در حقیقت از آن امام معصوم می باشد^(۴۵۷).

از دیگر موارد مالی واجبه می توان به کفارات اشاره نمود. در اینجا موارد دیگری نیز وجود دارد که حالت واجب ندارند، مانند هدایا، صدقات و انفاق در راه خیر.

همیاری داخلی در گروه صالح

گروه صالح دارای نظامی مستقل و منابع مالی مستقلی است که قبلاً ذکر نمودیم، و این که مصرف اموال در مواردی که خداوند متعال برای آن وضع نموده است باعث همیاری در گروه صالح می گردد.

بنابراین زکات باید به فقرا، نیازمندان و کسانی که دست اندر کار جمع آوری و تقسیم آن هستند داده شده و در راه آزاد کردن بندگان مؤمن، رفع گرفتاری بدهکارانی که بدهکاری های سنگین دارند، رفع گرفتاری از در راه ماندگان، و نزدیک کردن دل های مردم به اسلام و مذهب اهل بیت (علیهم السلام) یا برای جلوگیری از شر آنان به مصرف برسد. البته زکات موارد مصرف دیگری نیز دارد که تحت عنوان کلی فی سبیل الله قرار می گیرد.

زکات مستقیماً به موارد مصرف آن پرداخت شده و آنچنان که از احادیث شریفی که از امام باقر (علیه السلام) وارد شده است فهمیده می شود، برای پرداخت آن به موارد مصرف احتیاج به اجازه امام (علیه السلام) نیست^(۴۵۸).

۴۵۵. تهذیب الاحکام ۴ / ۱۳۶.

۴۵۶. کافی ۱ / ۴۵۸.

۴۵۷. کافی ۱ / ۴۵۸.

۴۵۸. من لا یحضره الفقیه ۲ / ۳۰.

زکات در اصل باید به کسانی داده شود که وابسته به گروه صالحان یا شیعه باشد، از ضریس روایت شده است که گفت: مدائنی از امام باقر(علیه السلام) سؤال کرد: ما زکات مال خود را خارج می کنیم، آن را به چه کسی بپردازیم؟

امام باقر(علیه السلام) فرمودند: آن را به مردم شهر و دیار خود بپرداز.

مدائنی عرض کرد: من در شهری زندگی می کنم که در آن هیچ کس از اهل ولایت شما موجود نیست.

امام باقر(علیه السلام) در پاسخ او فرمودند: آن پول ها را به شهری بفرست که چنین اشخاصی در آن باشند و این پول به آن ها پرداخت شود، اما این پول را به کسانی نپرداز که اگر فردا آنان را به امر ولایت خود خواندی، تو را اجابت نکنند^(۴۵۹).

آن حضرت همچنین فرموده اند: محلّ مصرف زکات تنها کسانی هستند که معتقد به ولایت اهل بیت(علیهم السلام) باشند^(۴۶۰).

امام باقر(علیه السلام) در مرحله پرداخت زکات نیز مهاجران و کسانی را که از نظر عقل و اندیشه و همچنین از نظر فکر بر دیگران برتری دارند، بر دیگران مقدّم داشته است. هنگامی که از آن حضرت در رابطه با کیفیت پرداخت زکات سؤال شد، در پاسخ فرمودند: آن را به نسبت سابقه ای که آنان در هجرت در راه دین، عقل و فقه دارند به آن ها بپرداز^(۴۶۱).

اما در رابطه با آزاد کردن بندگان و آن سهم از زکات که مربوط به نزدیک کردن و پیوند دل ها می باشد، بنا بر قول مشهور، وابستگی به گروه صالح در آن شرط نیست.

زکات واجب مخصوص نیازمندان و از کار افتادگان است و سزاوار نیست به کسانی که این چنین نیستند پرداخت شود. امام باقر(علیه السلام) در این رابطه فرموده اند:

صدقه برای کسی که دارای حرفه است، همچنین برای کسی که دارای عقل سلیم و بدن سالم و قوی می باشد، حلال نیست. پس از آن بپرهیزید^(۴۶۲).

امام باقر(علیه السلام) همچنین طبقات مستحقّ زکات و اوصاف آن ها را بیان نموده اند. آن حضرت فرموده اند:

«محرّوم» کسی است که از نظر عقلی دارای سلامت کامل و همچنین دارای حرفه و شغل می باشد،

اما از نظر رزق و روزی در گشایش به سر نمی برد^(۴۶۳).

۴۵۹ . کافی ۳ / ۵۵۵ .

۴۶۰ . کافی ۳ / ۵۴۵ .

۴۶۱ . کافی ۳ / ۵۴۹ .

۴۶۲ . وسائل الشّیعه ۹ / ۲۳۱ .

۴۶۳ . کافی ۳ / ۵۰۰ .

«فقیر» کسی است که با وجود نیاز مالی از کسی تقاضای کمک نمی‌کند، اما «مسکین» آن است که نیاز مالی اش به حدی است که وادار به کمک خواستن از دیگران می‌شود^(۴۶۴).

و واجب است که پرداختن زکات به مستحقّ همراه با احترام باشد. از ابوبصیر روایت شده است که گفت: به امام باقر(علیه السلام) عرض کردم: مردی از اصحاب ما هست که مستحقّ است اما از این که زکات دریافت کند خجالت می‌کشد. من زکات را به او می‌دهم ولی به او نمی‌گویم که این زکات است. آیا این کار صحیح است؟

امام باقر(علیه السلام) پاسخ دادند: پول را به او بده و نام زکات بر آن مگذار و باعث خواری مؤمنی مشو^(۴۶۵).

پرداخت زکات نیز سزاوار است به اندازه ای باشد که مستحقّ زکات را بی نیاز کند تا این که حالت نیاز در او باقی نماند. امام باقر(علیه السلام) فرموده اند: هنگامی که به او (نیازمند) پولی می‌پردازید، نیازش را برطرف کنید^(۴۶۶).

در برابر زکات موارد مصرف خمس منحصرأ در دست امام معصوم(علیه السلام) است. امام باقر(علیه السلام) فرموده اند: خمس مخصوص خدا و پیغمبر و ما (اهل بیت) می‌باشد^(۴۶۷).

خمس ملك امام معصوم(علیه السلام) است. البته این ملکیت به اعتبار منصب امامت اوست، و هیچگاه خمس برای امامان بسان ملك شخصی نبوده است، سیره و روش امام باقر(علیه السلام) همچنین سیره امامان و پیشوایان قبل از آن حضرت نیز بر همین مسأله گواهی می‌کند، آنان خمس را می‌گرفتند و برای دیگران به مصرف می‌رساندند تا آنجا که برای خود و خانواده آنان جز چیز کمی به نسبت فراوانی اموالی که به نزد آنان آورده می‌شد باقی نمی‌ماند و آنان همواره در حالت احتیاج به سر می‌بردند، چرا که این اموال شخصی نبوده و تنها در اختیار متصدی چنین منصب و مقامی است.

امام باقر(علیه السلام) برای زنده کردن روح همدلی و همیاری اقتصادی و اجتماعی همواره تأکید و تشویق فراوان بر پرداخت صدقات که زکات مستحبّ است نیز داشته اند. آن حضرت فرموده اند: همانا که صدقه هفتاد بلا از بلاهای دنیا و مرگ بد را از انسان باز می‌دارد^(۴۶۸).

۴۶۴ . کافی ۳ / ۵۰۲

۴۶۵ . کافی ۳ / ۵۶۴

۴۶۶ . کافی ۳ / ۵۴۸

۴۶۷ . کافی ۱ / ۵۳۹

۴۶۸ . کافی ۴ / ۶

و همچنین فرموده اند: کارهای خیر باعث می شود که مرگ های بد از انسان ها دور شود^(۴۶۹).
امام باقر(علیه السلام) همچنین بر سفره داری، قربانی کردن و سیر کردن فقرا و نیازمندان تشویق زیادی فرموده اند. آن حضرت در این رابطه فرموده اند: خداوند عزوجل خوراک دادن به فقرا و قربانی کردن در راه این کار را دوست می دارد^(۴۷۰).
امام باقر(علیه السلام) همچنین بر صفات نیکویی همچون جود و بخشش، سخاوت، انفاق، هدیه دادن، قرض دادن، مهلت دادن به بدهکار بی پول در ادای دین ترغیب فرموده اند، چنان که در کتاب های مختلف حدیث روایاتی با این مضامین از آن حضرت نقل شده است.

امام باقر(علیه السلام) در هر روز جمعه صدقه می دادند و می فرمودند: صدقه در روز جمعه مضاعف می شود، چرا که روز جمعه بر روزهای دیگر فضیلت بسیاری دارد^(۴۷۱).
امام باقر(علیه السلام) برای اصحاب خود پول خرج می کردند، آن حضرت به غلام خود امر کردند تا به اسود بن کثیر هفتصد درهم بدهد و به او گفتند: این پول را خرج زندگی خود کن و هنگامی که این پول تمام شد، مرا مطلع کن^(۴۷۲).

و از سلمی کنیز آن حضرت روایت شده است که گفت: برادران دینی به نزد امام باقر(علیه السلام) می آمدند و از نزد آن حضرت خارج نمی شدند مگر زمانی که آن حضرت از غذاهای نیکو به آن ها خورانیده و لباس های نیکو به آن ها می پوشاند. در بعضی از وقت ها نیز به آن ها درهم و دینار عطا می فرمود، من گاه به آن حضرت اعتراض کرده و از آن حضرت درخواست می نمودم تا کمتر دست به چنین کاری بزنند.

آن حضرت به من پاسخ می دادند: ای سلمی، حسنه و خوبی دنیا چیزی جز رسیدگی به برادران دینی و کسب شناخت و معارف دینی نیست^(۴۷۳).

امام باقر(علیه السلام) خرج کردن پول در راه برادران دینی را به عنوان معیار برادری دینی دانسته و به گروهی از اصحاب خود این گونه فرموده است که: آیا شما به این حد از دوستی و برادری رسیده اید که یکی از شما دست در جیب دیگری کند و به مقدار حاجت خود بردارد؟ گفتند: نه.

۴۶۹. کافی ۴ / ۲۹.

۴۷۰. کافی ۴ / ۵۱.

۴۷۱. ثواب الاعمال / ۱۶۸.

۴۷۲. صفة الصّفة ۲ / ۱۱۲.

۴۷۳. الفصول المهمّة / ۲۱۵.

آن حضرت فرمودند: **ما أنتم بإخوان**؛ شما هنوز به حدّ برادری نرسیده اید^(۴۷۴).

امام باقر(علیه السلام) در حالی که همواره همگان را بر عدم ردّ سائل و نیازمند تشجیع و ترغیب می فرمود، در عین حال اصحاب خود را همواره از درخواست کمک و سؤال از دیگران نهی می نمود. آن حضرت در این رابطه فرموده است:

«لو يعلم السائل ما في المسألة ما سأل أحد أحدًا ، ولو يعلم المعطي ما في العطيّة ما ردّ أحد أحدًا»؛

اگر سائل و گدایی که از مردم چیزی می خواهد، می دانست که حقیقت این کار چیست [و چه دلتی در این کار نصیب او می شود]، هرگز از کسی کمک نمی خواست، و اگر کسانی که به سائل چیزی می دهند می دانستند که در دادن این پول چه ثوابی نهفته است، هرگز کسی دست نیاز کسی را خالی بر نمی گرداند^(۴۷۵).

امام باقر(علیه السلام) تعامل اقتصادی در میان گروه صالحان و حتّی در میان آن ها و دیگر گروه ها را بر اساس قاعده لا ضرر و لا ضرار که آن را از جدّ بزرگوار خود حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) روایت نموده است استوار می دانست^(۴۷۶).

نهم: امام باقر(علیه السلام) و نظام اجتماعی گروه صالح

نظام اجتماعی گروه صالح یعنی شیعه، مصداق واقعی نظام اجتماعی اسلامی ای بود که پایه های آن را قرآن کریم ریخته و پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) آن را بنا نهاده بود. این نظام بر اساس اصول اخلاقی در تعامل و روابط بنا گردیده بود که در رأس همه آن اصول، «اخلاق نیکو» بوده است، امام باقر(علیه السلام) فرموده اند: از میان مؤمنان آن کس ایمان کامل تری دارد که اخلاق بهتری داشته باشد^(۴۷۷).

و از نشانه های حسن خلق این است که افراد همیشه با رویی گشاده با دیگران رو به رو شوند. امام باقر(علیه السلام) فرموده است:

۴۷۴. مختصر تاریخ دمشق ۲۳ / ۸۵.

۴۷۵. کافی ۴ / ۲۰.

۴۷۶. کافی ۵ / ۲۹۲، بر اساس این قاعده افراد اجتماع باید در تعامل با یکدیگر به گونه ای عمل کند که هیچگاه حقی از کسی ضایع نگردد.

۴۷۷. کافی ۲ / ۹۹.

مردی به نزد رسول خدا(صلی الله علیه وآله) آمد و عرضه داشت: ای پیامبر خدا مرا نصیحت کن،... در میان سفارشاتى که پیامبر اکرم به آن مرد کردند، این جمله آمده بود: همواره برادر [ایمانی] خود را با رویی گشاده ملاقات کن(۴۷۸).

از دیگر مصادیق حسن اخلاق مدارا کردن با همه اقشار مردم است که امام باقر(علیه السلام) فرموده است: هر کس که از مدارا و نرمخوئی نصیبی یافته باشد، از ایمان هم نصیبی یافته است(۴۷۹).

امام باقر(علیه السلام) برای هر واحدی از واحدهای اجتماعی نظام و برنامه مخصوص به آن را وضع کرده و روابط آن با سایر واحدهای اجتماعی را بیان فرموده است که اولین پایه واحدهای اجتماعی خانواده و آخرین آن واحدها جامعه بزرگ است.

۱. خانواده

در میان واحدهای متعدّد اجتماعی، خانواده اولین و بنیانی ترین واحد و مؤسسه ای است که پدید آمده است، این خانواده است که مسئولیت خطیر پشتیبانی کردن جامعه بزرگ را با ارائه افراد و عناصر صالح به عهده دارد، و این مسأله نقطه آغازی است که ایجاد و تربیت نیروی انسانی سالم جامعه را در پی خواهد داشت. امام باقر(علیه السلام) برای تنظیم خانواده و سامان بخشی به آن، قواعدی اساسی وضع نموده اند. این قواعد از انتخاب همسر مناسب به عنوان شریک زندگی بر اساس تدبیر و حسن خلق، همچنین ریشه داشتن در خانواده ای صالح و ریشه دار آغاز می شود. آن حضرت همچنین برنامه ای برای حقوق افراد خانواده نسبت به یکدیگر و آنچه را که بر هر يك از زوجین نسبت به دیگری واجب می شود و مراعات آن ها از ناحیه زن و شوهر ضامن ثبات و برقراری آرامش در جوّ خانواده می گردد، وضع فرموده اند.

امام باقر(علیه السلام) از جدّ بزرگوار خود حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) روایت نموده اند که در رابطه با حقی که شوهر بر گردن زن دارد این گونه فرموده اند:

این که از شوهر خود اطاعت نموده، وی را نافرمانی نکند، از خانه او بدون اجازه اش چیزی به عنوان صدقه بیرون ندهد، بدون اجازه شوهر روزه مستحبّ نگیرد، و هنگامی که شوهر به او نیاز پیدا کرد، از این کار خودداری نکند حتّی اگر سوار بر جهاز شتر باشد، و از خانه شوهر بدون اجازه او بیرون نرود... (۴۸۰).

۴۷۸. کافی ۲ / ۱۰۳.

۴۷۹. کافی ۲ / ۱۱۸.

۴۸۰. مکارم الاخلاق / ۲۱۴.

و همچنین امام باقر(علیه السلام) فرموده اند: «**جهاد المرأة حسن التبعل**»؛ جهاد زن در شوهرداری نیکویش می باشد^(۴۸۱).

امام باقر(علیه السلام) زن ها را به تحمل کردن آزار و اذیت شوهر فرا خوانده است تا بدین وسیله علاقه زوجیت ادامه پیدا کرده و باعث از هم پاشیدگی خانواده ها نشود، چرا که عدم تحمل زن در برابر بعضی از بد اخلاقی های شوهر، ممکن است چنین نتیجه ای در بر داشته باشد. امام باقر(علیه السلام) در این رابطه فرموده اند:

«**وجهاد المرأة أن تصبر على ما ترى من أذى زوجها وغيرته**»؛

جهاد زن این است که در برابر آزارهایی که از شوهر خود می بیند یا غیرت هایی که شوهر به خرج داده و برای او خوشایند نمی باشد صبر و تحمل پیشه نماید^(۴۸۲).

امام باقر(علیه السلام) در مقابل بر شوهر نیز برای زن حقوقی را واجب دانسته اند، که شوهر مسئول اجرای این واجبات است تا بدین وسیله محبت و مودت بین این زن و شوهر عمیق و ریشه دار گشته، ثبات و آرامش جو غالب آن خانواده شود. از جمله این حقوق رفع کامل نیازهای زن از حیث خوراک و پوشاک می باشد. امام باقر(علیه السلام) در این رابطه فرموده اند:

هر کس همسری دارد و او را با لباسی که بتواند با آن ستر عورت نماید نمی پوشاند و به او آنچنان غذایی نمی دهد که بتواند با آن کمر راست کند، بر امام و حاکم جامعه است که بین آن ها جدایی اندازد^(۴۸۳).

آن حضرت بر اهمیت دادن به زن و مراعات حال او تأکید فراوانی داشته اند، امام باقر(علیه السلام) از جدّ بزرگوارش حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) این روایت را نقل فرموده اند که:

جبرئیل مرا درباره زن ها آنقدر سفارش نمود، تا این که من گمان کردم طلاق دادن زن ها جز در مواردی که گناه بسیار بزرگ و آشکاری از آن ها سر بزنند جایز نمی باشد^(۴۸۴).

آن حضرت همچنین مردان را به تحمل اذیت و آزار زن ها و عدم مقابله به مثل با آن ها تشویق فرموده اند، چرا که این کار منجر به خراب شدن روابط و ایجاد تشنج در جو خانواده می گردد. بنابراین آن حضرت فرموده اند:

هر کس آزار و اذیت زن خود را تحمل کند - ولو آن آزار و اذیت يك کلمه حرف بد باشد - ، خداوند او را از آتش جهنم آزاد کرده و بهشت را بر او واجب می نماید...^(۴۸۵).

۴۸۱. من لا یحضره الفقیه ۳ / ۲۷۸.

۴۸۲. مکارم الاخلاق / ۲۱۵.

۴۸۳. مکارم الاخلاق / ۲۱۷.

۴۸۴. مکارم الاخلاق / ۲۱۶.

۴۸۵. مکارم الاخلاق / ۲۱۶.

امام باقر(علیه السلام) خود نیز در تحمل آزار و اذیت دیگران الگو و نمونه بوده است، امام صادق(علیه السلام) در شرح احوال پدر بزرگوار خود امام باقر(علیه السلام) فرموده است: پدر من همسری داشت که او را اذیت می نمود، اما پدر من در مقابل برای آن زن طلب مغفرت می کرد(۴۸۶).

امام باقر(علیه السلام) بنیانگذار تدوین قوانین حقوق متقابل بین فرزندان و والدین می باشد، در نظر آن حضرت آنچه بر والدین واجب است تربیت فرزندان مطابق با مفاهیم و ارزش های اسلامی(۴۸۷)، همچنین دور نگهداشتن فرزندان از انواع مختلف انحراف ها می باشد(۴۸۸).

امام باقر(علیه السلام) برای تربیت فرزندان در مراحل مختلف زندگی برنامه مدونی ارائه نموده اند که از ابتدای طفولیت شروع شده به سن بلوغ، سپس به سن تکلیف و رشد و کمال آن فرزند منتهی می شود(۴۸۹).

امام باقر(علیه السلام) تأکید فراوانی بر ایجاد توازن و تعادل در برخورد و رفتار با فرزندان داشته اند. آن حضرت در این رابطه فرموده اند:

«شَرَّ الْأَبَاءِ مَنْ دَعَا التَّقْصِيرَ إِلَى الْعُقُوقِ وَشَرَّ الْأَبَاءِ مَنْ دَعَا الْبِرَّ إِلَى الْإِفْرَاطِ»;

بدترین پدرها آن کسی است که کوتاهی در امر فرزندان موجب سرکشی و نافرمانی فرزندان او شود. همچنین بدترین پدران آنان اند که در راه محبت و دوستی به فرزندان طریق افراط و زیاده روی را پیشه کنند(۴۹۰).

امام باقر(علیه السلام) همچنین فرزندان را نیز به نیکی به پدر و مادر سفارش کرده و فرموده اند:

«ثَلَاثَةٌ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِيهِنَّ رِخْصَةً : إِدَاءُ الْأَمَانَةِ إِلَى الْبَرِّ وَالْفَاجِرِ ، وَالْوَفَاءُ

بِالْعَهْدِ لِلْبَرِّ وَالْفَاجِرِ ، وَبِرَّ الْوَالِدَيْنِ بَرِّينَ كَانَا أَوْ فَاجِرِينَ»;

سه چیز است که خداوند متعال به هیچ وجه ترك آن را برای انسان مسلمان جایز ندانسته: ادای امانت، چه صاحب امانت آدم خوبی باشد یا فاجر، وفای به عهد چه طرف مقابل شخص خوبی باشد یا گناه کار و فاجر، و نیکی کردن به پدر و مادر چه آن دو نفر انسان های صالح و درستکاری باشند یا افراد بد و گناهکار(۴۹۱).

۴۸۶. من لا يحضره الفقيه ۳ / ۲۷۹.

۴۸۷. مكارم الاخلاق / ۲۲۲.

۴۸۸. مكارم الاخلاق / ۲۲۳.

۴۸۹. رِك تربية الطفل في الاسلام، از انتشارات مركز الرساله.

۴۹۰. تاريخ يعقوبى ۲ / ۳۲۰.

۴۹۱. كافي ۲ / ۱۶۲.

امام باقر(علیه السلام) به دلیل حقی که پدران و مادران بر فرزندان دارند، دستورات اکید و فراوانی مبنی بر این که فرزندان اگر چه دارای پدر و مادر منحرف یا فاجر و گناه کار هم باشند، وظیفه دارند تا به آن ها مهربانی و نیکویی کنند، صادر فرموده اند. امام باقر(علیه السلام) در هر شرایطی از نافرمانی و سرکشی فرزندان نسبت به پدر و مادر نهی فرموده و همگان را از این امر باز داشته اند، حتی اگر پدر و مادر نسبت به فرزندان بدرفتار و بدخلق بوده باشند، آن حضرت از جدّ بزرگوار خود حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) روایت فرموده اند که فرمود:

از مبتلا شدن به عاقّ والدین بر حذر باشید، چرا که بوی بهشت که از مسافتی به اندازه هزار سال به مشام می رسد، به مشام شخصی که عاقّ والدین باشد نمی رسد... (۴۹۲).

۲. خویشاوندان

خویشاوند به کسانی گفته می شود که با اعضای خانواده رابطه نسبی داشته باشند، مانند برادران، خواهران، عموها، دایی ها، اجداد و سایر افراد فامیل که از نظر نسب با این خانواده ارتباط دور یا نزدیک داشته باشند. امام باقر(علیه السلام) تشویق فراوانی بر ایجاد ارتباط با افراد فامیل و دید و بازدید با آنان داشته و حقوقی که بر این روابط مترتب می شود را بیان فرموده اند. آن حضرت بر این نکته نیز تأکید داشتند که خویشاوندان در احسان و نیکوکاری، شاد کردن و کمک در حلّ مشکلات بر سایر افراد تقدّم دارند.

امام باقر(علیه السلام) همچنین آثار مثبتی را که بر «صله رحم» یا پیوند با خویشاوندان مترتب می شود، این گونه بیان فرموده اند که:

پیوند با خویشاوندان موجب پاکی کردارها، دفع بلاها، و رشد و افزایش اموال گردیده، مرگ ناگهانی را از صاحبش دور و رزق صاحبش را افزایش داده، باعث محبوب شدن صاحب خود در میان خاندانش می گردد. پس هر کدام از افراد جامعه باید از خداوند متعال پروا کند و با خویشاوندان خود ارتباط برقرار نماید (۴۹۳).

آن حضرت به یکی از اصحاب خود فرموده اند:

آگاه باش که تاکنون چند بار اجل تو فرا رسیده و هر بار به خاطر رابطه ای که با خویشاوندان خود برقرار می کنی، خداوند آن را به تأخیر انداخته است (۴۹۴).

۴۹۲. کافی ۲ / ۳۴۹.

۴۹۳. کافی ۲ / ۱۵۲.

۴۹۴. رجال کتبی / ۲۲۴.

۳. همسایگان

امام باقر(علیه السلام) همچنین بر رفتار و تعامل نیکو با همسایگان تأکید داشته، فرموده اند:

در کتاب علی(علیه السلام) خوانده ام که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) در میان مهاجر و انصار و کسانی که از اهل یثرب به آن ها پیوسته بودند نوشت که: همسایه تا وقتی که دست به ضرر رساندن به همسایه اش نگشوده و در این راه مرتکب گناه نگردیده است، مانند خود انسان است و حرمت او بر همسایه مانند حرمت مادر انسان بر اوست^(۴۹۵).

آن حضرت همچنین از آزار و اذیت همسایگان و ضایع کردن حقوق آن ها جلوگیری می نمودند. آن حضرت روایتی را از جدّ بزرگوار خود حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) از رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) نقل نموده اند که فرمود:

هر کس همسایه خود را بیازارد، خداوند بوی بهشت را بر او حرام کرده، جایگاه او جهنّم و این جایگاه بد جایگاهی است، هر کس حقّ همسایه اش را ضایع و پایمال نماید از ما نیست، و جبرئیل همواره مرا به برخورد نیکو با همسایگان سفارش می کرد تا جایی که من گمان کردم همسایه از همسایه ارث خواهد برد...^(۴۹۶).

آن حضرت همچنین از جدّ بزرگوار خود حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) نقل نموده اند که فرمود: هر کس سیر بخوابد و همسایه او گرسنه شب را به صبح بیاورد به من ایمان نیاورده است^(۴۹۷).

قابل ذکر است آنچنان که از روایات صادر از اهل بیت(علیهم السلام) برداشت می شود، عنوان همسایه در منطق آنان بر همه افراد جامعه خواه شیعه و پیرو اهل بیت(علیهم السلام) یا غیر آن، همچنین مسلمان یا غیر مسلمان اطلاق می شود.

۴. افراد گروه صالح

سیستم اجتماعی درونی حاکم بر گروه صالحان سیستمی هماهنگ و مبتنی بر وحدت در موازین، ارزش ها، شریعت، قانون، و آداب و رسوم بوده است. چرا که همه افراد این گروه، راه و رسم زندگی را از يك سرچشمه که همان اهل بیت عصمت و

۴۹۵. وسائل الشّیعه ۱۲ / ۱۲۶.

۴۹۶. وسائل الشّیعه ۱۲ / ۱۲۷.

۴۹۷. محاسن/ ۹۸.

طهارت(علیه السلام) باشند دریافت می نمودند، و این وحدت روش دریافت که موجب تفاهم و درك متقابل از افکار و عواطف و کارهای یکدیگر می شد، عامل پیوند آنان بوده است. نظام اجتماعی داخلی گروه صالحان بر اساس يك قاعده و قانون ثابت استوار بوده است، و آن چیزی جز قول امام باقر(علیه السلام) نبوده است که فرمود: مؤمن نسبت به مؤمن مانند برادر تئی می باشد(۴۹۸).

امام باقر(علیه السلام) در این روایت رابطه میان افراد گروه صالح را مانند رابطه ای نسبی دانسته است که بر آن حقوقی چون وجوب تلاش در رفع حاجت مؤمنان، برطرف کردن گرفتاری آنان، خیرخواهی برای آن ها، دعا برای توفیق شان و پوشاندن عیب های آنان مترتب می شود(۴۹۹).

رابطه ای که در میان افراد چنین جامعه ای حاکم می شود منبعث از اینار و تسلیم قلبی در برابر حکم حق می باشد. امام باقر(علیه السلام) فرموده اند: خداوند متعال بهشتی دارد که جز سه نفر داخل آن نمی شوند، و یکی از آن سه نفر کسی است که در دل و جان خود حق را حاکم نماید(۵۰۰). چنین نظام اجتماعی بر اساس قاعده بزرگداشت و حرمت گذاری افراد گروه نسبت به یکدیگر شکل گرفته است، تا این که بدین وسیله روح محبت و برادری در میان آنان ریشه دار گردد. امام باقر(علیه السلام)پاران خود را این گونه موعظه کرده اند که:

پاران خود را گرامی داشته، حرمت آنان را نگاه دارید. مبدا که هیچگاه بر هم بتازید، به یکدیگر زیان نرسانده و به یکدیگر حسادت نکنید، از بخل پرهیزید و بندگان مخلص خدا باشید(۵۰۱).

امام باقر(علیه السلام) همواره افراد این گروه را به کارهای مختلفی که باعث اشاعه روح عشق و محبت در میان افراد می شود تشویق می نمودند. آن حضرت فرموده اند:

«تَبَسَّمُ الرَّجُلُ فِي وَجْهِ أَخِيهِ حَسَنَةٌ ، وَصِرْفُ الْقَدَى عَنْهُ حَسَنَةٌ ، وَمَا عَبْدَ اللَّهِ بِشِيءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ ادِّخَالِ السَّرُورِ عَلَى الْمُؤْمِنِ»؛

تیسّم کردن مرد در صورت برادر دینی اش برای او حسنه ای محسوب می شود، برطرف کردن خار از سر راه برادر مؤمن حسنه محسوب می شود و هیچ عبادتی در نزد خداوند متعال محبوبتر از شاد کردن دل مؤمن نمی باشد(۵۰۲).

۴۹۸ . کافی ۲ / ۱۶۶ .

۴۹۹ . کافی ۲ / ۱۹۸ ، ۱۹۹ ، ۲۰۵ ، ۲۰۷ ، ۲۰۸ .

۵۰۰ . وسائل الشّیعه ۱۵ / ۲۸۵ .

۵۰۱ . کافی ۲ / ۱۷۳ .

۵۰۲ . کافی ۲ / ۱۸۸ .

امام باقر(علیه السلام) مجموعه ای از حقوق طرفینی را برای روابط اجتماعی حاکم بر جامعه یاران صالح خود بیان نموده است:

«مَنْ حَقَّ الْمُؤْمِنَ عَلَى أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ أَنْ يَشْبَعَ جُوعَتَهُ وَيُوَارِيَ عَوْرَتَهُ وَيُفْرَجَ عَنْهُ كَرْبَتَهُ وَيَقْضِيَ دَيْنَهُ ، فَإِذَا مَاتَ خَلْفَهُ فِي أَهْلِهِ وَوَلَدِهِ»؛

از جمله حقوق مؤمن بر برادر مؤمن او این است که او را سیر گرداند، عیب او را بپوشاند، اگر ناراحتی و هم و غمی به مؤمن برسد آن را برطرف نماید، اگر بدهکاری ای دارد بدهی او را ادا کند، و اگر از دار دنیا رفت در میان اهل و خاندان و فرزندان او جانشینی نیکو برایش باشد^(۵۰۳).

آن حضرت همچنین افراد گروه صالح را بر ایجاد عواملی که منجر به نزدیکی دل ها و ازدیاد روح برادری و انس و الفت و همیاری می شود تشویق و ترغیب می نمودند. از ابوحمزه ثمالی روایت شده است که گفت: با حضرت امام باقر(علیه السلام) هم سفر بودم. در منزلی اتراق کردیم. امام باقر(علیه السلام) مقداری راه رفتند، سپس به نزد من برگشتند. هنگامی که به هم رسیدیم آن حضرت با من به گرمی دست دادند. به آن حضرت عرض کردم: خدا مرا قربانت کند، آیا ما چند دقیقه پیش باهم نبودیم؟! امام باقر(علیه السلام) فرمودند:

آیا نمی دانی هنگامی که دو مؤمن پس از اندکی دوری به یکدیگر برسند و دست یکدیگر را بفشارند خداوند به آن ها رو کرده و نظر رحمت به آن ها می نماید، در چنین حالتی که خداوند به آنان نظر رحمت نموده است، به گناهانشان خطاب می کند که از این دو نفر بریزید و گناهان از آنان ریخته می شوند. ای ابوحمزه، همچنان که در پاییز برگ از درخت می ریزد، گناه از این دو نفر فرو می ریزد و آن ها در حالتی از یکدیگر جدا می شوند که دیگر هیچ گناهی ندارند^(۵۰۴).

آن حضرت همچنین فرموده است:

اگر دو مؤمن ولو به اندازه رفتن پشت يك درخت از یکدیگر فاصله گرفتند و سپس باهم ملاقات نمودند، سزاوار است که با یکدیگر دست بدهند^(۵۰۵).

آن حضرت همچنین از جدّ بزرگوار خود حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) روایت نموده است که فرمود:

هنگامی که یکدیگر را ملاقات می کنید با سلام و مصافحه با یکدیگر ملاقات کنید و هنگامی که از یکدیگر جدا می شوید برای یکدیگر استغفار نمایید^(۵۰۶).

۵۰۳. کافی ۲ / ۱۶۹.

۵۰۴. کافی ۲ / ۱۸۰.

۵۰۵. کافی ۲ / ۱۸۱.

۵۰۶. کافی ۲ / ۱۸۱.

امام باقر(علیه السلام) همچنین به دید و بازدید نیز توجه خاصی داشته و یاران خود را به این عمل تشویق می نمودند، چرا که دید و بازدید باعث ریشه دار شدن روح برادری و کاشته شدن بذر محبت در دل و جان آنان می گردید. آن حضرت با بیان آثار مثبتی که دید و بازدید بر دیدار کنندگان بازدیدکنندگان دارد، آنان را این گونه به این کار ترغیب می نمود که:

هر مؤمنی برای زیارت برادر مؤمن خود از خانه خارج شود و عارف به حقّ او باشد، خداوند متعال با هر قدمی که برمی دارد برای او حسنه ای می نویسد، گناهی از او محو نموده و درجه ای را برای او بالا می برد، و چون درب خانه برادر مؤمنش را بزند خداوند درهای آسمان را بر او می گشاید، و هنگامی که با یکدیگر ملاقات نموده، دست داده و یکدیگر را در آغوش بگیرند، خداوند متعال به آن ها نظر می نماید و سپس به ملائکه به واسطه این دو نفر مباحثات می کند و می گوید: به این دو بنده من نگاه کنید که با یکدیگر رفت و آمد کرده و برای رضای من به یکدیگر محبت می نمایند، پس بر من است که پس از این آنان را با آتش عذاب نکنم، و هنگامی که آن شخص از نزد برادر مؤمن خود باز می گردد، به تعداد نفس ها و گام ها و سخنانی که گفته است ملائکه خداوند او را مشایعت می نمایند، و او را تا همان ساعت از فردای آن روز از بلاهای دنیا و آخرت حفظ می نمایند. پس اگر چنین شخصی در طول این مدت از دنیا برود، از حساب و کتاب الهی معاف می شود، و آن مؤمنی که این شخص به دیدار او رفته است، اگر او نیز عارف به حقّ او باشد به اندازه ای که این شخص اجر و ثواب می برد، او نیز دارای اجر و ثواب خواهد شد^(۵۰۷).

امام باقر(علیه السلام) از همه کارهایی که منجر به ناراحتی، دوری و جدایی می شود همچون غیبت، بهتان، تحقیر، عیبجویی، نهادن القاب زشت بر یکدیگر، دشنام و دست درازی به اموال و آبروی مردم و... نهی فرموده و افراد را از ارتکاب آن برحذر می داشته اند.

امام باقر(علیه السلام) همچنین همگان را به اصلاح بین مؤمنین و تشویق مؤمنین بر انس و الفت با یکدیگر فرا می خوانده اند. آن حضرت فرموده اند:

مادام که دو مؤمن از دین خود بر نگشته اند، شیطان در میان آنان به وسوسه و ایجاد دشمنی می پردازد، و هنگامی که آنان با یکدیگر اختلاف پیدا کنند، شیطان به پشت دراز کشیده، استراحت

می کند و می گوید: پیروز شدم، پس خداوند رحمت کند هر کسی را که بین دو محب و دوستدار ما الفت ایجاد کند. ای مؤمنین، با یکدیگر انس بگیرید و به یکدیگر عشق بورزید^(۵۰۸).
آن حضرت شیعیان را از پی گیری لغزش ها و اشتباهات دیگران به شدت نهی نموده، فرموده اند:

نزدیک ترین حالت يك بنده به کفر، آن است که با مردی برادر دینی باشد، اما به دنبال این باشد که عیب ها و لغزش های او را جمع آوری نموده تا روزی از آن ها بر علیه او استفاده کند^(۵۰۹).
امام باقر(علیه السلام) همچنین از متهم کردن مؤمنان و تکفیر آنان نهی نموده و فرموده اند:

هیچ مردی شهادت بر کفر مرد دیگر نمی دهد مگر این که این شهادت دامنگیر یکی از آن دو خواهد شد. اگر شهادت به حق داده باشد، طرف مقابل کافر و اگر شهادت به ناحق داده باشد و طرف مقابل مؤمن باشد، اتهام کفر به خود او برگشت خواهد کرد و خود کافر خواهد شد. پس از اتهام زدن به مؤمنین بپرهیزید^(۵۱۰).

آن حضرت همچنین همگان را از سخن چینی و نمّامی باز داشته و فرموده اند: بهشت بر تهمت زندگان که همواره برای سخن چینی در حرکت هستند حرام است^(۵۱۱).
آن حضرت همچنین از افشای اسراری که مخصوص مؤمنان است نهی فرموده و گفته اند:

در روز قیامت بنده ای از بندگان خدا محشور می شود که هیچ خونی به گردن ندارد، اما به اندازه شاخ حجامت یا بیش از آن به او خون داده می شود و به او گفته می شود که این سهم تو از خون فلان شخص است. او به خداوند خطاب می کند که ای پروردگار من، تو می دانی آنگاه که جان مرا گرفتی خون کسی را به گردن نداشته ام.

به او خطاب می شود که: آری، اما از فلان شخص چنین خبری شنیدی و آن را برای سایرین نقل نمودی، و این گفته تو دهان به دهان گشت تا به فلان ستمگر رسید و آن ستمگر به واسطه این حرف، این شخص را کشت و این سهم تو در خون اوست^(۵۱۲).

۵. جامعه اسلامی

۵۰۸. کافی ۲ / ۳۴۵.

۵۰۹. کافی ۲ / ۳۵۵.

۵۱۰. کافی ۲ / ۳۶۰.

۵۱۱. کافی ۲ / ۳۶۹.

۵۱۲. کافی ۲ / ۳۷۱.

اسلام افق گسترده ای است که همه کسانی که شهادتین را بر زبان جاری کنند در بر می گیرد، عرصه ای گسترده که همه نیروها و امکانات را در خود جمع کرده و آن ها را برای رسیدن به يك هدف در يك راه به کار می گیرد، به همین سبب است که محوریت اسلام و حدود عمل آن همه جامعه اسلامی را شامل می شود.

نظام اجتماعی جامعه اسلامی بر اساس برادری، هماهنگی و همیاری در جهت رسیدن به اهداف بلند و حفاظت از نظام اسلامی در برابر خطر پاره پاره شدن و فروپاشی است.

به همین دلیل است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و اهل بیت طاهرش (علیهم السلام) همواره همه مسلمانان را به همّت گماردن به امور مسلمانان و مشارکت داشتن با مسلمانان در آرزوها و رنج های آنان، همچنین همّت گماشتن در ایجاد عواملی که منجر به نزدیکی و رسیدن به اتفاق نظر در نقطه نظرهای مشترک فکری، عاطفی و رفتاری می شود تشویق می نموده اند.

امام باقر (علیه السلام) قاعده ای کلی در رفتار افراد جامعه وضع نمود که همان عمق بخشیدن به مفهوم ولایت در میان مسلمانان است. از زراره روایت شده که گفت: من و حمران بر امام باقر (علیه السلام) داخل شدیم، من به آن حضرت عرض کردم: ما همه افراد جامعه را با این ملاک و معیار که معتقد به اعتقادات ما هستند یا نه، می سنجیم، پس هر کس از علوی یا غیر علوی با ما بر سر این اعتقاد موافق بود، با او علقه ولایت می بندیم، و اگر اعتقادش مخالف با اعتقاد ما بود، چه علوی باشد یا غیر علوی، از او بیزار می جوییم. امام باقر (علیه السلام) به من فرمودند:

ای زراره، کلام خداوند راست تر از کلام توست، پس کجا هستند آنانی که خداوند عزوجلّ درباره آنان فرموده است: (مگر آن مردان و زنان و کودکان فرودستی که چاره جویی نتوانند و راهی نیابند؟)

کجا هستند آنانی که در قرآن تعبیر «مرجون لأمرالله» (کسانی که کارشان در قیامت متوقف به فرمان خدا است) درباره آنان آمده است؟ کجا هستند آنانی که به تعبیر خداوند در قرآن اعمال صالحی را با اعمال ناپسند در هم آمیخته اند؟ «اصحاب اعراف» کجا هستند؟ و همچنین جایگاه کسانی که به تعبیر خداوند در قرآن باید میان دل های آنان الفت برقرار شود در طرز تفکر تو کجا خواهد بود؟^(۵۱۳)

می بینیم که میزان و معیار در نزد امام(علیه السلام) وابستگی به گروه صالحان یعنی شیعه نیست، بلکه ملاک و معیار وابستگی به دین مبین اسلام است.

اگر سیره اهل بیت(علیهم السلام) را در احادیث آنان و به خصوص احادیث امام باقر(علیه السلام) که در کتاب های مختلف پخش شده است بررسی نماییم، می توانیم ولایت را در کلام آن بزرگواران به چهار دسته تقسیم نماییم:

اول: ولایت خداوند متعال.

دوم: ولایت رسول خدا.

سوم: ولایت اهل بیت(علیهم السلام).

چهارم: ولایت در میان مسلمانان.

به این ترتیب هر کس به ولایت خداوند متعال و ولایت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) ایمان نداشته باشد به اجماع مسلمانان کافر است، اما کسی که به این دو ولایت معتقد باشد اما به ولایت اهل بیت(علیهم السلام) یعنی امامت آن ها ایمان و اعتقاد نداشته باشد، نمی توان صفت اسلام را از او سلب نمود، بلکه او - مادامی که مبغض و دشمن اهل بیت(علیهم السلام) نباشد - بر صفت اسلام باقی می ماند. بدین گونه است که ولایت در میان اتباع اهل بیت(علیهم السلام) و سایر مسلمانان که معتقد به ولایت ندارند ثابت و برقرار بوده و شکافتن و قطع کردن این ولایت بر هیچ کس جایز نیست.

امام باقر(علیه السلام) همواره با چنین روحیه اسلامی با سایر مسلمانان برخورد می نمود.

آن حضرت با اتکا به همین مفهوم، اصول کلی روابط اجتماعی در میان مسلمانان را برای اصحاب و شیعیان خود بیان نموده است. آن حضرت اصحاب خود را به همیاری با دیگر مسلمانان فرا خوانده است و از مصادیق این همیاری روایتی است که از رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) برای اصحاب خود نقل نموده که آن حضرت فرمود:

«مَنْ أَطْعَمَ ثَلَاثَةَ نَفَرٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثَلَاثِ جَنَّاتٍ فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ :

الْفَرْدُوسِ ، وَجَنَّةِ عَدْنِ ، وَطُوبَى»؛

هر کس سه نفر از مسلمانان را غذا بدهد، خداوند متعال او را در روز قیامت از سه بهشت در

ملکوت آسمان ها طعام خواهد داد: فردوس، بهشت عدن و بهشت طوبی^(۵۱۴).

همچنین از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) این روایت شریف را نقل نموده که فرمود:

هر کس يك نفر از فقراى مسلمانان را لباسى بپوشاند و او را از برهنگى رهاى بخشد، يا از غذا و اموال خود به او كمك رسانيده وى را از گرسنگى نجات دهد، خداوند عزّوجلّ هفتاد هزار ملك از ملائكه خود را بر او مى گمارد تا براى هر گناه او تا زمان دميدن صور استغفار نمايند^(۵۱۵).

آن حضرت همچنين به شدّت از در بستن به روى مسلمانان و نپذيرفتن آنان نهى فرموده اند. از ابوحمزه از امام باقر(عليه السلام) روايت شده است كه گفت: به امام باقر(عليه السلام) عرض كردم: خداوند مرا فدائى شما كند. چه مى فرماييد درباره مسلمانى كه به زيارت مسلمان ديگرى رفته يا به طلب حاجتى به نزد او برود و اجازه ورود بخواهد اما آن مسلمان در حالى كه در خانه است به او اجازه ورود ندهد و براى ديدن او از خانه خارج نشود؟

امام باقر(عليه السلام) در پاسخ من فرمود:

اى ابوحمزه، هر مسلمانى كه به زيارت مسلمان ديگر برود يا به طلب حاجتى به نزد او برود و او هم در در منزل خود باشد و از او اجازه ورود بگيرد، اما آن مسلمان براى ديدن او از منزل خود خارج نشود، همواره در لعنت خداوند متعال خواهد بود تا آن گاه كه با يكديگر ملاقات كنند».

ابوحمزه مى گويد: به امام باقر(عليه السلام) عرض كردم: خداوند مرا قربانت كند، آيا او تا زمانى كه به ملاقات آن شخص نرفته در لعنت خدا خواهد بود؟

آن حضرت فرمودند: آرى اى ابوحمزه^(۵۱۶).

امام باقر(عليه السلام) همچنين از پى جويى عيب ها و مسائل مخفى مسلمانان نهى شديدى مى فرمودند. آن حضرت از جدّ بزرگوار خود رسول خدا(صلى الله عليه وآله) روايت فرموده اند كه فرمود:

اى جماعتى كه به زبان اسلام آورده ايد اما هنوز ايمان كامل به قلب شما رسوخ نكرده است، مسلمانان را مذمت ننماييد، به دنبال عيب هاى آنان نباشيد، چرا كه هر كس به دنبال عيبجويى از مسلمانان باشد، خداوند نيز عيب هاى او را پى گيرى خواهد كرد و هر كس خداوند به دنبال پيگيرى عيب هايش باشد، وى را رسوا خواهد كرد اگرچه عيب او در درون خانه اش باشد^(۵۱۷).

آن حضرت همچنين از رسول خدا(صلى الله عليه وآله) روايت کرده است كه فرمود: هر

كس با مسلمانى حيله به كار برد از ما نيست^(۵۱۸).

۵۱۵. كافي ۲ / ۲۰۲.

۵۱۶. كافي ۲ / ۳۶۵.

۵۱۷. كافي ۲ / ۳۵۴.

۵۱۸. وسائل الشّيعه ۱۲ / ۲۴۲.

امام باقر(علیه السلام) همچنین همواره شیعیان خود را به رفتار نیکو و صبر بر اذیت و آزار دیگران و عدم مقابله و پاسخگویی بدی با بدی و ستم با ستم و جدائی با جدائی دعوت می نمودند. آن حضرت همواره شیعیان خود را به عفو و گذشت از مردم فرا می خوانده اند. از آن حضرت روایت شده است که فرمود: همواره پشیمان شدن از عفو و گذشت برتر و آسانتر از پشیمان شدن در مجازات و عقوبت است^(۵۱۹).

آن حضرت همچنین فرموده اند:

سه چیز است که خداوند متعال به واسطه آن سه چیز عزت انسان مسلمان را افزایش می دهد: گذشت از کسی که به او ستم روا داشته، دادن و بذل و بخشش به کسی که او را محروم کرده، و پیوستن با کسی که از او قطع رابطه نموده است^(۵۲۰).

امام باقر(علیه السلام) همواره کاری می کردند که شیعیان و پیروان آن حضرت کارهایی از قبیل نزدیکی با مردم و رفتار و برخورد نیکو با آنان، که موجب جلب رضایت عموم مردم - حتی مسلمانان غیر شیعه - می شود را دوست بدارند. البته این مسأله تا آنجا صحیح است که موجب سخط و خشم خداوند متعال نگردد. امام باقر(علیه السلام) از رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) روایت کرده اند که فرمود:

هر کس در طلب جلب رضایت مردم کاری کند که خداوند متعال را به خشم آورد، مدح و ثنای مردم در آبروی او اثر معکوس دارد یعنی هر کس از میان مردم او را مدح و ثنا کند در واقع وی را مذمت نموده است، اما کسی که فرمانبرداری و اطاعت از خدا را ترجیح دهد و به وسیله این کار به خشم و غضب مردم گرفتار آید، خداوند متعال دشمنی هر دشمن و حسد هر حسود و ظلم هر ظالمی را از او کفایت خواهد کرد و خداوند عزوجل یاور و پشتیبان او خواهد بود^(۵۲۱).

اگرچه امام باقر(علیه السلام) مردم را به برقراری روابط با سایر مسلمانان و سایر مردم تشویق و ترغیب می نمودند، اما در عین حال آنان را از همنشینی و داشتن روابط با گروه هایی از مردم نیز بر حذر می داشتند. امام باقر(علیه السلام) از پدرش امام زین العابدین(علیه السلام) روایت کرده که آن حضرت این چنین به او وصیت نمود که:

پسرم، با پنج گروه همنشین، همکلام و همسفر مشو:

از همنشینی با دروغگو بپرهیز، چرا که او همچون سراب است، دور را به تو نزدیک می نماید و نزدیک را به تو دور می نمایاند.

از مصاحبت با شخص فاسق و گنه کار بپرهیز، چرا که او تو را به لقمه ای یا کمتر از لقمه ای خواهد فروخت.

۵۱۹. وسائل الشیعه ۱۲ / ۱۷۰.

۵۲۰. وسائل الشیعه ۱۲ / ۱۷۳.

۵۲۱. کافی ۲ / ۳۷۲.

از همنشینی با بخیل بیرهیز، چرا که او آنجا که پای مال در میان باشد تو را وا خواهد نهاد.
از همنشینی با احمق بیرهیز، چرا که او می خواهد منفعتی به تو برساند اما از روی نادانی، به تو
ضرر و زیان خواهد رساند^(۵۲۲).

امام باقر(علیه السلام) شیعیان خود را از خصومت و جدال نیز نهی کرده اند. امام
باقر(علیه السلام) همواره آنان را به امر به معروف و نهی از منکر دعوت می فرمودند تا
این که شیعه در عرصه جامعه حضور فعال داشته و در عمل، اخلاص و رفتار نیکو
الگوئی برای دیگران باشد. امام باقر(علیه السلام) در این رابطه فرموده اند:

مسلمان کسی است که سایر مسلمانان از دست و زبان او در امان باشند... مؤمن آن کسی است که
مسلمانان در جان و مال خود او را امین بدانند، بر مسلمان حرام است که بر مسلمان دیگر ظلم کند یا
از یاری او خودداری نماید یا وی را از کار خیر باز دارد و در گناه و فساد اندازد^(۵۲۳).

آن حضرت برای حفاظت عام از روابط گروه صالحان آنان را به صورت کلی به
ممانشات با مراکز قدرت فرا خوانده، فرموده اند:

«خالطوهم بالبرّانیه وخالفوهم بالجوانیه ان کانت الامرۃ صبیانیه»;

هنگامی که امر حکومت به دست ناهلان افتاد در برون با آن ها باشید اما در درون با آن ها مخالفت
نمایید.

دهم: امام باقر(علیه السلام) و آینده گروه صالح

یکی از مهمترین عناصر پیروزی آفرین برای گروه های انقلابی وجود يك رهبری
بیدار است که همواره بر حرکت رو به رشد آنان اشراف کامل داشته و مسئولیت تغییر
فراگیر را به عهده گرفته، برنامه ریزی ها و خط مشی ها را تنظیم نموده و با نظارت
بر پیاده شدن آن برنامه ها در جهان خارج، آنان را با نیروی روحی و تقویت معنوی
یاری رساند تا بتوانند به اهداف و آمال حرکت خود دست یابند، رهبری در منطق اهل
بیت(علیهم السلام) يك رهبری الهی است که خداوند متعال به آن تصریح کرده و آن را به
پیامبر خود(صلی الله علیه وآله) ابلاغ نموده است. رسول خدا(صلی الله علیه وآله) نیز این رهبری
را به حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(علیه السلام) ابلاغ کرده و این وصیت و
رهبری به ترتیب از امامی به امام بعدی می رسد تا این که به خاتم اوصیا و پایان بخش
ائمّه که امام مهدی(عج) باشد برسد.

۵۲۲. کافی ۲ / ۳۷۶.

۵۲۳. کافی ۲ / ۲۳۴.

امام باقر(علیه السلام) برای روشن شدن مسأله امامت پس از خود اهمیت ویژه ای قائل بوده و نظر اصحاب خود را به این مسأله و شروط، خصوصیات، و کیفیت تشخیص آن در جهان خارج جلب می نموده است. آن حضرت گاه به صورت آشکار و گاه به صورت مخفی این مسأله را به اصحاب خود اعلام می نموده و این مسأله از ابتدای امامت امام باقر(علیه السلام) تا روزهای پایانی عمر شریف آن حضرت ادامه داشته است. آن حضرت از همه فرصت های مناسب برای اشاره کردن به این مسأله و تأکید کردن بر پیروی آنان از جانشینشان استفاده می کردند.

البته اعلام امامت امام جعفر صادق(علیه السلام) پس از امام باقر(علیه السلام) همواره در دایره ای محدود و با نوعی پوشیدگی همراه بود. آن حضرت این خبر را جز به اصحاب مخلص و نزدیک خود نمی دادند تا بدین وسیله سلامت امام پس از خود را تضمین نمایند. محمد بن مسلم روایت می کند: در نزد امام ابوجعفر محمد بن علی(علیه السلام) بودم که ناگاه فرزندش جعفر که گیسوانی فروهشته داشت و در دست او چوبی بود که با آن بازی می کرد از در وارد شد، امام باقر(علیه السلام) فرزند را گرفته او را به خود چسبانید و سپس گفت: پدر و مادرم فدای تو باد که به لهو و بازی مشغول نمی شوی. سپس فرمود:

ای محمد، پس از من این امام توسست، به او اقتدا کن و از مشعل فروزان علم او نور بجو، به خدا سوگند که همانا او همان امام صادق و راستگویی است که پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) برای ما توصیفش کرده است... (۵۲۴).

و از همّام بن نافع روایت شده که گفت: روزی امام باقر(علیه السلام) به اصحاب خود فرمود: هنگامی که مرا از دست دادید به این فرزند اقتدا کنید که او پس از من امام شماست»، و سپس به فرزندش جعفر(علیه السلام) اشاره کرد (۵۲۵).

همچنین امام باقر(علیه السلام) در پاسخ کسی که از آن حضرت درباره قائم سؤال کرده بود با دست به پشت حضرت صادق(علیه السلام) زد (۵۲۶).

از فضیل بن یسار روایت شده است که گفت: در نزد ابوجعفر(علیه السلام) بودم که ناگاه دیدم امام صادق(علیه السلام) به نزد آن حضرت آمد. امام باقر(علیه السلام) فرمود: پس از من این بهترین خلق خدا می باشد (۵۲۷).

۵۲۴. کفایة الاثر / ۲۵۳.

۵۲۵. کفایة الاثر / ۲۵۴.

۵۲۶. اثبات الوصیه / ۱۵۲.

۵۲۷. اثبات الوصیه / ۱۵۵.

از عبدالغفار بن قاسم روایتی طولانی نقل شده که قسمتی از آن چنین است:
عبدالغفار گوید به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: من دیگر پیر شده ام و استخوان هایم
نحیف گشته، اما در میان شما اهل بیت چیزی که مرا خوشحال کند نمی بینم. بلکه
می بینم شما و یارانان دسته دسته به قتل می رسید یا در حال فرار و ترس می باشید، و
من هر روز به انتظار قائم شما هستم و دیر زمانی است که هر روز می گویم امروز یا
فردا خروج می کند.

امام باقر (علیه السلام) به او فرمود:

«يا عبد الغفار ان قائمنا (عليه السلام) هو السابع من ولدي ، وليس هو اوان ظهوره ،
ولقد حدثني ابي عن ابيه عن آبائه قال : قال رسول الله (صلى الله عليه وآله): ان الائمة
بعدي اثنا عشر عدد نقباء بني اسرائيل ، تسعة من صلب الحسين، والتاسع قائمهم ،
يخرج في آخر الزمان فيملأها عدلاً كما ملئت جوراً وظلماً»:

ای عبدالغفار، بدان که قائم ما (علیه السلام) هفتمین فرزند از نسل من می باشد و اکنون هنگام ظهور
او نیست. پدرم از پدرش از پدراشش به من روایت کرده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه
وآله) فرموده است: همانا امامان بعد از من به عدد نقبای بنی اسرائیل دوازده تن می باشند که نه نفر
از آن ها از پشت حسین (علیه السلام) هستند، و نهمین نفر از آن ها همان قائمی است که در
آخر الزمان خروج می نماید و زمین را همچنان که پر از ظلم و جور شده پر از عدل و داد می نماید.
عبدالغفار گوید به آن حضرت عرضه داشتیم: ای فرزند رسول خدا، اگر این چنین
است پس از شما چه کسی امام خواهد بود؟

امام باقر (علیه السلام) به او فرمودند: امر امامت پس از من به جعفر که بزرگ اولاد من و پدر ائمه
پس از من است و اگذار می گردد. همان کس که در گفتار و کردار خود صادق و راستگوست^(۵۲۸).

از ابوالصباح کنانی روایت شده است که گفت: امام باقر (علیه السلام) نگاهی به فرزند
خود حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام) انداخت که در حال راه رفتن بود. سپس فرمود:
این پسر را می بینی؟. این از کسانی است که خداوند متعال درباره آنان فرموده است: و خواستیم بر
کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند منت نهمیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و
ایشان را وارث [زمین] کنیم^(۵۲۹)»^(۵۳۰).

۵۲۸. کفایة الاثر / ۲۵۲.

۵۲۹. قصص / ۵.

۵۳۰. کافی / ۱ / ۳۶۰.

از زرارہ روایت شدہ است کہ گفت: امام باقر (علیہ السلام) روزی حضرت امام جعفر صادق (علیہ السلام) را احضار نمود در حالی کہ در حال صحت و سلامت بود و هیچ گونه بیماری نداشت. سپس بہ امام صادق (علیہ السلام) فرمود: «من تصمیم دارم اکنون بہ تو دستوری بدهم، امام صادق (علیہ السلام) بہ آن حضرت عرض کرد: ہر امری کہ دارید بہ من بفرمائید، امام باقر (علیہ السلام) فرمودند: کاغذ و دواتی برای من بیاور». امام صادق (علیہ السلام) قلم و دوات و کاغذ برای آن حضرت آورد و امام باقر (علیہ السلام) وصیت نامہ آشکار خود را نوشت و سپس دستور داد تا این کہ جماعتی از قریش را طلبیدند و آن ہا را بہ شہادت بہ این وصیت کہ مربوط بہ امامت امام صادق (علیہ السلام) پس از آن حضرت بود فراخواند (۵۳۱).

البتہ چنین اعلامی، امری طبیعی بود. چرا کہ وصیتی آشکار بود کہ ہمہ مردم عادتاً آن را انجام می دادند، و آن بدین صورت بود کہ وصیت کننده وصیت خود را بہ یکی از فرزندان خود خصوصاً پسر بزرگ خود انجام می داد. از امام صادق (علیہ السلام) روایت شدہ است کہ فرمود:

پدرم ہر چہ بود بہ من سپرد، و کیفیت این مطلب بہ این صورت بود کہ چون وفات آن حضرت فرا رسید بہ من فرمود: «شاهدانی برای من حاضر کن»، پس من چہار شاہد حاضر کردم کہ در میان آنان نافع غلام عبداللہ بن عمر نیز حضور داشت، سپس آن حضرت بہ من فرمود: بنویس: این وصیتی است کہ یعقوب بہ فرزندان خود این وصیت را نمودہ است. ای فرزندان من، خداوند این دین را برای شما برگزیدہ است. پس جز در حالت تدبیر بہ این دین و حالت مسلمانی نمیرید، و محمد بن علی بہ فرزندش جعفر ہمین وصیت را می کند و بہ او وصیت می کند کہ او را در بُردی کہ ہمیشہ نماز جمعہ را در آن می خواند و پیراہنش کفن کند و عمامہ او را بر سرش بگذارد و قبر او را بہ اندازہ چہار انگشت از زمین بالا آورده و در هنگام دفن بندهای کفن او را بگشاید».

سپس بہ شہود گفت: بروید کہ خداوند شما را رحمت کند.

بہ آن حضرت عرض کردم: ای پدر، این وصیت چیز مهمی نداشت تا برای آن چہار شاہد بگیری؟ آن حضرت فرمود: فرزندم، نمی خواستم پس از مرگم بر تو غلبہ کنند و گفته شود کہ او وصیت نکرده است. من می خواستم این کار حجتی باشد (۵۳۲).

امام باقر (علیہ السلام) این امید را در دل اصحاب و یاران و ہمہ افراد گروہ شیعہ وارد نمودہ و بہ آن ہا خبر نزدیکی زوال حکومت بنی امیہ را دادند (۵۳۳).

۵۳۱. اثبات الوصیہ / ۱۵۵.

۵۳۲. الفصول المهمہ / ۲۲۲، در کافی ۱ / ۳۰۷ آمدہ است این کار حجتی برای تو باشد.

و عملاً هجده سال بعد از شهادت امام باقر (علیه السلام) دولت اموی سقوط کرد و حکومت امویان به دست بنی عباس به پایان رسید.

امام صادق (علیه السلام) پس از پدر امر امامت را در دست گرفت و چنان که مستشار عبدالحمید جندی او را توصیف کرده است: امام جعفر صادق ثمره يك قرن دشوار بود که بشریت در برابر او سر فرود آورده و از تمدنی که او برای بشریت به ارمغان آورد بهره مند شدند^(۵۳۴).

او درخت بلندی بود که در عصر جدید دانش و معرفت بارور گردید و در هر برگ آن خصیصه ای از خصوصیات اهل بیت (علیهم السلام) بوده و سه قرن متوالی از دانش او و پدر و جدش بهره مند گردیدند^(۵۳۵).

۵۳۳. مناقب آل ابی طالب ۴ / ۲۰۳، الصّواعق المحرقة / ۳۰۷.

۵۳۴. الامام جعفر الصّادق / ۴.

۵۳۵. الامام جعفر الصّادق / ۶۳.

بخش دوم

ترور و شهادت امام باقر(علیه السلام)

امام ابو جعفر محمد باقر(علیه السلام) به مرگ طبیعی از دنیا نرفت، بلکه ایادی پلید بنی امیه که هیچ ایمانی به خدا و روز قیامت نداشتند آن حضرت را به وسیله سم ترور نموده و به شهادت رساندند. البته تاریخ نویسندگان درباره نام جنایتکاری که به این عمل اقدام نموده است اختلاف دارند. گروهی از تاریخ نویسندگان به این نکته قائل هستند که آن کس که امام باقر(علیه السلام) را به شهادت رسانده و برای شهادت آن حضرت سم ارسال نمود، هشام بن عبدالملک می باشد. البته از نظر ما هم این نظریه بر سایر نظریه ها ترجیح دارد، چرا که هشام همواره کینه شدیدی نسبت به آل پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) داشته، دلش از دشمنی آل پیامبر اکرم(صلی الله علیه و آله) پر بود. وی همان کسی است که با اهانت کردن به زید بن علی(علیه السلام) و تحقیر آن بزرگوار وی را به اعلام قیام واداشت، و بدیهی است که وجود و عملکرد امام بزرگوار وی چون حضرت امام باقر(علیه السلام) خواب خوش را از این طاغوت ربوده بود، چرا که مراتب فضیلت و دانش آن حضرت در سرتاسر کشور اسلام انتشار یافته و همه مسلمانان از برکات آن حضرت برای جامعه اسلامی سخن می گفتند. از همین جا بود که آن پلید برای رهایی یافتن از این کابوس اقدام به ترور آن امام بزرگوار نمود.

البته از میان تاریخ نویسندگان گروهی معتقدند، آن کس که اقدام به مسموم کردن امام باقر(علیه السلام) کرد ابراهیم بن ولید بوده است^(۵۳۶).

اما نظر سید بن طاووس این است که ابراهیم بن ولید تنها در ریختن خون امام باقر(علیه السلام) شرکت داشته است و این بدان معنا است که ابراهیم در امر ترور امام باقر(علیه السلام) تنها نبوده و کسان دیگری نیز با او همدست بوده اند^(۵۳۷).

بعضی از منابع تاریخی هم نام شخصی که امام باقر(علیه السلام) را مسموم نموده و به شهادت رساند ذکر ننموده و تنها به این گفته اکتفا کرده اند که امام باقر(علیه السلام) به واسطه سمّ از دنیا رفته است^(۵۳۸).

انگیزه های ترور امام باقر(علیه السلام)

انگیزه هائی که سبب شد تا امویان دست به ترور امام باقر(علیه السلام) بزنند را می توان در این چند مورد خلاصه نمود:

۱. شخصیت والای امام باقر(علیه السلام): امام ابو جعفر محمد باقر(علیه السلام) بالاترین شخصیت در جهان اسلام بود. همه مسلمانان در بزرگداشت آن حضرت و اعتراف به فضل و کمال آن حضرت باهم اتفاق نظر داشتند. آن حضرت مقصود و مراد همه علمای اسلام از همه شهرهای سرزمین اسلام بوده است.

از آنجا که امام باقر(علیه السلام) آشکارترین پرچم برافراشته خاندان نبوت بود، عواطف مردم را با خود داشته و همواره مورد تقدیر و بزرگداشت آنان بوده و این پایگاه بزرگ اجتماعی آن حضرت خشم و غضب امویان و کینه آنان را نسبت به آن حضرت برمی انگیزت تا جایی که بر قتل آن حضرت اتفاق نظر پیدا نمودند.

۲. رویدادهایی که در دمشق به وقوع پیوست

محققان و تاریخ نویسان بعید نمی دانند، حوادثی که در دمشق به وقوع پیوست یکی از سبب هایی باشد که امویان را بر آن داشت تا امام باقر(علیه السلام) را ترور نمایند. شرح این قضیه بدین صورت است:

الف - چنان که قبلا گفتیم، هنگامی که امام باقر(علیه السلام) به نزد هشام بن عبدالملک احضار گردید و در دربار او وارد شد، هشام به این گمان که امام باقر(علیه السلام) در تیراندازی دچار مشکل خواهد شد و نمی تواند تیرها را به هدف بزند و این مسأله باعث استهزاء و مسخره کردن آن حضرت و پایین آوردن مقام آن حضرت در نزد شامیان می گردد، آن حضرت را امر به تیراندازی نمود، ولی آن هنگام که امام(علیه السلام) تیراندازی کرده و چندین بار به صورتی اعجاب انگیز که در دنیای تیراندازی بی سابقه بوده است هدف را مورد اصابت قرار دادند، هشام درمانده شد و آنچنان غیظ و غضب

بر او غلبه کرد که زمین با همه گستردگی بر او تنگ آمد. گروهی از تاریخ نویسان معتقدند که هشام از این زمان تصمیم بر کشتن امام باقر(علیه السلام) گرفته است.

ب - گروهی نیز معتقدند پس از این که امام باقر(علیه السلام) در همان مجلس در رابطه با مسأله امامت با هشام به مناظره پرداخته و بر او غلبه پیدا کردند و آثار عجز و درماندگی در صورت هشام نمایان گردید، و از سر کینه تصمیم به قتل آن حضرت گرفت.

ج - گروهی دیگر نیز معتقدند که مناظره کردن امام باقر(علیه السلام) با عالم مسیحی و غلبه آن حضرت بر او - تا جایی که خود عالم مسیحی در برابر گروه کثیری از مردم شام اعتراف به عجز و ناتوانی خود در مقابله با امام باقر(علیه السلام) نمود، و اهمیت این موضوع به حدی بود که برتری علمی امام باقر(علیه السلام) در میان امت پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) در میان توده مردم شام با همه طول و تفصیل دهان به دهان می گشت (۵۳۹)، باعث شد تا همین شهرت علمی خود یکی از عوامل کینه هشام بن عبدالملك نسبت به امام شود و نقشه قتل امام باقر(علیه السلام) را برای رها شدن از دست این امام بزرگوار در سر بپروراند.

تصریح امام باقر(علیه السلام) بر امامت امام صادق(علیه السلام) پس از خود

امام باقر(علیه السلام) کمی قبل از شهادت بر امامت امام پس از خود که امام صادق(علیه السلام) باشد تصریح نموده و امام صادق(علیه السلام) را که افتخار دنیا و پیشگام اندیشه و دانش در جهان اسلام است به این مقام و منصب تعیین نموده و آن حضرت را پس از خود مرجع عامّ امت اعلام داشته و شیعیان خود را به پیروی و اطاعت از آن حضرت سفارش نمود.

امام باقر(علیه السلام) همواره و به صورتی مستمرّ فرزندان گرامی خود حضرت امام صادق(علیه السلام) را تأیید نموده و همواره به امامت آن حضرت اشاره داشته است، ابوالصباح کنانی روایت می کند که: امام باقر(علیه السلام) نگاهی به فرزندان خود حضرت امام جعفر صادق(علیه السلام) انداخت که در حال راه رفتن بود. سپس فرمود: «تری هذا؟. هذا من الذین قال الله تعالی: (وَأُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ)؛ و این پسر را می بینی؟. این از کسانی است که خداوند متعال درباره آنان فرموده است:

و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم، و ایشان را وارث [زمین] کنیم^(۵۴۰)(۵۴۱).

حتی یکی از این پیشامدها هم برای تصمیم گرفتن هشام نسبت به قتل و ترور امام باقر(علیه السلام) کافی بود، چه رسد به این که همه این اتفاقات با هم در یک سفر به وقوع پیوسته است. چرا که بنی امیه گروهی نادان و جاهل بودند که از ساده ترین صفات انسانی محروم بوده و کمترین مراتب شایستگی را برای رهبری امت نداشتند.

وصیت های امام باقر(علیه السلام)

امام محمد باقر(علیه السلام) به فرزندش امام جعفر صادق(علیه السلام) چندین وصیت نمود که بعضی از آن ها را می بینید:

۱. امام باقر(علیه السلام) به امام صادق(علیه السلام) فرمود: ای جعفر، تو را نسبت به اصحاب و یاران خود سفارش به نیکویی می نمایم، امام صادق(علیه السلام) به آن حضرت عرض کرد: خداوند مرا فدای شما گرداند، به خدا سوگند می خورم که هرگز اصحاب و یاران شما را وا نگذارم تا آنجا که اگر مردی از آن ها در یکی از شهرهای کشور اسلامی زندگی کند، محتاج به احدی نشود^(۵۴۲).

۲. امام باقر(علیه السلام) به امام صادق(علیه السلام) وصیت فرمود که آن حضرت را در پیراهنی که در آن نماز می گزارد دفن نماید، تا این که این پیراهن در نزد خداوند متعال شاهد صدقی بر عبادت های بزرگ و بندگی های خالصانه امام باقر(علیه السلام) باشد^(۵۴۳).

۳. امام باقر(علیه السلام) قسمتی از اموال خود را وقف نمود تا با آن به مدت ده سال در سرزمین منی برای آن حضرت مجلس عزاداری برپا شود^(۵۴۴). و شاید سبب این امر به این مسأله باز می گردد که منی بزرگترین مرکز تجمع مسلمانان بوده و برگزاری مراسم عزاداری در آن باعث می شود تا مسلمانان از سبب این عزاداری سؤال کنند و بدین وسیله از آنچه بر امام باقر(علیه السلام) گذشته و اذیت و آزاری که از ناحیه امویان به آن حضرت رسیده و در نهایت به ترور و شهادت آن حضرت منجر شده آگاهی یابند، تا دستگاه های تبلیغات اموی نتوانند خون امام را لوٹ کرده و آنچه را که بر امام باقر(علیه السلام) گذشته است به بوته فراموشی سپارند.

۵۴۰. قصص / ۵ .

۵۴۱. کافی / ۱ / ۳۶۰ .

۵۴۲. اصول کافی / ۱ / ۳۰۶ .

۵۴۳. صفة الصفوة / ۲ / ۶۳، تاریخ ابن الوردی / ۱ / ۱۸۴، تاریخ ابوالفداء / ۱ / ۲۱۴ .

۵۴۴. بحارالانوار / ۱۱ / ۶۲ .

به هر حال سمّ در بدن امام باقر(علیه السلام) سرایت کرده و تأثیر زیادی در بدن آن حضرت گذاشت و هر لحظه مرگ به سرعت به آن حضرت نزدیک می شد. امام باقر(علیه السلام) در آخرین ساعات عمر خود همه احساسات و عواطف خود را به سمت خداوند متعال معطوف نمود. آن حضرت در آن حالت ملکوتی و روحانی قرآن تلاوت کرده و استغفار می کرد، مرگ امام باقر(علیه السلام) در حالتی رسید که زبان آن حضرت مشغول به ذکر خداوند متعال بود، و در چنین حالتی روح بزرگش به سمت خالقش پر کشید. روحی که عرصه زندگی فکری و علمی عالم اسلام را روشن کرده و در آن عصر نظیری برای آن به وجود نیامده بود.

با شهادت آن بزرگوار باشکوهترین صفحه از کتاب رسالت اسلامی که جامعه اسلامی آن روز را به بیداری و شکوفایی رساند ورق خورد.

فرزند برومند آن حضرت حضرت، امام جعفر صادق(علیه السلام) به تجهیز بدن مقدّس پدر بزرگوار خود برخاسته، او را غسل داده و در حالی که اشک سوزانش در مرگ پدر جاری بود او را کفن نمود. پدری که از حیث دانش و فضیلت و سرسختی در راه دین، آسمان دنیا در آن عصر بر کسی مانند او سایه نیفکنده بود.

پیکر مطهر حضرت امام باقر(علیه السلام) با شکوه و جلال تمام از سوی عموم مردم تشییع و به قبرستان بقیع برده شد، و در کنار قبر پدر بزرگوار امام باقر(علیه السلام)، حضرت امام زین العابدین(علیه السلام)، و در کنار قبر عموی گرامی پدرش حضرت امام حسن مجتبی(علیه السلام) سرور جوانان اهل بهشت قبری برای آن حضرت حفر شد، و امام صادق(علیه السلام) پدر بزرگوارش را در جایگاه ابدی قرار داد و آن حضرت را در آنجا دفن نمود و در واقع به همراه او علم و حلم و هر چه خوبی و نیکویی به مردم بود با او دفن کرد.

ضایعه فقدان امام باقر(علیه السلام) از فجیعترین مصیبت هایی بود که امت اسلام در آن زمان به آن مبتلا گردید. چرا که امت اسلام با فقدان امام باقر(علیه السلام) رهبر و پیشگام و راهنمای خود را از دست داد. کسی که در راه انتشار دانش سعی فراوانی کرده و در جهت تبلور بیداری فکری و فرهنگی در میان مسلمانان سعی وافری داشت.

مشهور در میان روای آن است که عمر آن حضرت در هنگام وفات پنجاه و هشت سال بوده است.

همچنین مطابق با رأی مشهور در میان تاریخ نویسان، سال وفات حضرت امام باقر(علیه السلام) صد و چهارده هجری قمری بوده است.

تسلیت گفتن مسلمانان به امام صادق(علیه السلام) در عزای پدر بزرگوارش

مسلمانان در حالی که دل هایشان از غم و اندوه پاره پاره شده بود، به سوی امام صادق(علیه السلام) هجوم آورده و به خاطر وارد شدن این مصیبت دردناک آن حضرت را تسلیت داده و خود را در غم و اندوه فقدان پدر بزرگوار آن حضرت شریک می دانستند. از جمله کسانی که به جهت عرض تسلیت و تعزیت به خدمت امام صادق(علیه السلام) رسید، سالم بن ابی حفصه است. وی گوید: چون امام ابوجعفر محمد بن علی باقر(علیهما السلام) وفات نمود، به یاران خود گفتم منتظر شوید تا من داخل خانه شوم و به حضرت ابوعبدالله جعفر بن محمد(علیه السلام) تسلیت بگویم. من داخل خانه شدم و به آن حضرت تسلیت گفته و گفتم: انا لله و انا الیه راجعون. به خدا سوگند کسی از میان ما رفت که می گفت: «رسول خدا چنین گفته است» و هیچ کس از او سؤال نمی کرد که سند گفته او از قول رسول خدا چیست. به خدا سوگند که دیگر کسی مانند او دیده نخواهد شد. سالم گوید: حضرت امام صادق(علیه السلام) لختی درنگ نمود، سپس به اصحاب خود رو کرد و فرمود: خداوند متعال می فرماید: «از میان بندگان من کسی پیدا می شود که يك نصف خرما را در راه رضای من تصدق می کند و من آن نصف خرما را برای او تربیت می کنم و پرورش می دهم، همچنان که شما کره اسب خود را پرورش می دهید.

سالم مات و مبهوت از خانه امام صادق(علیه السلام) خارج شد و رو به اصحاب خود کرد و گفت: از این عجیب تر چیزی ندیده ام!! ما این که امام باقر(علیه السلام) بدون واسطه از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) نقل قول می کرد را کار بزرگی می دانستیم، امّا امروز امام صادق(علیه السلام) برای من بدون واسطه از خداوند متعال نقل قول نمود(۴۵).

بخش سوّم

میراث امام باقر(علیه السلام)

دانستیم که پیامبر اکرم از قبل خبر داده بود که نواده آن حضرت محمد بن علی بن الحسین در آینده ای نزدیک دل دریای دانش را خواهد شکافت و علم و دانش از سرچشمه او فوران خواهد نمود.

همه هم عصران امام باقر(علیه السلام) نیز به این مسأله شهادت دادند. خصوصیتی که آنچنان برای همگان جلب توجه کرد که مورخان نسل بعد از نسل آن را نقل نمودند. اما بهترین دلیل بر صحت آنچه این مورخان در طول قرن ها و نسل ها به آن شهادت داده اند و خود دلیلی از دلایل نبوت جدّ بزرگوارش رسول خدا(صلی الله علیه و آله) می باشد، همان میراث علم و دانش و کلمات گهرباری است که آن بزرگوار برای ما به جا گذاشته است.

برهه زمانی که امام باقر(علیه السلام) در آن می زیسته زمانه ای بوده که بیشترین نیاز را به قیام آن حضرت در راه استوار کردن بنیان های تمدن اسلامی و تقویت امتّ مسلمان با معارف ناب اسلامی داشته است تا امتّ توانایی ایستادن در برابر امواج فرهنگی که به واسطه فتوحات انجام شده و گشودگی فرهنگی که از رابطه امتّ اسلامی با امتّ های دیگری که در مملکت اسلامی بزرگ آن روزگار وارد می شدند به سمت او می آمد و چندی نمانده بود تا حیات اسلامی امتّ را از هم متلاشی سازد، داشته باشند.

از همین جاست که می توانیم بگوییم رسالت ائمه بعد از امام حسین(علیه السلام) دارای دو خصوصیت اصلی بوده که در مقاوم سازی معرفتی و فرهنگی امتّ مسلمان عموماً و شیعیان خصوصاً خلاصه می گردید.

اگر به میراث فرهنگی که ائمه اطهار(علیهم السلام) از نیمه دوّم قرن اوّل هجری تا اوائل قرن سوّم هجری برای امتّ اسلام به یادگار گذاشتند دقت کنیم، عظمت این میراث بزرگ، منحصر به فرد بودن آن و برتری اش نسبت به میراثی که در نزد جمیع فرق اسلامی وجود دارد بر ما آشکار می شود. چرا که میراث علمی اهل بیت(علیهم السلام) در بر گیرنده همه عرصه های شناخت و معرفت بوده، از نظر منبع و مصدر دارای

سلامت کامل و از نظر مضمون و محتوا بسیار سنجیده و حساب شده است. این میراث به صورتی روشن و آشکار با منابع معرفت ربّانی که در کتاب خدا و سنت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) نمود پیدا می کند، ارتباطی تنگاتنگ دارد.

اگرچه در این مجموعه بنای ما بر اختصار می باشد و نمی توانیم همه میراث فرهنگی امام باقر(علیه السلام) را در اینجا منعکس نماییم، اما لازم است تا قدری از آن را در اینجا بیاوریم تا میزان غنای فرهنگی و معرفتی این میراث آشکار گردد. ما در این کتاب نمونه هایی در عرصه های مختلف دانش و معرفت اسلامی و البته به مقدار اقتضای صفحاتی از این جلد مجموعه که مخصوص به امام باقر(علیه السلام) می باشد انتخاب نموده ایم و از خداوند متعال طلب توفیق می نماییم.

میراث تفسیری امام محمد باقر(علیه السلام)

شک نیست که قرآن کریم اولین منبع تشریح اسلامی و مهمترین منبع فرهنگ اسلامی است که به امت اسلام و رسالت الهی هویت بخشیده و امت را به سمت کمال انسانی رهنمون می گردد.

امام باقر(علیه السلام) همچون سایر اهل بیت(علیهم السلام) اهمیت ویژه ای به تلاوت، حفظ و تفسیر قرآن و حفاظت از آن در برابر دست اندازی های متجاوزان و ادعاهای دروغین دروغگویان می داده اند. جلسات تفسیر قرآن آن حضرت به دلیل فعالیت معرفتی و جهاد علمی که در خود امام باقر(علیه السلام) وجود داشت زمینه پرباری بود که هویت خاص امت اسلام را به آن ها عرضه می داشت. از همین جا بود که امام باقر(علیه السلام) قسمتی از وقت خود را در شبانه روز به تفسیر اختصاص داده و در آن ساعت به همه زمینه های آن می پرداخت. دانشمندان زیادی از علمای تفسیر با وجود همه اختلاف نظر و گرایشاتی که داشتند به نزد آن حضرت آمده و چیزهای زیادی از آن حضرت آموخته اند^(۵۴۶).

بنابراین امام باقر(علیه السلام) از درخشانترین مفسران قرآن کریم در جهان اسلام می باشد.

امام باقر(علیه السلام) در تفسیر قرآن راهی علمی و مخصوص به خود داشت که با اهداف رسالت و اصول آن سازگاری داشته و بر هم زننده بساط اهل رأی، استحسان، تأویل و ظنّ و گمان بود. به عنوان مثال می توان به برخورد اعتراض آمیز آن حضرت با قتاده اشاره کرد که به او فرمودند: به من خبر رسیده است که تو قرآن را تفسیر می کنی!.

قتاده عرض کرد: آری.

امام(علیه السلام) این کار او را صحیح ندانسته و به او گفتند: ای قتاده، اگر تو قرآن را از پیش خود تفسیر می کنی، بدان که هلاک شدی و دیگران را نیز به هلاکت انداخته ای. و اگر قرآن را از کلمات و یافته های عقلی دیگر مردمان که مانند تو هستند تفسیر می کنی بدان که هلاک شدی و دیگران را به هلاکت انداخته ای. ای قتاده، وای بر تو. تنها کسانی قرآن را می شناسند که از جانب خداوند مخاطب قرآن بوده اند^(۵۴۷).

امام باقر(علیه السلام) معرفت و شناخت قرآن را منحصر در اهل بیت(علیهم السلام) می دانسته اند. چرا که آنان اند که می توانند محکمت قرآن را از متشابهات و ناسخ آن را از منسوخ تشخیص دهند، و چنین علمی در نزد هیچ کس غیر از اهل بیت(علیهم السلام) وجود ندارد. به همین دلیل است که از همان بزرگواران روایت شده است که فرموده اند: «هیچ چیزی به اندازه تفسیر قرآن از عقل مردمان دور نیست. چرا که يك آیه که کلامی متصل است اول آن درباره يك مسأله و آخر آن درباره مسأله دیگر، و این کلام متصل به چند وجه برگشت داده می شود»^(۵۴۸).

البته عمل کردن به ظاهر قرآن کریم به عنوان تفسیر به رأی که از آن نهی شده است به حساب نمی آید.

امام باقر(علیه السلام) کتابی در تفسیر قرآن نوشته است که محمد بن اسحاق ندیم در کتاب خود الفهرست، آنجا که کتاب های تألیف شده در تفسیر قرآن را برمی شمارد، از آن نام برده است. ابن ندیم می نویسد: «کتاب باقر، محمد بن علی بن الحسین که این کتاب را ابوالجارود زیاد بن منذر رئیس فرقه جارودیه از او روایت نموده است». سید حسن صدر گوید: این کتاب تفسیر را ابوالجارود در ایامی که هنوز بر اعتقادات حقه پابرجا بود از گروهی از راستگویان شیعه که در میان آن ها می توان به «ابوبصیر

۵۴۷. البیان فی تفسیر القرآن / ۲۶۷.

۵۴۸. فراندالاصول / ۲۸.

یحیی بن قاسم اسدی» اشاره نمود نقل کرده است، همچنین این کتاب تفسیر را علی بن ابراهیم بن هاشم قمی در کتاب تفسیر خود از طریق ابوبصیر نیز نقل نموده است^(۵۴۹).

نمونه هائی از تفسیر امام باقر(علیه السلام)

۱. امام باقر(علیه السلام) هدایت را در آیه شریف قرآن: (وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى); و به یقین، من آمرزنده کسی هستم که توبه کند و ایمان بیاورد و کار شایسته نماید و به راه راست راهسپر شود^(۵۵۰) به ولایت ائمه اهل بیت تفسیر نموده است. آنجا که می فرماید: به خدا سوگند اگر مردی تمام عمر خود را در بین رکن و مقام به عبادت بگذارد اما ولایت ما را با خود به قیامت نیاورد، خداوند او را به رو به آتش جهنم درمی افکند^(۵۵۱).

۲. آن حضرت کلام خداوند متعال را که می فرماید: (يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ); ای پیامبر، آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، ابلاغ کن^(۵۵۲) این گونه تفسیر نموده است که: خداوند به پیامبر خود وحی فرستاد تا علی(علیه السلام) را به خلافت پس از خود برگزیند و نصب نماید. پیامبر اکرم بیم آن داشت که این مسأله بر گروهی از یارانش گران آید. اینجا بود که خداوند این آیه را برای دلداری دادن و تشجیع پیغمبر بر این عمل و قیام به دستور الهی نازل نمود^(۵۵۳).

۳. آن حضرت در تفسیر قول خداوند متعال: (تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحُ فِيهَا); در آن [شب] فرشتگان، با روح... فرود آیند^(۵۵۴) فرموده است: ملائکه و نویسندگان به آسمان دنیا می آیند و آنچه را که در طول این سال بر بندگان خدا می گذرد می نویسند. اما هر چه در آنجا می نویسند موقوف بر مشیت الهی می نمایند. پس خداوند متعال آنچه را که بخواهد مقدّم می دارد و آنچه را که بخواهد به تأخیر می اندازد، و آنچه را که بخواهد ثابت می کند و امّ الكتاب در نزد اوست^(۵۵۵).

۴. و در تفسیر قول خداوند متعال: (فَكُبِّبُوا فِيهَا هُمْ وَ الْغَاوُونَ); پس آن ها و همه گمراهان در آن [آتش] افکنده می شوند^(۵۵۶) فرموده است: این آیه درباره قومی نازل شده است که به زبان اقرار به عدالت کسی نمودند، اما در عمل با او مخالفت کرده و به دیگری گرویدند^(۵۵۷).

۵۴۹. تاسیس التّبعه لعلوم الاسلام/ ۳۳۷، شیخ طوسی، الفهرست/ ۹۸، این تفسیر را سید شاکر قرباغی تحریر کرده، اما آن را منتشر نکرده است.

۵۵۰. طه/ ۸۲.

۵۵۱. مجمع البیان ۷/ ۲۳، چاپ بیروت.

۵۵۲. مائده/ ۶۷.

۵۵۳. مجمع البیان ۴/ ۲۲۳.

۵۵۴. قدر/ ۴.

۵۵۵. دعائم الاسلام ۱/ ۳۳۴.

۵۵۶. شعرا/ ۹۴.

۵۵۷. اصول کافی ۱/ ۴۷.

۵. و در تفسیر قول خداوند متعال: (فَسئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ)؛ پس اگر نمی‌دانید، از اهل ذکر و دانایی جویا شوید^(۵۵۸) محمد بن مسلم روایت می‌کند که: به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: کسانی در نزد ما هستند که گمان می‌کنند مراد آیه [از اهل ذکر و دانائی] یهود و نصاری می‌باشد. امام باقر (علیه السلام) فرمودند: اگر این چنین باشد، آن‌ها شما را به دین خود خواهند خواند! سپس امام (علیه السلام) اشاره به سینه خود نموده و فرمود: نحن أهل الذکر ونحن المسئولون؛ ما اهل ذکر، و آن کسانی هستیم که باید از آنان سؤال شود^(۵۵۹).

۶. و در تفسیر کلام خداوند متعال: (يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ)؛ [یاد کن] روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می‌خوانیم^(۵۶۰) جابر بن یزید جعفی از امام باقر (علیه السلام) روایت می‌کند که فرمود: هنگامی که این آیه نازل شد، مسلمانان به پیامبر اکرم عرضه داشتند: ای رسول خدا، آیا تو امام همه مردم نیستی؟ پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در پاسخ فرمودند: من فرستاده خدا به سمت همه مردم هستم، اما پس از من پیشوایانی از اهل بیت من برای مردم خواهند آمد که در میان مردم به پا خواهند خواست، اما مردم آن‌ها را تکذیب نموده و پیشوایان کفر و ضلال و طرفداران آن‌ها بر آنان ستم روا خواهند داشت. پس هر کس به ولایت آنان درآمده، از آنان پیروی کند و آن‌ها را تصدیق نماید، او از من است و با من است و به زودی مرا ملاقات خواهد کرد. اما آگاه باشید که هر کس به آن‌ها ستم روا دارد و آنان را تکذیب نماید از من نیست و با من نخواهد بود و من از وی بیزارم^(۵۶۱).

۷. از امام باقر (علیه السلام) در رابطه با تفسیر این آیه قرآن مجید: (ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُأْتِنَ اللَّهُ) سپس این کتاب را به آن بندگان خود که [آنان را] برگزیده بودیم، به میراث دادیم؛ پس برخی از آنان بر خود ستمکارند و برخی از ایشان میانه‌رو، و برخی از آنان در کارهای نیک به فرمان خدا پیشگامند^(۵۶۲) سؤال شد. آن حضرت پاسخ دادند: «مراد از آنان که در کارهای نیک به فرمان خدا پیشگامند یا «سابق بالخیرات» امام، مراد از میانه‌رو یا «مقتصد» کسی است که امام را بشناسد، و مراد از کسی که به نفس خود ستم می‌کند، کسی است که امام را نمی‌شناسد^(۵۶۳).

۸. از حضرت باقر (علیه السلام) از معنای کلمه «مُتَوَسِّمِينَ» در کلام خداوند متعال: (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ)؛ به یقین، در این [کیفر] برای هوشیاران عبرت هاست^(۵۶۴) سؤال شد.

۵۵۸. انبیا/ ۷.

۵۵۹. اصول کافی ۱ / ۲۱۱.

۵۶۰. اسرا/ ۷۱.

۵۶۱. اصول کافی ۱ / ۲۱۵.

۵۶۲. فاطر/ ۳۲.

۵۶۳. اصول کافی ۱ / ۲۱۴.

۵۶۴. حجر/ ۷۵.

آن حضرت پاسخ دادند: امیرالمؤمنین حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) فرمود: پیامبر اکرم سرسلسله این گروه بوده و من پس از او و ائمه ای که از نسل من هستند همه جزو گروه هوشیاران یا «متوسمین» می باشند^(۵۶۵).

۹. در تفسیر کلام خداوند متعال: (وَ أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا); و اگر [مردم] در راه درست، پایداری ورزند، قطعاً آب گوارایی بدیشان نوشانیم^(۵۶۶) فرموده است: یعنی اگر مردم بر ولایت علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین (علیه السلام) و فرزندانش که اوصیا او هستند پایداری ورزند و طاعت آن ها را در امر و نهی شان قبول نمایند، دل هایشان را از آب زلال ایمان سیراب می کنیم، و اما کلمه «طریقه» در این آیه به معنای ایمان به ولایت حضرت علی (علیه السلام) و امامان پس از او می باشد^(۵۶۷).

۱۰. در رابطه با آیه شریف: (قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ); «کافی است خدا و آن کس که نزد او علم کتاب است، میان من و شما گواه باشد»^(۵۶۸)

یزید بن معاویه از امام باقر (علیه السلام) سؤال کرد که مراد از کلام خداوند متعال: (وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) و آن کس که نزد او علم کتاب است) چیست؟ امام (علیه السلام) پاسخ دادند: «إِيَّانَا عَنِّي، وَ عَلِيٍّ أَوْلَانَا، وَ أَفْضَلِنَا وَ خَيْرِنَا بَعْدَ النَّبِيِّ»; منظور آیه شریف ما هستیم و علی اولین ما و برترین ما بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) می باشد^(۵۶۹).

میراث حدیثی امام باقر (علیه السلام)

حدیث شریف نبوی دوّمین منبع از منابع تشریح اسلامی بعد از قرآن کریم می باشد، و اهمّیت زیاد و نقش بزرگی در پایه ریزی بنای مستحکم فرهنگ امت اسلام به صورت عام و ساختن بنای استوار فقهی و تشریح عملی برای حیات انسانی به شکل خاص دارد. البته مصیبتی در جهان اسلام پیش آمد و آن تحریف، تزویر، جعل و ضایع کردن احادیث نبوی در طول برهه ای از زمان بود که خلفای آن زمان، تدوین و نوشتن و بلکه گفتن احادیث نبوی را ممنوع نموده بودند و این امر باعث شد تا اهل بیت (علیهم السلام) همّت بیشتری در نشر سنت رسول خدا و تبلیغ آن به کار بندند.

امام باقر (علیه السلام) به شکلی خاص حدیث رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) را مورد اعتنا و اهمّیت قرار داده بود، تا جایی که جابر بن یزید جعفی هفتاد هزار حدیث از آن

۵۶۵. اصول کافی ۱ / ۲۱۹.

۵۶۶. جن / ۱۶.

۵۶۷. اصول کافی ۱ / ۲۲۰.

۵۶۸. رعد / ۴۳.

۵۶۹. اصول کافی ۱ / ۲۲۹، مجمع البیان ۶ / ۳۰۱ که در آن از امام باقر (علیه السلام) روایت نقل شده که این آیه در رابطه با اهل بیت (علیهم السلام) نازل شده است.

حضرت از پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) نقل نموده است^(۵۷۰)، همچنان که ابان بن تغلب و سایر شاگردان آن حضرت مجموعه بسیار بزرگی از این میراث عظیم را از آن حضرت روایت نموده اند.

امام باقر(علیه السلام) تنها به نقل حدیث و انتشار آن اکتفا نکرده، بلکه اصحاب خود را به همت گماشتن در فهم حدیث و آشنایی پیدا کردن با معانی آن فرا می خوانده اند، تا آنجا که مقیاس و معیار فضیلت راوی را این دانسته اند که چه اندازه حدیث را می فهمد و به معانی و اسرار آن آگاهی پیدا می نماید.

یزید رزّاز از پدرش از امام صادق(علیه السلام) از پدرش امام باقر(علیه السلام) روایتی نقل کرده که آن حضرت فرمودند:

مراتب شیعیان ما را به میزان روایت کردن آن ها از احادیث اهل بیت و معرفت آن ها به آن احادیث بشناسید، و معرفت همان شناخت روایت و درایة الحدیث است و با درایت و فهم روایت است که مؤمن به بالاترین درجات ایمان می رسد^(۵۷۱).

ما نیز در بخش های گذشته نمونه هایی از روایاتی که امام باقر(علیه السلام) از جدّ بزرگوار خود حضرت رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) نقل فرموده اند عرضه داشته ایم و برای یادآوری مجدد می توانید به همان بحث ها مراجعه کنید^(۵۷۲).

میراث کلامی امام باقر(علیه السلام)

امام باقر(علیه السلام) در بسیاری از درس های خود مسائل کلامی را مورد بحث قرار داده اند. همچنین از مشکلترین مسائل کلامی و دقیقترین مباحث این علم از آن حضرت سؤال می شده و آن حضرت به نحو احسن به آن ها جواب می داده اند.

شایسته است این مطلب را ذکر کنیم که عصر امام باقر(علیه السلام) در میان دیگر دوره های تاریخ اسلام از حسّاسیت فوق العاده ای نسبت به مسائل اعتقادی و کلامی برخوردار بوده است. چرا که در آن عصر امتداد فتوحات اسلامی به اغلب مناطق جهان و کشورها و ملت های روی کره زمین رسیده و این مطلب باعث جوشش کینه در دل و جان دشمنان اسلام خصوصاً در میان ملت هایی که توسط اسلام شکست خورده بودند شده بود. آن ها به عکس العمل این شکست دست به حملات تبلیغاتی بر ضدّ عقاید اسلامی زده و شكّ و شبهه را در بین فرزندان مسلمانان رواج دادند. البتّه حکومت های

۵۷۰. اصول کافی ۱ / ۱۴۰، ر.ک مقّمه صحیح مسلم.

۵۷۱. استاد باقر شریف القرشی، حیاة الامام محمّد باقر(علیه السلام) / ۱۴۰ - ۱۴۱ به نقل از ناسخ التّواریخ ۲ / ۲۱۹.

۵۷۲. خصال / ص ۴.

اموی که در آن عصر به حکومت می رسیدند، جریاناتی را که دارای افکار ضدّ اسلامی بودند نه تنها مورد مبارزه قرار نداده، بلکه آن ها را تقویت نیز می نمودند، و اگر یکی از پادشاهان سلسله بنی امیّه در مقابل یکی از این جریان ها مقاومتی از خود نشان داده بود، حتماً تاریخ آن را ثبت می کرد، اما از ورق زدن صفحات تاریخ هرگز اثری از چنین مقاومت و مبارزه ای دیده نمی شود. در چنین بحبوحه ای که هیچ کس برای نجات اعتقادات مسلمین سر بلند نمی کرد، امام باقر(علیه السلام) به این امر مهمّ همت گماشت و جریانات انحرافی و دشمن اسلام را رسوا کرده و به دلایل و براهین رسا و بلیغ، عقاید آن ها و شكّ و شبهه هائی که آن ها ایجاد می کرده اند باطل و ردّ نموده است. اینک نمونه هائی از بحث های کلامی امام باقر(علیه السلام):

۱. عجز عقل انسان از درك حقیقت خداوند متعال

از امام باقر(علیه السلام) درباره قول خداوند متعال در قرآن: (لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ); چشم ها او را در نمی یابند و اوست که دیدگان را درمی یابد^(۵۷۳) سؤال شد. آن حضرت در پاسخ فرمودند: تصوّرات عقلی همواره دقیق تر و گسترده تر از آن است که چشم انسان می بیند. چرا که تو می توانی به وسیله قدرت تخیل هم اکنون مملکت سند و هند را ببینی، همچنین شهرهائی را تصوّر کنی که تاکنون به آن ها داخل نشده و با چشم سر آن ها را ندیده ای. با این وصف، تصوّرات عقلی و خیالی قادر به درك كنه ذات خداوند متعال نیستند. پس چگونه دید چشمان سر بتواند خدا را درك کند؟!^(۵۷۴)

عبدالرحمان بن ابی التّجران از امام باقر(علیه السلام) درباره خداوند متعال سؤالی کرد و گفت: من چیزی را [از خدا] در ذهن خود توهم می کنم. امام باقر(علیه السلام) به او فرمودند:

آری، غیر معقول و نامحدود، بدین ترتیب آنچه را که وهم و خیال تو ایجاد می کند خلاف حقیقت ذات او خواهد بود. هیچ چیزی به او شبیه نیست و هرگز تصوّرات و اوهام و خیالات او را درك نمی کنند، و چگونه اوهام می توانند او را به دایره خیال بکشانند در حالی که خداوند از جنس معقول نیست و بر خلاف آنچه است که در وهم انسانی به تصوّر درمی آید. ذهن تنها می تواند چیزی غیر معقول و نامحدود را [به صورت کلی] تصوّر کند^(۵۷۵).

۲. ازلی بودن واجب الوجود

۵۷۳. انعام/ ۱۰۳.

۵۷۴. این حدیث به امام جواد(علیه السلام) نیز نسبت داده شده است.

۵۷۵. اصول کافی ۱ / ۸۲.

مردی از امام باقر (علیه السلام) سؤال کرد: مرا از پروردگار خود خبر بده که از چه زمانی وجود داشته است؟ امام باقر (علیه السلام) در پاسخ او فرمودند:

وای بر تو، سؤال تو درباره چیزهائی صحیح است که نبوده و به وجود آمده و می گویند چه وقت به وجود آمده. اما خداوند من تبارک و تعالی از ازل بوده و همواره حیات داشته و حیات او مقید به چگونگی [یا مقوله کیف] نبوده و نیست (چرا که کیفیات خود حادث و مخلوق هستند و خداوند که موجود بسیط است ترکیبی ندارد تا چگونگی داشته باشد).

پروردگار من در حالتی بوده که بودنش از مقوله «کون کیف» یا بودن مقید به چگونگی نبوده است، او مکانی ندارد و در مقوله «این» نیز در نمی گنجد، در چیزی نیست [چرا که حلول باطل است] و بر چیزی قرار ندارد [چرا که محتاج چیزی نیست] و برای بودن خود مکانی پدید نیاورده است.

او پس از آفرینش مخلوقات نیرومند نگشت [چون اصلا ضعیف نبود] و پیش از آفرینش موجودات ناتوان نبود [تا آفرینش آنان سبب رفع ناتوانی او باشد]، پیش از آفرینش بیمناک نیز نبوده است [تا برای انس گرفتن با موجودات آنان را بیافریند] به هیچ چیز که در لفظ آید یا به خاطر در گذرد شبیه نیست [چرا که از مشابهت به مخلوقات خود منزه است] نه پیش از آفرینش موجودات، نه پس از آفرینش آنان و نه پس از زوال و نابودی آن ها هیچگاه از پادشاهی و سلطنت جدا نبوده است [چرا که سلطنت او منوط به وجود آنان در جهان خارج نیست] او از ازل زنده بوده است بدون زندگی [جدا از ذات]، پیش از آنکه چیزی بیافریند پادشاه توانا بود و پس از آفرینش جهان هستی نیز پادشاه مقتدر است.

برای او چگونگی و مکان و حدی نیست و به وسیله شباهت به چیزی شناخته نشود، هر چه بماند پیر نشود، او از چیزی نمی ترسد بلکه تمام چیزها از ترس او قالب تهی می کنند، زنده است اما نه زندگی که از عدم به وجود آمده باشد و بوده است اما نه بودنی که به وصف در آید [یعنی صفت زاید بر ذات باشد یا موصوف به زمان و مکان باشد] و چگونگی آن محدود نیست مکانی که در آن بایستند یا در جوار چیز دیگری قرار گیرد ندارد بلکه زنده ایست شناخته شده و پادشاهی است که همواره دارای قدرت و پادشاهی است هر چه را خواسته به مجرد خواستن [بدون هیچ وسیله، دیدن، ماده یا حرکتی] پدید آورد.

نه محدود است و نه دارای اجزا و هرگز زوال نپذیرد و فانی نگردد او بدون کیفیت سرآغاز هستی است (چون جز ذات مقدس خداوند متعال هر چیزی که سرآغاز چیز دیگری باشد از همین آغاز شدن برایش کیفیتی حاصل می شود)، و پایان هستی است بدون این که مکانی داشته باشد (چون هر چیز که در رتبه پایان قرار گیرد با آن چیز نسبت تأخر دارد جز خداوند متعال که اولیت و آخریتش

عین ذات او است)، جز ذات او همه چیز نابود است، آفرینش و فرمان به دست او است، تبارک الله ربّ العالمین.

وای بر تو ای سؤال کننده، تصورات پروردگار مرا فرا نگیرند و شبهات در ساحت او فرود نیابند و هرگز در امری متحیر و سرگردان نشود، چیزی به نزدیکی او نرسد و حوادث و روی دادها بر او واقع نگردند (چون او مافوق زمان و روی دادهای زمانی است) هرگز در باره چیزی مورد سؤال واقع نمی گردد و از انجام کاری پشیمان نمی شود، چرت و خواب او را فرا نمی گیرد و هرچه در آسمان ها و زمین و میان آن ها و زیر خاک است از آن او است^(۵۷۶).

۳. وجوب اطاعت امام (علیه السلام)

اطاعت و پیروی از امام يك واجب دینی است که قرآن کریم در آیه: (أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ); خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولیای امر خود را [نیز] اطاعت کنید^(۵۷۷) آن را به صراحت اعلام نموده و اخبار و احادیث نیز در این رابطه به حدّ تواتر رسیده است، زراره از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده که آن حضرت فرموده اند:

پس از معرفت و شناخت امام هر زمان، اطاعت و پیروی کامل از او به منزله اوج و قله کار یعنی ایمان، و کلید آن و در هر چیز و موجب رضایت خداوند رحمان، تبارک و تعالی می باشد... خداوند متعال می فرماید: مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا ; هر کس از پیامبر فرمان برد، در حقیقت، خدا را فرمان برده؛ و هر کس رویگردان شود، ما تو را بر ایشان نگهبان نفرستاده ایم»^(۵۷۸).

میراث تاریخی امام باقر (علیه السلام)

امام باقر (علیه السلام) بسیاری از حکمت ها و سنت های انبیا به خصوص تاریخ و سیره جدّ بزرگوار خود حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) و مسائل تاریخی عصر نبوی را در ضمن احادیث خود آورده است. کسانی که در این سری بحث ها دارای تخصص هستند، روایات زیادی در این رابطه از آن حضرت نقل نموده اند. اینک به بعضی از این روایات توجه کنید:

۵۷۶. اصول کافی ۱ / ۸۸ - ۸۹، خوانندگان محترم توجه دارند که این روایت شریف متضمن اصطلاحات فلسفی است و چون در این کتاب تنها ترجمه آن در نظر بوده است از شرح و بسط مطالب خود داری شده و کسانی که مایل به تحقیق بیشتر باشند باید به کتاب هایی که در شرح اصول کافی نوشته شده است مراجعه نمایند.

۵۷۷. نساء/ ۵۹.

۵۷۸. اصول کافی ۱ / ۱۸۵.

۱. وحی خداوند به حضرت آدم(علیه السلام)

امام باقر(علیه السلام) برای اصحاب خود آنچه را که خداوند متعال به آدم وحی نمود و متضمن مسائل حکمی و اخلاقی است، بیان داشته است. آن حضرت فرموده اند:

خداوند تبارك و تعالی به آدم وحی کرد که: من تمام خیر را برای تو در چهار کلمه خلاصه و جمع می نمایم: یکی از آن ها برای من، یکی از آن ها برای تو، یکی از آن ها میان من و تو و یکی دیگر از آن ها میان تو و مردم. اما آن کلمه که مربوط به من است، این است که مرا عبادت کنی و به من شریک نورزی، و اما آن کلمه که مربوط به تو است، آن است که من جزای اعمال تو را در وقتی که بسیار به آن احتیاج داری به تو خواهم داد، و اما آنچه بین من و تو می باشد، این است که تو دعا کنی و من را بخوانی و بر من است که تو را اجابت کنم، و اما آنچه در میان تو و مردم واقع می شود، این است که برای مردم همان چیز را بخواهی که برای خود خواسته ای»^(۵۷۹).

۲. حکمت سلیمان

امام باقر(علیه السلام) یکی از حکمت های والای پیامبر خدا سلیمان بن داود(علیه السلام) را برای اصحاب خود حکایت نموده است. آن حضرت فرموده است:

سلیمان بن داود گفت: هر آنچه به مردم داده شده و آنچه به آن ها داده نشده به ما داده شده است، و آنچه را مردم می دانند و آنچه را آن ها نمی دانند به ما تعلیم داده شده است، و ما [با چنین حالتی] می گوئیم: هیچ چیز را بافضیلت تر از خوف و خشیت از خداوند در نهان و آشکار، همچنین رعایت اقتصاد و میانه روی چه در حالت بی نیازی و چه در حالت فقر، همچنین پایبندی به حق در حالت رضایت و ناراحتی و تضرع در هر حال به درگاه خداوند عزوجل نیافته ایم^(۵۸۰).

۳. حکمتی از تورات

امام باقر(علیه السلام) یکی از حکمت هایی که در تورات نوشته شده است را برای اصحاب خود این گونه بیان فرموده اند که:

در تورات نوشته شده است: ای موسی، من تو را آفریدم و تو را برگزیدم. من نیرویت داده تو را دستور دادم تا مرا اطاعت کنی و تو را از نافرمانی خود باز داشتم. پس اگر مرا اطاعت کنی تو را بر طاعت خود یاری و کمک خواهم کرد، اما اگر مرا نافرمانی کنی تو را بر نافرمانی یاری نخواهم

نمود، ای موسی بدین ترتیب در هر فرمانبرداری و طاعتی که برای من می کنی من بر تو منت دارم و در هر معصیتی که انجام بدهی، حجت من بر تو تمام است^(۵۸۱).

۴. نامگذاری نوح به عبد شکور

محمد بن مسلم از امام باقر (علیه السلام) روایت کرده است که فرمود:

دلیل این که نوح به نام بنده شکرگزار یا «عبد شکور» نامگذاری شده، این است که او در هر صبح و شام می گفت: خداوندا من تو را به شهادت می گیرم که هر نعمتی که در این روز به من رسیده و یا هر سلامتی که در امر دین و یا دنیای من ایجاد شده است از تو است که به تنهایی خدایی و هیچ شریکی نداری. پس حمد و شکر همه این نعمت ها بر من واجب است تا آنجا که تو راضی شوی^(۵۸۲).

۵. نفرین کردن نوح به قومش

سیدیر از امام باقر (علیه السلام) درباره نفرین نوح بر قومش سؤال کرد و بر آن حضرت عرضه داشت: هنگامی که نوح قوم خود را نفرین کرد و گفت: (رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا - إِنَّكَ إِن تَذَرُهُمْ يُضِلُّوا عِبَادَكَ وَ لَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا): پروردگارا، هیچ کس از کافران را بر روی زمین مگذار - چرا که اگر تو آنان را باقی گذاری، بندگان را گمراه می کنی و جز پلید کار ناسپاس نزاینی، آیا به حال قوم خود عالم بود؟

امام باقر (علیه السلام) در پاسخ او فرمودند: خداوند متعال به او وحی نمود که جز این کسان از قوم تو که ایمان آورده اند، دیگر کسی به تو ایمان نخواهد آورد. در این زمان بود که نوح آنان را این گونه نفرین کرد^(۵۸۳).

۶. اسماعیل اولین کسی بود که به زبان عربی سخن گفت

امام باقر (علیه السلام) به اصحاب خود این گونه فرموده است که: پیامبر خدا حضرت اسماعیل (علیه السلام) اولین کسی است که خداوند زبانش را به لغت عربی باز نموده است. امام باقر (علیه السلام) در این رابطه فرموده اند: اولین کسی که زبانش به زبان عربی آشکار شده است، اسماعیل و در سن ۱۰ سالگی بوده است^(۵۸۴).

۵۸۱. امالی صدوق / ۲۷۴.
۵۸۲. علل الشرایع / ۲۹.
۵۸۳. علل الشرایع / ۳۱.
۵۸۴. البیان و التبیان ۳ / ۲۹۰.

۷. نفی بی سواد بودن از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)

علی بن اسباط روایت می کند که: به امام باقر (علیه السلام) عرض کردم: مردم گمان دارند که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) توانایی خواندن و نوشتن نداشته است! امام باقر (علیه السلام) گفته او را انکار کرده و فرمود:

«أَتَى يَكُونُ ذَلِكَ؟!! وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: (هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ) (۵۸۵).
کیف يعلمهم الكتاب والحكمة وليس يحسن أن يقرأ ويكتب»;

چگونه چنین چیزی ممکن است؟! در حالی که خداوند متعال می فرماید: (اوست آن کس که در میان بی سوادان فرستاده ای از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت به ایشان بیاموزد، و [آنان] قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند. چگونه پیامبر می توانسته است به مردم کتاب و حکمت را آموزش بدهد در حالی که نتواند بخواند و بنویسد؟! علی بن اسباط با شگفتی به امام (علیه السلام) عرض کرد: پس چرا پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله) را نبی امی خوانده اند؟ امام باقر (علیه السلام) در پاسخ او فرمودند: «(لِنُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا)؛ به خاطر این که آن حضرت به مکه منسوب بوده است و چون مکه در قول خداوند متعال: تا [مردم امّ القری] مکه و کسانی را که پیرامون آنند هشدار دهی امّ القری نامیده شده است، به آن حضرت امی گفته اند» (۵۸۶).

امام باقر (علیه السلام) و نقل سیره مبارک نبوی

۱. عاریه گرفتن سلاح توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) از صفوان

طبری به سند خود از امام باقر (علیه السلام) روایت می کند که فرمود: «هنگامی که رسول خدا تصمیم به حرکت برای جنگ با قبیله هوازن گرفتند، به آن حضرت گفته شد که در نزد صفوان بن امیه - که در آن زمان مشرک بود - مقداری زره و سلاح وجود دارد، پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) کسی را به نزد او فرستاده و فرمودند: ای ابوامیه، سلاح هایی که داری به ما عاریه بده تا ما فردا به وسیله این سلاح ها به جنگ دشمن خود برویم. صفوان به آن حضرت عرض کرد: آیا این سلاح ها را به غصب از من می گیری؟ پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) پاسخ دادند: خیر، بلکه به صورت عاریه مضمونه از تو می گیریم و سپس سالم به تو باز می گردانیم، صفوان عرض کرد: در این صورت اشکالی ندارد، او به پیغمبر صد زره با سایر

متعلقات و سلاح آن عاریه داد، و بعضی گمان کرده اند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) از صفوان خواست تا حمل این سلاح ها را نیز به عهده بگیرد و او این کار را انجام داد.

امام باقر (علیه السلام) اضافه فرموده اند که: از آن پس سنت عاریه مضمونه در میان مسلمانان رایج گردید^(۵۸۷).

امام باقر (علیه السلام) به این نکته ظریف اشاره کرده اند که از این واقعه تاریخی قاعده فقهی عاریه مضمونه استفاده می شود و آن قاعده این است که اگر شخصی چیزی را از کسی به عاریه گرفت و در نگهداری آن بی احتیاطی و تفریط روا داشت، ضامن آن چیز می باشد. پس همیشه عاریه کننده تا هنگامی که مال عاریه شده را به سلامت به صاحبش باز گرداند ضامن آن است.

۲. حرکت خالد به سمت قبیله بنی جذیمه:

ابن هشام با سند خود از امام باقر (علیه السلام) روایت می کند که: پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) خالد بن ولید را در هنگام فتح مکه برای دعوت قبیله بنی جذیمه به اسلام به سوی آن ها فرستاد و او را برای جنگ با آن ها فرستاد، اما خالد بر آنان تاخت. آنان از ترس حمله خالد به سمت اسلحه های خود رفته و با ساز و برگ به سمت او آمدند. هنگامی که خالد آن ها را دید به آن ها گفت: سلاح های خود را به زمین بگذارید، چرا که مردم [مراد مردم مکه است] اسلام آورده اند. آنان به اطمینان قول خالد سلاح های خود را زمین گذاشتند. اما خالد با آنان مکر کرد و دستور داد تا آن ها را طناب پیچ کرده و همه آن ها را از دم شمشیر گذرانند. هنگامی که این خبر به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) رسید به شدت اندوهگین گردید و دستان مبارکش را به دعا برداشت و فرمود:

خداوند، من به درگاه تو از کاری که خالد کرد بیزار می جویم. سپس پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) امام امیر المؤمنین (علیه السلام) را فرخواند و به او فرمود: به سمت این قوم برو و ماجرای که آنجا اتفاق افتاده بررسی کن و این نکته را رعایت کن که قوانین جاهلی را زیر پا گذاری.

علی (علیه السلام) از مدینه خارج شد تا به آن ها رسید. آن حضرت از مالی که به همراه آورده بود دیه خون هایی که خالد ریخته بود را پرداخت کرد و خسارت آنچه را که خالد از اموال آن مردم برداشته بود به آنان داد، تا جایی که گفته اند حتی ظرف آب خوری سگ را هم از قلم نیانداخته و خسارت آن را به آنان پرداخت می نمود. هنگامی که دیه

تمام خون ها و خسارت تمام اموال را پرداخت کرد، از اموالی که به همراه آورده بود مقداری باقی مانده بود. حضرت علی(علیه السلام) به آن ها فرمود: «آیا در نزد شما دیه خونی یا خسارت مالی باقی مانده است که پرداخت نشده باشد؟ گفتند: نه، چیزی باقی نمانده. حضرت علی(علیه السلام) فرمودند:

من بقیه این مال را بنا بر احتیاط، از جانب پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) به شما می بخشم، زیرا پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) [برای این کار این مبلغ پول داده است] یقیناً چیزهایی می داند که شما نمی دانید، سپس آن مال را به آنان داده و به سمت رسول خدا(صلی الله علیه وآله) برگشت و گزارش آنچه را که انجام داده بود به آن حضرت داد، پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) به او فرمودند: بسیار کار خوب و صحیحی انجام داده ای، سپس رسول خدا(صلی الله علیه وآله) برخاسته و رو به قبله دستان خود را آنقدر بلند کردند که زیر بغل های آن حضرت دیده می شد، و در این حال سه بار فرمودند: «خداوند، من به درگاه تو از آنچه خالد بن ولید انجام داده است بیزاری می جویم»^(۵۸۸).

این بعضی از روایات امام باقر(علیه السلام) در رابطه با سیره مبارک نبوی بود که ما به جهت ایجاز از آن انتخاب کرده بودیم.

امام باقر(علیه السلام) و سیره حضرت علی(علیه السلام)

امام باقر(علیه السلام) در بسیاری از احادیث خود از سیره و روش جدّ بزرگوار خود حضرت امام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب(علیه السلام) که پس از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) پیشوای حق و عدالت بوده است سخن رانده است. حال به نمونه هائی از این روایات توجه کنید:

زرارة بن اعین از پدرش از امام باقر(علیه السلام) نقل می کند که فرمود:

«حضرت علی(علیه السلام) همواره پس از نماز صبح تا هنگام طلوع خورشید به تعقیب نماز صبح می پرداختند، هنگامی که خورشید طلوع می کرد، فقرا و مساکین و سایر طبقات مردم گرداگرد آن حضرت حلقه زده و آن حضرت به آن ها فقه و قرآن می آموخت و در ساعت معینی از این جلسه برمی خاست. روزی پس از این جلسه برخاست تا برود، ناگاه مردی سخن زشتی به آن حضرت گفت - امام باقر(علیه السلام) نام آن مرد را نبردند - امام(علیه السلام) به منبر باز گشتند و دستور دادند تا در میان جمعیت ندا شود که الصلاة جامعة (این کلمه ای بود که برای احضار مردم به مسجد به کار می رفت)، هنگامی که مردم در مسجد جمع شدند، آن حضرت حمد و ثنای خداوند را به جای آورده، بر پیامبر درود فرستاد و سپس فرمود: ای مردم، هیچ چیزی در نزد خداوند متعال محبوب تر

و برای بندگان پرسودتر از بردباری امام و فقه و دانش او نیست، و هیچ چیز در نزد خداوند متعال مبعوض تر و برای بندگان زیان آمیزتر از جهل و تندگی امام و رهبر نمی باشد، بدانید که هر کس در درون نفس خود واعظی نداشته باشد تا او را در مواقع حسّاس پند دهد، در واقع از جانب خداوند متعال محافظی ندارد، بدانید که هر کس در طول زندگی انصاف را بر خود حاکم کند، خداوند متعال عزّت او را زیاد می کند، بدانید که ذلّت و خواری در راه طاعت و فرمانبرداری خداوند انسان را به خداوند نزدیک می کند و از آن عزّت و سربلندی که از راه معصیت خدا به دست بیاید بهتر است، سپس فرمود: کسی که چند لحظه پیش صحبت کرد کجاست؟ آن مرد نتوانست انکار کند و گفت: ای امیر مؤمنان، آن من بودم، امام(علیه السلام) فرمودند: بدان که من اگر می خواستم، می گفتم. آن مرد گفت: اما اگر عفو کنی و بگذری کاری را کرده ای که شایسته آنی. امام به او فرمودند: من تو را عفو نمودم و از تو درگذشتم^(۵۸۹).

اخبار غیبی که امام باقر(علیه السلام) بیان داشته اند

۱. منصور دوانیقی گوید: در زمان بنی امیّه من و برادرم ابوالعبّاس سقّاح در حال فرار بودیم. روزی به مسجد پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) رفتیم. امام باقر(علیه السلام) در آنجا نشسته بود. چون ما را دید به مردی که در کنارش بود گفت: گویا می بینم که خلافت این امتّ به این دو مرد می رسد و به ما اشاره کرد. آن مرد به نزد ما آمد و ما را از کلام آن حضرت خبر داد، ما به نزد آن حضرت رفته و به او گفتیم: ای فرزند رسول خدا(صلی الله علیه وآله) چه گفتید؟ آن حضرت فرمودند: این امر به زودی به شما خواهد رسید، اما شما با فرزندان و خاندان من رفتار خوبی نخواهید داشت، پس وای بر شما^(۵۹۰).

و همچنان که آن حضرت فرموده و خبر داده بود، وقتی منصور دوانیقی به خلافت رسید، بدترین رفتار را با ذریّه رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و عترت آن حضرت انجام داد. وی آنان را به بدترین وجه مورد شکنجه و آزار قرار داد. خاندان پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) در عهد این حاکم ستمگر عذاب ها و شکنجه هایی را دیدند که هیچ چشمی در زمان بنی امیّه مثل آن را ندیده بود، و ایام خلافت منصور دوانیقی تماماً برای آل پیامبر آکنده از محنت و درد و رنج بود.

۵۸۹. شرح نهج ۴ / ۱۰۹ - ۱۱۰.

۵۹۰. دلائل الامامه / ۹۶.

۲. از دیگر اخبار غیبی امام باقر(علیه السلام) این بود که آن حضرت خبر دادند که حجرالاسود در مسجد جامع کوفه آویخته خواهد شد^(۵۹۱)، و این امر در زمان قرامطه به انجام رسید. آنان حجرالاسود را از کعبه کنده و آن را در مسجد جامع کوفه قرار دادند و معتقد بودند که هر جا حجرالاسود باشد حجّ باید در آنجا انجام شود، و آن ها می خواستند که مراسم حجّ را در کوفه به انجام برسانند. حجرالاسود مدّتی نزدیک به بیست سال در مسجد کوفه باقی ماند و سپس به جای خود باز گردانده شد.

۳. از دیگر اخبار غیبی که امام باقر(علیه السلام) از آن خبر دادند، حمله نافع بن ازرق به مدینه پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) و مباح کردن آن شهر برای سربازان او بوده است، امام صادق(علیه السلام) می فرماید:

«پدرم در مجلسی عام در مدینه نشسته بود، ناگاه سر به زیر افکند و پس از مدّتی سر برداشت و گفت: ای قوم، حال شما چگونه است هنگامی که مردی بر شهر شما داخل شود با چهار هزار سپاه و سه روز پیایی شمشیر در میان شما گذارد و افراد زیادی از شما کشته و شما از ناحیه او با بلا و مصیبتی رو به رو شوید که نتوانید آن را دفع نمایید، این مسأله در سال آینده به وقوع خواهد پیوست. پس از همین الآن در فکر چاره باشید و بدانید این که به شما گفتم حتماً به وقوع خواهد پیوست.

اما مردم مدینه توجهی به کلام آن حضرت نکردند و گفتند هرگز چنین چیزی نخواهد شد، چون سال آینده رسید، امام باقر(علیه السلام) همه خاندان خود و گروهی از بنی هاشم را با خود برداشت و از مدینه خارج شد. در همان سال نافع بن ازرق به مدینه داخل شد و سه روز تمام آن شهر را بر سربازان خود مباح کرد و عدّه زیادی در آن شهر کشته شدند^(۵۹۲)، و چنین بود که مردم مدینه به درجه درستی اخبار امام باقر(علیه السلام) آگاهی یافتند.

۴. امام باقر(علیه السلام) همچنین از شهادت برادر بزرگوارش زید بن علی(علیه السلام) خبر داده است. زید بن حازم گوید: با امام باقر(علیه السلام) بودم که زید بن علی از کنار ما گذشت. امام باقر(علیه السلام) به من فرمودند: آیا این شخص را دیدی؟ او حتماً در کوفه قیام خواهد کرد و کشته خواهد شد و سر او را شهر به شهر خواهند گرداند^(۵۹۳)، روزگاری نگذشت که زید در کوفه کشته شد و سر مبارکش در شهرهای مختلف گردانده گردید.

۵۹۱. مقریزی، اتعاض الحنفاء/ ۲۴۵.

۵۹۲. نور الابصار/ ۱۳۰، جوهره الکلام فی مدح السّادة الاعلام/ ۱۳۴، الخرائج و الجرائح/ ۸۰ از نسخه های خطی کتابخانه حکیم.

۵۹۳. نور الابصار/ ۱۳۱.

۵. از دیگر حوادثی که امام باقر(علیه السلام) از آن خبر داده بود، ویران شدن خانه هشام بن عبدالملک بود که یکی از بزرگترین خانه های مدینه بود. عبدالملک این خانه را با سنگ های «زیت» که ظاهراً از کوه زیتون فلسطین آورده می شد ساخته بود. امام باقر(علیه السلام) فرمود: «بدانید به خدا سوگند این خانه ویران خواهد شد و به خدا سوگند سنگ «زیت» در مدینه کمیاب خواهد شد»، ابوحازم گوید: هنگامی که این کلام را از آن حضرت شنیدم، متعجب شدم و گفتم: چه کسی می تواند آن را خراب کند؟ در حالی که امیرالمؤمنین هشام این خانه را بنا کرده است!! اما هنگامی که هشام از دنیا رفت و پس از او برادرش ولید امر خلافت را بر عهده گرفت، دستور داد تا آن خانه را ویران کرده و آن سنگ ها را هم از آنجا بردند و سنگ زیت در مدینه کمیاب شد(۵۹۴).

میراث فقهی امام باقر(علیه السلام)

امام باقر(علیه السلام) در پاسخ مردی از شیعیانش که در رابطه با جنگ های حضرت امام امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) از آن حضرت سؤال کرده بود، حکم جنگ و جهاد در اسلام را بدین گونه بیان داشتند که:

خداوند متعال حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) را با پنج شمشیر مبعوث نمود: سه شمشیر کشیده شده که هیچگاه در غلاف نمی رود تا این که اسلحه ها بر زمین گذاشته شده و آتش جنگ ها فروکش کند، و آتش جنگ ها هرگز فروکش نخواهد کرد مگر این که خورشید از مغرب طلوع نماید، پس هنگامی که خورشید از مغرب طلوع کرد، مردم همه در آن روز در امنیت و آسایش به سر خواهند برد، و در آن روز کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا خیری در ایمان آوردن خود به دست نیاورده، ایمان آوردنش سودی نمی بخشد، و شمشیری دیگر سربسته، شمشیری در غلاف که بر روی غیر ما کشیده می شود و حکم او در نزد ماست.

اما سه شمشیر کشیده شده، یکی در برابر مشرکان عرب است که خداوند متعال می فرماید: (مشرکان را هر کجا یافتید بکشید و آنان را دستگیر کنید و به محاصره درآورید و در هر کمینگاهی به کمین آنان بنشینید)^(۵۹۵) پس اگر توبه کنند و نماز برپا دارند و زکات دهند، در این صورت برادران دینی شما می باشند^(۵۹۶) اینان اند که جز یکی از دو راه از آنان پذیرفته نمی شود، یا کشته شدن و یا اسلام

۵۹۴. دلائل الامامه/ ۱۱۰.

۵۹۵. توبه/ ۵.

۵۹۶. توبه/ ۱۱.

آوردن. اموالشان «فیء» مسلمانان و فرزندانشان اسیران مسلمانان اند، و این سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) می باشد که اسیر کرد، بخشید و فدیة قبول کرد.

اما دوّمین شمشیر، شمشیری است که در برابر اهل ذمّه کشیده می شود خداوند سبحان می فرماید: و با مردم [به زبان] خوش سخن بگویند^(۵۹۷) این آیه درباره اهل ذمّه نازل شده که به وسیله آیه بیست و نه سوره توبه نسخ گردیده است: با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی آورند، و آنچه را خدا و فرستاده اش حرام گردانیده اند حرام نمی دارند و متدین به دین حق نمی گردند، کارزار کنید، تا با [کمال] خواری به دست خود جزیه دهند^(۵۹۸). پس هر يك از آنان در سرزمین اسلام زندگی می کند، از او جز یکی از دو راه دادن جزیه یا کشته شدن، راه دیگری پذیرفته نخواهد شد. اموالشان نیز فیء است و فرزندان و خاندانشان اسیر مسلمانان. پس اگر دادن جزیه را قبول کردند، اسیر کردن خاندان آن ها و گرفتن اموالشان و کشتن آن ها بر ما حرام خواهد بود، و همچنین ازدواج با آن ها برای ما حلال خواهد بود، و هر کس از آن ها که در سرزمین کفر زندگی می کند و تحت ذمّه اسلام نیست بر ما جایز است که آنان را اسیر کنیم و اموالشان را مصادره نماییم و ازدواج با آنان برای ما جایز نخواهد بود، از آن ها جز یکی از دو راه دخول در سرزمین اسلام و قبول جزیه یا کشته شدن راه دیگری ندارند.

و اما سوّمین شمشیر، آن است که در برابر مشرکان عجم همچون ترك و دیلم و خزر به کار می رود که خداوند متعال در ابتدای سوره ای که در آن از کفار سخن به میان آورده و قصّه آنان را بازگو می کند (سوره محمد - صلی الله علیه وآله) فرموده است: (گردن ها [یشان] را بزنید. تا چون آنان را [در کشتار] از پای درآوردید، پس [اسیران را] استوار در بند کشید؛ سپس یا [بر آنان] منت نهید [و آزادشان کنید] و یا فدیة [و عوض از ایشان بگیرید]، تا در جنگ، اسلحه بر زمین گذاشته شود^(۵۹۹) که مراد از منت نهادن بر آن ها این است که پس از اسارت آزادشان کنید و مراد از گرفتن فدیة مبادله اسرا میان کفار و مسلمانان است و این دسته از مشرکان تا زمانی که با مسلمانان در حال جنگ هستند جز کشته شدن یا دخول در اسلام راهی ندارند و ازدواج با آنان برای مسلمانان جایز نیست.

و اما شمشیر سر بسته، آن شمشیری است که در برابر اهل ستم و تأویل کشیده می شود که خداوند متعال فرموده است: و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند، میان آن دو را اصلاح دهید، و اگر [باز] یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد، با آن [طایفه ای] که تعدی می کند بجنگید تا به فرمان خدا

۵۹۷. بقره/ ۸۳ .

۵۹۸. توبه/ ۲۹ .

۵۹۹. محمد/ ۴ .

بازگردد^(۶۰۰) هنگامی که این آیه نازل شد، پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) فرمودند: همانا در میان شما کسی است که پس از من بر تأویل قرآن قتال می کند همچنان که من بر تنزیل قرآن جنگ نمودم. از پیامبر اکرم(صلی الله علیه وآله) سؤال شد: او کیست؟ پیامبر در پاسخ فرمودند: وصله کننده نعلین - یعنی حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب - و عمّار بن یاسر در جنگ صفین آنجا که سپاهیان حضرت امیرالمؤمنین با سپاهیان معاویه روبرو شدند، در رابطه با پرچم سپاه معاویه گفته است: من به همراه پیامبر اکرم سه مرتبه با این پرچم جنگیده ام و این مرتبه چهارم است^(۶۰۱).

به خدا سوگند اگر سپاهیان معاویه آنقدر ما را شکست بدهند که ما را تا نخلستان های «هجر»^(۶۰۲) عقب برانند، ما باز هم بر این اعتقادیم که بر حقیق و آن ها بر باطل اند، سیره حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) در رابطه با دشمنان و در حالت جنگ مانند سیره رسول خدا(صلی الله علیه وآله) در روز فتح مکه بوده است. او زن و فرزند آنان را اسیر نکرده و فرمود: هر کس درب خانه اش را ببندد در امان است، هر کس سلاح بر زمین بگذارد در امان است، حضرت امیرالمؤمنین نیز در روز بصره یعنی جنگ جمل در میان لشکر ندا در داد که هیچ يك از زنان و فرزندان آنان را اسیر نکنید، هیچ مجروحی را نکشید، هیچ فراری را دنبال نکنید، هر کس درب خانه اش را بست یا سلاحش را بر زمین گذاشت در امان است.

و اما شمشیری که در نیام قرار گرفته است، شمشیری است که با آن حکم قصاص به اجرا درمی آید که خداوند متعال فرموده است: جان در برابر جان و چشم در برابر چشم^(۶۰۳) و کشیدن این شمشیر با اولیای مقتول است، اما حکم کردن به این قضیه مربوط به ما می باشد.

این شمشیرهایی است که خداوند متعال برای پیامبر خود حضرت محمد(صلی الله علیه وآله) قرار داده است. پس هر کس این شمشیرها یا حتی یکی از آن ها را انکار کند یا یکی از احکام آن ها را انکار نماید، به آنچه را که خداوند متعال بر نبی خود حضرت محمد(صلی الله علیه وآله) نازل کرده، کافر شده است^(۶۰۴).

فقیهان مسلمان در باره احکام جنگ با کسانی که در برابر حکومت اسلامی سرکشی کنند از سیره حضرت امیرالمؤمنین(علیه السلام) در جنگ جمل کمک شایانی برده اند. همان

۶۰۰. حجرات/ ۹ .

۶۰۱. منظور این صحابی بزرگوار یعنی عمّار بن یاسر از سه مرتبه جنگ بدر، جنگ احد و جنگ حنین است که در تمام این جنگ ها، ابوسفیان که بزرگ خاندان بنی امیه بود رهبری آن جنگ ها را به عهده داشته و این پرچم نیز از آن او بوده است.

۶۰۲. هجر شهری در یمن است و این نام بر کل خاک بحرین نیز اطلاق می شود.

۶۰۳. مائده/ ۴۵ .

۶۰۴. تحف العقول ۲۸۸ / ۲۹۰، و همچنین کلینی در فروع کافی و شیخ صدوق در خصال و شیخ طوسی در تهذیب نیز این روایت را نقل نموده اند.

گونه که بسیاری از احکام دیگر را نیز در این باب از ائمه هدی(علیهم السلام) دریافت کرده اند.

مسح از روی کفش

فقهای مذاهب اسلامی مسح کردن بر کفش ها را در وضو جایز دانسته اند و تماس دست با پوست روی پا را شرط ندانسته اند^(۶۰۵). اما در مقابل ائمه اهل بیت(علیهم السلام) تماس دست با پا را شرط دانسته و غیر آن را جایز نمی دانند، ربیع گوید: من همواره می دیدم که مردم روی کفش های خود را مسح می کردند تا روزی مردی از بنی هاشم را ملاقات کردم که تا آن روز کسی را مانند او ندیده بودم، نام آن مرد محمد بن علی بن الحسین بود در باره این مسأله از او پرسیدم وی مرا از این کار باز داشته و فرمود: «امیرالمؤمنین(علیه السلام) هرگز این گونه مسح نمی کرد» آن حضرت همواره در این باره می فرمود کتاب خدا بر مسح بر روی کفش ها مقدم است^(۶۰۶).

قرآن کریم در آیه شریف: (وَ امْسَحُوا بِرُؤْسِكُمْ وَ ارْجُلُكُمْ) و سر و پاهای خودتان... مسح کنید که به شدت در این موضوع ظهور دارد تماس میان دست و پوست روی پا را در هنگام مسح معتبر دانسته است.

لمس کردن عورت، باطل کننده وضو نیست

شافعی بر این اعتقاد است که لمس کردن عورت وضو را باطل می کند و بر این مطلب به روایت ابن عمر، سعد بن ابی وقاص، ابوهریره، عایشه، سعید بن مسیب و سلیمان بن یسار استدلال کرده است ولی امام ابو جعفر باقر(علیه السلام) و سایر ائمه اهل بیت(علیهم السلام) چنین نظری ندارند، زراره از امام باقر(علیه السلام) روایت کرده که فرمود: در بوسه، هم آغوشی و لمس عورت وضو نیست^(۶۰۷).

قرائت با صدای بلند در نمازی که باید آهسته قرائت کرد

فقهای مذاهب اسلامی بر این عقیده اند که قرائت با صدای بلند و از روی عمد در نمازهایی که باید در آن آهسته قرائت کرد مانند نماز ظهر، باطل کننده نماز نیست، اما

۶۰۵. خلاف ۱/ ۱۸.

۶۰۶. روضة الواعظین/ ۲۴۳، این روایت به روشنی بر این مطلب که قرآن مجید با مسح از روی کفش موافق نیست دلالت دارد.

۶۰۷. خلاف ۱/ ۲۳.

در فقه مذهب اهل بیت(علیهم السلام) این کار، باطل کننده نماز است، زراره از امام باقر(علیه السلام) روایت کرده است که در باره مردی که در چنین شرایطی چنین کار کرده بود، فرمود:

«إِنْ فَعَلَ ذَلِكَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ نَقَضَ صَلَاتَهُ وَعَلَيْهِ الْإِعَادَةُ، وَإِنْ فَعَلَ ذَلِكَ نَاسِيًا أَوْ سَاهِيًا أَوْ لَا يَدْرِي فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ وَقَدْ تَمَّتْ صَلَاتُهُ»;

اگر این کار را از روی عمد انجام داده است نمازش باطل شده و باید آن را دوباره به جا بیاورد، اما اگر این عمل را از روی فراموشی یا اشتباه انجام داده، یا نمی داند که چگونه بوده، نماز او صحیح است و چیزی بر او نیست^(۶۰۸).

صلوات بر آل پیامبر در تشهد

بسیاری از فقیهان مسلمان بر این عقیده اند که فرستادن صلوات بر آل پیامبر(صلی الله علیه وآله) در تشهد نماز واجب است، جابر جعفی از امام باقر(علیه السلام) روایت کرده که فرمود:

پیامبر اکرم فرموده است: «مَنْ صَلَّى صَلَاةً لَمْ يَصَلِّ فِيهَا عَلَيَّ، وَلَا عَلَى أَهْلِ بَيْتِي لَمْ تَقْبَلْ مِنْهُ»;

هر کس نمازی بخواند که در آن بر من و اهل بیت من صلوات نفرستد، آن نماز از او پذیرفته نخواهد شد^(۶۰۹).

این نمونه هایی از مسائل فقهی بسیاری بود که امام باقر(علیه السلام) از آن ها سخن رانده است.

از وصایای امام باقر(علیه السلام)

امام باقر(علیه السلام) به شاگرد خود جابر بن یزید جعفی وصیّتی جاودان القا نموده اند که در بر گیرنده همه ارزش های والا و آرمان های بلندی است که انسان در سایه عمل و پیاده کردن آن ها در واقعیت زندگی خود به اوج کمال انسانیت می رسد. اینک به قسمتی از این وصیّت توجّه کنید:

تو را به پنج چیز سفارش می کنم: اگر مورد ظلم قرار گرفتی در برابر دست به ظلم و ستم نگشا، اگر مورد خیانت قرار گرفتی در مقابل دست به خیانت نگشا، اگر به تو دروغ گفته شد خشمگین

۶۰۸. خلاف ۱ / ۱۳۰.

۶۰۹. خلاف ۱ / ۱۳۱.

مشو، اگر تو را ستایش کردند خوشحال نشو و اگر تو را نکوهش کردند جزع نکن و به آنچه درباره تو گفته اند فکر کن. اگر دیدی آنچه آن ها می گویند و تو را بر آن نکوهش می کنند در تو وجود دارد، پس با غضبناک شدن از شنیدن آن از چشم خداوند عزوجل می افتی و این مصیبت بر تو بسیار بدتر و سخت تر است از این که از چشم مردمان بیافتی، و اگر دیدی آنچه آن ها بر تو خرده می گیرند دروغ است و در تو وجود ندارد، بدان که با این عمل ثوابی کسب کرده ای و هیچ گونه زحمتی برای بردن این ثواب نکشیده ای.

بدان که تو هیچگاه به مقام ولایت ما نمی رسی مگر این که به این درجه از کمال رسیده باشی که اگر همه اهل شهر تو بر تو گرد آیند و بگویند تو آدم بدی هستی، این امر تو را محزون و ناراحت نکند، و اگر همه آن ها تو را تعریف کنند و بگویند مرد صالحی هستی، این امر تو را خوشحال ننماید. بلکه نفس خود را بر کتاب خدا عرضه کن و ببین اگر در راهی که قرآن به تو نشان می دهد می روی و در آنچه قرآن تو را امر به زهد در آن می کند زاهدی و در آنچه که قرآن تو را به آن ترغیب می نماید راغب و از آنچه قرآن تو را از آن می ترساند ترسان هستی، پس بر راه خود استوار باش و تو را بشارت باد که آنچه درباره تو گفته شود زینانی به تو نخواهد رسانید، اما اگر دیدی عمل و رفتار تو مخالف با قرآن است، پس چه چیزی از نفس تو مغرورت خواهد ساخت.

مؤمن همواره علاقه مند به جهاد با نفس خود است تا بر هوای نفس غلبه کند. گاه می شود که او در این مبارزه پیروز می شود و در راه دوستی خدا نفس خود را شکست می دهد و گاه می شود که نفس بر او غلبه کرده و او تابع هوای نفس می شود، اما خداوند متعال به یاری او می شتابد و او به یاری خدا از جا برمی خیزد، و خداوند به واسطه تذکر و بیداری که آن مؤمن پیدا کرده از لغزش او می گذرد. آن مؤمن به یاد خداوند افتاده و به سمت توبه و ترس از خدا می رود و به این وسیله بصیرت و معرفت او زیاد می شود، چرا که معرفت و بصیرت به واسطه ازدیاد ترس از خدا در دل انسان زیاد می شود، و این مضمون کلام خداوند است که می فرماید: در حقیقت، کسانی که [از خدا] پروا دارند، چون وسوسه ای از جانب شیطان بدیشان رسد [خدا را] به یاد آورند و به ناگاه بینا شوند^(۶۱۰).

ای جابر، آنچه خداوند به تو داده است اگر چه کم باشد، در چشم خود آن را زیاد بیاور تا این که شکر خداوند را بسیار به جای آوری، و اما هر چه در طاعت خدا انجام می دهی، اگر چه زیاد باشد در چشم خود آن را کم جلوه بده تا این که نفس خود را حقیر و پست بداری و همواره از خداوند طلب عفو و بخشش نمایی.

هر گاه شری در نفس تو حاضر شد آن را به حضور علم دفع نما و هر گاه در نفس تو علمی حاصل شد، آن را با عمل خالص بپروران و در عمل خالص خود با شدت بیداری از غفلت های بزرگ بپرهیز، شدت بیداری را نیز با ترس صادقانه از خدا به دست آور. از شیفتگی به زینت دنیا که مخفیانه در دل جای می کند بر حذر باش و با راهنمایی عقل خود را از خطر هوای نفس باز دار. هنگامی که هوای نفس بر تو غلبه نمود، با راهنمایی علم خود را نگاه دار و توقف کن و برای روز جزا اعمال خالصانه بفرست.

با خودداری از حرص در ساحت قناعت داخل شو و با قناعت ورزیدن صفت حرص را از خود دور کن، با کوتاه کردن امید و آرزوها شیرینی زهد را به خود بچشان و با خنکای یأس از دنیا اسباب طمع را از خود قطع نما.

با خود شناسی راه عجب و خود بینی را بر خود ببند و با واگذار کردن کار به خداوند راحتی نفس خود را فراهم نما، راحتی بدن خود را به راحتی دل طلب کن و راحتی دل را به کم کردن خطا و لغزش.

با بسیاری یاد خدا در خلوت برای خود رقت قلب به ارمغان بیاور و نور قلب خود را به اندوه مداوم زیاد کن.

با ترس صادقانه از خدا خود را از شرّ شیطان باز دار و از امیدواری های دروغین بپرهیز، که اگر این کار را انجام بدهی در ترس صادقانه از خدا داخل خواهی شد.

با راستی در اعمال خود را برای خداوند متعال بیار و با شتاب در ترک دنیا و ملاقات خداوند خود را در نزد او محبوب کن و از امروز و فردا کردن بپرهیز که دریایی است که هر کس در آن غرق شد هلاک شده است.

از غفلت بپرهیز که باعث قساوت قلب می شود و از سستی و تنبلی بپرهیز، چرا که هیچ عذر و بهانه ای برای آن نداری و تنها پشیمانان به این بهانه متمسک می شوند.

گناهان گذشته خود را با پشیمانی شدید و زیادی استغفار از بین ببر.

و حسابرسی نیکو بر اعمال خود را با با دعای خالص و مناجات در شب های تار به دست آور.

برای دست یابی به شکر خداوند روزی کم را زیاد بشمار و عبادت زیاد را کم در شمار آور.

زیادی نعمت را با شکر زیاد به دست بیاور و شکر زیاد را با ترس از زوال نعمت ها به دست بیاور.

با میراندن طمع در دل عزت خود را مستدام بدار و ذلت طمع را به عزت یأس دفع نما و عزت یأس را به بلندای همت به دست بیاور.

با آرزوهای کوتاه از دنیا توشه برگیر و تا فرصت در دست داری به عمل در راه رسیدن به آرزویت بشتاب، چرا که برای رسیدن به این آرزو هیچ امکاناتی به مانند روزهای بدون مشغله باقیمانده از عمر و صحت بدن نیست.

مبادا به کسی یا چیزی اعتماد کنی که در واقع به آن خاطر جمع نیستی، چرا که شرّ و بدی همچون غذا برای انسان اعتیاد آور است.

بدان که هیچ دانشی چون رفتن به دنبال سلامتی و هیچ سلامتی چون سلامت دل نیست، هیچ کار عاقلانه ای به مانند مخالفت با هوای نفس نبوده و هیچ ترسی به خوبی آن ترس که مانع انسان شود و امیدی به نیکی آن امید که یاور انسان باشد نیست.

هیچ تهیدستی چون تهیدستی دل، هیچ بی نیازی چون بی نیازی نفس و هیچ نیرویی چون نیروی غلبه بر هوای نفس نمی باشد.

هیچ نوری چون نور یقین، هیچ یقینی به مانند کوچک شمردن دنیا و هیچ معرفتی به پایه معرفت نفس نیست.

هیچ نعمتی همچون تندرستی، هیچ عافیتی چون مدد یافتن از توفیق، شرفی بالاتر از بلندی همت، پارسایی به پایه کوتاهی آرزو و هیچ آزمندی زشت تر از کشمکش بر سر مناصب دنیوی نیست.

هیچ دادگری به مانند دادن حق به دیگران و هیچ تجاوزی چون ستم، هیچ ستمی به مانند تبعیت از هوای نفس، هیچ بندگی بسان به جای آوردن واجبات، هیچ ترسی چون اندوه، هیچ مصیبتی چون فقدان عقل و فقدان عقلی چون کمی یقین و کمی یقینی بسان عدم ترس، و هیچ عدم ترسی به بدی کمی اندوه بر نبودن ترس نمی باشد.

مصیبتی چون سبک شمردن گناه و تن در دادن و قانع شدن به حال فعلی نیست.

فضیلتی چون جهاد، جهادی چون جهاد با نفس و نیرویی قویتر از فرو خوردن خشم نیست.

هیچ گناهی به مانند حبّ بقا و ذلتی چون ذلت طمع نیست، مبادا در این عرصه [که برایت تشریح کردم] فرصت را از دست بدهی که از دست دادن فرصت در این میدان باعث زیان تو خواهد گردید»^(۶۱۱).

با ذکر این روایت به پایان این بخش از کتاب رسیدیم که مزین به کلمات حکیمانه امام محمد باقر (علیه السلام) و نشانگر اصالت فکر و نو آوری آن حضرت بوده و بخش پایانی این جلد از کتاب هم می باشد.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

فهرست

مقدمه مجمع ... ۷

مقدمه ... ۹

قسمت اول

بخش نخست: امام باقر (علیه السلام) در يك نگاه ... ۱۹

بخش دوم: برداشت هایی از شخصیت حضرت امام باقر (علیه السلام) ... ۲۳

بخش سوم: جلوه هایی از شخصیت حضرت امام باقر (علیه السلام) ... ۳۱

صبر و بردباری ... ۳۲

صبر امام باقر (علیه السلام) ... ۳۵

کرم و سخاوت امام باقر (علیه السلام) ... ۳۸

الف - بزرگداشت نیازمندان ... ۳۹

ب - آزاد کردن بندگان ... ۳۹

ج - نیکی به اصحاب و یاران ... ۳۹

د - صدقه دادن آن حضرت به فقراى مدینه ... ۴۰

عبادت امام باقر (علیه السلام) ... ۴۲

حجّ امام باقر (علیه السلام) ... ۴۵

مناجات امام باقر (علیه السلام) با خداوند متعال ... ۴۷

یاد خداوند متعال ... ۴۷

زهد و پارسایی در زندگی دنیا ... ۴۷

قسمت دوم

بخش نخست: پرورش حضرت امام باقر (علیه السلام) ... ۵۱

بخش دوم: مراحل زندگی حضرت امام باقر (علیه السلام) ... ۶۱

بخش سوم: حضرت امام باقر (علیه السلام) در سایه سار جد و پدر ... ۶۵

قسمت سوم

بخش نخست: جهاد اهل بیت: و نقش امام باقر (علیه السلام) ... ۷۷

بخش دوم: رویدادهای مهم عصر امام باقر (علیه السلام) ... ۸۹

- امام باقر (علیه السلام) و عبدالملک مروان ... ۱۰۰
- امام باقر (علیه السلام) و حلّ مسأله ضرب مسکوکات ... ۱۰۱
- ولید بن عبدالملک ... ۱۰۶
- عمر بن عبدالعزیز ... ۱۱۰
- امام محمد باقر (علیه السلام) و عمر بن عبدالعزیز ... ۱۱۶
- یزید بن عبدالملک ... ۱۲۲
- هشام بن عبدالملک ... ۱۲۴
- امام باقر (علیه السلام) و عالم مسیحی ... ۱۳۳
- اقدام برای ترور امام باقر (علیه السلام) ... ۱۳۶
- مهم ترین ویژگی های عصر امام باقر (علیه السلام) ... ۱۳۷
- جلوه های انحراف در عصر امام باقر (علیه السلام) ... ۱۳۹
- انحراف فکر و عقیده ... ۱۴۰
- انحراف سیاسی ... ۱۴۲
- انحراف اخلاقی ... ۱۴۶
- انحراف در عرصه اقتصاد ... ۱۴۹

بخش سوم: نقش حضرت امام باقر (علیه السلام) در اصلاح ناهنجاری ها ... ۱۵۳

- محورهای حرکت عمومی اصلاحاتی امام باقر (علیه السلام) ... ۱۵۴
- اوّل: اصلاح در عرصه فکر و عقیده ... ۱۵۴
- دوم: تأسیس دانشگاه نمونه فقه ... ۱۶۷
- خصوصیات مکتب فقهی اهل بیت (علیهم السلام) ... ۱۶۹
- سوم: اصلاحات سیاسی ... ۱۷۲
- ۱. دعوت به امر به معروف و نهی از منکر ... ۱۷۲
- ۲. انتشار مفاهیم صحیح سیاسی ... ۱۷۴
- ۳. رسوا کردن عملکرد دستگاه اموی ... ۱۷۸
- ۴. دعوت مردم به دوری از حکومت وقت ... ۱۸۰
- ۵. مواضع مستقیم امام باقر (علیه السلام) در برابر حاکمان منحرف ... ۱۸۱
- ۶. موضع امام باقر (علیه السلام) در رابطه با جنگ مسلحانه ... ۱۸۵
- چهارم: اصلاح اخلاقی و اجتماعی ... ۱۸۷
- پنجم: اصلاحات اقتصادی ... ۱۹۴

قسمت چهارم

بخش نخست: امام باقر (علیه السلام) و بنیانگذاری گروه نخبگان صالح ... ۲۰۳

- اوّل: امام باقر (علیه السلام) و عناصر تشکیل دهنده گروه صالحان ... ۲۰۷

- دوم: امام باقر(علیه السلام) و تزکیه نفوس ... ۲۱۷
۱. ارکان اساسی تزکیه در نزد امام باقر(علیه السلام) ... ۲۱۷
 - الف - حاکم کردن عقل ... ۲۱۸
 - ب. تبعیت اراده انسان از اراده خدا ... ۲۱۹
 - ج. درک انسان از مراقبت دائمی خداوند از او ... ۲۱۹
 - د. توجه دائم به روز قیامت ... ۲۲۰
 ۲. راه و روش تزکیه در نزد امام باقر(علیه السلام) ... ۲۲۱
 - الف. ارتباط دائم با خداوند متعال ... ۲۲۱
 - ب. اقرار به گناه و توبه از آن ... ۲۲۳
 - ج. برحذر بودن از غرق شدن در گناهان ... ۲۲۵
 - د. عمق بخشیدن به حیای درونی ... ۲۲۶
 - ح. شکستن انس و الفت میان انسان و رفتار جاهلی ... ۲۲۶
 - و. از میان بردن موانع نفسانی رفتار صحیح ... ۲۲۸
- سوم: رویه فرهنگ سازی امام باقر(علیه السلام) ... ۲۳۰
۱. تشویق به طلب علم ... ۲۳۰
 ۲. جایگاه ممتاز دانشمندان و فضیلت آنان ... ۲۳۱
 ۳. اخلاص در یاد گرفتن دانش ... ۲۳۲
 ۴. ضرورت نشر دانش و فرهنگ سازی برای مردم ... ۲۳۳
 ۵. لغزشگاه ها و آفت های دانشجویان ... ۲۳۴
 ۶. مرجعیت علمی ... ۲۳۵
 ۷. مؤسسات فرهنگی ... ۲۳۷
- چهارم: امام باقر(علیه السلام) و زنده کردن روح جهاد و حماسه در امت ... ۲۳۸
- اول - اقامه شعائر حسینی ... ۲۳۹
- دوم: زنده کردن ایمان به مسأله امام مهدی(علیه السلام) ... ۲۴۱
- پنجم: امام باقر(علیه السلام) و هویت بخشیدن به گروه صالحان ... ۲۴۲
- محورهای وابستگی در گروه صالحان ... ۲۴۴
- ویژگی های هویت شیعی ... ۲۴۶
- ششم: امام باقر(علیه السلام) و سازماندهی روابط گروه صالحان ... ۲۵۲
۱. روابط داخلی گروه صالحان ... ۲۵۲
 - اصول روابط داخلی ... ۲۵۵
 ۲. روابط با سایر گروه های اسلامی ... ۲۵۶
 ۳. روابط با اهل ذمه ... ۲۵۷
 ۴. رابطه با کفار ... ۲۵۸
- هفتم: امام باقر(علیه السلام) و سیستم امنیتی گروه صالحان ... ۲۵۹

هشتم: امام باقر(علیه السلام) و نظام اقتصادی گروه صالح ۲۶۸...

تأکید بر اهمّیت عامل اقتصادی ۲۶۹...

ایجاد موازنه میان طلب رزق و روزی و طلب مکارم اخلاقی ۲۷۲...

منابع مالی گروه صالح ۲۷۵...

همیاری داخلی در گروه صالح ۲۷۷...

نهم: امام باقر(علیه السلام) و نظام اجتماعی گروه صالح ۲۸۲...

دهم: امام باقر(علیه السلام) و آینده گروه صالح ۳۰۲...

بخش دوم: ترور و شهادت امام باقر(علیه السلام) ۳۰۹...

انگیزه های ترور امام باقر(علیه السلام) ۳۱۰...

تصریح امام باقر(علیه السلام) بر امامت امام صادق(علیه السلام) پس از خود ۳۱۲...

وصیّت های امام باقر(علیه السلام) ۳۱۳...

تسلّیت گفتن مسلمانان به امام صادق(علیه السلام) در عزای پدر بزرگوارش ۳۱۵...

بخش سوّم: میراث امام باقر(علیه السلام) ۳۱۷...

میراث تفسیری امام محمّد باقر(علیه السلام) ۳۱۹...

نمونه هائی از تفسیر امام باقر(علیه السلام) ۳۲۱...

میراث حدیثی امام باقر(علیه السلام) ۳۲۴...

میراث کلامی امام باقر(علیه السلام) ۳۲۶...

میراث تاریخی امام باقر(علیه السلام) ۳۳۰...

امام باقر(علیه السلام) و نقل سیره مبارک نبوی ۳۳۴...

امام باقر(علیه السلام) و سیره حضرت علی(علیه السلام) ۳۳۷...

اخبار غیبی که امام باقر(علیه السلام) بیان داشته اند ۳۳۸...

میراث فقهی امام باقر(علیه السلام) ۳۴۱...

از وصایای امام باقر(علیه السلام) ۳۴۷...

فهرست ۳۵۳...